

اعتراض و دموکراسی
مهدی فتاحی



آمریکابه‌دنبال
خروج از برجام است
گفت‌وگو با محمد مرندی

براندازی ناکام
ابراهیم متقی



اصول‌گرایان
محافظه‌کار می‌شوند
گفت‌وگو با سعید احدیان

گفت‌وگو با غلامرضا مصباحی مقدم ویژه ناآرامی‌های اخیر

صدای مردم به رئیس‌جمهور نمی‌رسد

رویکرد اقتصادی دولت خام‌اندیشانه بود / در
اعتراض‌های اخیر طبقه متوسط به میدان نیامد /
این تحلیل که اصول‌گرایان عامل اعتراض بودند
نادرست است / با استیضاح روحانی مخالفم /
از تکرار آشوب، نگرانم / اصول‌گرایان با
دولت نرم‌تر برخورد کنند

فرد خوشنام ضد فساد به‌جای دو جناح

به بهانه آشوب‌های اخیر، آینده
سیاست ایران را در گفت‌وگوی
سعید صدراپیان و سجاد سالک
بررسی کرده‌ایم

گفت‌وگوی مثلث با محمد هاشمی

حاج آقا لیبرال نبود

تربیت بچه‌های آقای هاشمی بیشتر
متوجه مادر بود / به لاریجانی گفتیم؛
تلویزیون را به سمت ابتدال ببر /
ارتباط تشکیلاتی‌ام با کارگزاران
قطع شده است / هاشمی
هیچ وقت از رهبری گله نمی‌کرد

هاشمی و بهشتی

رقیب نبودند

گفت‌وگو با محمد حسین مهدویان
در باره فیلم «ترور سرچشمه»

«چماق» و «چماق به‌جای هویج»

ارتباط ناآرامی‌های اخیر و رویکرد
ترامپ به برجام چگونه است؟





شرکت نفت ایرانول



کیفیت را با روغن موتورهای ایرانول تجربه کنید

تلفن واحد فروش: ۸۸۲۱۲۹۹۹

www.iranol.ir



www.iranpl.ir



telegram.me/iranplir



instagram.com/iranpl.ir



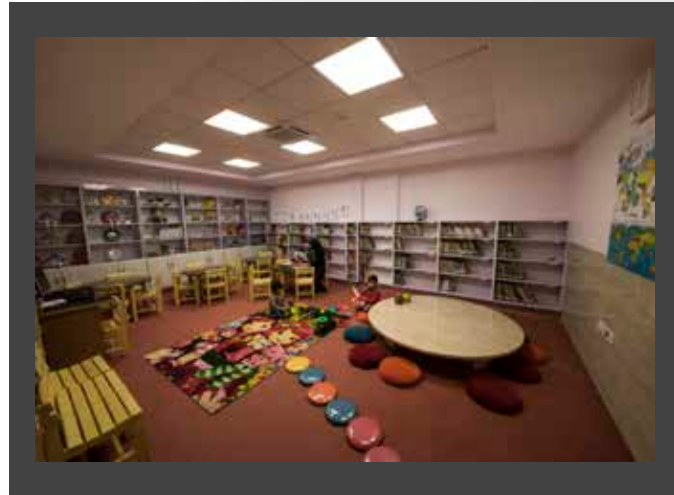
p.r@iranpl.ir



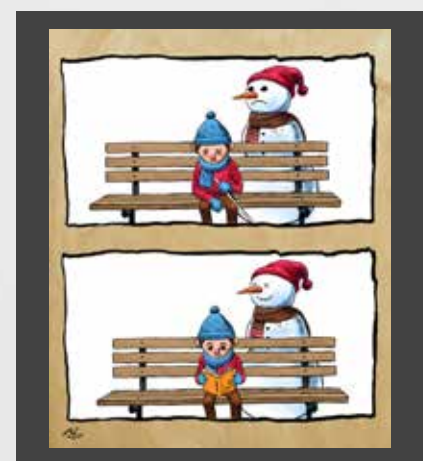
aparat.com/iranpl.ir

کتابخانه دکتر محمد جوادی

هسته اولیه این کتابخانه در سال ۱۳۸۰ در منزل پدری دکتر محمد جوادی با ۵ هزار عنوان کتاب و بودجه ایشان تأسیس شد. در سال ۱۳۸۴ عملیات احداث ساختمان جدید در منطقه صفائیه یزد آغاز شد و در سال ۱۳۹۴ به بهره‌برداری رسید. این کتابخانه خیر ساز با مساحت ۹۰۰ متر و زیربنای ۲۷۰۰ متر مربع در ۳ طبقه، به صورت استاندارد ساخته شده و پس از تجهیز توسط اداره کتابخانه‌های عمومی شهرستان یزد، در حال حاضر با بیش از ۳۲ هزار عنوان و حدود ۳۸ هزار نسخه کتاب به ۲۶۰۰ عضو فعال خدمات ارائه می‌دهد. کتابخانه دکتر محمد جوادی در منطقه صفائیه یزد به نشانی بلوار شهیدان اشرف، روبروی ورودی بصیرت دانشگاه یزد، کوچه دکتر مسعود جوادی واقع است.



کتابخانه شناسی



طرح: علی آقایی، ایران

کارتون کتاب

پیشنهاد کتاب



نام کتاب قنات، مظهر روشنائی
نویسنده محمدرضا افضلی
انتشارات شرکت انتشارات فنی ایران
تعداد صفحات ۳۲ صفحه

محیطی فارغ از هیاهوی دنیای مدرن، کودکان و نوجوانان را با آداب و رسوم قدیمی، شیوه‌های ساخت و فواید کاربردی قنات آشنا می‌کند. کاوه، نوجوان شهر نشینی است که همراه پدر برای دیدار با پدر بزرگش، راهی یک روستای کویری می‌شود و در طول این سفر جذاب با ماجرای حفر قنات آشنا شده و ضمن آن، اطلاعات فراوانی در خصوص قنات‌ها و چگونگی

خلاقیت و دانش پیشینیان ما در فن قنات‌سازی، به قدری عالمانه و بدیع بوده که تاکنون شبکه‌های آب‌رسانی در نقاط تاریخی ایران، کارشناسان و پژوهشگران باستان‌شناس جهان را شگفت‌زده و متحیر می‌سازد. «قنات، مظهر روشنائی»، کتابی داستانی مخصوص مخاطبان گروه‌های سنی «ب» و «ج» است که در خلال داستانی جذاب، گرم و صمیمی و در

جمعیت بالای ۷۰۰ نفر در قالب کتابخانه‌های مشارکتی، معرفی کتابخانه‌های عمومی به نایب جهت استقرار نیروی پلیس در محدوده کتابخانه، برگزاری مسابقات کتابخوانی با استفاده از منابع پیشنهادی ناچا در کتابخانه‌های عمومی و برگزاری جلسات نقد کتاب و نشست کتابخوان در مناسبت‌های مختلف در مراکز معرفی شده از سوی ناچا است.

تفاهم‌نامه همکاری نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور و نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران با هدف ترویج کتابخوانی، کاهش آسیب‌های اجتماعی و همچنین ایجاد کتابخانه‌های مشارکتی در مراکز ناچا به امضا رسید. تعهدات نهاد در این تفاهم‌نامه شامل حمایت از کتابخانه‌های واجد شرایط ناچا با اولویت مراکز با

خبر ویژه

نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور و نیروی انتظامی تفاهم‌نامه همکاری امضاء کردند



برای مشاهده آخرین اخبار نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور می‌توانید توسط گوشی تلفن همراه خود از رمز بینه‌های روبه‌رو عکس بگیرید



هوادولک

www.mci.ir

بسته به مصرف

پیشنهاد بسته اینترنتی متناسب با مصرف شما

فعال سازی با شماره گیری #۲۱*۱۰۰۰*





aparat.com/iranpl.ir



p.r.@iranpl.ir



instagram.com/iranpl.ir



telegram.me/iranplir



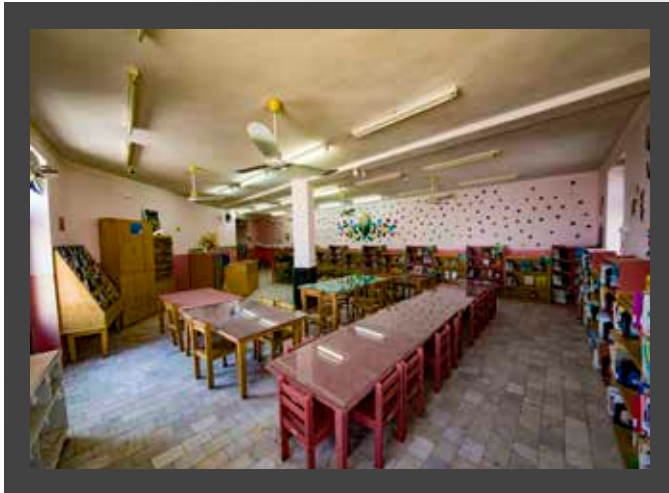
www.iranpl.ir



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

استان هرمزگان - کتابخانه عمومی شرفا شرفایی جناح

کتابخانه عمومی شرفا شرفایی جناح در سال ۸۲ به همت مرحوم شرفا شرفایی احداث شد و در حال حاضر به عنوان بزرگترین کتابخانه عمومی هرمزگان و چشم فرهنگ منطقه شناخته می شود. این کتابخانه با زیربنای ۱۱۴۰ متر مربع به بخش های مخزن، نشریات، کودک و نوجوان، مرجع، هرمزگان شناسی، کتب کمک درسی، موزه مرحوم شرفایی، بخش خانواده و سبک زندگی مجهز است و بیش از سی و چهار هزار جلد کتاب ارزشمند کم یاب و تعداد زیادی نشریه و مجله را در خود جای داده است. گفتنی است، جناح، شهری در ۲۵۰ کیلومتری غرب بندرعباس و از توابع شهرستان بستک، خاستگاه ادبا و بزرگان بسیاری بوده است. علاقمندان برای استفاده از این کتابخانه می توانند به خیابان فرهنگ، جنب اداره آموزش و پرورش منطقه جناح مراجعه کنند.



کتابخانه شناسی



طرح: عماد صالحی، تهران

کارتون کتاب

کتابخانه خوارزمی پیشنهاد کتاب



نام کتاب جوان ترین رهبر
نویسنده نادره عزیزی نیک
انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی
تعداد صفحات ۲۲۸ صفحه

اگر مایلید در آستانه شصت و دومین سالروز شهادت شهید نواب صفوی (۷۲ دی ماه ۱۳۳۱) با زندگی و مجاهدت های رهبر مؤثر و ایثارگر جمعیت فدائیان اسلام آشنا شوید و هم زمان مطالعه دلپذیر یک کتاب جذاب را تجربه کنید کتاب «جوان ترین رهبر» از فهرست کتاب خوان دی ماه نهاد کتابخانه های عمومی کشور انتخاب مناسبی خواهد بود.

«جوان ترین رهبر» سرگذشت نامه ای داستانی از دوران زندگی «سید مجتبی نواب صفوی» فرزند سید جواد میرلوحی است که شهرت نواب صفوی را از مادر بزرگوارش گرفت. این کتاب با بیانی شیوا و زیبایی سلیس ابعاد اجتماعی، سیاسی و مذهبی زندگی کوتاه این مبارز شهید را بر اساس مصاحبه با خانواده شهید و تحقیق و تفحص بسیار روایت می کند.

خبر ویژه

احیای بخش کودک کتابخانه عمومی رسالت سرپل ذهاب در کانکس

برگزار خواهد شد. همچنین به دنبال تعامل با مدارس شهرستان، برگزاری نشست های ماهانه کتاب خوان مدرسه ای نیز به زودی آغاز خواهد شد. شایان ذکر است، پس از تعطیلی کتابخانه های عمومی شهرستان های ثلاث باباجانی، سرپل ذهاب و قصر شیرین در زلزله اخیر، با هماهنگی های انجام شده، در آذرماه سال جاری کتابخانه های عمومی سیار در این شهرستان ها دایر شده است.

به همت کتابداران سرپل ذهاب، از هشتم دی ماه بخش کودک کتابخانه عمومی رسالت در کانکس مستقر در محوطه کتابخانه فعالیت خود را از سر گرفت. به همین مناسبت برنامه هایی مفرح و متنوع از جمله مسابقه نقاشی، کاردستی، قصه گوئی، بازی و سرگرمی برای کودکان اجرا شد. نظر به استقبال کودکان منطقه، زمین پس به منظور ایجاد روحیه نشاط در میان کودکان زلزله زده فعالیت های این بخش به صورت هفتگی



برای مشاهده آخرین اخبار نهاد کتابخانه های عمومی کشور می توانید توسط گوشی تلفن همراه خود از زمینه های روبه رو عکس بگیرید

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَكَلَّمَكَ جَعَلْنَاكَ أُمَّةً وَسَطًا لِنَتَّكُونَهَا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ
وَيُكُونَ الرَّسُولَ عَلَيكُمْ شَهِيدًا

هفته‌نامه سیاسی، فرهنگی با رویکرد خبری، تحلیلی

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مصطفی آجورلو

سردبیر: سعید آجورلو

ضرورت بیداری ملت‌ها

ثمر رسیدن این اندیشه، پایه‌ریزی کرد و در نقد رفتارشناسی رژیم، دست به مبارزه‌ی طراحی شده زدند. بنابراین ضرورت بیداری ملت‌ها از جمله مباحثی بود که حضرت امام رحمه‌الله برای شروع مبارزه آن را شرط لازم برشمرده و معتقد است: «باید با ملت‌ها در میان گذاشت؛ همان طوری که در ایران، ملت ایران بود که فاجعه‌ای که برای اسلام به دست آمریکا و سرسپردگان او که رژیم منحوس پهلوی است پیش می‌آمد، همین جوان‌های ایران بودند و همین ملت ایران بود و همین ارتش ایران بود و همین نیروهای دریایی و هوایی و زمینی ایران بود و همین سپاه پاسداران ایران بود و همین جوان‌های بسیج و عشایر ایران بودند که با هم و طیفه فهمیدند، بیدار شدند و با هم شت‌ها را گره کردند و با شت، تانک‌ها را از صحنه بیرون کردند. تا ملت‌ها یک چنین بیداری

از ویژگی‌های حضرت امام خمینی رحمه‌الله در هدایت و راهبری امت اسلامی، صداقت در عمل و گفتار بود؛ وقتی نارسایی‌های موجود در رژیم شاهنشاهی در حیطه‌ی نظر و معرفت سیاسی و رفتار عملی کاملاً خود را عیان نمود، حضرت امام رحمه‌الله با بینش سیاسی برگرفته از اندیشه‌ی سیاسی اسلام، گام در میدان مبارزه در دو حوزه گذاشتند که در نقد بنیان‌های نظری اندیشه‌ی پادشاهی، حکومت اسلامی را پیشنهاد داد و در مباحث دروس خارج فقه خود در نجف اشرف، تئوری ولایت فقیه را سال‌ها قبل از به



خبرنامه

پایداری علیه چمنا

خشم ترامپ از کتاب آتش و خشم

دولت و مردم

نسبیه قدیمی و فیلم جدید

۱۱-۹



گفتارها

بر جام حفظ می‌شود

حفاظت از توافق

برگزیت در صدر منازعه

بیم و امید سیاسی در برلین

۱۲-۱۷



سیاست

صدای مردم به رئیس‌جمهور نمی‌رسد

فرد خوشنام ضد فساد به جای دو جناح

اصولگرایان محافظه‌کار می‌شوند

یک‌سال بعد از آیت‌الله

۲۲-۴۳

تحریریه:

دبیر تحریریه: مصطفی صادقی

سیاست: مصطفی صادقی (دبیر) - علی حاجی‌ناصری - امید کرمانی‌ها

حنیف غفاری

بین‌الملل: سعیده سادات فهری (دبیر)

اقتصاد: محمدمهدی صدرزاده (دبیر)

دبیر: افشین خمندان (دبیر)

ورزش: مهدی ربوشه (دبیر)

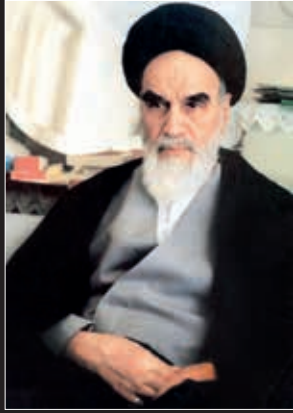
فکر نو: علی حاجی‌ناصری (دبیر)

فرهنگ: امیر خوش‌صحبان (دبیر)

بازار: محمد شکراللهی (دبیر)

مشاور هنری: نیما ملک‌نیازی

مثلث: هفته‌نامه‌ای خبری، تحلیلی است که سعی دارد روایتی منصفانه و عادلانه از واقعیت‌ها ارائه دهد. نامش تمثیل و اشاره‌ای است به سه ضلع استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی. مرامش تقویت گفتمان انقلاب اسلامی، چارچوبش اسلام، انقلاب، امام و رهبری، آزمائش گسترش و سیادت اسلام‌خواهی در سراسر جهان و عزت مسلمانان، توسعه و پیشرفت ایران اسلامی و رفاه مردم شریف ایران و رونق گرفتن عدالت، مرزش رواداری و تألیف قلوب اهالی انقلاب و ایستادگی در برابر مقابلان گفتمانی و عملی نظام و سیاق و مشرب‌مان نجابت قلم و روزنامه‌نگاری مومنانه و تلاش در جهت رونق گرفتن سنت گفت‌وگو میان فرهیختگان و نخبگان کشور است. امیدواریم که در روایت‌مان صادق، بر مرام‌مان مستمر و دائم، بر چارچوب‌مان مستقر، بر آرمان‌مان مومن، بر مرزهایمان مراقب و هوشیار و بر سیاق‌مان استوار بمانیم.



نابودی و شکست ملت‌ها و دولت‌های اسلامی در مقابل دولت‌های مستکبر، عدم قیام همه‌جانبه‌ی قشرهای مختلف است که همین امر باعث از بین رفتن شرافت و ارزش‌های انسانی آنان خواهد شد «اگر امروز قشرهای مختلف ملت‌ها، از علمای دینی تا گویندگان و نویسندگان و روشن‌بینان متعهد، قیام همه‌جانبه نکنند و با بیدار کردن توده‌های عظیم انسانی اسلامی به داد کشورها و ملت‌های تحت ستم نرسند، کشورهایشان بی‌شک به نابودی و وابستگی همه‌جانبه‌ی بیشتر و بیشتر خواهد کشید. و غارتگران ملحد شرقی و بدتر از آنان ملحد غربی ریشه‌ی حیات آنان را می‌مکند و شرافت و ارزش‌های انسانی آنان را به باد فنامی سپارند.»

پیدا نکنند و تاملت‌ها یک همچو انسجامی پیدا نکنند، باید بدانند که محکوم به حکومت‌های فاسد و محکوم به آمریکای جنایتکار و سایر ابرقدرت‌ها هستند. با داشتن آن همه ذخایر، آن همه امکانات.»

امام خمینی رحمه‌الله: «کشورهای اسلامی و مستضعفان جهان، قدرت اسلامی خود را بیابند و از عریضه‌های شرق و غرب و وابستگان و تفاله‌های آنان نهراسند و با اعتماد به خداوند تعالی و اتکال به قدرت اسلام و ایمان بپا خیزند و دست جنایتکاران را از کشورهای خود کوتاه نمایند.»

◀ قیام همه‌جانبه در مقابل استبداد

حضرت امام رحمه‌الله معتقد است علت اصلی

۴۴-۵۱

سیاست خارجی

تیر در تاریکی
دست و پا زدن در ته چاه
آمریکا، ایران با ثبات نمی‌خواهد
تیر آمریکا به سنگ خورد



۵۲-۶۱

بین‌الملل

بازی بچه‌گانه
شکست دیپلماتیک
خدا شه به بر جام
شکست اجماع‌سازی



۶۲-۶۹

فرهنگ

دو روایت و یک فیلم
نخستین بار کدام سو؟!
هائسمی و بهشتی رقیب هم نبودند
سرچشمه



طراح جلد: مصطفی مرادی

با تشکر از: دکتر دارابی - دکتر آبتال ابراهیمی - دکتر عیسی رضایی
مهندس صدوقی حسین محمد پورزندی - محمدابراهیم محمد پورزندی
حسین مجاهدی - حاج آقا توکلی - علیرضا حسن‌زاده - هادی انباردار

سازمان آگهی‌ها: تلفن: ۰۹۱۲-۸۵۰۵۸۴۸
چاپ: هنر سرزمین سبز - پردازش تصویر رایان
توزیع: نشر گستر امروز
نشانی: تهران، خیابان شهید عباسپور (توانیر)، خیابان نظامی گنجوی، کوچه پناه،
پلاک ۱۹
تلفن: ۸۸۱۹۸۲۰۷

گرافیک و صفحه‌آرایی: فاطمه قناتی - علی آجورلو
افشین جم و محمد محمودی
پردازش تصاویر: هومن سلیمیان
عکس: امیر طلایی کیوان - عدنان جعفری و محمد برنو
ویرایش: ژیل شاکری - امیر عزیزی، نرگس حاجیلو و فاطمه پورمهر
مدیر مالی: محمدرضا پالیزدار
سازمان آگهی‌ها: محمد شکراللهی
بازرگانی و بازاریابی: محمد علی آجورلو
امور اداری: علیرضا اسداللهی - علی اکبر پیمانی
انفورماتیک: شهرام زحمتی
ناظر چاپ: بابک اسکندرنیا



شماره پیامک: ۳۰۰۴۱۱۷۱۱

توطئه علیه ایران

با پایان اغتشاش هادر برخی نقاط کشور اکنون تحلیلگران در حال بررسی زمینه‌های این مسئله هستند. بدون شک دخالت عوامل خارجی خصوصاً آمریکا و عربستان در این ماجرا از مولفه‌های اصلی بوده است.

و مقاومت موجب نشده است که ملت از دیگر ابعاد زندگی از جمله پیشرفت‌های علمی و تأمین امنیت و آرامش غافل شود.» حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، ریشه تمام دشمنی‌ها و توطئه‌ها ضد ملت ایران را «انقلاب اسلامی» دانستند و تأکید کردند: «تمام حرکات ناکام دشمن در این چهل سال، در واقع پاتک به انقلاب است، زیرا انقلاب حضور سیاسی دشمن را ریشه کن کرد.» ایشان گفتند: «این بار هم ملت ایران با ایستادگی همچون سدهای محکم و ملی با قدرت تمام به آمریکا و انگلیس و لندن نشینان گفت که نتوانستید و بعد از این هم نخواهید توانست.» رهبر انقلاب اسلامی به میلیاردها دلار هزینه و سال‌ها شبکه‌سازی و مزدورپروری بدخواهان ملت ایران برای ایجاد مشکل از درون کشور اشاره کردند و افزودند: «مسئولان فعلی آمریکا که ساده‌لوحی آنها در امور سیاسی آشکار است، این بار خود را لو دادند و به شبکه‌سازی و مزدورپروری اذعان و هزینه‌های این طراحی را نیز با سرکشیه کردن دولت‌های وابسته خلیج فارس تأمین کردند تا شاید بتوانند زباله‌های فراری از ایران را باز یافت و دوباره وارد میدان کنند.»

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای با اشاره به اقدام دشمنان در سال‌های اخیر در راه‌اندازی هزاران شبکه مجازی و ده‌ها کانال تلویزیونی، ایجاد جوخه‌های ترور و انفجار و اعزام آنها به داخل مرزها و بمباران گسترده ملت با دروغ، تهمت و شایعه‌ها و خرابی‌ها کردند: «همه این تلاش‌ها انجام شد تا شاید بتوانند افکار این ملت به‌ویژه جوانان را تغییر دهند اما نتیجه‌اش، شهید حاجی عزیز و دیگر شهیدان بودند که در دفاع از انقلاب سینه سپر کردند.» ایشان افزودند: «دشمنان حتی برای نفوذ در برخی ارکان، افرادی را تطمیع کردند و خود نیز مستقیم وارد میدان شدند که دخالت‌های مسئولان آمریکایی را در این چند روز اخیر همه دیدند اما باز هم نتوانستند ناکام مانندند.» رهبر انقلاب اسلامی، صمیمانه از ملت ایران قدر دانی کردند و گفتند: «نه یک بار بلکه هزاران بار از این ملت تشکر می‌کنم؛ ملت ایران حقیقتاً ملتی رشید، با بصیرت، وفادار، با همت، زمان‌شناس و لحظه‌شناس است و می‌داند که لحظه حرکت، چه زمانی است.» حضرت آیت‌الله خامنه‌ای تأکید کردند: «دشمنان این پیام‌ها را می‌گیرند، اگر چه در تبلیغات به روی خود نمی‌آورند و صدها اخلال‌گر را هزاران نفر و حرکات میلیونی مردم را گروه اندک جلوه می‌دهند اما صاحبان سیاست متوجه این حرکت و پیام‌های آن می‌شوند.» ایشان افزودند: «ملت ایران با این حرکت عظیم کار خود را کرده و در دل سیاست‌گذاران دشمن رعب ایجاد کرد و بصیرت و انگیزه خود را به اوج رساند.» رهبر انقلاب اسلامی با اشاره به تحلیل‌های مختلفی که در روزهای گذشته از طرف اشخاص و جناح‌ها در روزنامه‌ها و شبکه‌های اینترنتی بیان شده گفتند: «همه این تحلیل‌ها یک نقطه مشترک صحیح داشت و آن اینکه باید بین مطالبات صادقانه و بحق مردم و حرکات وحشیانه و تخریب‌گرانه یک گروه تفکیک قائل شد و مطالبات و خواسته‌های مردم را پیگیری کرد.» حضرت آیت‌الله خامنه‌ای خاطر نشان کردند: «اینکه عده‌ای از حقی محروم‌بمانند و در جایی جمع شوند و اعتراض کنند، یک مطلب است اما اینکه عده‌ای از این تجمع سوء استفاده کنند و به قرآن و اسلام دشنام دهند و به پرچم ایران اهانت کنند و مسجد آتش بزنند، یک مطلب دیگر است.»

ایشان افزودند: «اعتراض‌ها یا درخواست‌های مردمی همواره بوده و اکنون نیز هست؛ در همین یک سال اخیر، برخی از مردم در بعضی شهرها یا در مقابل مجلس به دلیل مشکلات صندوق‌ها یا برخی موسسات مالی، اجتماعی داشتند که هیچ کس هم با آنها معارضه و مخالفتی ندارد و باید این حرف‌ها

رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار هزاران نفر از مردم قم: اگر مسئولان ضعف‌ها را بر طرف کنند آمریکا هیچ غلطی نمی‌تواند بکند

تیتریک



تاکید بر اینکه حرف ملت ایران به‌ویژه جوانان در چهل سال گذشته، «ایستادگی در مقابل زورگویی و زیر بار قدرت هانفتن» بوده است، افزودند: «ملت ایران همچنان با همان منطق، اهداف و الای خود را دنبال می‌کند اما با انگیزه‌تر و پرتجربه‌تر از گذشته شده است و جوانان انقلابی کشور نیز پرتعدادتر از اول انقلابند.» ایشان قضایای روزهای اخیر را شواهد روشنی از این روحیه ملت ایران دانستند و گفتند: «ملت ایران از روز نهم دی که این آتش‌بازی‌ها و شیطنت‌کاری‌ها آغاز شد، در نقاط مختلف کشور، حرکت خود را آغاز کردند اما هنگامی که دیدند مزدوران دشمن دست بردار نیستند، بی‌درپی و در روزهای متوالی، راهپیمایی‌ها تکرار شد.» رهبر انقلاب اسلامی تأکید کردند: «این راهپیمایی‌ها حوادث معمولی نیست و این حرکت عظیم، منسجم و مردمی در مقابل توطئه دشمن و با چنین نظم، بصیرت، شور و انگیزه در دنیای نظیر است.»

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در توصیف حرکت مستمر ملت، گفتند: «این نبرد «ملت با ضد ملت»، نبرد «ایران با ضد ایران» و نبرد «اسلام با ضد اسلام» است که از این پس نیز ادامه خواهد داشت.» ایشان خاطر نشان کردند: «البته این مبارزه و ایستادگی

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب اسلامی صبح سه‌شنبه در دیدار هزاران نفر از مردم قم با تجلیل و تحسین حرکت عظیم، پرشور، به‌موقع و منسجم ملت در روزهای اخیر، به تشریح ابعاد و لایه‌های مختلف توطئه دشمنان برای سوء استفاده از مطالبات بحق مردم پرداختند و با بیان سخنان مهمی خطاب به آمریکایی‌ها، مسئولان کشور و مردم تأکید کردند: «ایستادگی و نبرد «ملت با ضد ملت»، «ایران با ضد ایران» و «اسلام با ضد اسلام» همچون چهل سال گذشته ادامه خواهد داشت اما کینه‌ورزی دشمن نباید موجب شود مسئولان از ضعف‌ها و مشکلات مردم به‌ویژه طبقات ضعیف غافل شوند.»

رهبر انقلاب اسلامی در ابتدای سخنان خود، با گرامی‌داشت سالروز قیام نوزدهم دی سال ۱۳۵۶، مردم قم را شجاع، سرشار از انگیزه و امیدو در صراط مستقیم انقلاب دانستند و گفتند: «مردم قم امسال همانند سال‌های گذشته در راهپیمایی نهم دی شرکت کردند اما هنگامی که قضایای اخیر به وجود آمد، چهار روز بعد یعنی در روز سیزدهم دی، آن حرکت عظیم را آفریدند.» حضرت آیت‌الله خامنه‌ای با



گوش داده و رسیدگی شوند و در حد و وسع و توان پاسخ داده شود. «حضرت آیت الله خامنه‌ای سپس در تبیین ابعاد قضایای اخیر گفتند: «قرائن و شواهد اطلاعاتی نشان می‌دهد که این قضایا سازماندهی شده بوده و در شکل گیری آن، یک مثلث فعال بوده است.» ایشان افزودند: «یک رأس این مثلث، آمریکا و صهیونیست‌ها بودند که طراحان را انجام دادند و چند ماه روی این طراحی کار کردند و بنای آنها این بود که حرکت‌ها از شهرهای کوچک شروع شود تا به مرکز برسد.» رهبر انقلاب اسلامی گفتند: «رأس دوم این مثلث، یکی از دولت‌های پولدار خلیج فارس است که هزینه این نقشه را تأمین کرد و رأس سوم نیز، پادوها بودند که مربوط به سازمان آذکمش منافقین هستند و از ماه‌ها قبل آماده بودند.» حضرت آیت الله خامنه‌ای با اشاره به فراخوان‌ها، خاطر نشان کردند: «در این فراخوان‌ها، شعار «نه به گرانی» مطرح شده بود که شعاری جذاب بود تا عده‌ای را به دنبال خود وارد صحنه کنند. در ابتدای کار هم عده‌ای این شعار همراه شدند اما مردم به محض آنکه دیدند، هدف و شعارها تغییر کرد، صف خود را جدا کردند.»

ایشان در همین خصوص افزودند: «همان افرادی که روز پنجشنبه و جمعه در اجتماع «نه به گرانی» شرکت کرده بودند، بعد از جدا کردن صف خود، در اجتماع عظیم نهم دی به میدان آمدند و ضد آمریکا و منافق شعار دادند.» رهبر انقلاب اسلامی در ادامه تبیین قضایای اخیر به برخی حرف‌ها در رسانه‌های دشمنان اشاره کردند و گفتند: «برای سازماندهی و عملیات دو قرارگاه فرماندهی در همسایگی ایران تشکیل شده بود، یکی از این قرارگاه‌ها برای هدایت عملیات در فضای مجازی بود و قرارگاه دوم برای مدیریت اغتشاش‌ها که هر دو قرارگاه به وسیله آمریکایی‌ها و صهیونیست‌ها فرماندهی می‌شد و پیروزی خود را نیز قطعی می‌دانستند.» حضرت آیت الله خامنه‌ای با سپاسگزاری به درگاه خداوند متعال که دشمنان ملت ایران را از نادان‌ها فرار داده است، تأکید کردند: «بهرغم مقابله بی‌دری مردم، دشمنان هنوز ملت ایران را نشناخته‌اند و معنای این سد محکم ایمان و شجاعت ملی را نفهمیده‌اند.» ایشان، به پیوه گویی‌های اخیر مسئولان آمریکایی را ناشی از عصبانیت شدید و شکست اخیر دانستند و گفتند: «می‌گویند حکومت ایران از مردم خود می‌ترسد! خیر، حکومت ایران متولد این مردم است و نظام اسلامی چهار سال است که به پشتوانه همین مردم در مقابل شما ایستاده است.» رهبر انقلاب اسلامی افزودند: «می‌گویند حکومت ایران از قدرت آمریکا هراس دارد؛ در پاسخ می‌گویم اگر ما از شما هراس داشتیم، چگونه در دهه پنجاه شمارا از ایران بیرون ریختیم و در دهه نود نیز شمارا از کل منطقه بیرون راندیم.» ایشان به یکی دیگر از گزاره‌های مقامات آمریکایی مبنی بر نگرانی از نحوه رفتار با معترضان اشاره کردند و افزودند: «شما خجالت نمی‌کشید؟ در یک سال گذشته هشتصد نفر از مردم آمریکا به دست پلیس کشته شده‌اند. در قضیه قیام و آل استریت هر کاری که توانستید ضد مردم کردید و با هر احتمال و تهمتی، مردم را کشتید؛ آن وقت برای مردم ایران اظهار نگرانی می‌کنید؟» حضرت آیت الله خامنه‌ای همچنین با اشاره به ابراز نگرانی مسئولان انگلیس و دفاع مسلمانان از خود، یک قاضی انگلیسی، احکام بسیار سنگینی داد؛ حالا مسئولان چنین کشوری، دلسوز معترضان شده‌اند؟»

رهبر انقلاب اسلامی، «براندازی نظام جمهوری اسلامی» را هدف مشخص آمریکایی‌ها خواندند و با اشاره به تلاش دولت قبلی آمریکا در پنهان کردن این هدف در موضع گیری‌ها و نیز نامه‌هایی که برای رهبر انقلاب می‌فرستاد،

گفتند: «البته رفتار آنها همان رفتار براندازی بود که دولت فعلی، صریح و بدون ملاحظه آن را اعلام می‌کند.» حضرت آیت الله خامنه‌ای، تلاش برای گرفتن ابزارهای اقتدار ملی ایرانیان را روش اصلی و وسیله آمریکایی‌ها برای تحقق «براندازی» برشمردند و افزودند: «عواطف مردم و افکار عمومی هم جهت با حکومت» و «ایمان و انگیزه جوانان» از جمله ابزارهای اصلی اقتدار ملی است و به همین علت دشمنان درصدد تضعیف و سلب آنها هستند.» «قدرت دفاع موشکی» و «حضور مقتدرانه در منطقه» از دیگر ابزارهای اقتدار ملی ایرانیان بود که رهبر انقلاب یادآور شدند و افزودند: «آمریکا جرات نمی‌کند اسم مذاکره با ما را بیابد اما یک کشور اروپایی می‌گوید می‌خواهیم با ایران در باره حضور منطقه‌ای آن مذاکره کنیم در حالی که باید از او پرسید شما چرا در منطقه حضور دارید؟» رهبر انقلاب سپس سه نکته اساسی را خطاب به هیأت حاکمه آمریکا مورد تأکید قرار دادند: «اول: سر شمار حوادث اخیر به سنگ خورد و اگر در آینده تکرار کنید باز هم تا ناکم خواهید ماند. دوم: در این چند روز به ایران خسارت زدید، این کاری تقاص نخواهد ماند و سوم: این کسی که به گفته خود آمریکایی‌ها تعادل روحی روانی ندارد، بداند که این دیوانه‌بازی‌های نمایشی، بی‌جواب نخواهد ماند.» حضرت آیت الله خامنه‌ای با اشاره به ایستادگی نظام در مقابل زورگویان و دفاع از منافع ملت و کشور افزودند: «کسانی که در خارج با متأسفانه در داخل دوست دارند با آمریکایی‌ها پیوند بخورند و نشست و برخاست کنند، این حرف‌ها را بشنوند و بدانند که نظام جمهوری اسلامی به فضل الهی همه مشکلات را برطرف خواهد کرد.» بخش دیگری از سخنان رهبر انقلاب خطاب به مسئولان کشور و عناصر و فعالان سیاسی بود. ایشان خود را هم مخاطب این سخنان دانستند و نکته‌ای بسیار مهم گفتند: «دست داشتن دشمن در مسائل اخیر، تحلیل نیست، بلکه بر مبنای اطلاعات و خبر بیان شد اما این نباید موجب شود که از ضعف‌ها و مشکلات خودمان غافل شویم.»

رهبر انقلاب تأکید کردند: «دشمنان مانند مگس روی زخم ناشی از مشکلات و ضعف‌های می‌نشینند، بنابراین باید زخم را خوب کنید و نگذارید به وجود آید چرا که اگر مشکل داخلی نداشته باشیم، تبلیغات و فضا سازی بیگانه اثر نمی‌گذارد و آمریکایی‌ها هم نمی‌توانند هیچ غلطی بکنند.» حضرت آیت الله خامنه‌ای، «دفاع از حقوق مردم و تلاش برای حل مشکلات آنها» را وظیفه همه مسئولان برشمردند و افزودند: «قشرهایی از مردم به خصوص «طبقات ضعیف» تحت فشار هستند و باید همه همت مسئولان صرف حل مشکلات موجود شود.» «شناخت مشکلات جامعه، تمرکز بر حل مسائل اساسی و تقسیم کار برای رفع آنها» توصیه مهم دیگر رهبر انقلاب به مسئولان سه قوه بود. ایشان با اشاره به تشکیل چندین جلسه با مسئولان و مدیران اصلی کشور درباره آسیب‌های اجتماعی و اقدام برخی مسئولان در کاهش بعضی از این آسیب‌ها افزودند: «همه بدانند که مشکل حل نشدنی و گره باز نشدنی در کشور نداریم اما باید در این زمینه آماده‌تر، پایه‌رکاب‌تر، بیشتر و دقیق‌تر، کار و تلاش کنیم.» «وحدت و همدلی» دیگر توصیه موکد رهبر انقلاب به مسئولان بود. ایشان افزودند: «در این شرایط که دشمن لجوج تهدیدی کند در صدد ایجاد مشکلات است، مسئولان و مجموعه‌های سیاسی باید «هم‌افزایی» کنند و از تحلیل و تضعیف یکدیگر خودداری کنند.» حضرت آیت الله خامنه‌ای با یادآوری صدمات و خسارتی که در سال ۸۸ به علت بی‌قانونی برخی عناصر، متوجه مردم و ایران شد، افزودند: «تسلیم در مقابل قانون همچون همیشه توصیه، تأکید و طلب بنده از همه مسئولان و دستگاه‌هاست.» رهبر انقلاب، «تذکر و

انتقاد منصفانه» را لازم و مفید دانستند و در عین حال افزودند: «نباید انتقاد و تذکر را با یک کلاغ چهل کلاغ کردن، مبالغه و تعمیم غیر منطقی، به ابزار شایعه و سیاه‌منامی تبدیل کرد.» ایشان افزودند: «نباید وجود تعداد اندکی مدیر با قاضی فاسد را به هزاران مدیر اجرایی یا قاضی شریف تعمیم داد و دل جوانان عزیز میهن را خالی کرد، همچنان که نباید یکی دونه‌نماینده را که در میان حدود ۳۰۰ نماینده، جور دیگری می‌کنند، به همه نمایندگان تعمیم داد.»

رهبر انقلاب، «تمرکز مسئولان کشور» به خصوص مسئولان اجرایی را بر مسائل کلیدی به ویژه اشتغال و تولید و حل مشکل واردات ضروری خواندند و افزودند: «این مسائل را بارها به مسئولان اجرایی تذکر داده‌ایم.» ایشان در همین زمینه افزودند: «برخی گله می‌کنند که رهبری چرا تذکر نمی‌دهد اما بنده با گزارش‌های مردمی و دیگر گزارش‌ها از مسائل اساسی و مشکلات مردم با خبرم و مدام تذکر می‌دهم؛ به گونه‌ای که این تذکرات علنی، یک‌دهم هشدارها و اوقات تلخی‌های ما با مسئولان در جلسات غیر عمومی هم نیست.» حضرت آیت الله خامنه‌ای بار دیگر با تأکید بر اهتمام مسئولان بر اشتغال و رونق تولید داخلی خاطر نشان کردند: «بیکاری ریشه اصلی بسیاری از مفاسد است و باید با رونق تولید، آن را حل کرد، البته پول پاشیدن بی حساب و کتاب مشکل را حل نمی‌کند و خوشبختانه مسئولان دولتی در این زمینه‌ها مشغول کار هستند.» رهبر انقلاب در بخش دیگری از سخنان‌شان با تشکر از مسئولان امنیتی، انتظامی و سپاه و بسیج افزودند: «در مساله اخیر باید میان جوان و نوجوانی که تحت تأثیر هیجان فضای مجازی حرفی زده و کاری کرده با کسانی که جزو پادوهای آمریکا و ضد انقلاب هستند فرق گذاشت.» رهبر انقلاب افزودند: «با کسانی که هیجانی وارد ماجرا شده‌اند چه دانشجو، چه غیر دانشجو باید صحبت و روشنگری کرد اما کسی که پادوی منافقین است و آدم می‌کشد حسابش جداست.» بخش پایانی سخنان رهبر انقلاب مستقیماً خطاب به مردم بود. ایشان حضور تعیین کننده، بی‌منت و با بصیرت ملت عزیز را در هنگامه‌های نیاز کشور موجب جلب رضایت پروردگار کریم خواندند و افزودند: «در همه چهل سال اخیر هر جا لازم بوده در انتخابات، راهپیمایی‌ها و هر صحنه لازم دیگر، مردم سینه خود را سپر کرده‌اند و به ایران آبرو داده‌اند.» رهبر انقلاب با اشاره به شایعه‌پراکنی به عنوان یکی از ابزارهای مهم دشمنان به مردم توصیه کردند: «هر موضوعی را مدام که سند درست و مطلب منطقی و معقول ندیده‌اید، باور نکنید و شایعات دشمن و دیگر حرف‌های بی‌منار منتشر و پراکنده نکنید.» حضرت آیت الله خامنه‌ای افزودند: «مردم بدانند مسئولان کشور نخواهند بود به قدر وسع‌شان در حال کار و تلاشند؛ البته جاهایی قصور و تقصیر هم هست.»

ایشان با اشاره به روند جاری حل برخی مشکلات گفتند: «حل بعضی مسائل دیگر زمان‌بر است، ضمن اینکه تقریباً همه مسئولان مستقیم یا غیر مستقیم انتخاب خود مردم هستند که باید با ابتکار، به‌روز بودن و آمادگی‌های جسمی و عصبی، فعالیت برای حل مشکلات را افزون‌تر کنند.» حضرت آیت الله خامنه‌ای در همین زمینه انتخاب مسئولان برای مردم افزودند: «مردمسالاری دینی را صدقانه و واقعاً قبول دارم؛ به همین علت به هر کسی که مردم را می‌دهند، کمک می‌کنم همچنان که درباره همه دولت‌ها از جمله این دولت، این کار کرده‌ام و ادامه خواهیم داد.» رهبر انقلاب اسلامی در پایان سخنان‌شان تأکید کردند: «به آینده بسیار روشن کشور امیدوار هستیم و می‌دانم خداوند اراده کرده این ملت را به عالی‌ترین درجات برساند که به فضل الهی چنین خواهد شد.»

پایداری علیه جمننا

در حالی که بسیاری کناره‌گیری قالیباف را می‌ستایند، محصولی در اقدامی عجیب از این کار انتقاد کرده است

صادق محصولی در گفت‌وگویی مفصل با روزنامه فرهیختگان بنا بر جایگاهی که در جبهه پایداری دارد، انتقاداتی را به قالیباف و جمننا مطرح کرده است. محصولی کنار رفتن قالیباف را در آن زمان درست نمی‌داند و در مقابل این پرسش که «موافق کناره‌گیری آقای قالیباف به نفع آقای رئیسی بودید؟» می‌گوید: «در آن مقطعی که انجام شد موافق نبودیم ولی اگر از ابتدا کناره‌گیری صورت گرفته بود خوب و لازم می‌دانستیم.» محصولی همچنین در جواب این سوال که «این موضوع را اعلام کرده بودید یا از طرف افرادی سعی کردید به

ایشان منتقل کنید؟» می‌گوید: «خیر، کسی با ما مشورت نکرده بود ولی به گفته خودشان همان دوستان دیگر برای ایشان تصمیم گرفتند. این روش‌ها را نمی‌پسندیم. آن زمانی که آقای قالیباف باید به نفع آقای رئیسی موضع می‌گرفت و اعلام حمایت می‌کرد و راه می‌افتاد، نگرفت. البته نه فقط ایشان بلکه همه دوستان جمننا این کار را نکردند و الا انتخابات به دور دوم می‌رفت و آقای رئیسی در دور دوم رای می‌آورد. شاید در مرحله اول هم رای می‌آورد ولی این کار را نکردند و فرصت را سوزاندند و تبدیل به جریانی شد که در نظرسنجی دیدند رای آقای قالیباف افت کرد. بعد از

اینکه دیدند افت کرد گفتند چون رای ندارد برای بعد نگریم و چهره ایشان بیشتر خراب نشود. این رفتارها را هم مردم فهمید خیلی نمی‌پسندند. هر چقدر با صداقت با مردم برخورد کنید مردم درک می‌کنند و حمایت خواهند کرد.» وزیر کشور دوره اول احمدی‌نژاد همچنین علیه باهنر نیز موضع‌گیری مهمی داشته است. محصولی می‌گوید: «برخی در جمننا می‌گویند چون از حجاب برتر و سپاه حمایت می‌کنیم مردم از ما روی برمی‌گردانند. مثالی در این زمینه بزنم: اخیراً می‌بینید بعضی از اصولگرایان سنتی که از سران جمننا هم هستند مصاحبه کردند و گفتند اصولگرایان باید پارادوکس‌هایی را حل کنند و گرنه نمی‌توانند قدرت را به دست بگیرند؛ از جمله این پارادوکس‌ها، ابهام در حمایت از حجاب برتر و ابهام در حمایت از سپاه است.» اشاره مستقیم او به مصاحبه اخیر باهنر است که از تغییر «ادبیات در اصولگرایی» حرف زده بود. ▶

فرار به جلو

صابر کرامت

خبرنگار

از همان زمان که پایداری در میانه رقابت‌های انتخابات مجلس نهم پدید آمد، یک خصیصه مهم داشت. آنها در هر انتخابات دقیقاً فرآیندی خلاف وحدت جریان ایجاد می‌کنند.

ابتدا در انتخابات سال ۹۰ و در مجلس نهم لیست جداگانه می‌دهند. بعدها در انتخابات سال ۹۲ با وجود حضور چند کاندیدای اصولگرایی از سعید جلیلی حمایت می‌کنند و نتیجه عملی آن کاسته شدن از سید رای اصولگرایی و به قدرت رسیدن حسن روحانی بود. در انتخابات سال ۹۶ هم با تلاش برای عدم همراهی با اصولگرایان وضعیت را به گونه‌ای ترتیب دادند که قالیباف ناچار به نفع رئیسی کناره‌گیری کرد. حالا اما ظاهراً اعتماد به نفس بیشتری پیدا کرده‌اند. آنها که تا دیروز می‌دانستند حضورشان در لیست‌های انتخاباتی به اصولگرایان ضربه می‌زند، حالا در مورد وحدت در انتخابات آینده می‌گویند: «باید ببینیم اصولگرایان از انتخابات‌ها درس گرفته‌اند؟»



و دنبال خدمت هستند، منتها مسیری را که انتخاب می‌کنند مورد بحث و نقد قرار می‌دهیم و می‌گوییم آن روش‌ها اصولگرایان را به هدف نمی‌رساند.» این عضو جبهه پایداری اصولگرایان را متهم به داشتن پارادوکس کرده است. آنها از «اصولگرایی واقعی» حرف می‌زنند و طبیعتاً به همان موضوع اشاره می‌کنند که نطفه پایداری با آن بسته شده است. به عبارت روشن‌تر از نگاه آنها اصولگرایی واقعی تنها جبهه پایداری است و هیچ گروه دیگری را در این زمینه قبول ندارند. ▶

محصولی در واکنش به اظهارات سیدمحمد حسینی که گفته بود یک سری بحث‌ها و مذاکرات با جبهه پایداری را شروع کردیم و دعوت‌نامه فرستادیم که در شورای مشورتی حضور داشته باشند، آن را رد کرده و می‌گوید: «در این زمینه الان وارد جزئیات نمی‌شویم. به طور کلی بستگی به این دارد که دوستان چقدر نسبت به این درس‌هایی که از انتخابات گذشته آموختند روش‌ها را اصلاح می‌کنند. ما نیت و دلسوزی دوستان جمننا را زیر سوال نمی‌بریم و فکر می‌کنیم عموماً دلسوزند

گوشت گوزن برای لاکچری‌ها

گوشت گوزن برای لاکچری‌ها به فروشگاه‌های ایران می‌آید. تولیدکنندگان قیمت فروش هر کیلوگرم گوشت گوزن را چیزی بین ۱۵۰ تا ۲۰۰ هزار تومان برآورد می‌کنند. در برخی کشورهای اروپایی و چین، با هدف جلوگیری از شکار، گوزن را به صورت صنعتی پرورش می‌دهند و حالا سوادکوهی‌ها و کرگی‌ها پرورش صنعتی گوزن را در ایران کلید زده‌اند. به گفته رئیس گروه بهبود تولیدات دامی وزارت جهاد کشاورزی پرورش گوزن بیشتر از آنکه برای بازار داخلی هدف گذاری شده باشد، برای صادرات کلید خورده است؛ البته آنهایی که ید طولایی در پرورش دام دارند، توضیح می‌دهند پرورش گوزن و اصولاً تولید گوشت قرمز در ایران چندان به صرفه نیست.



ابهام جدی درباره خاطره هاشمی از شهید بهشتی



منوچهر محمدی، تهیه‌کننده فیلم تبلیغاتی آیت‌الله هاشمی در سال ۸۴، در گفت‌وگویی با روزنامه شرق گفته که این خاطره «زاییده ذهن او» بوده است. محمدی در پاسخ به این سوال که «در بخش‌هایی از فیلم خاطره‌هایی از زبان آقای هاشمی گفته می‌شود، خاطره‌ای که از شهید بهشتی نقل می‌کنند هم بخشی از ساختار فیلم بود؟» می‌گوید: «خاطره شهید بهشتی زاییده ذهن من است. فکر کردم فضای اتهامی که آقای هاشمی با آن درگیر بودند را چطور بیان کنم و این بخش به خاطر رسید.» مشخص نیست که چرا با اتوسل به یک خاطره دروغ قصد داشتند وضعیت رایبان کنند و هاشمی به این موضوع رضایت داده است.

مشکل حضور جهانگیری در سیما

اسحاق جهانگیری، در کناره‌آیت‌الله هاشمی رفسنجانی با اشاره به اتفاقات اخیر کشور به انتقاد از عملکرد صداوسیما پرداخت و گفت: «صداوسیما باید در روش خود تغییر ایجاد کند؛ صداوسیما نمی‌تواند در انحصار یک گروه محدود تندرو قرار بگیرد. من به عنوان یکی از مسئولان گفتیم که می‌خواهم با مردم صحبت کنم، گفتند نمی‌شود و پنهان مشکل فنی آوردند. اما مدیر شبکه یک سیما در یک واکنش گفت: «شنبه شب برنامه «نگاه یک» به درخواست جناب آقای جهانگیری به وی اختصاص پیدا کرد، اما در آخرین ساعات معاون اول رئیس جمهور در برنامه حضور پیدا نکرد و ما مجبور شدیم «نگاه یک» این هفته را از جدول پخش حذف کنیم.»



انتقاد سعید جلیلی از وضعیت بانکها



سعید جلیلی با انتشار توئیتی درباره تبعیض در ادارات و بانکها نوشت: «نمی‌شود بدون رفع «تبعیض» به جنگ فقر و فساد رفت. اگر مبارزه با فقر و فساد به نتیجه نمی‌رسد به دلیل تبعیض در برخورد و برخورداری‌ها است، یعنی برای وام ۵ میلیونی ۸ مدرک و دو ضامن لازم است، ولی برای وام هزار میلیاردی یک تلفن! اگر می‌خواهیم مردم همچنان پشتوانه نظام باشند باید درهای پشتی را ببندیم، تبعیض یعنی ادارات و بانک‌های ما یک در برای همه مردم داشته باشند و یک در برای باندهای ثروت و قدرت! کلید مبارزه با فقر، فساد و تبعیض قفل کردن درهای پشتی ادارات و بانک‌هاست و هر چقدر درهای پشتی بیشتری باز شود درهای بیشتری روی مردم بسته خواهد شد.»

گلایه دختر آیت‌الله هاشمی از روحانی

فرزند آیت‌الله هاشمی از عدم حضور روحانی در بزرگداشت آیت‌الله هاشمی رفسنجانی انتقاد کرد. فاطمه هاشمی طی سخنانی اظهار کرد: «یک سال است که از درگذشت پدر بزرگوارمان می‌گذرد و اندوه آن همچنان با ما همراه است. پدرمان به ما یاد داد ایشان را جایگزین انتقام، صبر و بردباری را جایگزین ناامیدی، اعتدال و میانه‌روی را جایگزین افراط و تفریط و در نهایت ما را جایگزین من سازیم.»



فرزند آیت‌الله هاشمی با بیان اینکه معتقدیم ایشان مظلوم بود و مظلومیتش ادامه خواهد داشت، گفت: «هاشمی مظلوم بود و مظلومیت او در آینده هم ادامه خواهد داشت. عدم حضور رئیس‌جمهور در این مراسم دلیلی بر مظلومیت ایشان است.»

هاشمی قصد انصراف داشت روحانی پیام آورد



حسین مرعشی در گفت‌وگویی درباره دور دوم ریاست‌جمهوری سال ۸۴ و تصمیم هاشمی برای کناره‌گیری خبر داد: «تمام حرف‌های منفی ۵ کانیدنا که علیه آقای هاشمی در دور اول زده شد، نتایج‌اش را در دور دوم نشان داد و علاوه بر آن تخریب‌های بسیار سازماندهی شده‌ای انجام شد که وزارت اطلاعات آن را کشف کرد و البته پیگیری نشد که در آن نهادهای بزرگی دست داشتند. آقای هاشمی در آن زمان هم می‌خواستند انصراف بدهند و رهبری در آن زمان آقای روحانی را نزد آقای هاشمی فرستادند که این کار را نکنید. یکشنبه شب تصمیم آقای هاشمی انصراف بود که آقای روحانی از طرف رهبری آمدند و گفتند که رهبری با انصراف موافق نیست.»

خشم ترامپ از کتاب آتش و خشم

زیر و بم کتابی جنجالی علیه ترامپ

مدتی است خبر انتشار کتابی در مورد عملکرد یک ساله دونالد ترامپ، رئیس‌جمهوری آمریکا به موضوع مناقشه کاخ سفید با مخالفان ترامپ، از جمله نزدیکترین افراد نزدیک به او تبدیل شده است. مایکل وولف، نویسنده کتاب «آتش و خشم»، کاخ سفید دونالد ترامپ، یک روزنامه‌نگار سرشناس و با سابقه آمریکایی است که در این کتاب، با اتکا به اسناد و مصاحبه‌هایی، به بررسی انتقادی عملکرد رئیس‌جمهوری آمریکا پرداخته است. این نویسنده با نوشتن کتاب‌های جنجالی مشتمل بر گزارش‌هایی از زندگی حرفه‌ای و شخصی افراد ذی نفوذی مانند روبرت مرداک، غول رسانه‌ای، به شهرت فراوانی دست یافته است و به همین دلیل، نوشته‌های او، مخاطبان زیادی دارد. مایکل وولف گفته است که انتشار کتابش به سقوط دونالد ترامپ و کناره‌گیری او از قدرت خواهد انجامید؛ چرا که به گفته بونون، ترامپ از توانایی لازم برای ماندن در مقام ریاست‌جمهوری برخوردار نیست. سخنانی که با واکنش تند ترامپ مواجه شده است. کتاب مذکور که ترامپ نتوانست از انتشار آن جلوگیری کند، تنها ساعاتی پس از انتشار، به یکی از کتاب‌های پرفروش در آمریکا تبدیل شد. در آخرین واکنش ترامپ به انتشار این کتاب در چند روز اخیر، در چندین پیام توئیتری به نویسنده این کتاب، تاخت و از سلامت روانی خود که توسط او مورد تردید واقع شده است، دفاع کرد. ترامپ نوشته است که بهترین ویژگی او در تمام عمرش، برخورداری از سلامت روانی بوده که او را به چنین فرد موفق و نابغه‌ای تبدیل کرده که توانسته از یک تاجر به ستاره‌ای تلویزیونی و بعدها به ریاست‌جمهوری آمریکا برسد. «مایکل وولف» نویسنده این کتاب، در بخش‌هایی از آن، نقل قول‌هایی از «استیو بونون» استراتژیست ارشد سابق ترامپ در کاخ سفید منتشر کرده؛ موضوعی که عصبانیت شدید رئیس‌جمهور را در پی داشته است و حتی باعث شد ترامپ در توئیتی او را به بدترین شکل مورد توهین قرار دهد. ترامپ در توئیتر خود نوشت: «مایکل وولف یک بازنده کامل است که داستان‌هایی را برای فروش کتاب خسته‌کننده خود به شکل نادرست نوشته است. او از استیو بونون تنبل استفاده کرده که

هنگام اخراج گریه می‌کرد و برای کار زاری می‌کرد. حالا استیو مانند یک سگ رانده شده است و همه برایش ترحم می‌کند.» وولف در این کتاب نوشته است که تقریباً تمامی کسانی که با آنها در مورد رئیس‌جمهوری آمریکا مصاحبه کرده، گفته‌اند که ترامپ مانند یک بچه خودمخور، به توجه نیاز دارد، به کسی گوش نمی‌دهد و هیچ چیزی را نمی‌خواند. با توجه به این اطلاعات، نویسنده ادعا کرده است تمامی افرادی که او در کاخ سفید با آنها مصاحبه کرده و از جمله استیو بونون، مشاور ارشد ترامپ و نیز خود اعضای خانواده رئیس‌جمهوری معتقدند که او برای این مقام، مناسب نیست. او در مصاحبه با «بی‌بی‌سی» گفت که نتیجه‌گیری او این است «این موضوع که ترامپ برای انجام این کار (ریاست‌جمهوری) مناسب نیست، در حال تبدیل به یک ایده فراگیر است.» با این حال استیو بونون، با انتشار اطلاعیه‌ای گفته است که مایکل وولف سخنان او را تحریف کرده و او به هیچ وجه قصد توهین به ترامپ و فرزند او را نداشته است. بخشی از کتاب «آتش و خشم» به اظهارات استراتژیست سابق کاخ سفید در خصوص خاورمیانه به ترس اعراب به ویژه عربستان سعودی از ایران اختصاص دارد. نیوزویک در گزارشی به بخشی از کتاب آتش و خشم که به دیدگاه‌های «استیو بونون» در مورد خاورمیانه اختصاص دارد پرداخته است. بونون می‌گفت: «اگر بر روسیه چیره شویم می‌توان وضعیت خاورمیانه را تغییر داد. سعودی‌ها در لبه هستند (وضعیت خوبی ندارند) مصر نیز این چنین است و همه آنها تا سرحد مرگ از ایران می‌ترسند. وضعیت در یمن، سینا و لیبی بد است و به همین دلیل موضع روسیه کلیدی است.» «وولف» در این کتاب همکاری بین «محمد بن سلمان»، ولیعهد عربستان و دونالد ترامپ و خانواده او را نوعی همکاری مبتنی بر آگاهی‌های اندک از تصمیم‌گیری‌ها توصیف کرده است. یک دوست «چارل کوشنر»، داماد ترامپ در این کتاب گفته است: «وقتی محمد بن سلمان خودش را به عنوان آدم کوشنر در پادشاهی عربستان به او معرفی کرد، مثل این بود که آدم در اولین روز مدرسه، دوستی را ملاقات کرده باشد.»

ماجرای خودکشی یک معترض

پس از تایید خبر درگذشت یک زندانی در زندان اوین توسط طایفه سیاووشی و محمود صادقی، یک منبع آگاه اطلاعات جدیدی درباره این پرونده به ایلنا گفت: «این فرد در درگیری‌های اخیر بازداشت نشده و ربطی هم به تجمعات اخیر نداشته است.» وی تاکید کرد: «این فرد توسط نیروی انتظامی در دستگیری مربوط به قاچاقچیان مواد مخدر بازداشت و سپس اقدام به خودکشی کرده است.» مدیرکل زندان‌های استان تهران هم گفت: «سینا قنبری با مراجعه به دستشویی قرنطینه زندان اقدام به خودکشی از طریق حلق آویز کردن خود کرد.» وی افزود: «بلافاصله مراتب به دادستان محترم اعلام و بازپرس دادرسی جنایی در محل زندان حضور یافت.»



موافق بسته شدن فضای مجازی نیستیم

آیت‌الله آملی لاریجانی، خاطرنشان کرد: «در حوادث اخیر دیدید که کانال‌های مدعی دفاع از حقوق بشر و افشای حقایق چگونه به کانال‌های مروج خشونت و محرک آشوبگران تبدیل شدند؛ تا جایی که ساختن بمب را آموزش می‌دادند و افراد فریب‌خورده را به آتش‌زدن مساجد و حسینیه‌ها تحریک می‌کردند. بر همین اساس ما معتقد نیستیم که فضای اینترنت بسته شود یا پیام‌رسان‌های اجتماعی کلاً مسدود شوند، بلکه می‌گوییم فضای مجازی باید فضایی شفاف و با رعایت امنیت اجتماعی و ملی و همچنین در حوزه وقوع جرایم، پاسخگو باشد.»

به اینستاگرام مثلث بیونید

اینستاگرام هفته نامه مثلث فعال شده است. کاربران این شبکه اجتماعی می توانند با پیوستن به اینستاگرام مثلث تصاویر مربوط به هفته نامه را مشاهده کنند.

mosalas_magazine



دولت و مردم

ناآرامی های اخیر چگونه در فضای مجازی دیده شد

انتخابات بعدی فقط بر حجم آن افزوده شد. یقیناً اگر رئیس جمهور محترم زمان انتخابات صادقانه به مردم می گفت من قرار نیست کار خاصی برای شما بکنم، یا اصلاً به مردم نگفته بود «دولت تدبیر و امید دنبال این است که آنچنان رونق اقتصادی ایجاد کند و آنچنان مردم را از لحاظ درآمد سرشار کند که اصلاً به این ۴۵ هزار تومان خودشان نیاز نداشته باشند» و در شرایطی عادی و صادقانه و بدون وعده های رنگارنگ از مردم رای می گرفت، مردم هم امروز انتظاری نداشتند.

اما وقتی مردم وعده های بی شمار و متعدد رئیس جمهور را به یاد می آورند و حتی معاون اول رئیس جمهور می گوید «اگر ما پیروز شویم، دیگر هیچ کس در ایران سر گرسنه زمین نخواهد گذاشت، هیچ کارتن خوابی دیگر نخواهد بود، هیچ کودک کاری نخواهیم داشت» به خود حق می دهند از دولت مردان سوال و مطالبه کنند که بالاخره این وعده ها چه شد؟ دولتی که در این ۵ سال نشان داده در کنار ناآرامی، مسئولیت گریزی هم از مشخصه های بارز آن است و از منظر او در طول این مدت همه مقصر اوضاع کشور هستند جز دولت کنونی، در این روزها نیز به دنبال این است تا خیلی راحت از کنار مطالبات مردم بگذرد و از مسئولیت رخداد های اخیر شانه خالی کند. در همین راستا این روزها اطرافیان و حامیان رسانه ای دولت با استدلال های مضحک تلاش کرده اند به هر نحوی شده منتقدان و رقبای دولت را هم در این رخدادها شریک بدانند و بگویند مقصر آنها هستند.

لکن از یک منظر می توان گفت حق با آنهاست و رقبای و منتقدان دولت هم در ایجاد شرایط موجود مقصر هستند. آنها هم مقصدند چون آن گونه که باید تلاش نکردند قوه مجریه به دست فردی کارآمد بیفتد که به معنای واقعی دغدغه مردم و حل و فصل مشکلات جامعه را داشته باشد. مقصدند چرا که اجازه دادند کسی در رأس دولت قرار بگیرد که به جای واقع بینی و اتکا به ظرفیت های درونی کشور، از همان ابتدای روی کار آمدن به بیرون چشم بدوزد و به جای تمرکز بر حل و فصل مشکلات مردم در فضای واقعی، مدام آنها را به سیب و گلابی برجام حواله دهد. ▶

آشوب های اخیر در شهرهای مختلف کشور اگر چه به پایان رسیده است، اما تحلیل و بررسی آن تازه در فضای مجازی آغاز و در جریان است. آنها که در خارج از کشور نشستند همچنان در حال دمیدن در خاکسترهای آتشی هستند که هیچ جانی ندارد. فعالان سیاسی داخل در حال تحلیل و بررسی درباره آن هستند و گاهی طیف های مختلف به عنوان کلیدزنده این اتفاقات معرفی می شوند. علی اکبر عباسی درباره «نقش منتقدان دولت در آشوب های اخیر!» یادداشتی نوشته و به بررسی این موضوع می پردازد. او می نویسد: «حالا دیگر همگان می دانند آشوب های اخیر با همکاری و محوریت نیروهای آموزش دیده ضد انقلاب مدیریت شد و آنها بودند که مطالبات بجا و بحق معیشتی مردم را در راستای اهداف سیاسی و امنیتی مورد نظرشان منحرف کردند. با هیچ منطقی نمی توان اغتشاشگران و اهالی آشوب را مردم خواند، چرا که مردم دانستن کسانی که پرچم کشور را به آتش می کشند و اموال عمومی را تخریب می کنند و حتی مردم بی گناه را به گلوله می بندند، در واقع اهانت به عموم مردم است. اهالی آشوب نه تنها درد گرانی و معیشت و اقتصاد مردم را ندارند که اتفاقاً اگر گفته شود یکی از اهداف آنها از آشوبگری این است که مطالبات بحق مردم تحت الشعاع قرار بگیرد تا همچنان بستری برای سوء استفاده آنها و حامیان خارجی شان باشد، حرف نابجایی نیست.

اما فارغ از این بحث، تردیدی نیست که اغتشاش و آشوب به هیچ عنوان نباید دلیلی بر نشنیدن صدای واقعی مردم باشد و هیچ کس نمی تواند به بهانه این جنایات هایی که صورت گرفت، مشکلات و مطالبات واقعی مردم را نادیده بگیرد. چه بخواهیم قبول کنیم و چه نخواهیم، دولت یازدهم و دوازدهم و ناآرامی های آن و حتی آنهايي که مبلغان این دولت بودند و برای مردم نسخه «تکرار» می پیچیدند، در رخداد های اخیر نقش تعیین کننده ای داشته اند. نارضایتی مردم فقط هم منحصر به مسائل اقتصادی و معیشتی نیست، بلکه آنچه بیشتر ایجاد نارضایتی کرده عدم تحقق وعده های انبوه دولت و شخص رئیس جمهور است. وعده هایی که سال ۹۲ به مردم داده شد و بعد از چهار سال نه تنها عملیاتی نشد، بلکه در جریان

به ما پیامک بزنید:

۳۰۰۰۴۱۱۷۱۱

امیدوارم حمایت آمریکا و بعضی از کشورهای اروپایی مثل انگلیس و فرانسه از آشوبگران در روزهای اخیر به آنهایی که آمریکا را کدخدا دانسته و غرب را قابل تکیه می دانستند فهمانده باشد که به دشمنان نمی توان اعتماد کرد.

پیشرفت و توسعه طوری شده که طرح بافت فرسوده ۲۲ سال در حال خاک خوردن است. چند سال بعد هم می گویند کارگروهی در حال بررسی است. چند سال دیگر هم می گویند کمبود بودجه داریم و سال ها خواهد گذشت.

نماینده گان محترم! فکری به حال ما مستاجران بکنید. با این گرانی ها، بیکاری و نبود سرمایه کار با داشتن دو فرزند، اجاره عقب افتاده و بیکاری چه کار کنیم؟

از دستگاه قضایی درخواست می شود با آشوبگران فتنه ۸۸ و فتنه اخیر که تحت حمایت تمام قد شیاطین بزرگ و کوچک بودند و همچنین خود فروخته ای که پرچم مقدس جمهوری اسلامی را به آتش کشید، برخورد شدیدی داشته باشد.

زمانی که دولت صد هزار تومان بابت آب، برق و گاز از من کارگر می گیرد چه انتظاری از یارانه می توان داشت!

با توجه به دستور مجلس به حذف آبونمان در قبض گاز، شرکت گاز استان «هزینه خدمات مستمر» را جایگزین کرده که در برخی موارد بیش از پنج برابر بهای گاز مصرفی محاسبه می شود. چه کسی پاسخگوست؟

به خیال خودمان، رفیقیم دنبال وام خوداشتغالی. گفتند ضامن بیا، بازنشسته شهرداری بردیم، گفتند خیلی پیره، خلاصه بعد از هشت ماه دوندگی میکن بودجه تموم شده. حالا من که مستاجر با دو فرزند، به امید وام برای شغل، زندگی را هم از دست می دهم. آن هم برای ۱۵ میلیون وام خوداشتغالی از بانک توسعه تعاون، کاسب بردیم، خوب شد نگفتند قدش کوتاهه!

با قطع کردن شبکه مجازی خانواده ها در این چند روز نفس عمیقی کشیدند. خدایا این استراحت را از مردم بگیر!

آقای رئیس جمهور با افتخار از سامان دهی موسسات مالی حرف می زنند و اعلام می کنند ۹۸ درصد مشکل مردم حل شده. سود سپرده را ۱۵ درصد حساب کردند و اضافه دریافتی ها را از مردم گرفتند ولی درباره تسهیلات که ۴۵ درصد از مردم سود گرفته بودند، چیزی پس نمی دهند. مگر می شود یک موسسه غیرمجاز پنج سال فعالیت کند؟

صحنه کاری ضربغامی و فتاح



از حمایت مردم تفسیر غلط نشود

ماجرای یک فیلم قدیمی

هفته گذشته فیلم ۶ دقیقه‌ای دیده‌نشده‌ای از جلسه انتخاب حضرت آیت الله خامنه‌ای به عنوان رهبر در مجلس خبرگان سال ۶۸ در فضای مجازی منتشر شد. پایان فیلم، لحظات رای گیری درباره رهبری ایشان است که مرحوم هاشمی رفسنجانی می گوید «آقایانی که با رهبری جناب آقای خامنه‌ای تارفراندم البته، این موقته، دائمی نیست- تا اون موقع موافق هستند قیام بفرمایند.» با انتشار این فیلم، شبهه‌ها بر موج بی اطلاعیت نسل جوان سوار شد. اینکه ماجرای این فیلم دیده‌نشده چیست؟ ماجرای رهبری موقت و رفراندوم چیست؟ و اینکه آیا این فیلم، ناگفته‌ای را بر ملا کرده یا نه؟ امین فرح‌اللهی در توضیح این فیلم در صفحه شخصی خود نوشت: «ماجرای خیلی ساده است. امام خمینی اردیبهشت ۶۸ در نامه‌ای به آیت الله خامنه‌ای، رئیس جمهور وقت، دستور بازنگری برخی اصول قانون اساسی درباره موضوع از جمله «رهبری» را صادر می کند. طبق قانون، اصول جدیدی تصویب شده در این شورا، باید به رفراندوم عمومی گذاشته شده پس از آن به تأیید رهبری برسد. شورایی بازنگری قانون اساسی فعالیت خود را شروع می کند، اما یک ماه بعد امام فوت می کند. مجلس خبرگان برای تعیین رهبر جدید تشکیل می شود. یکی از بحث‌های مطرح شده در این جلسه، این است که طبق قانون اساسی مصوب سال ۵۸، «مرجعیت» یکی از شروط رهبری است. اما تعدادی از اعضای خبرگان که عضو شورای بازنگری هستند اعلام می کنند که در جریان بررسی مسأله «رهبری» در بازنگری قانون اساسی، این مسأله مورد بحث قرار گرفته و امام طی نامه‌ای اعلام کرده اند مرجعیت را لازمه و شرط رهبری ندانسته و «اجتهاد» را کافی می دانند. متن دو نامه پرسش و پاسخ مذکور توسط آیت الله امینی در مجلس خبرگان قرائت می شود. برخلاف شبهات این روزها، این مسأله آن زمان به هیچ وجه مخفی نبوده و اعلام می شود. ابتدای مردادماه، هم زمان با انتخابات ریاست جمهوری، اصلاح قانون اساسی نیز به رفراندوم گذاشته می شود و با بیش از ۹۷ درصد آرا توسط مردم تأیید می شود. چند روز پس از انتخابات و رسمیت یافتن قانون جدید حذف «مرجعیت» از شروط رهبری، خبرگان مجدداً تشکیل جلسه می دهند و در رای گیری مجدد، رهبری آیت الله خامنه‌ای با اکثریت قریب به اتفاق آرا به تصویب می رسد. صحبت‌های آیت الله مشکینی در این باره ۱۶ مردادماه تیر روزنامه‌های کشور می شود.»

مسئولیت پذیرید یا رفع فیلتر نکند

با پایان یافتن اغتشاشات بحث رفع فیلتر از ایلکیشن موبایلی تلگرام آغاز شده است. حس روحانی در اظهاراتی خواستار رفع فیلتر شده بود. محمد عبداللهی با انتقاد از این تصمیم می نویسد: «همه مسئولانی که امروز در مسابقه رفع فیلتر تلگرام با هم کورس گذاشته اند باید فردا پاسخ بدهند که در صورت اغتشاش مسئولیتش را هم به عهده می گیرند و در دادگاه صالحه پاسخگو هستند یا بی تضمین و از جیب نظام مدافع رفع فیلتر تلگرام شده اند؟ هیچ وزیر، نماینده مجلس یا مسئولی حق ندارد رفع فیلتر تلگرام را مطرح کند قبل از اینکه تضمین بدهد در صورت اغتشاش، مسئولیتش را هم به گردن می گیرد! وقتی تمام کانال‌های تروریستی، کانال‌های سازمان منافقین خلق، کانال اصلی اغتشاش آمدنیوز (صدای دشمن)، کانال‌های گروهک تروریستی ری استارت، کانال‌های مملو از پیام‌های خشونت آمیز سلطنت طلبان و... فعالیت دارند و طرف حاضر نشده آنها را ببندد، چرا باید رفع فیلتر شود؟! این بار نظام باید جلوی این موضوع سخت و سخت بایستد هر کس هر قانونی گذاشت و هر حرفی زد، عواقبش بر گردن او خواهد بود. این بار نظام نباید به خاطر ناکارآمدی خیانت یا غفلت مدیریتش، دوباره هزینه دهد و همان مدیران کنار بنشینند و بعد قیافه حق به جانب و طلبکار از نظام بگیرند.»

بررسی رسانه‌ای هفته هاید پارک ایرانی، ژست مردمی بودن یا رسم مردمی بودن



کبهان در بخشی از گزارش امروز خود با عنوان «فرار به جلوی مدعیان اصلاحات با تغییر صورت مسأله» نوشت: «مردم معترضی که به قول اصلاح طلبان حق اعتراض دارند، به که اعتراض دارند؟ اگر کسی حتی برای لحظه‌ای عینک سیاسی و جناحی را بردارد، خواهد دید که مردم واقعا از تنگی معیشت به تنگ آمده اند و اگر اعتراضی هم هست، به همین موضوع است. رئیس جمهور این را هم حتما بهتر از دیگران می داند. شاید به خاطر همین بود که در نخستین روزهای اغتشاشات، کوشید دامنه را وسیع تر کند و به جای پذیرش بی عملی‌های کابینه‌اش، در اظهار نظری شگفت انگیز گفت: «مردم تنها به معیشت اعتراض ندارند، آنها به عدم شفافیت هم معترضند!» یعنی به جای پاسخگویی و کم کردن دامنه اعتراضات (اعتراضات و مطالبات عادی مردم نه و حشیرگی آشوب طلبان و اوباش) به آنها دامن هم می زند! اکنون اصلاح طلبان هم به دنبال همین مدل هستند و می کوشند با به رسمیت شناختن حق مردم در اعتراض، ژست مردمی بودن بگیرند! در حالی که موضوع خیلی ساده‌تر از این حرف‌هاست! دیروز فوریت الزام شهردار تهران به ایجاد محل مناسبی برای اعتراضات مردمی تصویب شد! فکرش را بکنید، فردا باید زمین، پارکی، محوطه‌ای به این کار اختصاص یابد، خب مگر شما نمی دانید مردم معترضند؟ مگر نمی دانید به چه اعتراض دارند؟ چرا همه چیز را به مسخره بازی می گذرانید؟ چرا به جای کارهای نمایشی، گرهی از کار آنها باز نمی کنید؟ چرا به جای ژست مردمی بودن، رسم مردمی بودن به جا نمی آورید و مشکل شان را حل نمی کنید؟ می دانید فرجام این روش چیست؟ یک پدر بیچاره و در ماندن برای حقوق ۱۰ ماه عقب مانده اش به «هاید پارک ایرانی» ورود و گلویش را پاره کند، چون در محیط قانونی است، اشکالی ندارد، اما در همان زمان، دولت مردان با اطمینان از تعبیه یک سوپاپ اطمینان، لطف می کنند و اجازه می دهند مردم همچنان داد بزنند!»

آیا فقط کمبود جامسأله بود؟

عباس عبیدی، فعال سیاسی طی یادداشتی در روزنامه ایران به مصوبه اخیر شورای شهر تهران درباره مشخص کردن مکانی برای تجمعات اعتراضی نوشت: «مشکل اعتراضات در ایران محدود و منحصر به نداشتن جانیست. چه بسا این کم اهمیت ترین مشکل این ماجرا باشد و حتی ممکن است اصلا چنین مشکلی وجود نداشته باشد. مشکل اصلی آنجاست که طرف‌های ماجرا چندان به قواعد این موضوع پایبند نیستند، ریشه آن نیز گوناگون است. ولی هر روز در اخبار شاهد هستیم که از فلان کشور توسعه یافته، هزاران بلکه ده‌ها هزار نفر نسبت به فلان مسأله مشخص اعتراض کردند و بعد هم به خوبی و خوشی متفرق شدند و رفتند. ولی ما نمی توانیم این چنین رفتاری را پیشه کنیم، چرا؟ هر چند دلایلی که در زیر عنوان می شوند، به ظاهر مستقل و جدا از یکدیگر هستند ولی در واقع هر کدام شان به نوعی متأثر از دیگری هستند. اولین علت، فقدان آمادگی مدیریت عمومی کشور در شنیدن اعتراضات است. این فقدان آمادگی، از آنجائش می شود که هیچ گاه در گذشته به این مسأله عادت نکرده و خود را در برابر اعتراضات و نظرات عمومی پاسخگو نمی داند؛ بنابراین اعتراض به خودی خود مهم نیست و اگر منجر به پاسخگویی و اصلاح امور نشود، می تواند به جاهای باریک کشیده شود و مثل یک دومینو عمل کند. از این رو آنان، چون نمی توانند پاسخ دهند، با ابراز اعتراض مخالفت می کنند و چون اعتراض انجام نمی شود، اعتراضات متراکم و حتی در مواردی غیر منطقی می شود. چون مجال بروز برای خوردن به محک منطقی را ندارد. علت دوم شاید مهم تر است، شیوه‌های رسیدگی به اعتراضات مردم متنوع است و لزومی ندارد که مردم برای هر اعتراضی سازمان یا پارک یا جای دیگری شوند. مجالس نمایندگی، رسانه‌ها و به طور مشخص رادیو و تلویزیون و مطبوعات، احزاب و از همه مهم تر دادگاه‌ها محل رسیدگی به اعتراضات هستند.»

خروج آمریکا از برجام و سناریوی ایران



نصرت الله تاجیک در سرمقاله امروز آرمان امروز با موضوع قرار دادن احتمال خروج آمریکا از برجام نوشت: «احتمال خروج آمریکا از برجام چندان جدی نیست اما در هر صورت ایران باید احتمال هر سناریویی را از سوی ترامپ مورد بررسی قرار دهد. بر اساس سلسله قرائنی احتمال خروج آمریکا از برجام تقویت شده است. البته سلسله اتفاقاتی در کنار این احتمال می تواند به خروج قطعی آمریکا از برجام منتهی شود. اما قدر مسلم ایران باید با این نگاه به مواجهه با این احتمال بپردازد که طرف مقابل کشورمان جامعه بین المللی است. ایران نباید واکنشی رفتار کند و ارتباط با سایر ذی نفعان در توافق هسته‌ای زهر احتمالی خروج آمریکا از برجام را بگیرد. طبیعتاً در صورت خروج آمریکا سلسله مشکلاتی برای ایران به وجود خواهد آمد. به خاطر نقش آمریکا در اقتصاد جهان در صورت عملی شدن این اقدام فشارها علیه کشورمان افزایش خواهد یافت. از هم اکنون باید راهکارهایی در نظر گرفته شود تا مشکلی در آینده به وجود نیاید. روش انتخابی آمریکا کشیدن ایران به سمت رو در رویی با آنهاست. در نتیجه باید طرح‌های معقولی از اکنون اتخاذ کرد تا در مقابل تحركات آمریکایی‌ها مواضع معقول اتخاذ کنیم. سلسله تحولات منطقه‌ای و بین المللی از جمله باخت آمریکا در جلسه جمعه گذشته شورای امنیت نشان می دهد که ترامپ در آینده به اقدامات تندتری علیه کشورمان متوسل خواهد شد. در حال حاضر در مقابل این اقدام احتمالی آمریکا، ایران باید تصمیم اساسی و راهبردی اتخاذ کند تا تصویر و مسیر آینده خود را مشخص نماید و نباید تصمیمی بگیرد که هزینه‌های کشورمان بیش از توان شود. در مجموع باید معقول، منطقی و دیپلماتیک رفتار کنیم.»

معمای یک توافق

با توجه به اظهارنظرهای داخلی در آمریکا و همچنین فشارهای اروپا به نظر می‌رسد که ترامپ همچنان برجام را حفظ خواهد کرد و از اعلام خروج یکجانبه از آن خودداری می‌کند. اما همچنان که از تلاش‌های واشنگتن نیز مشخص است این کشور تحریم‌ها در حوزه‌های غیرهسته‌ای را علیه ایران تشدید خواهد کرد.

گفتارها

برجام حفظ می‌شود

آمریکا برای اعمال تحریم‌های غیرهسته‌ای تلاش می‌کند



با توجه به تحولات اخیر، آینده برجام تا حدودی با ابهام روبه‌رو شده است؛ رهبران و مسئولان جمهوری اسلامی ایران بارها اعلام کرده‌اند که هیچ امکانی برای تغییر برجام و مذاکره مجدد در مورد آن یا افزودن الحاقیه وجود ندارد. حتی در صورت عملی نشدن تعهدات آمریکا و ادامه کارشکنی‌ها و بدعهدی‌های این کشور، برای هر وضعیتی آمادگی کامل داشته و برنامه‌ها و سناریوهای متناسب را تدوین کرده است. موضوعی که صریحا از زبان مجید تخت‌روانچی و سخنگوی وزارت خارجه بیان شده است.

با توجه به هشدارهای تهران و فشارهای کشورهای اروپایی به نظر می‌رسد ترامپ در سررسید ژانویه ۲۰۱۸ به احتمال قوی، تغییری در برجام ایجاد نکند و از این توافق خارج نشود. اما روند کار تا اینجا نشان می‌دهد که فشارهای بین‌المللی در موضوعات موشکی، حقوق بشر، ماهواره‌های فضایی و فعالیت‌های منطقه‌ای بر ایران گسترش خواهد یافت.

همچنان که اخیرا بارها شاهد متهم کردن ایران در رابطه با موشک‌هایی بودیم که انصارالله یمن به سمت ریاض شلیک کرده بودند، نیکی هیلی، نماینده آمریکا در سازمان ملل حتی پا را فراتر گذاشت و از موشکی رونمایی کرد که آرم ایرانی روی آن وجود داشت. مساله‌ای که بارها از سوی مقامات ایران رد شده است. مقامات کشورمان اعلام کرده‌اند که ایران هیچ موشکی به حوثی‌های یمن نداده و به لحاظ محاصره یمن توسط عربستان سعودی اصلا امکان ارسال تجهیزات از سوی ایران وجود ندارد. اما از آنجایی که آمریکا فشارهای غیرهسته‌ای اش علیه ایران را کلید زده است موضوع موشک‌های انصارالله را بهانه‌ای برای فشار بر تهران قرار داده است. حمایت از ناآرامی‌های اخیر در ایران و ارجاع این موضوع داخلی به شورای امنیت سازمان ملل نیز تلاش دیگر آمریکا برای امنیتی کردن ایران در حوزه‌های غیر از هسته‌ای به شمار می‌رود.

در نهایت اینکه باتوجه به اظهارنظرهای داخلی در آمریکا و همچنین فشارهای اروپا به نظر می‌رسد که ترامپ همچنان برجام را حفظ خواهد کرد و از اعلام خروج یکجانبه از آن خودداری می‌کند. اما همچنان که از تلاش‌های واشنگتن نیز مشخص است این کشور تحریم‌ها در حوزه‌های غیرهسته‌ای را علیه ایران تشدید خواهد کرد. ▶

مرحله آمادگی داشته باشد.» نکته مهمی که وجود دارد و تا حد زیادی در تصمیم ترامپ برای خروج از برجام یا تغییر آن تاثیر دارد، تعدد نهادهای تصمیم‌گیری در آمریکا و لابی محوری در آمریکا است.

برای مثال «بنیاد کارنگی برای صلح» در واشنگتن معتقد است: «آمریکا بهتر است توافق هسته‌ای برجام با ایران را حفظ کند و برای برطرف ساختن نگرانی‌هایش، با متحدان اروپایی خود گفت‌وگو و تبادل نظر کند.» کارشناسان در این بنیاد هشدار می‌دهند که بدون دیپلماسی، انزوایی خطرناک در انتظار آمریکاست. اعضای این بنیاد، در گزارش جدید خود در اوایل آبان امسال (۲۱ اکتبر ۲۰۱۷) توصیه کردند: «ترامپ بهتر است به جای تصدیق نکردن عملکرد ایران به توافق، آن را در چارچوب استراتژی درازمدت مربوط به خاورمیانه حفظ کرده و ضمن تاکید بر اجرای دقیق توافق، ایجاد هماهنگی با اروپا برای متقاعد کردن تهران به موافقت با انجام بازرسی‌های بین‌المللی بیشتر و محدود ساختن برنامه‌های موشکی بالستیک را پیگیری کند.»

در واقع بنیاد کارنگی هم گوشه چشمی به شکنندگی ائتلاف بین‌المللی دارد. از این رو «ویلیام برنز»، مدیر بنیاد کارنگی برای صلح می‌گوید: «ما باید و می‌توانیم بدون از بین بردن توافق هسته‌ای، بدون از دست دادن اهرم دیپلماسی، بدون از هم پاشیده شدن ائتلافی بین‌المللی، با سوءرفتارهای ایران مقابله کنیم. این توافق حاصل تلاش سخت دو دولت قبلی آمریکا بوده است.» بنا به ادعاهایی که در جدیدترین گزارش بنیاد کارنگی منتشر شده برجام با موفقیت توانسته است تا کنون تهدید اتمی ایران را مهار و آمریکا و جهان را امن تر نگاه دارد.

در این بین نکته مهمی که وجود دارد عدم همراهی سیاستمداران و رهبران اروپایی با مواضع برجامی آمریکاست. البته باید توجه داشت که در مسائل دیگر همچون مسائل موشکی و منطقه‌ای، دیدگاه‌های آمریکا و اروپا خیلی از هم دور نیست.

در این رابطه جک استراو وزیر خارجه اسبق انگلیس و میهمان ویژه کنفرانس امنیتی تهران، در سخنرانی خود در خصوص برجام گفت: «اگر ترامپ می‌خواهد تحریم‌های جدیدی اعمال کند، بحرانی برای برجام خواهد بود. کشورهای اروپایی و جهان باید برای حفظ برجام دور هم جمع شوند و تصمیمات مهمی بگیرند زیرا ایران همه تعهدات خود را انجام داده اما ایالات متحده همچنان به تحریم‌های خود ادامه می‌دهد.»



در آخرین فرصتی که برای تایید پایبندی ایران در اختیار رئیس‌جمهور آمریکا قرار داشت، او با اعلام عدم پایبندی ایران به توافق هسته‌ای، تعیین تکلیف مساله برجام را به کنگره محول کرد و کنگره دو ماه فرصت داشت تا در مورد بازگشت تحریم‌های هسته‌ای ایران یا تصویب قانونی برای تشدید نظارت بر برجام و فشار بر ایران و حتی خروج از توافق تصمیم بگیرد.

همزمان با اعلام نظر کاخ سفید، «کوین مک کارتی» رهبر اکثریت جمهوریخواه مجلس نمایندگان و «اد ریوس» رئیس جمهوریخواه کمیته روابط خارجی این مجلس در یک بیانیه مشترک از رای گیری در مورد طرح جدید تحریم‌ها علیه برنامه موشک‌های بالستیک ایران و فعالیت‌های مورد حمایت تهران از سوی حزب الله خبر دادند.

نکته‌ای که مهم به نظر می‌رسد این است که نمایندگان این مجلس، هدف تمامی طرح‌های تحریمی و فشار علیه تهران را برای تغییر رفتار منطقه‌ای ایران عنوان می‌کنند، نه تضعیف توافق برجام. بهتر است بگوییم، اتخاذ رویکرد سخت، تنبیهی و غیرهسته‌ای را در راستای تقویت توافق برجام می‌دانند تا اینکه آنها را خطری برای این توافق بدانند.

این در حالی است که چراغ سبز استراتژی جدید ترامپ را برخی از نمایندگان ضدایرانی مجلس سنای آمریکا به کاخ سفید داده بودند. در این راستا پیش‌نویس طرحی از طرف «باب کورکر» رئیس کمیته روابط خارجی سنای آمریکا و سناتور «تام کاتن» برای مطرح شدن در سنا آماده شده بود. کاتن و کورکر معتقد بودند که توافق برجام باید با گسترش معیارهای پایبندی ایران به برجام و دائمی کردن محدودیت‌های موقت برنامه هسته‌ای (که طبق برجام در سال ۲۰۲۵ به پایان می‌رسد) تقویت شود. مهلت ۶۰ روزه کنگره برای تصمیم‌گیری درباره برجام روز سه‌شنبه (۲۱ آذر/ ۱۲ دسامبر) پایان یافت، اما این نهاد قانونگذاری تصمیمی در این باره نگرفت، تا توافق نامه برجام تا اطلاع ثانوی به قوت خود باقی بماند. حال که توپ باز به زمین کاخ سفید برگشته است، ترامپ تا اواسط ژانویه سال آینده میلادی مهلت دارد تا تصمیم بگیرد آیا کماکان مایل به خروج از برجام و بازگشت تحریم‌های ایران است یا می‌خواهد تحریم‌ها را لغو کند؟

این در حالی است که تحولات اخیر ایران بهانه ورود و دخالت سیاسیون غربی را به پرونده‌های تهران فراهم کرد.

ورود دخالت گونه دونالد ترامپ و سیاستمداران ایالات متحده و برخی رهبران اروپا به مسائل داخلی ایران، بیش از هرچیز، برجام را نشانه گرفته بود. در اولین اقدام آمریکا، برگزاری جلسه اضطراری شورای امنیت سازمان ملل را پیشنهاد داد و آمریکا از تمامی این اقدامات ضربه‌زده به برجام را در دستورکار داشت. اما موفق نشد و اکنون که مجددا بحث تایید پایبندی ایران به برجام از سوی ترامپ و احتمال خروج از توافق هسته‌ای مطرح شده، این پرسش پیش آمده که در نهایت واشنگتن چه تصمیمی در مورد برجام خواهد گرفت. همچنان که پیشتر عباس عراقچی، از اعضای بلندپایه تیم مذاکره کننده هسته‌ای در نشست امنیتی تهران، با اشاره به اینکه «حرکت آمریکا در راستای از بین بردن برجام است» تاکید کرده بود: «تلاش‌های رئیس‌جمهور آمریکا ممکن است در چند روز آینده به نقطه‌ای برسد که واشنگتن به طور کامل از برجام خارج شود. بنابراین جامعه بین‌الملل باید برای این



«ویلیام برنز» می‌گوید: «ما باید و می‌توانیم بدون از بین بردن توافق هسته‌ای، بدون از دست دادن اهرم دیپلماسی، بدون از هم پاشیده شدن ائتلافی بین‌المللی، با سوءرفتارهای ایران مقابله کنیم. این توافق حاصل تلاش سخت دو دولت قبلی آمریکا بوده است.»

حفاظت از توافق

سناریوهای پیش روی ایران در صورت خروج آمریکا از برجام چیست؟

روح الله سوری

عضو هیات تحریریه مجله ایرانی روابط بین الملل



۲ دونالد ترامپ، رئیس جمهور جنجالی ایالات متحده آمریکا در تاریخ ۱۳ اکتبر ۲۰۱۷ با وجودی که پیش از آن طی دو مرحله پایبندی ایران به برجام را تایید کرده بود با اعلام عدم پایبندی ایران، تصمیم گیری راجع به برجام و تحریم های ایران را به کنگره محول کرد تا این نهاد قانونگذار در فرصت ۶۰ روزه نظر خود را در ارتباط با برجام اعلام کند. مطابق با آنچه قانون «اینارا» خوانده می شود در صورت اعلام عدم پایبندی ایران به برجام توسط رئیس جمهوری آمریکا، کنگره ۶۰ روز فرصت خواهد داشت تا در ارتباط با بازگرداندن تحریم های اعمال تحریم های جدید، تصمیم گیری کند. اکنون با سپری شدن فرصت مورد نظر و عدم تصمیم گیری کنگره، سرنوشت برجام مجددا در دستان دونالد ترامپ قرار گرفته است تا بر اساس روال معمول هر سه ماه یکبار، این بار نیز در ژانویه ۲۰۱۸ نظر خود را راجع به پایبندی ایران و یا خروج ایالات متحده از برجام اعلام کند. درحالی که از دید برخی ناظران عدم تصمیم گیری کنگره و اعمال نشدن تحریم ها علیه ایران را می توان امری مثبت در نظر گرفت ولی برخی دیگر بر این باور هستند که

قرار گرفتن مجدد سرنوشت برجام در دستان فردی با خصوصیات ترامپ، موضوعی نگران کننده است؛ چرا که با پایان مهلت بررسی برجام توسط کنگره احتمال خروج ایالات متحده از برجام بیش از پیش تقویت خواهد شد. از جمله در این رابطه می توان به سخنان اخیر عباس عراقچی در کنفرانس امنیتی تهران اشاره کرد که از لزوم آمادگی جامعه بین الملل برای خروج آمریکا از برجام خبر داده است. به جز سناریوی احتمالی خروج از برجام، البته سناریوهای دیگری نیز برای اقدام بعدی ایالات متحده می توان متصور شد؛ از جمله اینکه پس از عدم تایید مجدد پایبندی ایران به برجام از سوی ترامپ و البته عدم لغو تعلیق تحریم ها، موضوع مجدداً به کنگره ارجاع شود و کنگره در یک فرصت ۶۰ روزه دیگر به بررسی موضوع بپردازد. در این رابطه میان نمایندگان کنگره اختلاف نظرهایی وجود دارد، درحالی که جمهوریخواهان معتقد هستند در این حالت

(اعلام مجدد عدم پایبندی ایران از سوی ترامپ) کنگره می تواند مجدداً وارد فاز بررسی برجام شود، دموکرات ها قائل به وجود چنین امکانی نیستند و بر این باور هستند که فرصت ارائه شده به کنگره صرفاً برای یک مرتبه قابل پذیرش است و پس از آن کنگره در واقع از خود سلب مسئولیت کرده است. سناریوی دیگری که می تواند رخ دهد این است که با توجه به عدم تصمیم گیری کنگره و افتادن تمام مسئولیت نماندن در برجام بر دوش ترامپ و همچنین نظر به عدم حمایت کشورهای اروپایی در مورد خروج آمریکا از برجام، نهایتاً از موضع خود عقب نشینی و برجام را تایید کند. البته انتخاب این سناریو با توجه به اینکه می تواند تداعی کننده عدم ثبات در تصمیم گیری های ترامپ نزد افکار عمومی باشد و تأثیرات منفی را بر وجهه وی در میان هوادارانش به

همراه داشته باشد، برای ترامپ کار چندان ساده ای نخواهد بود. ولی نکته ای که باید مورد توجه قرار داد این است که یک وضعیت ممکن است ترامپ را به سمت چنین تصمیم گیری ترغیب کند و آن امیدواری ترامپ برای جلب نظر کشورهای اروپایی به منظور اعمال فشار بر برنامه های غیر هسته ای از جمله برنامه های موشکی و حضور منطقه ای ایران است. به عبارت روشن تر در این سناریو ایالات متحده، مانند در برجام را به زمینه ای برای همراه کردن اروپا با خود در موضوع اعمال فشار بر برنامه های موشکی ایران بدل خواهد کرد.

مواضع کشورهای اروپایی در رابطه با برنامه موشکی ایران را نمی توان خیلی متفاوت از مواضع ایالات متحده در نظر گرفت. مردادماه سال گذشته بلافاصله پس از آزمایش یک موشک ماهوار بر توسط ایران، سه کشور آلمان، بریتانیا و فرانسه همراه با آمریکا طی صدور بیانیه ای مشترک، این مساله را در تضاد با قطعنامه شورای امنیت خواندند و خواستار پایان دادن به این اقدامات از سوی ایران شدند. پارلمان اروپا نیز طی بیانیه ای در روزهای پایانی سال ۲۰۱۷ برنامه های موشکی ایران را تهدیدی امنیتی خواند و بر ضرورت اجرای کامل قطعنامه ۲۲۳۱ تأکید کرد. در این میان فرانسه طی مدتی که از حضور امانوئل مکرون در کاخ الیزه می گذرد بعضاً همسویی بیشتری نسبت به دیگر کشورهای اروپایی با ایالات متحده در رابطه با ایران داشته و حتی این کشور اروپایی عضو شورای امنیت، از احتمال تحریم برای مجاب کردن ایران



به منظور پذیرفتن محدودیت در برنامه های موشکی خود خبر داده است. شاید تفاوت رویکرد اروپا با آمریکا در زمینه موشکی ایران را بتوان در نحوه مواجهه با ایران در نظر گرفت. اروپایی ها خواهان تفکیک برجام از برنامه های موشکی ایران و نهایتاً دستیابی به یک راه حل برای این موضوع از طریق مذاکره و گفت و گو هستند. در مقابل ایالات متحده قائل به بازنگری برجام به منظور لحاظ شدن برنامه های موشکی و منطقه ای ایران در این توافق و یا اعمال فوری تحریم ها علیه برنامه های غیر هسته ای ایران است. اما در نهایت به رغم این تفاوت نگاه، دست یافتن اروپا و ایالات متحده به فرمولی برای اعمال فشار بر برنامه های موشکی ایران در کنار حفظ برجام امری دور از ذهن نیست. مساله مهمی که وجود دارد این است که اعلام عدم پایبندی ایران نسبت به

برجام از سوی ایالات متحده به تنهایی و بدون در نظر گرفته شدن سازوکارهای موجود در متن برجام، عملاً امری مغایر با توافق نامه و تعهدات آمریکا است. مطابق با متن برجام (بند ۲۶) ایالات متحده می بایست با حسن نیت نهایت تلاش خود را برای دوام برجام و پیشگیری از ایجاد تداخل در تحقق متمتع شدن ایران از لغو تحریم های مشخص شده در پیوست ۲ برجام به عمل آورد. همچنین دولت آمریکا می بایست در چارچوب نقش رئیس جمهور و کنگره، از بازگرداندن یا تحمیل مجدد تحریم های مشخص شده که اعمال آنها بر اساس برجام متوقف شده است خودداری کند. مطابق با این بند از برجام از نظر ایران تحمیل و یا بازگرداندن تحریم های مذکور و یا وضع تحریم های جدید هسته ای می تواند به منزله مبنایی برای توقف کلی یا جزئی اجرای تعهدات خود باشد. بدین ترتیب همانطور که موگربینی بیان داشته رئیس جمهور آمریکا اختیار و صلاحیت لازم برای بازگرداندن تحریم های هسته ای را نخواهد داشت و صورت پذیرفتن هرگونه اقدامی از سوی ایالات متحده در این رابطه، اقدامی مغایر با تعهدات این کشور به حساب می آید. مطابق با متن صریح برجام هرگونه اختلاف میان طرفین و اقدام برای رفع آن می بایست در چارچوب سازوکار در نظر گرفته شده در بندهای ۳۶ و ۳۷ این توافق نامه صورت پذیرد. بر اساس بند ۳۶ در صورتی که هر یک از اعضای گروه ۵+۱ معتقد باشند که ایران تعهدات خود را مطابق با برجام رعایت نکرده است، می تواند موضوع را جهت بررسی و ارائه نظر به کمیسیون مشترک برجام ارجاع دهد، حال اینکه ایالات متحده بدون توجه به چنین سازوکاری به تنهایی بتواند به این نتیجه گیری برسد که ایران به تعهدات خود پایبند نبوده است، نشانه ای از اهمیت قائل نشدن این کشور به متن برجام و تعهدات خود است. بدین ترتیب آنچه در وهله اول

می توان بیان کرد این است که اعلام عدم پایبندی ایران به برجام از سوی آمریکا امری مغایر با متن برجام و تعهدات این کشور است و مهمتر اینکه ایالات متحده قاعدتاً اختیار لازم برای لغو برجام به تنهایی و خارج از سازوکارهای برجام را ندارد و حتی خروج این کشور از برجام به تنهایی نمی تواند برجام را از بین ببرد. اما جدای از وضعیت حقوقی اعلام عدم پایبندی ایران از سوی آمریکا، مساله ای که وجود دارد این است که خروج آمریکا از برجام چه پیامدها و تأثیراتی را می تواند به دنبال داشته باشد و جمهوری اسلامی ایران به عنوان تأثیر پذیرنده اصلی تصمیم ترامپ، چه اقدامات و واکنش هایی را می تواند و یا باید در این رابطه داشته باشد. اولین و فوری ترین تأثیری که خروج آمریکا از برجام می تواند به همراه داشته باشد، بی اعتبار کردن راه حل های دیپلماتیک در مواجهه با مسائل و مشکلات بین المللی

است. در چنین حالتی احتمال موفقیت راه حل های مبتنی بر مذاکره و گفتگو با علامت سوال بزرگی مواجه خواهد شد و عدم موفقیت برجام می تواند به عنوان الگوی نامناسبی در سایر مسائل و بحران ها مطرح شود. خروج آمریکا از برجام، همچنین تأثیر منفی بر اعتبار و پرستیژ بین المللی این کشور بر جای خواهد گذاشت. در طرف ایرانی نیز این موضوع می تواند به خروج ایران از برجام و بازگشت به شرایط پیش از توافق هسته ای بینجامد. مساله ای که مستقیم ترین پیامد آن را می توان پیچیده تر شدن تنش ها و بحران های منطقه ای در نظر گرفت. در رابطه با چگونگی واکنش ایران نسبت به خروج آمریکا از برجام چند گزینه می تواند وجود داشته باشد:

۱- خروج از برجام و لغو این توافق نامه

تزاید تقابل تهران - واشنگتن

پیامدهای خروج آمریکا از برجام

پرونده هسته‌ای ایران را کاهش داده یا به حاشیه ببرد. اما در دومین سطح برنامه‌های موشکی ایران مورد فشار و تحریم قرار گرفته یا تلاش جدی جهت طرح آن در شورای امنیت سازمان ملل متحد صورت خواهد گرفت. در این میان عربستان سعودی و اسرائیل نیز تلاش خود را جهت محدود ساختن برنامه موشکی ایران به کار خواهند بست.

در سومین سطح می‌توان پیش‌بینی کرد که آمریکا با همکاری هم‌پیمانان خود در سطح منطقه، فشار گسترده‌تری جهت مقابله با نقش و نفوذ ایران در کشورهای سوریه، عراق، یمن، لبنان، فلسطین و بحرین آغاز و تلاش مضاعفی برای محکوم ساختن این کشور به دلیل حمایت از گروه‌های عمدتاً شیعه معطوف نماید. اما در چهارمین سطح ایالات متحده آمریکا به رهبری دونالد ترامپ تلاش کم‌سابقه‌ای جهت اعمال فشار بر ایران نسبت به مساله حقوق بشر به کار خواهد گرفت. مطرح کردن پرونده ایران در شورای امنیت سازمان ملل در خصوص حقوق بشر از سوی آمریکا ظاهراً نشان از برنامه و تلاش ویژه‌ای در این سطح دارد. اما در نقطه مقابل نیز به نظر می‌رسد که در صورت تزیاید فشارهای آمریکا سیاست‌های تقابل گرایانه ایران نیز در مقابل این کشور و متحدین منطقه‌ای آن افزایش یابد.

تلاش جهت حمایت بیشتر از گروه‌های هم‌سو در کشورهای سوریه و عراق، یمن، لبنان و فلسطین و بحرین از یک سو و افزایش توانایی موشکی از سوی دیگر قابل پیش‌بینی بوده و به عبارتی می‌تواند از نتایج خروج آمریکا از برجام و تزیاید تقابل ایران و آمریکا باشد. در نهایت لازم است به چند نکته در خصوص خروج احتمالی آمریکا از برجام به شرح ذیل توجه کرد:

- حمایت یا عدم حمایت خنجران سیاسی آمریکا خصوصاً در سنا و مجلس نمایندگان نقش عمده‌ای در افزایش یا کاهش تقابل میان ایران و آمریکا ایفا خواهد کرد.

- افزایش یا کاهش این تعارض بستگی زیادی به موضع‌گیری دیگر اعضای پنج به علاوه یک و نیز سایر کشورهای غربی و اروپایی دارد. حمایت آنها از تداوم برجام می‌تواند به تعدیل وضعیت انجامیده و برعکس عدم حمایت یا خروج آنها از برجام، تقابل را افزایش خواهد داد.

- کاهش تنش‌های میان ایران و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس خصوصاً عربستان سعودی، با توجه به لایه‌های نفوذ آنها در ایالات متحده آمریکا تاثیر قابل توجهی در کاهش فشارهای این کشور علیه ایران به جای خواهد گذاشت. اما درست در نقطه مقابل افزایش تنش با عربستان و دیگر اعضای شورای همکاری خلیج فارس، می‌تواند به افزایش تقابل با ایالات متحده آمریکا منجر شود.

در نهایت و در صورت قطعیت یافتن خروج آمریکا از برجام می‌توان سناریوهای یادشده را در خصوص تحلیل وضعیت پیش‌رو مدنظر قرار داد. این بدان معناست که شکل‌گیری وضعیت‌های مختلف در روابط میان کنشگران در عرصه روابط بین‌الملل شامل همکاری یا واگرایی، تقابل یا همکاری، بستگی زیادی به سایر عوامل جانی، مقتضیات یا محدودیت‌های داخلی و محذورات محیطی دارد. ▶

۲- ماندن در برجام و حفظ این توافق با حضور دیگر طرف‌ها که برای این گزینه نیز می‌توان دو حالت را متصور شد:

الف- ماندن در برجام با حفظ تعهدات

ب- ماندن در برجام با توقف جزئی تعهدات

خروج ایران از برجام به دنبال خروج ایالات متحده از این توافق عملاً به فروپاشی توافق هسته‌ای خواهد انجامید. آنچه مسلم است اینکه رسیدن به چنین مرحله‌ای چشم‌انداز مبهم و آشفته‌ای را پیش روی جامعه بین‌الملل قرار خواهد داد و واکنش‌های احتمالی ایران یا دیگر کشورهای منطقه‌ای ممکن است بحران در خاورمیانه را بیش از پیش پیچیده‌تر کند.

در رابطه با ماندن ایران در برجام، باید گفت از آنجا که توافق هسته‌ای یک توافق چندجانبه با پشتیبانی شورای امنیت سازمان ملل است، خروج ایالات متحده از این توافق، عملاً به معنای لغو و خاتمه برجام محسوب نخواهد شد و با توجه به مخالفت دیگر طرف‌ها از جمله کشورهای اروپایی با خروج آمریکا و اشتراک نظر آنها در زمینه حفظ برجام، در صورت ادامه روند حمایتی آنها از برجام، این توافق نامه بدون آمریکا نیز از قابلیت تداوم برخوردار است. البته با توجه به محدودیت‌های ایجادشده بر اثر اعمال تحریم‌های آمریکا علیه ایران، چنین حالتی منوط به حمایت کشورهای اروپایی از ایران است. در چنین حالتی کشورهای اروپایی می‌توانند اقداماتی را از طریق نهادهای بین‌المللی همچون سازمان تجارت جهانی و یا سازمان ملل، به منظور مصون‌سازی برجام، تداوم آن و کاهش اثرات تحریم‌های آمریکا بر روابط تجاری خود با ایران به عمل آورند.

مسیر دیگری که می‌تواند مورد استفاده ایران قرار گیرد، ماندن ایران در برجام با توقف جزئی تعهدات خود است. مطابق با بند ۲۶ برجام، از نظر ایران تحمیل و یا بازگرداندن تحریم‌ها و یا وضع تحریم‌های جدید هسته‌ای می‌تواند به منزله مبنایی برای توقف کلی یا جزئی اجرای تعهدات خود باشد همچنین بر اساس بند ۳۶ توافق نامه برجام، چنانچه ایران معتقد باشد که هر یک یا تمامی اعضای گروه ۵+۱ تعهدات خود را طبق برجام رعایت نکرده‌اند می‌تواند موضوع را به کمیسیون مشترک ارجاع دهد. کمیسیون مشترک ۱۵ روز زمان خواهد داشت تا مساله را فیصله دهد. در صورت فیصله نیافتن موضوع در کمیسیون مشترک، ایران می‌تواند موضوع را به وزیران امور خارجه برای یک بررسی ۱۵ روزه دیگر ارجاع کند. به موازات این اقدام، ایران می‌تواند موضوع را در یک هیات مشورتی سه جانبه (ایران، آمریکا و یک طرف سوم) نیز مورد بررسی قرار دهد. در صورتی که هیچ کدام از روندهای گفته شده نتواند موضوع را فیصله دهد و ایران همچنان معتقد به عدم پایبندی اساسی طرف مقابل باشد آنگاه ایران می‌تواند دو اقدام در این رابطه به عمل آورد:

۱- قرار دادن موضوع به عنوان مبنایی برای توقف کلی یا جزئی اجرای تعهدات خود

۲- ارجاع موضوع به شورای امنیت سازمان ملل در صورت ارجاع موضوع به شورای امنیت، این شورا باید ظرف یک مهلت ۳۰ روزه در مورد قطعنامه‌ای برای تداوم لغو تحریم‌ها، رای‌گیری کند و در صورتی که این شورا موفق به رای‌گیری در مورد قطعنامه مورد نظر در مهلت مقرر نشود، مطابق با بند ۳۷ «ایران می‌تواند اجرای کلی یا جزئی تحریم‌ها را ادلیلی برای توقف کلی یا جزئی تعهدات خود در نظر بگیرد.» به نظر می‌رسد با توجه به پیامدهای منفی خروج ایران از برجام برای ایران، و ریکورد ایران به آینده برجام حتی در صورت خارج شدن ایالات متحده از آن، باید حفاظت از برجام با کمک طرف‌های اروپایی و روسیه و چین، با حفظ تعهدات و یا نهایتاً کاهش سطح تعهدات خود مطابق با مفاد برجام باشد. ▶



رامتین رضایی

عضو هیات تحریر به مجله ایرانی روابط بین‌الملل

حقوق و روابط بین‌الملل از ابتدای شکل‌گیری خود در معاهده وستفالی ۱۶۴۸، همواره با ابهام و پرسشی اساسی مواجه بوده و این ابهام و پرسش کماکان پابرجاست. کدام نهاد یا نهادها مرجع رسیدگی به تخلفات یا سرپیچی دولت‌ها از تعهدات‌شان هستند؟ چه ضمانت یا ضمانت‌هایی در مقابل دولت‌ها جهت پایبندی به تعهدات بین‌المللی آنها وجود دارد؟ و مهمتر از آن، در صورت عدم پایبندی و تعهد یک یا چند دولت به معاهدات بین‌المللی و فرامولی خود چه وضعیتی شکل می‌گیرد و روش‌های مدیریت این وضعیت کدامند؟ علم روابط بین‌الملل و حقوق بین‌الملل کماکان در ارائه پاسخ به سوالات یاد شده کامیابی چندانی نیافته است. خصوصاً هنگامی که ناقضین یک تعهد بین‌المللی یکی از قدرتهای برتر و یا هژمون در نظام بین‌الملل باشد.

از زمان پیروزی دونالد ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا و مخالفت جدی وی و دولت جدید ایالات متحده با توافق هسته‌ای به عمل آمده میان گروه پنج به علاوه یک و ایران، بحث خروج آمریکا از این معاهده و احتمالاً فروپاشی آن همواره مطرح و اخیراً و به زعم مقامات ایرانی بیش از پیش تقویت گردیده است.

با افزایش گمانه‌زنی‌ها در خصوص خروج آمریکا از برنامه جامع اقدام مشترک موسوم به برجام، کارشناسان امر نیز با سوالات متعددی مواجه شده‌اند. آیا در صورت خروج آمریکا از برجام این توافق نامه نیز به پایان خواهد رسید؟ آیا دیگر اعضای پنج به علاوه یک نیز ادامه روابط تجاری و سیاسی خود با آمریکا را بر ادامه برجام ترجیح خواهند داد؟ آیا آمریکا پرونده هسته‌ای ایران را مجدداً خواهد گشود؟

پاسخ قطعی به سوالات مطروحه و ارائه یک آینده‌پژوهی دقیق در مجال این نوشتار کوتاه نخواهد بود. اما از یک منظر کلی و اجمالی تحلیل این موضوع امکان پذیرتر به نظر می‌رسد.

خروج احتمالی آمریکا از برجام حتی با فرض باقی ماندن دیگر اعضای پنج به علاوه یک، با توجه به مواضع ترامپ، بار دیگر تقابل ایران و آمریکا را به اوج خود رسانده و احتمالاً فصل جدیدی از اختلافات و منازعات میان این دو دولت آغاز خواهد شد. تقابل ایران و آمریکا بیش از هر چیز، مطلوب و مورد نظر متحدین منطقه‌ای آمریکا از جمله عربستان سعودی و اعضای شورای همکاری خلیج فارس و نیز رژیم اسرائیل خواهد بود. خروج آمریکا از برجام می‌تواند تقابل دو کشور ایران و آمریکا را هم‌زمان در چهار سطح مختلف افزایش دهد.

در سطح نخست، آمریکا تلاش خواهد کرد که بار دیگر برنامه هسته‌ای ایران را به عنوان یک تهدید مطرح کرده و حتی شاید تحریم‌های پیشین خود در این خصوص را احیا نماید. البته آخرین گزارش‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی حاکی از پایبندی ایران به برجام و عدم هرگونه انحراف برنامه هسته‌ای این کشور دارد که می‌تواند تا حدودی فشارهای آمریکا بر طرح مجدد

برگزیت در صدر منازعه

گره کوری در مناسبات انگلیس و اروپای واحد ایجاد شده است

حنیف غفاری

روزنامه نگار



سال ۲۰۱۸ میلادی در انگلیس با هشدار بر سر آثار و عواقب برگزیت آغاز شده است! در سال ۲۰۱۶ میلادی، شاهد برگزاری همه پرسی مهمی در این کشور بودیم. مطابق نتایج رسمی این همه پرسی، طرفداران خروج انگلیس از اتحادیه اروپا توانستند با کسب ۵۲ درصد آرا در مقابل ۴۸ درصد مخالفان، به پیروزی برسند. در چنین شرایطی دولت ترمزای در لندن خود را موظف به پیگیری خروج کشورش از اروپای واحد می‌داند. با این حال نظرسنجی‌هایی که در سال ۲۰۱۷ میلادی و در انگلیس صورت گرفت، نشان‌دهنده مخالفت شهروندان انگلیسی با خروج از اروپای واحد بود. اکثر نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد که موازنه برگزیت، به سود مخالفان آن تغییر کرده است. با این حال نخست‌وزیر انگلیس اعلام کرده است که تغییر رای شهروندان امکان‌پذیر نیست و این کشور باید از اتحادیه اروپا خارج شود. آنچه مسلم است اینکه مناقشه انگلیس و اروپای واحد بر سر برگزیت در سال ۲۰۱۸ میلادی وارد فاز تازه‌ای خواهد شد. از یک سو مقامات انگلیسی در صددند به توافقی دو طرفه و پایدار با اروپای واحد دست پیدا کنند و از سوی دیگر، اتحادیه اروپا نیز در صدد است در این معامله، امتیاز بزرگی به انگلیس ندهد. اصرار دو طرف بر مواضع خود سبب ایجاد گره‌ای کور در معادلات اقتصادی و سیاسی انگلیس شده است. هم‌اکنون بسیاری از شهروندان انگلیسی چشم‌انداز و دورنمای اقتصادی روشنی برای خود و کشورشان متصور نیستند. آنها آینده اقتصادی خود را متغیری وابسته به مذاکرات برگزیت و نحوه توافق با اروپای واحد (به عنوان اصلی‌ترین شریک تجاری انگلیس) می‌دانند. همین مساله معمایی برگزیت را در سال جدید میلادی پیچیده‌تر می‌سازد. با این حال مساله به این نقطه ختم نمی‌شود.

دورنمای برگزیت همچنان برای شهروندان انگلیسی مبهم است. هشدارهای مکرری که از سوی افرادی مانند تونی بلر، نخست‌وزیر اسبق انگلیس در این خصوص مخابره شده است، در تشدید جو منفی اخیر علیه خروج این کشور از اتحادیه اروپا بی‌تاثیر نبوده است. از سوی دیگر، ترمزای همچنان به مذاکره با اتحادیه اروپا بر سر برگزیت ادامه می‌دهد. مذاکراتی که به صورتی کند پیش می‌رود و به قول بسیاری از تحلیلگران مسائل اروپا، دورنمای روشنی برای آن متصور نیست. در این میان برخی کشورهای اروپایی در صددند خواستار برگزاری رفراندوم دوباره در انگلیس شده و مانع از تحقق خروج این کشور از اروپای واحد شوند. با این حال، چنانچه اشاره شد، دولت انگلیس تاکنون با این درخواست مخالفت کرده است. نکته جالب توجه اینکه ترمزای خود از اصلی‌ترین مخالفان برگزیت محسوب می‌شود. این در حالی است که بوریس جانسون، وزیر امور خارجه انگلیس از طرفداران خروج کشورش از اتحادیه اروپاست. در چنین شرایطی نگرانی شهروندان انگلیسی نسبت به آثار و تبعات برگزیت کاملاً قابل درک است. بسیاری از شهروندان انگلیسی و حتی آنهایی که به برگزیت رای مثبت داده‌اند، نگران آثار اقتصادی این پدیده هستند. آنها به شدت نگران درون‌گرایی اقتصادی و تبدیل شدن انگلیس از بازیگری برون‌گرا به بازیگری منزوی در اروپا هستند. از سوی دیگر، انگلیسی‌ها نگرانند که از دسترسی آسان به بازار مشترک اروپا و اتحادیه گمرکی این مجموعه محروم شوند. آنچه مسلم است اینکه مقامات انگلیسی هنوز نتوانسته‌اند این نگرانی‌ها را در میان شهروندان خود برطرف نمایند. از سوی دیگر، ترمزای که تا سال آینده میلادی (۲۰۱۹) در قدرت حضور خواهد داشت، در صدد است تا به هر نحو ممکن مذاکرات خروج از اتحادیه اروپا را به سرانجام برساند. با این حال کندی مذاکرات نشان می‌دهد که اتحادیه اروپا عجله‌ای برای برآورده ساختن خواسته مقامات انگلیسی در این خصوص ندارد. از سوی دیگر، مقامات اروپایی در صددند با سختگیری در مذاکرات برگزیت، مانع از تکرار این تجربه در دیگر کشورهای

اروپایی شوند. در صورتی که برگزیت بدون کمترین هزینه و تبعاتی هدایت و مدیریت شود و دولت انگلیس نیز به برنده مذاکره با اروپا تبدیل شود، در آن صورت دیگر کشورهای عضو اتحادیه اروپا و خصوصاً کشورهای بحران‌زده حوزه یورو نسبت به خروج از این مجمع ترغیب می‌شوند.

نکته دیگر اینکه اساساً تبعات برگزیت تنها محدود به داخل انگلیس نخواهد بود. بدون شک اروپای واحد و حتی منطقه یورو به صورت مستقیم درگیر این مساله خواهند شد. با این حال سران اروپایی در صدد مدیریت تحولات اروپای واحد پس از خروج انگلیس از مجموعه خود هستند. فدریکا موگرتینی، مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا اخیراً اعلام کرده که اتحادیه اروپا پس از برگزیت، قوی‌تر از گذشته به مسیر خود ادامه خواهد داد. با این حال تونی بلر، نخست‌وزیر اسبق انگلیس که از اصلی‌ترین مخالفان برگزیت محسوب می‌شود، نسبت به آثار و تبعات این پدیده علیه اروپای واحد هشدار داده است. بلر معتقد است که این پدیده می‌تواند موجودیت اروپا را تحت تاثیر قرار داده و کشورهای دیگر را نسبت به خروج از اتحادیه اروپا ترغیب نماید. لازم به ذکر است که دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا چندی پیش ضمن دفاع از برگزیت، از دیگر کشورهای اروپایی خواست تا در این خصوص از انگلیس الگو بگیرند! وی همچنین خروج دیگر کشورها از اتحادیه اروپا را اجتناب‌ناپذیر دانست. اگرچه مواضع دولتمردان آمریکایی با اعتراض و عتاب افرادی مانند آنگلا مرکل، صدر اعظم آلمان همراه شد اما نشان‌دهنده حمایت واشنگتن از فروپاشی اروپای واحد محسوب می‌شود. حقیقتی که برخی سیاستمداران اروپایی همچنان چشمان خود را روی آن بسته‌اند. سیاستمداران اروپایی در حالی همچنان سیاست مدارا با ترامپ را پیش گرفته‌اند که رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا از اصلی‌ترین طرفداران تکرار تجربه برگزیت در سایر کشورهای عضو اتحادیه اروپاست. تضعیف اتحادیه اروپا و منطقه یورو و فروپاشی این دو، از اصلی‌ترین اهداف ترامپ در حوزه سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا محسوب می‌شود. با این حال کاخ سفید ترجیح می‌دهد برای رسیدن به این هدف، به صورت آشکار از تجزیه اروپا حمایت نکند و به حمایت‌های غیر مستقیم خود از گروه‌های مخالف اتحادیه اروپا و مخصوصاً جریان‌های راست افراطی و احزاب وابسته به این جریان‌ها در اروپا ادامه دهد. ▶



بیم و امید سیاسی در برلین

چرا مرکل هراسان است؟

سعید سبحانی

خبرنگار

اشتاین مایر، مارتین شولتز و زیگمار گابریل معتقدند که مذاکرات دولت ائتلافی سخت و فشرده خواهد بود و نمی‌توان به سادگی از امکان توافق بر سر تشکیل آن خبر داد. اما نباید فراموش کرد که اگر ائتلاف احزاب مسیحی و حزب سوسیال دموکرات تشکیل شود، حزب جایگزینی برای آلمان به اصلی‌ترین حزب اپوزیسیون دولت تبدیل خواهد شد. در این صورت، بار دیگر آرای بسیاری از افرادی که نسبت به شکل‌گیری دولت ائتلافی در آلمان ناراضی هستند به سود حزب جایگزینی برای آلمان به گردش در خواهد آمد. این بدترین خبر ممکن برای دو حزب سنتی آلمان محسوب می‌شود. حزب

نتایج آرا تغییر قابل توجهی (در حدی که یک حزب بتواند دولت حداکثری قدرتمند تشکیل دهد) روی دهد. گزینه دیگری که در این خصوص پیش روی صدر اعظم آلمان قرار دارد، تشکیل دولت حداقلی با حزب سبز است. همان گونه که از نام دولت حداقلی بی‌دست، این دولت از حمایت اکثر پارلمان برخوردار خواهد بود. بدیهی است که چنین دولتی به شدت آسیب‌پذیر خواهد بود و نمی‌تواند مطالبات شهروندان آلمانی را برآورده سازد. به هر حال صدر اعظم آلمان خود نیز به خوبی می‌داند که شکل‌گیری دولت حداقلی در این کشور، به معنای پایان رسمی دوران اقتدار وی خواهد بود. از این رو مرکل سعی دارد برای حفظ

با آغاز مذاکرات تشکیل دولت ائتلافی در آلمان، شاهد تشدید بیم و امیدهای سیاسی در این کشور هستیم. برخی کارشناسان و تحلیلگران مسائل اروپا معتقدند که دولت ائتلافی در برلین تشکیل نخواهد شد و برخی دیگر، معتقدند که به دلیل تمایل هر دو حزب سوسیال دموکرات و دموکرات مسیحی مبنی بر تشکیل دولت، بار دیگر شاهد تشکیل «ائتلاف بزرگ» در آلمان خواهیم بود. آنچه مسلم است اینکه تشکیل ائتلاف بزرگ در آلمان به دولت این کشور امکان می‌دهد تا به دور از دغدغه‌ای به نام مخالفت اکثریت اعضای پارلمان با خود، به طرح‌ها و برنامه‌های خود در حوزه سیاست خارجی و اقتصاد ادامه دهد. با این حال تشکیل دولت ائتلافی میان سوسیال دموکرات‌ها و دموکرات مسیحی‌ها آفتی نیز دارد که نمی‌توان نسبت به آن بی‌تفاوت بود.

یکی از این آفت‌ها، بروز اختلافات مزمن و دامنه‌دار میان اعضای دولت ائتلافی است. در طول سال‌های اخیر نیز شاهد تشدید اختلافات میان ائتلاف احزاب مسیحی و حزب سوسیال دموکرات با یکدیگر بودیم. این اختلافات بر سر مسائلی مانند بحران پناهجویان و... خود را نشان داد. البته نتیجه این اختلافات نیز در نهایت خود را در انتخابات سراسری آلمان نشان داد! کاهش شدید محبوبیت احزاب مسیحی و حزب سوسیال دموکرات از یک سو و قدرت گرفتن حزب افراطی «جایگزینی برای آلمان» محصول این روند بود. در چنین شرایطی احتمال دارد که ائتلاف دو رقیب سنتی در آلمان بار دیگر منجر به کاهش محبوبیت این دو شود. نکته دیگر، به قدرت مانور آنگلا مرکل در راس معادلات سیاسی و اجرایی آلمان مربوط می‌شود. کاهش محبوبیت صدر اعظم آلمان از یک سو و تردید شهروندان آلمانی نسبت به شکل‌گیری دولت ائتلافی در این کشور از سوی دیگر، روزهای سختی را برای آنگلا مرکل و حزب دموکرات مسیحی رقم زده است. در حالی که قرار است مذاکرات بر سر تشکیل دولت ائتلافی در آلمان به زودی آغاز شود، بسیاری از شهروندان آلمانی نسبت به شکل‌گیری این دولت دید مثبتی ندارند. اختلافاتی که میان دو حزب سوسیال دموکرات و دموکرات مسیحی طی سال‌های ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۷ میلادی و بر سر مسائلی مانند بحران مهاجرت و... وجود داشته در این خصوص بی‌تاثیر نبوده است.

مروری بر نظرسنجی‌های اخیر انجام شده به خوبی نشان می‌دهد که پس از شکست مرکل در شکل‌دهی ائتلاف جاماییکا، عملاً وی دیگر نزد شهروندان آلمانی به عنوان صدر اعظمی مقتدر مورد شناسایی قرار نگرفته است. نتایج نظرسنجی «آ. آر. دی» در آلمان نشان می‌دهد که به ائتلاف احزاب مسیحی با سوسیال دموکرات‌ها از طرف اکثر شهروندان آلمانی پادیده شک و تردید نگریسته می‌شود. بر این اساس، ۵۲ درصد شهروندان آلمانی دید مثبتی نسبت به شکل‌گیری این ائتلاف ندارند. از سوی دیگر، اکثر شهروندان آلمانی معتقدند اگر مذاکرات ائتلافی میان مرکل و سران حزب سوسیال دموکرات شکست بخورد، لازم است انتخابات دوباره برگزار شود. این در حالی است که برگزاری انتخابات دوباره در آلمان نیز نمی‌تواند به بحران سیاسی در این کشور پایان دهد زیرا بعید به نظر می‌رسد که در کلیت



جایگزینی برای آلمان طی ماه‌های اخیر توانسته است با مانور تبلیغاتی و سیاسی در فضای داخلی آلمان، بخشی از آرای عمومی را به سوی خود هدایت نماید. همین مساله سبب شد تا در انتخابات سراسری سال ۲۰۱۷ میلادی، حزب جایگزینی برای آلمان برای نخستین بار طی دهه‌های اخیر به پارلمان این کشور راه یابد و به سومین حزب قدرتمند آلمان (پس از احزاب دموکرات مسیحی و سوسیال دموکرات) تبدیل شود. در هر حال، گره کور سیاسی ایجاد شده در آلمان، با تشکیل دولت ائتلافی میان دو حزب دموکرات مسیحی و سوسیال دموکرات می‌تواند موقتاً باز شود، هر چند در این صورت نیز شاهد کاهش قدرت مانور مرکل در معادلات سیاسی و اجرایی آلمان خواهیم بود؛ وضعیتی که برای سران حزب دموکرات مسیحی به هیچ عنوان مطلوب نیست.

برگزاری انتخابات زودهنگام نیز عملاً نمی‌تواند تغییری در معادله فعلی به وجود آورد. اگر انتخابات زودهنگام در آلمان برگزار شود، آنگلا مرکل از موقعیتی مناسب برای کسب آرای لازم برای تشکیل دولتی قدرتمند برخوردار نیست. همان گونه که اشاره شد، کاهش محبوبیت صدر اعظم آلمان در نظرسنجی‌ها این روند را تشدید کرده است. در چنین شرایطی مرکل سعی دارد تا حد ممکن از برگزاری انتخابات مجدد در کشورش اجتناب کند. ▶

اقتدار نسبی خود در معادلات سیاسی و اجرایی کشورش، اتحادیه اروپا و منطقه یورو، ائتلاف با حزب سوسیال دموکرات را شکل دهد.

فراتر از آنچه ذکر شد، در این میان دغدغه‌ای دیگر به نام تبدیل شدن حزب جایگزینی برای آلمان به عنوان اصلی‌ترین حزب اپوزیسیون وجود دارد. اساساً یکی از اصلی‌ترین اهداف مرکل از تشکیل دولت ائتلافی با سوسیال دموکرات‌ها، خارج ساختن این جریان رقیب از موقعیت اپوزیسیون و تبدیل آن به حزبی درون دولتی است. در این صورت حزب سوسیال دموکرات ناچار خواهد بود بسیاری از انتقادات خود علیه حزب دموکرات مسیحی و سوسیال مسیحی را کنار گذاشته و به همزیستی مسالمت‌آمیز با آنها در درون یک دولت ائتلافی روی بیاورد. البته حزب سوسیال دموکرات و سران آن مانند

مروری بر نظرسنجی‌های اخیر انجام شده به خوبی نشان می‌دهد که پس از شکست مرکل در شکل‌دهی ائتلاف جاماییکا، عملاً وی دیگر نزد شهروندان آلمانی به عنوان صدر اعظمی مقتدر مورد شناسایی قرار نگرفته است

از دریچه‌ای دیگر

ما در این صفحات سعی خواهیم کرد موضوعات مختلف را از دریچه علوم انسانی بنگریم و در عین حال به برخی از حوزه‌ها مانند محیط زیست، دانشگاه، حوزه‌های علمی، فرهنگ و هنر نگاهی داشته باشیم. در واقع این صفحات، صفحات فکر و ایده و اندیشه مجله است. نوعی عقلانیت ارزش مدار برعکس علوم انسانی غربی که ابزار مدار هستند.



در ستایش باور نکردن چرا دروغ از حقیقت جذاب تر است؟

قرار می‌گیرد. حرف‌ها هر قدر هم غیرعملی باشند، تعداد زیادی از آنها را بگویند و ببینید مردم چقدر خوب برخی از آنها را جذب و باور می‌کنند. بالاخره کار به جایی می‌رسد که بدون اینکه خودمان متوجه شویم، مغزمان دست از تلاش برای فهمیدن اینکه چه چیز درست است برمی‌دارد. تکرار مداوم یک دروغ خاص (نه فقط رگباری درهم) بالاخره آن را به عنوان حقیقت در ذهنمان رقم می‌زند. این اثر را «حقیقت موهوم» می‌نامند. در سیاست، اطلاعات غلط قدرت خاصی دارد. اگر اطلاعات غلط با باورهای از پیش موجود همخوانی داشته باشد، آن گاه تلاش برای رد آن اثری عکس دارد و باعث می‌شود آن اطلاعات عمیق تر در ذهن فرد ریشه بدهند. وقتی یک سیاستمدار بتواند حس خشم اخلاقی را برانگیزد، حقیقت دیگر اهمیتی نخواهد داشت. مردم با احساساتشان همراه می‌شوند، از نهضت حمایت می‌کنند و در هیئت گروهی مرکزی خود سنگر می‌گیرند. حقیقت امر دیگر واقعا هیچ اهمیتی نخواهد داشت. برزیدن ناپهان، پژوهشگر علوم سیاسی در دانشگاه دارت موث است، که به مطالعه باورهای غلط می‌پردازد. او دریافت که وقتی اطلاعات غلط ماهیتی سیاسی داشته و بخشی از هویت سیاسی مان می‌شود، اصلاح دروغ‌ها تقریباً غیرممکن خواهد بود. واقعیت تأسف‌بار این است که تلقی ما از حقیقت بسیار بیشتر از آنچه مایلیم بپذیریم شکننده است، به خصوص در عرصه سیاسی و به خصوص وقتی فردی صاحب قدرت این تلقی حقیقت را تحریف می‌کند. باورهای غلط را وقتی نهادینه شوند سخت می‌توان اصلاح کرد.

طی دهه‌ها، پژوهشگران با ماهیت دروغ دست و پنجه نرم کرده‌اند؛ چگونه به وجود می‌آید؟ چه تأثیری بر مغزمان می‌گذارد؟ آیا می‌توانیم با آن مبارزه کنیم؟ پاسخ این سوالات چندان امیدوارکننده نیست. مبارزه با دروغ‌ها طاقت فرساست. دروغ‌ها اثراتی مخرب دارند و شاید بدتر از همه اینکه اگر محتوایشان در تلقی مردم از خودشان به خوبی طین انداز شود، اصلاح آنها تقریباً غیرممکن خواهد بود. وقتی یک دروغ به مغزتان می‌رسد، چه اتفاقی می‌افتد؟ مدلی را که حالا معیار محسوب می‌شود اولین بار روان شناس دانشگاه هاروارد، دنیل گیلبرت، بیش از ۲۰ سال پیش ارائه کرد. گیلبرت استدلال می‌کند که افراد دنیا را در دو گام می‌بیند. ابتدا لحظه‌ای کوتاه، دروغ را به عنوان حقیقت می‌پذیریم؛ به منظور درک چیزی، اول باید آن را قبول کنیم. آن وقت است که گام دوم را برمی‌داریم؛ یا فرآیند تصدیق ذهنی را کامل می‌کنیم یا آن را رد می‌نماییم. گام اول بخشی طبیعی از تفکر است که خودکار و بدون هیچ گونه تلاش صورت می‌گیرد، اما متأسفانه گام دوم می‌تواند به آسانی دچار اختلال گردد. گام دوم نیازمند تلاش است؛ باید به طور فعال انتخاب کنیم که هر سخن را بپذیریم یا رد کنیم. در برخی شرایط، این راستی آزمایی رخ نمی‌دهد. مغز ما به خصوص زمانی در مواجهه با دروغ دچار ضعف است که دروغ‌ها نه تکی، بلکه رگباری به گوش ما می‌رسند. وقتی ما با سخنان غلط مباران می‌شویم، مغزمان چنان به کار واداشته می‌شود که دیگر نمی‌تواند همه چیز را الک کند. این را «بار شناختی» می‌گویند، یعنی زمانی که منابع شناختی محدود ما تحت فشار



فلسفه در قرن جدید

جان راجر سرل از فیلسوفان سرشناس معاصر و استاد دانشگاه برکلی است. او در این سال‌ها با طرح و ادامه نظریه «افعال گفتاری» و «اتاق چینی» به یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین فیلسوفان سنت تحلیلی بدل شد. سرل در ایران نیز فیلسوف تقریباً شناخته شده‌ای است و تاکنون کتاب‌های «افعال گفتاری»، «درآمدی کوتاه به ذهن»، «اختیار و عصب زیست‌شناسی» و «راز آگاهی» از او به فارسی ترجمه و منتشر شده است.

اخیراً کتاب دیگری از سرل به همت نشر ققنوس به فارسی ترجمه شده که شامل مقالات پراکنده او در دو دهه اخیر است: «فلسفه در قرن جدید»، مقالات کتاب حاضر نمایانگر اشتغال ذهنی سرل در سه حوزه فلسفه است؛ فلسفه ذهن، فلسفه زبان و چیزی که آن را فلسفه اجتماع می‌نامد. مقاله اول، که عنوان کتاب نیز از آن است، به عنوان بخشی از نشریه صدمین سال فعالیت «انجمن فلسفه آمریکا» چاپ شده بود. این بخش در اصل بازنگری در مقاله‌ای است که اولین بار برای انجمن سلطنتی نوشته بود و به چشم انداز انواع موضوعات علمی و آکادمیک در سده بیست و یکم اختصاص داشت. سرل مقدمه درخور این کتاب را همین فصل اول می‌داند، چون در آن درک کلی خودش را از فلسفه و چشم انداز آینده بیان می‌کند. مقاله دوم، «هستی‌شناسی اجتماعی؛ برخی اصول اساسی»، روایت سرل است از هستی‌شناسی اجتماعی. هدف او در این مقاله ارائه توضیحی است از ساختار بنیادین واقعیت اجتماعی. او نشان می‌دهد که سازوکار اجتماعی بنیادین چیزی است که آن را «کارکرد شانی» می‌نامد.

فصول سوم، چهارم و پنجم با عناوین «آزمون تورینگ». پنجاه و پنج سال بعد»، «بیست و یک سال در اتاق چینی» و «آیا مغز یک رایانه دیجیتال است؟» قسمتی است از تحقیقات مداوم سرل و در واقع ستیز او علیه نظریه محاسباتی ذهن. سرل در مقاله پنجم به نقد درک محاسباتی ذهن از منظر مغز متفاوت با اتاق چینی می‌پردازد، دیدگاهی که گرچه آن را به همان اندازه مهم یا حتی مهم‌تر می‌داند، اما استقبال و توجهی مانند استدلال اتاق چینی را برنمی‌تابد. سرل در مقاله ششم، «توهم پدیدار شناختی»، به آثاری توجه دارد که در نظرش غیرعادی‌اند. در واقع به قول خودش بی‌کفایتی برخی نویسندگان خاص در عرصه پدیدارشناختی را ارزیابی می‌کند.

خانه معلم ثالث

آیت‌الله آیت میردامادی



تأم دارد، تبحر علامه میرداماد در حکمت و فلسفه است، به طوری که برخی ایشان را «ثالث المعلمین» خوانده‌اند؛ از جمله حکیم ملاهادی سبزواری در «شرح منظومه» ایشان را پس از فارابی، بوعلی سینا، «معلم ثالث» خوانده است. آیت‌الله آیت میردامادی با بیان اینکه شخصیت برجسته علامه میرداماد موجب شد اقدام به تشکیل بنیاد علامه میرداماد کنیم، گفت: «در سال ۱۳۶۳ مجلس ترحیمی در مسجد محمدی (واقع در تهران، خیابان امام خمینی، نزدیک به مجتمع انکا) به مناسبت درگذشت حجت الاسلام سید جواد خامنه‌ای، پدر بزرگوار مقام معظم رهبری برگزار کردم که همین جلسه موجب شد حضرت آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای، مبلغ اولیه برای ارائه اندازی بنیاد علامه میرداماد را تقبل کردند و تاکنون در چند مرحله و در مجموع، حدود ۱۰۰ میلیون تومان بدین منظور پرداختند. در واقع، رهبر معظم انقلاب به دلیل آنکه از طرف مادری (مرحومه خدیجه میردامادی) اصالت اصفهانی و خمینی شهری دارند و نسب‌شان به علامه میرداماد می‌رسد، بخشی از هزینه‌های اولیه ساخت و گسترش بنیاد علامه میرداماد را تقبل کردند.»

آیت‌الله سیدباقر آیت میردامادی، فقیه و مجتهد مکتب اهل بیت (ع) درباره شخصیت میربرهان الدین محمدباقر استرآبادی معلم ثالث و مشهور به «علامه میرداماد»، گفته است: «علامه لقب «داماد» را از پدرش وام گرفته بود زیرا پدر او، سیدمحمد داماد استرآبادی به سبب داشتن افتخار دامادی «محقق کرکی» فقیه بزرگ عهدشاه طهماسب صفوی ملقب به «داماد» گردید. بعدها این لقب به فرزندش محمدباقر نیز اطلاق شد.» او ادامه داد: «مهمترین استادان علامه میرداماد عبارتند از شیخ عزالدین حسین فرزند عبدالصمد عاملی، مرحوم عبدالعالی عاملی و امیر فخرالدین سماک استرآبادی.» مؤلف کتاب «فقیه آزاد»، شرحی بر زندگی آیت‌الله سیدهاشم میردامادی، یادآور شد: «علامه میرداماد در زمینه علوم شرعی و فقهی، صاحب آثار بسیار با ارزش است و در مباحث مختلف فقه و اصول فقه صاحب نظر بودند و آرای مستقلی داشتند. آثار فراوان ایشان در زمینه فقه، تعلیقات او بر کتب چهارگانه روایی، تعلیقاتش بر کتب رجال و تفاسیر مختلف او بر قرآن به خوبی نشان‌دهنده این بعد از شخصیت علمی اوست. لیکن آنچه در شخصیت علمی ایشان، غلبه



علوی یا صفوی؟

نگاه انتقادی به روایت شریعتی

همایش «تشیع علوی و تشیع صفوی: نگاهی انتقادی به روایت شریعتی» شنبه گذشته در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی برگزار شد. محمدحسین بادامچی، عضو هیات علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی با اشاره به کتاب «تشیع علوی و تشیع صفوی» علی شریعتی عنوان کرد: «این کتاب را کتابی پیش رو در مباحث دین و دولت می دانم. ادعای من این است که شریعتی و این کتاب نسبت به آنچه بعد از انقلاب درباره نسبت دین و دولت مطرح شده، بسیار پیش رو تر صحبت کرده است.» بادامچی با بیان اینکه این کتاب از متنی پساکسولار و پسایسلامیستی می بیند، ادامه داد: «بعد از انقلاب، جامعه شناسان در راستای مباحثی کلامی و جامعه شناسی مهندس بازگان از سکولاریزاسیون سخن گفتند. دوگانه ای که بعد از انقلاب در این باره پدید آمد مفاهیمی را مانند اسلامیزاسیون ایجاد کرد که در مقابل سکولاریزاسیون مطرح شد. همچنین دوگانه سنت و مدرنیته ای مطرح شد که مدرنیته را جهان عقلانی بدون دین تصویر می کرد.» بادامچی گفت: «ما دوگانه هایی ایجاد کردیم که باعث شده شریعتی را نفهمیم؛ دوگانه جامعه - دولت بحث شریعتی نیست. تشیع با قدرت یا بی قدرت بحث او نیست و در کتاب هم فراسوی این موضوعات حرف می زند. برای او تشیع علوی و تشیع صفوی دوگانه نفی و اثبات است. شریعتی نمی گوید تشیع صفوی دین دولتی است. او از دوگانه نهضت و نهاد حرف می زند

و از آن به عنوان دو جهان یاد می کند. شریعتی همچنین از دوگانه «شدن» در برابر «بودن» سخن می گوید و بیان می کند که یک زیست، زیست بودن است و زیست دیگر زیست شدن. شریعتی در مقابل سیاست زدایی از جامعه شیعی حرف می زند و پروژه او سیاسی کردن جامعه و دولت است.» محمدرضا زمردی، مدرس دانشگاه نیز در بخش دیگری از این نشست به جایگاه شریعتی به عنوان متفکر معاصر اشاره کرد و گفت: «اگرچه دوران شریعتی تمام شد و چهار دهه از انقلابی می گذرد که شریعتی ندید، اما او همیشه با ماست، حتی وقتی او را رد یا تایید می کنیم و این نشان دهنده آن است که در آثار شریعتی ظرفیتی وجود داشته که باعث شده دوباره طرح شود و هیچ نقشه ای در این باره نیست و این کار خود آثار شریعتی و کیفیت و اصالت آثارش است.» زمردی با اشاره به اینکه توجه به تشیع یک کشف بسیار بزرگ شریعتی است، گفت: «ما هم مسلمانیم مسلمانی ما شیعی است، اما روشنفکری پساقلابی به سوی اسلام تاکید کرده تا تشیع! تشیع در جامعه ما منشأ اثر است و بی توجهی نسبت به این موضوع خسران است.» او یادآور شد: «رویکردی به شیعه در شریعتی وجود دارد که ناشی از اصلاح گری در او است. پس شیعه شناسی او در خدمت اصلاح است و کار او فقط ایدئولوژی کردن دین نبود. کتاب «تشیع علوی و تشیع صفوی» یکی از خلاق ترین پروژه های او است.»



تردید در وام ازدواج ۱۵ میلیونی

هفته گذشته بود که کرباسیان، وزیر اقتصاد دولت دوازدهم از افزایش وام ازدواج به ۱۵ میلیون تومان خبر داد. افزایش وام ازدواج به ۱۵ میلیون تومان در شرایطی در جریان بررسی لایحه بودجه سال ۱۳۹۷، به واقعیت نزدیک تر می شود که بانک ها ظاهراً مشکلی برای اجرای این مصوبه ندارند، اما شرط آنها این است که باید نمایندگان مجلس راهکار مناسبی هم برای تأمین منابع لازم به منظور رشد ۵۰ درصدی مبلغ وام داشته باشند؛ در غیر این صورت با منابع موجود صف وام دوباره طولانی شده و زوجین برای دریافت باید زمان بیشتری در انتظار بمانند.

با وجود اینکه در تبصره ۱۶ لایحه بودجه سال آینده تسهیلات ازدواج ۱۰ میلیون تومان تعیین شده است، نمایندگان در جریان بررسی های خود در کمیسیون اجتماعی و سپس در کمیسیون اقتصادی مصوب کردند که مبلغ وام به ۱۵ میلیون تومان افزایش یابد، ظاهراً اتفاق خوشایندی با این مصوبه رخ خواهد داد، اما مساله اینجاست اگر در دو سال پیش و در زمان تصویب لایحه بودجه ۱۳۹۵ مخالفت هایی برای افزایش وام از سه به ۱۰ میلیون تومان در رابطه با تأمین منابع مالی آن وجود داشت و در مدت اجرایی شدن بارها بانک ها در رابطه با پرداخت منابع سختی های آن را اعلام کرده بودند، اکنون چگونه قرار است بار دیگر بارش ۵۰ درصدی مواجه شود؟ هر چند تاکنون بانک مرکزی در این باره هیچ گونه واکنشی نداشته و به هر حال موضع اصلی در رابطه با افزایش وام باید از سوی این بانک اعلام شود، اما پرس و جوی نظر نمایندگان بانک ها در شورای هماهنگی بانک های دولتی و همچنین کانون بانک های خصوصی با توضیحاتی همراه بود. قیاسی، دبیر شورای هماهنگی بانک های دولتی، با این توضیح که افزایش وام ازدواج برای زوجین می تواند بخشی از مشکلات اقتصادی آنها را حل کرده و باید امکانات لازم برای تشکیل خانواده آنها تأمین شود، گفته است: «هر چند رقم موجود وام ازدواج چندان قابل توجه نیست و افزایش آن هم می تواند منطقی باشد اما باید تصمیم گیرندگان به محدودیت منابع و نحوه تأمین وجوه لازم برای افزایش وام توجه کنند.»

او با بیان اینکه اکنون در هر ماه مجموعه نظام بانکی بین ۷۰ تا صد هزار فقره تسهیلات ازدواج پرداخت می کند، ادامه داده است: «اگر قرار باشد با منابع موجود میزان وام از ۱۰ به ۱۵ میلیون تومان افزایش یابد، آن گاه به طور حتم باید منتظر کاهش پرداختی در هر ماه به ۴۶ تا ۶۶ هزار فقره بود، چرا که منابع موجود نمی تواند پاسخگوی افزایش بوده و در این حالت صف انتظار دریافت تسهیلات که در سال جاری بانک ها توانستند با همکاری یکدیگر و در یک طرح ضربتی آن را به حد اقل برسانند، بار دیگر افزایش یافته و زوجین باید برای دریافت وام مدت ها در صف بمانند.»

گرانی سخیف ها

جایگاه متن در تئاتر امروز

دومین پنل گفت و گوی سی و ششمین جشنواره بین المللی تئاتر فجر با موضوع «جایگاه متن در تئاتر امروز» و با حضور لوک تارتار، نمایشنامه نویس فرانسوی و حمید امجد، کارگردان و نمایشنامه نویس ایرانی در سالن امیرخانی خانه هنرمندان ایران برگزار شد.

حمید امجد در این پنل گفت: «متأسفانه تئاترهای سخیف جذاب تر از تئاترهای حرفه ای شده اند. هایدگر در تعریف شعر می گوید: «شعر حاصل هم زمانی اندیشیدن و ساختن است» که اندیشه همان ایده و ساختن امر بالفعل یا ساختن تجربه است. ایده همان تصور و فکر است که در ذهن داریم، بین ایده و تجربه باید تعادلی برقرار باشد. در غیر این صورت باعث ایجاد ذهنیت ایدئولوژیک می شود، تجربه بدون ایده معیار ارزش گذاری ندارد، خیلی از تجربه ها می تواند حاصل تجربه آبی باشد. در ادبیات مواد و مصالح همان کلمه ها هستند. در واقع ما با کلام می اندیشیم و کلمه مواد و مصالح تجربه می شود و هم زمانی ایده و تجربه اتفاق می افتد.» امجد ادامه داد: «در تئاتر هر چه پرودا کشتن بیشتر باشد؛ مانند عوامل سخت افزاری، تعداد هنرمندان زمان و مکان گویی یک



سیمنا / تئاتر

نوع فرسایش ایجاد می شود و هم زمانی ایده و تجربه اتفاق نمی افتد.» او با بیان اینکه ایده و متن و عمل نوشتن مهارت و شرایط خاص خود را دارد، ادامه داد: «برخی می گویند باید تئاتر متن محور را کنار گذاشت و اجرا جایگزین آن شود که آن زمان به پست مدرن معروف شد و البته رنگ باخت. متأسفانه در ایران قبل از اینکه ایده را بیازماییم آن را اجرا می کنیم.»

امجد با اشاره به اینکه ما جامعه ای شفاهی داریم، یادآور شد: «مساله این است که فرهنگ امری مکتوب است و اجرا و نمایش هم باید مکتوب باشند. اندیشیدن برای گسترش نمی تواند شفاهی بماند. ما همیشه به متن پر از جزئیات نیاز داریم. مهم آن است که چه می خواهد به وجود بیاید و چقدر به ظرفیت اجرایی نیاز دارد و متن و اجرا به هم وابسته اند.» لوک تارتار، نمایشنامه نویس فرانسوی، در سخنان خود درباره تحولات اروپا از دهه ۷۰ به بعد در فرم و میزانش و نمایشنامه گفت: «در فرانسه زمانی قدرت مطلق به دست کارگردان ها افتاد، مدتی طولانی نمایش ها رویکرد میزانشی داشتند و نمایشنامه نویسان جایگاه خود را از دست دادند.»

پایداری دژ خورشید

عکس ها گویای همه چیز هستند؛ معادن در حال کار در عرصه و حریم «دژ-آسپهید خورشید» به دامنه غار رسیده و پیکورها فعال اند، اما کسی فکر نمی کند «آسپهید خورشید» چقدر توانایی ایستادن دارد؟ بیش از ۱۹ ماه پیش خبرنگاران از غار-دژ آسپهید خورشید در سوادکوه مازندران دیدن کردند و تا دهانه غار بالا رفتند تا وضعیت معادن در حال کار پای این کوه را ببینند که چطور تیشه بر ریشه این غار تاریخی می زند، اما در شرایط کنونی این محوطه تاریخی به نظر می رسد وضعیت بدتر شده و امروز تیشه ها برای کندن ریشه «آسپهید» به ماشین های مکانیکی تبدیل شده اند. خرداد سال گذشته، عبدالجواد توحیدی، فرماندار سوادکوه در زمان بازدید خبرنگاران از این محوطه تاریخی با بیان صحبت هایی نشان داد که از ارزش های تاریخی این محوطه اطلاعات کافی دارد. او حتی قول هایی به خبرنگاران داد تا هرچه سریع تر با پیگیری های مدیریت شهری و صحبت با مسئولان استان مازندران معادن فعال در عرصه و حریم این محوطه تاریخی را غیرفعال و منتقل کند و از سوی دیگر این غار را به عنوان یکی از اصلی ترین، باارزش ترین و قابل توجه ترین مجموعه های تاریخی استان مازندران و از منحصربه فردترین ظرفیت های گردشگری سوادکوه دانست. در حالی که این وعده ها تا کنون به ثمر نرسیده است اما دلسوزی مدیر پروژه غار آسپهید تا امروز بیش از تلاش های فرماندار جواب داده چون دست کم تلاش کرده تا یکی از آسیب های محیطی و منظری منطقه را از این محوطه حذف کند؛ یعنی میدان تیر در پایین دامنه کوه آسپهید خورشید. سامان توفیق، مدیر پروژه غار-دژ آسپهید خورشید از توقف فعالیت میدان تیر در حریم درجه یک این غار تاریخی خبر می دهد و می گوید: «با این وجود هنوز این محوطه و تاسیسات موجود در میدان، برچیده نشده اند.» این باستان شناس مهم ترین مشکل دژ-آسپهید خورشید در سوادکوه مازندران را بحث های حفاظتی این غار-دژ می داند و می گوید: «شخصا پیگیری زیادی انجام دادم و به میراث فرهنگی اعلام کردم هزینه جابه جایی کانکس و اسکان نیروی یگان حفاظت این منطقه را پرداخت خواهیم کرد اما به دلایل مختلفی مانند امنیت، تغذیه و حقوق سرباز این کار انجام نشد.» در این شرایط می توان برای وضعیت این محوطه تاریخی از واژه بلعیدن بزرگ ترین طاق باستانی و طبیعی جهان یعنی «غاز-دژ آسپهید خورشید» نام برد، کاری که دست کم پنج معدن کار آگاهانه و ناآگاهانه در حال انجام آن هستند و با وجود برخی پیگیری های میراث فرهنگی که بیشتر به سال گذشته برمی گردد، «راه شاهی» هم که بخشی از آن از این مسیر می گذرد در معرض تخریب قرار گرفته و مشخص نیست یگان حفاظت میراث فرهنگی و مسئولان میراثی استان مازندران در این مدت چه کار کرده اند.



استفاده از خروجی علوم انسانی روش های دینی مواجهه با آسیب های اجتماعی

در سیستم آموزشی کشور را یکی از خلاءهای مهم در حوزه آسیب های اجتماعی عنوان کرد و یادآور شد: «بزرگترین خلاء سیستم آموزشی در دانشگاه ها، مدارس، حوزه های علمیه، رسانه ملی و... نبود آموزش های کاربردی است.

آموزش و اطلاع رسانی در صورتی می تواند موثر باشد که مستمر و پایدار باشد و براساس موازین علمی و تبلیغی و واقع گرایی باشد نه به صورت غیرمستقیم و مصداقی. یکی از دلایل موفقیت در تغییر رفتار مردم در زمان جاهلیت وجود پیامبر (ص) و تاثیرگذاری رفتار او بر مردم آن زمان بود که ایشان به جزئیات و کلیات هر چیزی توجه داشتند و به مردم سفارش می کردند که رفتارهای خود را از من بگیرد و جزء به جزء به من و رفتارهای من نگاه کنید. نکته مهم این است که پیامبر گرمای اسلام (ص) در آموزش احکام دین به بیان کلمات اکتفا نمی کردند و آموزش های عملی و عینی را به صورت جزئی به مردم انتقال می دادند.»

شرفی با بیان اینکه متاسفانه هنوز نتوانسته ایم اخلاق شهروندی را درست آموزش دهیم، گفت: «با وجود آموزه های دینی بسیار در دین اسلام باید بگوییم در حوزه انتقال آموزه های دینی از رسانه ها و آموزش رفتارهای دینی در جامعه کم کار کرده ایم. با توجه به آمار مسئولان قوه قضاییه که آمار پرونده های خشونت در جامعه امروز ما روبه گسترش است، باید بگوییم در انتقال اخلاق شهروندی هنوز نتوانسته ایم آموزش های لازم را به مردم بدهیم.»

نشست علمی بررسی آسیب های اجتماعی با موضوع روش های مواجهه با آسیب های اجتماعی از دیدگاه اسلام در دانشگاه شاهد برگزار شد. حجت الاسلام احمد حسین شریفی در این نشست با بیان اینکه خروجی مجموعه مطالعات حوزه علوم انسانی آسیب های اجتماعی قرار است به راهکارهای اساسی در رفع معضلات اجتماعی شود گفت: «در روش های مواجهه با آسیب های اجتماعی در بحث مقدماتی با دشواری بحث مواجه هستیم چرا که تحلیل آسیب های اجتماعی نیازمند آگاهی از مقدمات بینشی و گرایشی است به این معنی که در مواجهه با آسیب های اجتماعی ما با انسان به عنوان موجودی پیچیده و چندلایه ای مواجه هستیم.»

او ادامه داد: «در مطالعات اجتماعی و انسانی با هفت مساله اساسی و متفاوت مواجه هستیم، ۱- تعریف (سوال چیستی)، ۲- توصیف (سوال از چگونگی)، ۳- تبیین (سوال از چرایی و علل و عوامل پدیده)، ۴- تفسیر (سوال از انگیزه ها و معانی و مقاصد)، ۵- پیش بینی و سوال از وضعیت، ۶- ارزش گذاری (سوال از فضیلت و زدلیت ها / خوب یا بد بودن، ۷- کنترل (سوال از اینکه چه باید کرد و برای پیشگیری و مقابله با آسیب های اجتماعی چه کارهایی باید کرد) که هر کدام از این مراحل اصول و قواعد خاص خود را دارند.» عضو هیات علمی موسسه امام خمینی (ره) با انتقاد از نحوه اطلاع رسانی آسیب های اجتماعی در جامعه گفت: «در حوزه اطلاع رسانی آسیب های اجتماعی به مردم خوب و سازنده عمل نمی کنیم. در واقع نپرداختن به برجسته سازی خوبی ها در این حوزه یکی از ضعف های فرهنگی در کشور است.» او نبود آموزش های کاربردی

تحمل نقد

پیش شرط انتقاد اجتماعی از نگاه رئیس رسانه ملی



و تعامل با مردم را به عنوان صاحبان این انقلاب و نظام به راهبردهای حیاتی و اجتناب ناپذیر نظام بدل کرده است. از سوی دیگر این نظام مردمی و الهی از روز اول همواره با مخاطرات و تهدیدات و چالش های برون زای مهمی مواجه بوده که اهمیت اتصال و همبستگی مردم را دوچندان کرده است. او همچنین از نقش رسانه ملی در دوران جدید یاد کرد و گفت: «این نقش متحول شده است و کمک به ارتقای کیفیت سیاست ها و در نتیجه ارتقای کیفیت کشورداری و رفاه عمومی به نقطه کانونی سیاست های رسانه ملی تبدیل شده است.» علی عسکری با بیان اینکه رسانه ملی آمادگی دارد علاوه بر ایفای نقش های سنتی خود در ایجاد نشاط و سرگرمی و انتقال اخبار و تحلیل رویدادها و امثال آن به نقش سازنده سیاسی خود اولویت ویژه دهد، اظهار داشت: «رسانه ملی می تواند به عنوان بازیگری فعال برای تحقق حکمرانی نوین که ماهیتی غیرمتمرکز و توزیع شده دارد، نقش خود را به خوبی ایفا کند.» علی عسکری در تشریح این نقش سیاسی گفت: «با این نگاه سیاسی و نه صرفا سیاسی، برای رسانه، دولت ها تفاوتی ندارند بلکه سیاست های کلان اصالت دارند و احزاب و نامزدهای انتخاباتی فی نفسه مهم نیستند، بلکه راه حل های آنان برای اداره بهتر جامعه اصالت می یابند.»

عبدالعلی علی عسکری، رئیس سازمان صدا و سیما در نخستین کنفرانس حکمرانی و سیاست گذاری عمومی، همکاری و تلاش برای ایجاد مقابله میان مردم و حاکمیت را از لوازم توسعه و تعالی جامعه دانست و تصریح کرد: «نبود ظرفیت نقد واقعی سیاست ها از جمله اصلی ترین چالش های رسانه ملی، تقریبا بیشتر دولت ها و نهادهای حاکمیتی، فارغ از جهت گیری سیاسی آن هاست.» او ادامه داد: «رسانه باید با نگاهی ژرف و با رویکردی سیاسی و نه سیاسی، عمق هدف سیاست ها را بشناسد و زمینه های درک و اجرای آنها را در جامعه فراهم آورد.» رئیس رسانه ملی با بیان اینکه رسانه با نقد سازنده و بازتاب نقایص موجود از زبان کاربرانش موجب کمتر شدن آسیب های می شود، بیان کرد: «برای نقد، باید ظرفیت و تحمل نقد وجود داشته باشد و اگر ظرفیتی برای نقد نباشد و تحملی برای شنیدن نقایص وجود نداشته باشد، پیشبرد امور با مشکلات جدی مواجه خواهد شد.» علی عسکری گفت: «برنامه های رسانه باید با تمرکز بر کیفیت اداره کشور، زمینه ساز مشارکت فعال و هدفمند مردم در شکل گیری سیاست ها باشد.» او با بیان اینکه در جمهوری اسلامی به دو علت به رسانه ملی نگاه ویژه ای شده است، عنوان کرد: «اولین علت آن است که انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی بر پایه مردم شکل گرفته و نقش مردم در شکل گیری و استمرار آن کاملاً بنظیر وی پدیل است و همین امر ارتباط

عبرت از دنیا

آیت‌الله مجتبی‌ی تهرانی

غزرا الحکم و ذر الکلم، صفحه ۴۷۳، روایت ۱۰۸۰۴



رَوَى عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَنْ لَمْ يَغْتَبِرْ بِغَيْرِ الدُّنْيَا وَ صُرِفَهَا لَمْ تَنْجَعْ فِيهِ الْمَوَاعِظُ (ع) روایت از امیرالمؤمنین علی (ع) منقول است که فرمودند: «اگر کسی از تغییرات و حال به حال شدن امور دنیایی بند و عبرت نگیرد، موعظه‌ها و نصیحت‌های (زبانی) در او اثری نمی‌گذارد.»

این روایت از نظر معانی بسیار قوی و پر بار است. مقدمتاً عرض می‌کنم که انسان از نظر درونی به گونه‌ای است که دو درجه برای ورود ادراکات و دریافت‌های بیرونی دارد. یکی چشم (دیداری) و دیگری گوش (شنیداری). بعضی چیزها را انسان به‌طور معمول می‌بیند و برخی چیزها را می‌شنود. دریافت‌های انسان از طریق دیداری «زبان حال» است و دریافت‌های او از طریق شنیداری «زبان قال» (گفتار) است. تو این دو درجه را برای دریافت‌های نسبت به بیرون داری؛ هم می‌بینی و هم می‌شنوی. اما بحث در اثرگذاری این دو است. شبهه‌ای نیست که قوه باصره یا بینایی، اثرش بر انسان از قوه شنوایی بیشتر است. اگر جنبه دیداریات روی تو اثر نگذارد، بدان که جنبه شنیداری هم روی تو اثری نمی‌گذارد. اگر کسی تغییر دنیا و حالی به حالی شدن آن را ببیند و پند نگیرد، یعنی از این «زبان حال» عبرت نگیرد، این را بدانید که زبان قال در او هیچ اثری نخواهد گذاشت. زبان حال دنیا این است که این دنیا جایی نیست که انسان بتواند همواره به آنچه دلش می‌خواهد برسد. دنیا همه‌اش پیستی و بلندی است. بی‌خود زحمت نکش! به آن نمی‌رسی! چه مال، چه ریاست و حتی در بُعد جسمی‌اش. یک روز فردی را می‌بینی که دارای مال و مقام و... است، اما روز دیگر هم او را می‌بینی که زبون و ذلیل شده است. یک روز در اوج عزت است و یک روز در حقیقت ذلت! اینها را با چشم‌هایت ببین! اگر بنا شود از آنچه که با چشم می‌بینی و از این درجه در درون تو وارد می‌شود پند نگیری، بدان که زبان قال هم در تو هیچ اثری نخواهد گذاشت. تمام بیست و چهار هزار پیغمبر هم بیایند به گوشت بخوانند، هیچ فایده‌ای ندارد. یک گوش می‌شود در، یک گوش می‌شود دروازه! البته من یک چیز دیگر می‌گویم و آن اینکه چنین آدمی اصلاً گوشش در ندارد! چون حواسش جای دیگر است. در همان خیالات خودش بازی می‌کند. خدا کند یک گوشش در باشد و بیاید داخل، شاید اثری بگذارد و برود! اینکه از یک طرف بیاید و از آن طرف بیرون برود بهتر است از اینکه اصلاً گوشش در نمی‌باشد! این روایت جمله کوتاهی است، اما خیلی حرف در آن است. «مَنْ لَمْ يَغْتَبِرْ بِغَيْرِ الدُّنْيَا وَ صُرِفَهَا لَمْ تَنْجَعْ فِيهِ الْمَوَاعِظُ». اگر کسی از این تغییرات دنیایی و حالی به حالی شدن‌های دنیا عبرت نگیرد و پند نیاموزد، وندهای زبانی هیچ اثری در او ندارد. وقتی زبان حال در او اثر نمی‌کند، زبان قال هیچ اثری بر او ندارد. انسان نباید با این امور دنیایی غافلانه برخورد کند؛ بلکه باید فکر کند و پند بگیرد. واقعا هم اینگونه است. در همه امور هم این عبرت‌ها هست. در امور کسب و کار، زندگی، معاشرت و به‌طور کلی در همه چیز پند و موعظه و عبرت نهفته است.



دلمشغولی‌های بهار

گزارشی از روزنامه‌نگاری ملک الشعرا

مقاله‌های سیاسی و اجتماعی محمد تقی بهار از نظر حجم بزرگ‌ترین بخش از میراث قلمی اوست. این مقاله‌ها، علاوه بر روشن کردن گوشه‌هایی از تاریخ معاصر ایران، سیر اندیشه سیاسی و تحول نثر و نظم «ملک الشعرا» را می‌شناساند.

بهار آغاز روزنامه‌نگاری خود را پس از گشایش تهران به دست مشروطه خواهان در ۲۴ تیر ۱۲۸۸ دانسته است. حال آنکه پنج ماه پیش از آن، یعنی از ۲۸ اسفند ۱۲۸۷ که هنوز استبداد صغیر در تهران حاکم بود، در انتشار روزنامه نیمه علنی «خراسان» نقش داشت و همین تاریخ را باید آغاز روزنامه‌نگاری او دانست.

از انتشار آن روزنامه تا درگذشتش (اردیبهشت ۱۳۳۰)، اثر اندیشه و قلم بهار در روزنامه‌ها و مجله‌های گوناگون، به صورت مقاله و یادداشت و مصاحبه و پیام دیده می‌شود. او خود، افزون بر سه شماره از روزنامه خراسان، به عنوان روزنامه‌نگاری حرفه‌ای، روزنامه‌های نوپهار و تازه بهار مشهد، نوپهار و زبان آزاد و ایران و مجله دانشکده را منتشر کرده و چند روزنامه دیگر را نیز به‌طور آشکار یا پنهان سرپرستی کرده است. این، جز مقاله‌های ادبی و تاریخی و سروده‌های اوست که در شمار چشمگیری از روزنامه‌ها و مجله‌های معاصر او در تهران و شهرستان‌ها و خارج دیده می‌شود.

کتاب «دلمشغولی‌های بهار» مجموعه‌ای است از بررسی‌های دکتر ناصرالدین بروین درباره شاعر، پژوهشگر، مبارز سیاسی و روزنامه‌نگار، ملک الشعرا بهار که برخی از آنها پیش از این در مطبوعات منتشر شده بودند و در آنها

درباره زندگی اجتماعی و فرهنگی و دوره کمتر شناخته شده اما طولانی و پرتلاطم روزنامه‌نگاری ملک الشعرا بحث شده است. در بخش اول کتاب، گزیده‌ای از زندگی نامه بهار و تحولات تاریخی آن دوران و تاثیر سیاست در شکل‌گیری شعر او بررسی می‌شود. در بخش دوم بر فعالیت‌های او در حوزه روزنامه‌نگاری تمرکز می‌شود.

در بخش سوم مطالعات او در زمینه ادبیات و سبک‌شناسی بررسی می‌شود. در مقاله‌ای در این بخش، نویسنده تاریخ دقیق اجرای ترانه «مرغ سحر» اثر جاودانه بهار و انگیزه سرودن آن را مطرح کرده است. در بخش چهارم ۵۲ مقاله برگزیده بهار در مطبوعات مختلف گردآوری شده است که در آنها به طیف متنوعی از موضوعات اجتماعی و سیاسی روز پرداخته شده است.



مارتین درس‌لر

داستان یک خیال‌پرداز آمریکایی

کوتاهش درباره رمان «مارتین درس‌لر» نوشته: «درون مایه اصلی مارتین درس‌لر جاه‌طلبی بشر و رویای یک زندگی ایده‌آل است که برای خودش ساخته یا برایش ساخته‌اند، و تلاشش برای تحقق آن. اما مارتین درس‌لر اثری است شکل گرفته بر تناقض‌نماها و دوگانگی‌ها. در سراسر کتاب این دوگانگی ظاهراً آشتی‌ناپذیر چنان درهم تنیده می‌شوند و گاه جای یکدیگر را می‌گیرند که گویی تفکیک‌ناپذیرند. خیال و واقعیت، دنیای قدیم و دنیای جدید، صنعت و هنر، زندگی واقعی و زندگی ساختگی که بازیگران جلوه‌ای واقعی به آن می‌دهند، سبک معماری کلاسیک و مدرن، زندگی خصوصی و زندگی عمومی و... دستمایه‌هایی است که استیون میلهاوز داستان‌ش را روی آنها بنا کرده تا جایی که آنها نه در تضاد با یکدیگر که کامل‌کننده و به وقت خود (همچون شخصیت‌های محوری داستان) جایگزینی مناسب برای یکدیگرند.»

این رمان داستان سفر اکتشافی و اسرارآمیز نوجوانی به نام مارتین است که با کار در مغازه سیگار فروشی پدرش شروع می‌شود و در نهایت به ساختن هتلی غول‌آسا می‌انجامد. دنیای قهرمان این رمان، دنیایی آکنده از شوق زندگی و رمز و راز است و او به‌همراه دو زن، یکی واقعی و دیگری اثری موقف می‌شود آرزوهایش را محقق کند. آرزوهای که البته در نهایت با واقعیت و خیال‌پردازی یکی می‌شود و مرز میان آنها از بین می‌رود.

«روزی روزگاری مردی بود به نام مارتین درس‌لر، پسر یک مغازه‌دار، که با دست خالی شروع کرد و به ثروتی رویایی رسید. داستان زندگی او مربوط است به اواخر قرن نوزدهم که می‌شد نیش هر خیابانی در آمریکا، شهروندی معمولی را دید که عزمش را جزم کرده تا در بطری یا قوطی قلع جدیدی بسازد، فروشگاه زنجیره‌ای محصولات پنج‌سنتی دایر کند، آسانسوری سریع‌تر و بهتر بفروشد، یا فروشگاه‌های بزرگ و شگفت‌انگیز باز کند یا ویتترین‌های بزرگی که حاصل پیشرفت در تولید ورق‌های شیشه‌ای بود.»

این شروع رمان «مارتین درس‌لر» استیون میلهاوز است که به‌تازگی با ترجمه سیروس قهرمانی توسط نشر مروارید منتشر شده است. عنوان فرعی این رمان «داستان یک خیال‌پرداز آمریکایی» است و اولین بار در سال ۱۹۹۶ به چاپ رسید و جایزه پولیتزر را از آن خود کرد. نویسنده کتاب، از نویسندگان معاصر آمریکایی است که در سال ۱۹۴۳ در نیویورک متولد شد. او بعد از گرفتن مدرک کارشناسی‌اش از دانشگاه کلمبیا، به تحصیل در رشته زبان و ادبیات انگلیسی در مقطع دکترا مشغول شد و البته هیچ‌گاه از پایان‌نامه‌اش دفاع نکرد. اولین رمان میلهاوز در سال ۱۹۷۲ به چاپ رسید و عنوانش «ادوین مالهوس» بود. تاکنون سه رمان و چندین مجموعه داستان از میلهاوز به چاپ رسیده که برخی از آنها جوایزی نیز به دست آورده‌اند. مترجم کتاب در بخشی از مقدمه

چینش جدید

ناآرامی‌های اخیر مسلمانان یکی از فاکتورهای اساسی تغییر آرایش سیاسی در ایران خواهد بود. به نظر می‌رسد اصلاح‌طلبان تا حدود قابل توجهی با بحران سرمایه اجتماعی مواجه شوند و اصولگرایان نیز از این پس محافظه‌کارتر خواهند شد.

صدای مردم به رئیس‌جمهور نمی‌رسد

گفت‌وگو با غلامرضا مصباحی مقدم
ویژه ناآرامی‌های اخیر



▲ این برای طبقه متوسط به بالا است، چون فرض بر این است که اقشار کم درآمد جامعه همچنان تحت پوشش حمایتی خواهند بود. به نظر من اینها که ناراضی می شوند اما منافع ملی در حفظ رضایت آنها نیست. منافع ملی در حل این مشکلی است که در کشور ایجاد شده و باید روزی حل شود. اگر پنج سال پیش این مشکل را حل کرده بودند، امروز همه چیز حل بود و پنج تا ۲۰ هزار میلیارد تومان، یعنی ۱۰۰ هزار میلیارد تومان به نحو شایسته تری در چرخه اقتصاد کشور وارد می شد و می توانست برای تولید به کار گرفته شود. به هر حال چنین کاری نکردند و همه ملت از این بابت آسیب دیدند. چه خانواده هایی که فرزندان شان شاغل نشدند، اگر اجازه می دادند و این خرده خرج را نمی کردند، پول جمع می شد و دولت می توانست سرمایه گذاری کند، نسل جوان نیز شاغل و به دنبال آن برخی از مسائل اجتماعی حل می شد. چون می دانید که بسیاری از مسائل اجتماعی معلول بیکاری است.

مسائل اقتصادی حتی معلول مسائل سیاسی است. همین هفته گذشته شاهد بودیم که مطالبات اقتصادی چه فضایی در کشور درست کرد. اعتراضات اخیر از طبقه کارگر شروع شد و دیدیم که مورد استقبال طبقه متوسط قرار نگرفت. در حالی که در سال ۸۸ برعکس بود و طبقه کارگر با طبقه متوسط همراهی نمی کرد. به نظر شما علت این امر چیست؟

▲ طبقه متوسط به میدان نیامد چون مساله اش مساله اقتصادی نبود. مساله طبقه متوسط همان مسائل سیاسی است. آنهایی که در رای به آقای روحانی هم اکثریت را تشکیل می دهند و طبعاً مایل نبودند که دولت شان متزلزل شود. نمی خواستند که پشتوانه دولت برآمده از آرای آنها ضعیف شود. اما طبقه کم درآمد جامعه، قشر کارگری یا مال باختمان موسسات مالی - اعتباری به میدان آمدند، گرچه ممکن است تحریکاتی هم شده باشد. این تحریکات نیز ناشی از دانه درشت های مالباختگان بود که می خواستند دیگران را نیز به میدان آوردند. معنایش این است که قشری مطالبات خود را به طور عمده مطرح کرد که مطالبات و انتظاراتش به طور عمده اقتصادی بود، از جمله بیکاری، گرانی و... این مطالبات خیلی روشن در شعار دیده شد. عده ای نیز از این هیجانات سوء استفاده کردند و مطالبات دیگری را مطرح کردند که همان مطالبات سیاسی احیاناً براندازانه بود. این نیز متأثر از مطالبات کسانی بودند که در خارج از کشور نقشه کشیده بودند. آنها با سازمان های سیا، ماساد و عربستان ماهنگ کرده بودند، ظاهراً دو پایگاه هم در اربیل عراق و هرات افغانستان برای مدیریت صحنه داشتند.

یعنی از آنجایی که شعارها تغییر کرد و مطالبات فراتر از مسائل اقتصادی مطرح شد، بیگانگان دخیل بودند؟

▲ بیگانگان بودند و آنهایی که مطالبات اقتصادی داشتند نیز کنار کشیدند. چون دیدند این راه، راهی نیست که بتوانند به مطالبات شان دست پیدا کنند و خواسته شان اینها نیست. تفاوتش با ۸۸ نیز این است که آن زمان طبقه متوسط جامعه در گام اول این سیگنال را دریافت کرده بود که تقلب بزرگی رخ داده و به میدان آمد. مطالبات شان اقتصادی نبود، سیاسی بود و همان هم هم وقتی که دیدند دارند پل پیروزی دیگران می شوند کنار کشیدند. حالا یا راضی شدند و فهمیدند که تقلب بزرگ رخ نداده یا اگر هم نفهمیدند، حاضر بودند شرایط به گونه ای رقم بخورد که اصل نظام از بین برود. بنابراین آنها نیز کشیدند کنار و تنها کسانی در صحنه باقی ماند که از خارج از کشور مدیریت و سازماندهی می شدند.

سیاست های اقتصادی و وضعیت معیشتی مردم در چهار سال و نیم گذشته مورد انتقاد مخالفان دولت بود اما نه تا این حد که برخی فریاد و امیصبتا سر داده و مردم را به اعتراضات خیابانی دعوت کنند. این اتفاق بعد از فرو نشستن تب و تاب مخالفت با برجام در شهر شکست خورده کارزار انتخابات افتاد. تجمع «نه به گرانی» با شعارهایی علیه شخص رئیس جمهور، به سرعت به استان ها و شهرهای بزرگ و کوچک سرایت کرد و با شعارهای ساختار شکنانه دیگری همراه شد. ورود عوامل سوء استفاده گری که برکنارکنندگان تجمع اول حساب آن را نکرده بودند اما بازی را تغییر داد. این چنین بود که چند اعتراض علیه دولت به جای ایجاد انشقاق میان جریان های سیاسی موجود؛ عامل همراهی و هم صدایی شد. فعالان سیاسی اصلاح طلب با اظهار نظرهای پیاپی و صدور بیانییه خشونت را محکوم و مردم را به بیان اعتراضات در چارچوب تجمعات قانونی دعوت کردند. اصولگرایان نیز حق اعتراض مردم را به رسمیت شناسختند و خواستار پایان اعتراضات شدند. تجمعات پایان یافت و شهرها آرام گرفت اما بدون شک این رویداد تغییرات اساسی در آرایش جریان های سیاسی کشور ایجاد خواهد کرد. حال باید دید که اصلاح طلبان بر سر مواضع اخیر خود مانده و بهای ریزش بدنه را می پذیرند یا خیر؟ حال باید دید که اصولگرایان باز هم به خاطر انتقاد دولت، کل حاکمیت را به چالش می کشند یا خیر؟ غلامرضا مصباحی مقدم، سخنگوی جامعه روحانیت مبارز اما معتقد است که اصولگرایان باید میان بد و بدتر، بد را برگزیده و از این پس بیشتر با روحانی مدارا کنند. او از مواضع اخیر اصلاح طلبان استقبال کرده و معتقد است که فاصله گرفتن اصلاح طلبان از معترضان خشن به خاطر درس هایی است که از حوادث ۸۸ گرفتند. مصباحی مقدم اگرچه برخورد دوگانه اصولگرایان با مشکلات اقتصادی در دولت روحانی و دولت احمدی نژاد را قبول ندارد اما در گفت و گو با «مثلث» از دلایل صبوری مردم در مقابل گرانی های دوران احمدی نژاد می گوید.

برخی تحلیلگران فشاری که طبقه متوسط و کارگر از نظر اقتصادی تحمل می کند را ناشی از سیاست های توسعه ای دولت می دانند، نظر شما چیست؟

▲ وضعیتی که مردم تحمل می کنند، به طور عمده ناشی از مدیریت اجرایی است. بخشی از آن نیز ناشی از سیاست هایی است که دولت به کار گرفته است. مدیریت اجرایی اگر بتواند امکانات موجود را به صورت بهینه ای به کار بگیرد، از نتایج بهتری خواهد گرفت. اکنون منابعی را که در اختیار دولت می بینیم با شیوه های ناکارآمد مورد استفاده قرار می گیرد. نمی دانم آیا اسامال مجلس با حذف ۴۰ میلیون نفر از یارانه بگیران موافقت می کند یا نه؟ این یک نمونه است. اگر این اتفاق بیفتد، ۲۰ هزار میلیارد تومان آرد می شود و این ۲۰ هزار میلیارد تومان اگر درست هدایت شود می تواند در تولید بسیار اثرگذار باشد. اگر مجلس محافظه کاری کرده و موافقت نکند نیز کمالاتی که بعضی از اظهار نظرها نشان می دهد موافقت نمی کنند؛ از این مزیت برخوردار نمی شویم.

اگر مجلس با حذف یارانه ها موافقت کند، گروهی که یارانه آنها حذف می شود ناراضی خواهند شد. این امر چه تبعات سیاسی برای دولت آقای روحانی دارد؟

ارزبایی شما از وضعیت اقتصاد در دولت آقای روحانی چیست؟ به نظر تان این اقتصاد ورشکسته است یا امکان موفقیت دارد؟

▲ تقریباً چهار سال و نیم از دوران مسئولیت آقای روحانی سپری شده است. دولت در مهار تورم به صورت نسبی موفق بوده است اما در این مدت یک رکود طولانی مدت را تجربه کرده ایم. رکودی که کسب و کار را به شدت تنزل داده است. ظاهراً دولت تلاش های زیادی انجام داده و دانه و عده کرده که از رکود خارج شدیم یا می شویم؛ ولی عملاً شاهد استمرار رکود بوده ایم. وقتی که رکود است، طبعاً بیکاری به دنبال آن می آید. در شرایط رکود تورمی قیمت ها اگرچه با شتاب کمتر اما رو به رشد است و این ترکیب آثار رکود و تورم، مردم را ناراضی می کند. این را در نظر داشته باشید که در احتساب نرخ تورم - که نوع محاسبه را مورد مناقشه قرار نمی دهیم - میانگین رشد قیمت ها را در طول یک سال در نظر می گیریم. ظاهراً ۲۷۱ قلم کالا در سبدی که مبنای محاسبات تورم است، قرار دارد. در این میان بعضاً برخی کالاها مثل نرم افزارها و سخت افزارهای الکترونیکی با توجه به حجم انبوه تولید و فناوری های پیشرفته ای که به کار گرفته می شود، کاهش قیمت دارد و این امر در میانگین نرخ تورم بسیار تاثیرگذار است. به عبارت دیگر اگر این کالاها در سبد محاسبه نرخ تورم قرار نداشت، نرخ تورم بالا می رفت. نکته مهم این است که کالاها مصرفی روزانه مردم با افزایش قیمت چشمگیر همراه بوده است. اینجاست که تورم بیش از ۱۰ درصد می شود و برای اقشار کم درآمد جامعه که بخش اعظم درآمدشان صرف هزینه های مصرفی می شود، محسوس تر و ملموس تر است.

دولت روحانی در دوره اول ریاست جمهوری در پی این بود که از طریق گشایش روابط تجاری و اقتصادی با کشورهای دیگر به ویژه اروپا، سرمایه خارجی جذب و از راه سرمایه گذاری خارجی مشکلات کشور را حل کند. به نظر من این رویکرد از اول خام اندیشی بود و سیاست گذاری صحیح صورت نگرفت. این را بارها گفته ام و تکرار می کنم که روابط خارجی کمتر از ۲۰ درصد اقتصاد ما است؛ بیش از ۸۰ درصد آن مربوط به داخل کشور است، بنابراین اگر بخش اقتصاد داخلی رونق بگیرد، معاملات خارجی نیز بهتر می شود و گزینه تعاملات اقتصادی خارجی به خودی خود بهبود پیدا نمی کند. شاید علت اینکه سرمایه گذاری های خارجی آن چنان که دولت انتظار داشت تحقق پیدا نکرده، همین مساله باشد.

در دولت دوازدهم شاهد تغییراتی در تیم اقتصادی دولت بودیم. به نظر شما این تغییرات موجب تحول در اقتصاد می شود؟

▲ می دانید عناصر اجرایی در ایدئولوژی دولت تأثیری ندارد. سیاست ها تابع ایدئولوژی ها است. ایدئولوژی دولت در اقتصاد تغییری نکرده، بنابراین سیاست هایش نیز تغییری نمی کند. از این جهت انتظار نداریم هیچ گونه تغییر جدی ای در سیاست های اقتصادی دولت رخ دهد. آنچه احیاناً در این تغییر و تحولات مدنظر دولت بوده است، اصلاحات و تغییرات عملیاتی است تا در مقام عمل شاهد کارآمدی بیشتری باشیم. اگر نه آقای طیب نیا از نظر اقتصاددان بودن فرد قابل قبول و صاحب نظری بود. جناب آقای کرمانیان اقتصاددان نیست، یک فرد عملیاتی است. او یکی، دو دوره تجربه کار در گمرک یعنی یکی از اجزای مجموعه وزارت اقتصاد و دارایی را دارد. انتظار اینکه تغییری در سیاست های اقتصادی دولت رخ دهد، منطقی نیست. در واقع عناصری که پشت جریان اقتصادی دولت و صاحبان اندیشه هستند، تغییری نکرده اند. افکار آنها همچنان وجود دارد و نقش آفرینی می کنند.

به اتفاقات اخیر برگردیم. اگر هم سوءاستفاده‌ای شده باشد اما بستر آن مطالبات اقتصادی مردم بود. درست است؟

▲ بله. یکی از تحلیل‌ها این بود که مخالفان دولت در طرح این مطالبات در خیابان دخیل بودند. به خصوص در مورد تجمع اول که در مشهد انجام شد. این را می‌پذیرید که مخالفان دولت در دامن‌زدن به مطالبات مردم و شروع اعتراضات نقش داشتند؟

▲ این تحلیل اشتباهی بود. همین تحلیل اشتباه موجب شد دولت موضعی بگیرد که معترضان را بیشتر تحریک کند. آنها کسی که در میدان بودند و می‌دانستند خودشان به میل خود به میدان آمده‌اند و کسی آنها را وادار نکرده، با طرح این گونه مباحث بیشتر تحریک شدند و با خود گفتند که حرف ما را هم درست نمی‌فهمند. به نظر من آن تحلیل، تحلیل خطایی بود، کمابیش هم معلوم شد، نسبت‌هایی که برخی شخصیت‌ها می‌دادند، دروغ بود.

این تحلیلی که به نظر تان اشتباه است، بر مبنای تحلیل دیگری در مورد رویکرد اصولگرایان نسبت به مشکلات اقتصادی در دولت نهم و دهم است. به هر حال مسائل و مشکلات اقتصادی مختص به دولت روحانی نبوده و مردم در دوره هشت ساله آقای احمدی نژاد بیش از این‌ها در سختی بودند. اولاً چرا آن زمان به اعتراضات مردم این قدر توجه نمی‌شد و ثانیاً اینکه روحانی چقدر میراث‌دار مشکلات دولت احمدی نژاد است؟

اجازده دهید اول سوال دوم را پاسخ بدهم. به نظرم بعد از چهار سال دیگر نمی‌شود گفت روحانی میراث‌دار دولت‌های گذشته است. افکار عمومی نیز این را نمی‌پذیرد. سال ۹۲ پذیرفته بود ولی در ۹۶ دیگر پذیرفته نیست. به هر حال چهار سال اداره کشور دست این دولت بوده و هر کاری می‌خواست بکند، کرده بود. اگر نه باید بگویم دولت‌های آقای هاشمی و آقای خاتمی نیز تأثیرگذار بودند. نه، این اصلاً پذیرفته نیست. اما در مورد نکته اول که دیدم در سرمقاله بعضی از روزنامه‌های اصلاح طلب نیز آمده و می‌گویند که اعتراضات ساماندهی شده است، باید بگویم که بله، ما آن وقت تورم ۴۰ درصد داشتیم؛ حالا ۴۰ درصد نه، ۲۵ درصد داشتیم، ولی دو نکته دیگر بود که نباید از آن غافل شد. یک اینکه تورم با اصلاح قیمت حامل‌های انرژی و بعداً هم به هم ریختن مساله ارز ایجاد شد اما اصلاح قیمت حامل‌های انرژی پول هم در جیب مردم گذاشت. آن پول خود جلوی چشم مردم را گرفت و مانع اعتراض شد. آن مبلغ الان برای مردم عادی شده و می‌بیند که افزایش قیمت بنزین با دریافت پول بیشتر همراه نیست.

یعنی همان یارانه اندک رضایت ایجاد کرد؟

▲ بله، خیلی رضایت ایجاد کرد. مساله دوم ارتباط چهره به چهره رئیس‌جمهور با مردم بود. شما ببینید؛ احمدی نژاد در دو دوره ریاست‌جمهوری خودش شهر به شهر رفت و با مردم روبه‌رو شد. مردم در اجتماعی که تشکیل می‌دادند، پلاکاردهایی اعتراضی را هم بلند می‌کردند. احمدی نژاد در دفتر استانداری، فرمانداری و امثال این‌ها می‌نشست و به مراجعات مردم پاسخ می‌داد. بسیاری با یک تراول چک که دست‌شان می‌آمد، کلی خوشحال می‌شدند، رضایت خاطر داشتند. بعضی‌ها نامه می‌نوشتند. نامه وام، نامه حل مشکل بیمارشان و... حجم نامه‌هایی که به دست دفتر رئیس‌جمهور می‌رسید، میلیونی بود. شما این‌ها را ببینید. این ارتباط چهره به چهره و مستقیم با شخصیت دوم کشور که بالاترین

شخصیت اجرایی کشور است، خیلی آرام بخش بود. مردم می‌خواهند حرف‌هایشان شنیده شود ولو اینکه فعلاً حل نشود. شنیدن حرف مردم از لحاظ روانشناسی خیلی اثرگذار است. امروز می‌بینیم کسی به‌راحتی نمی‌تواند رئیس‌جمهور را ببیند. بعضی از خبرها حکایت از این می‌کند که وزیر نیز فقط در جلسات هیأت دولت می‌تواند با ایشان ملاقات کند. صدای مردم به رئیس‌جمهور مستقیم نمی‌رسد، رسانه‌ها هم آنطور که بایسته است، صدا را نمی‌رسانند؛ تعارف که نداریم. مردم از دیدن شخصیت اول اجرایی کشور محروم هستند. یک مقدار پایین‌تر بیاییم، وزرا داخل مردم نیستند، یک مقدار پایین‌تر بیاییم، معاونان وزرا، استانداردها و فرماندارها نیز داخل مردم نیستند. مردم عادی کوچه و بازار به مدیران کل هم دسترسی ندارند. تلفن دفتر مدیران کل، معاونان و وزرا محرمانه تلقی می‌شود. مگر می‌شود در چنین فضای اجتماعی مردم ناراضی پیدا نکنند و این یک جا خودش را نشان ندهد؟ من تأکید می‌کنم اگر رئیس‌جمهور مثل دوران انتخابات یک سری به استان‌ها می‌زد. البته به استان‌ها و مرکز استان‌ها نباید بسنده کنیم، مردم شهرستان‌ها باید از نزدیک رئیس‌جمهور را ببینند. یقیناً به فکر می‌افتد که علاوه بر برنامه‌های بلندمدتی که در نظر دارد و باید اقتصاد را با ثبات مدیریت کند، حتماً نیم‌نگاهی به حل مشکلات آبی و فوری مردم داشته باشد.

این تأکید روی جنبه روانی شنیدن اعتراضات مردم یا استفاده از سیاست‌هایی مثل پرداخت یارانه نقدی، یعنی پوپولیسم بیشتر جواب می‌دهد؟

▲ خواستم تفاوت را بگویم. یک وقت است می‌گوییم یک کاری درست نبود، این قضاوت است. یک وقت می‌گوییم که تفاوت دو دوره در واکنش مردم به خاطر چه عواملی است. من به همان رفتار انتقاد دارم؛ این جای خودش. به عنوان یک کارشناس ممکن است چنین نظری بدهم و بجاست، اما وقتی داریم تحلیل می‌کنیم که می‌پرسیم چرا آن وقت مردم واکنش نشان ندادند و الان واکنش می‌دهند، باید این تفاوت‌ها را ببینیم.

فقط واکنش مردم به مسائل اقتصادی در این دو دوره متفاوت نیست. واکنش جریان اصولگرا و حتی بعضی از تریبون‌های رسمی نیز در دولت آقای احمدی نژاد با الان تفاوت داشت. این رفتار در گانه قابل تامل نیست؟ علم الهدی حتی از بخش اول اعتراضات اخیر نیز دفاع کرد و آن را خیلی درست و منطقی دانست. بخش اول همان وقتی بود که شعار علیه روحانی داده شد.

▲ توجه داشته باشید که وجود یک اظهارنظر در یک تاریخ و یک اظهارنظر دیگر در یک تاریخ بدون در نظر گرفتن قرائن پیچیده آن، نمی‌تواند مبنای قضاوت باشد. آن هم از یک نفر، نه یک جریان سیاسی. بنابراین قضاوت به این شکل را قضاوت درستی نمی‌دانم.

یعنی اظهارات آقای علم الهدی را به جریان اصولگرا تعمیم ندهیم؟

▲ قطعاً نباید این طوری تعمیم داد. ما قبول کنیم هر کسی در حد خودش برد سخن و اثرگذاری دارد اما نه در حد یک جریان که در کشور پهنای ایران کاملاً گسترده است. از اظهارات آقای علم الهدی بگذریم. قائل به این نیستید که برخورد جریان اصولگرا در مورد مطالبات اقتصادی در دولت آقای احمدی نژاد و الان متفاوت است؟

▲ من این را قبول ندارم، چون خودم از منتقدان آن رفتار بوده‌ام. در مجلس که اثرگذاری اش بیشتر است در انتقاد به آن مسائل، سخنرانی می‌کردم. مطبوعات نیز

با من بسیار گسترده کار می‌کردند، تلویزیون در اختیار من بود و می‌توانستم مصاحبه کنم و اعتراضاتم را بازتاب بدهم. قبول ندارم که بگویم در مورد عملکرد اقتصادی آقای احمدی نژاد واکنش‌ها ضعیف‌تر بود و الان واکنش‌ها قوی‌تر است. اتفاقاً الان آن تریبون در اختیار من نیست به راحتی گذشته که رئیس کمیسیون بودم و به مناسبت‌های مختلف دعوت می‌شدم، سخنرانی نمی‌کنم. این را به عنوان نمونه می‌گویم، نه اینکه من محور باشم، نه. مثال می‌زنم، آقای دکتر نادران و آقای دکتر توتولی که دوستان من بودند و از کسانی بودند که آن وقت خیلی خوب، روشن، صریح و با اعلامیه‌ها انتقاد و موضع‌گیری می‌کردیم. حالا آقای نادران بیشتر و دوستان دیگر کمتر، مورد گفت‌وگو قرار می‌گیرند. باید به این نکات هم توجه کرد. به نظر من این مقایسه که بگویم جریان اصولگرا آن وقت نوعی هم‌نوایی با دولت نشان می‌داد و اعتراض نمی‌کرد و این دوره نسبت به آقای روحانی هم‌نوایی نشان نمی‌دهد و اعتراض می‌کند؛ قابل قبول نیست.

حداقل از اظهار نظرهای بخشی از جریان اصولگرا که مصداقش همان طیف آقای علم الهدی است، این طور به نظر می‌رسد که از «عبور از روحانی» استقبال می‌کنند.

▲ من مطمئن چنین نیست؛ چون شنیدم که آقای علم الهدی و دیگران به صراحت اعلام کردند که بعد از تنفیذ مقام معظم رهبری نسبت به ریاست‌جمهوری آقای روحانی، ما حمایت از دولت او را بر خودمان واجب می‌دانیم. انتقادات سر جای خودش اما وقتی که چنین دیدگاهی دارند باید این‌ها را بولد کنیم. اکنون حتی جریان اصلاح طلب دارد از آقای روحانی انتقاد می‌کند. انتقاد اتش اخیراً قوی‌تر هم شده است. یک جوری می‌خواهند بگویند ما نبودیم، ما نیستیم. به نظرم می‌آید که این‌ها را هم ببینیم. نمی‌توان تحلیل را بر این مبنای قرار داد که جریان اصولگرا منشأ پیدایش اعتراضات است. نه، آن حسی است که خود مردم دارند. نمی‌خواهم تصریح کنم به آن کلمه‌ای که در شعارها آمد که به یک صنفی گفتند شما هم بروید؛ پس معلوم می‌شود عام است. اتفاقاً بخش عظیمی از آن صف، حامیان آقای روحانی نبودند. این معلوم می‌شود که مساله منحصر نشده به دولت آقای روحانی. همین‌هایی که در کف کوچه و بازار هستند و نسبت به مسائل اقتصادی اعتراض دارند، یک جوری فراگیرتر با مساله روبه‌رو می‌شوند و گسترده‌تر اعتراضات خودشان را مطرح می‌کنند.

بخشی از اصلاح طلبان اخیراً «عبور از روحانی» را طرح کردند. توجه به برخی شعارها و مطالبات اقتصادی طرح شده نیز نشان می‌دهد که زمینه‌های این عبور وجود دارد. به نظر شما عبور از روحانی موجب بازگشت مردم به سوی جریان رقیب روحانی می‌شود یا پوزیسیون را به پوزیسیون تبدیل می‌کند؟

▲ می‌دانید که آقای روحانی هیچ‌گاه خودش را اصلاح طلب معرفی نکرده است. جریان اصلاح طلب هم که از ایشان حمایت کرد، چنین باوری نداشت. طبعاً روی کار آمدن آقای روحانی با حمایت آن جریان، انتظاراتی را به دنبالش داشت. اصلاح طلبان چند ماه بعد از انتخابات می‌بینند که آن انتظارات تحقق پیدا نکرده یا قویاً دنبال نمی‌شود. طبیعی است آن کسی که با وجود شعارها هنگام انتخابات به میدان آمده و حمایت کرده، حالا وقتی می‌بیند چشم‌اندازی برای تحقق آن شعارها نیست، مساله عبور از روحانی را کلید می‌زند. اصلاً هم نمی‌شود گفت کسانی که این شعارها را دادند، از جریان اصولگرا بودند یا از جریان اصلاح طلب. چه بسا از هر دو

تفاوت و فاصله مشخص نشد و جریان اصلاح طلب هنوز که هنوز است دارد هزینه این اشتباه را می‌دهد. آنها این بار فاصله گرفته‌اند و این خوب است. باید این فاصله را شفاف‌تر و قوی‌تر کنند. اتفاقا این باعث می‌شود که نیروهای امنیتی و انتظامی ما نیز بهتر بدانند که با چه طیفی مواجه هستند.

شفاف‌تر کنند، یعنی چه؟

▲ بیانیه صادر کنند و بگویند که ما این‌ها را قبول نداریم، به صحنه نیایید. بگویند اعتراضات خود را به شکل مدنی مطرح کنید، بیایید از طریق احزاب، NGOها، در گفت‌وگوی رویارو با مسئولان کشور مطرح کنید.

این کار را در ماجرای اخیر انجام دادند اما ادامه این شیوه ممکن است برایشان موجب ریزش بدنه شود.

▲ طبعاً، چون یک جریان به یک جریان اصلاح طلب افزوده شده و حالا می‌خواهد فاصله بگیرد. همان‌ها هم دو گروه هستند. یک گروهی که خشونت طلب هستند و به زبان خشونت حرف‌هایشان را می‌زنند. یک گروه دیگر که نه، حاضر نیست خشن برخورد کند، ولی دیدگاه فکری و سیاسی‌اش همان است. به همین خاطر آتش زیر خاکستر است.

اصولگراها از این به بعد با دولت چگونه برخورد می‌کنند؟ یعنی ملایم‌تر می‌شوند؟ یا توجه به اینکه دیدن وقتی انتقاد می‌شود و مردم می‌آیند در خیابان، یک سوءاستفاده‌هایی صورت می‌گیرد و کل نظام به خطر می‌افتد.

▲ یقیناً اصولگرایان بین بد و بدتر، دست به انتخاب بد خواهند زد. از نقطه نظر این جریان که ریاست جمهوری آقای روحانی را نمی‌پسندند؛ این بد، ولی بدتر از آن این، است به نظام تعرض شود. اینجا حاضرند از مصالح جریانی و جناحی خودشان به نفع مصالح ملی دست بردارند و به حمایت از دولت بپردازند و این اقتضا می‌کند که نرم‌تر در مقابل دولت برخورد کنند.

اصلاح طلبان معتقد هستند که آقای روحانی در دولت دوازدهم بیشتر به راست مایل شده است. این اتفاقات اخیر هم که افتاد، اصولگرایان بین بد و بدتر، بد را پذیرفته و با روحانی بیشتر همراه می‌شوند؛ اگر با روحانی امروز به انتخابات ۹۶ برگردیم، اصولگراها باز هم در مقابل روحانی از آقای رئیسی حمایت می‌کنند؟

▲ نمی‌دانم، چون هر پدیده‌ای را در ظرف اجتماعی - سیاسی خودش باید مورد مطالعه قرار داد، وقتی از آن ظرف خارج می‌کنید، قضاوت دشوار می‌شود. ▶

به سمت خشونت برود، نباید ادامه یابد و در جهت منافع ملی نیست، می‌گفتند که باید هر چه سریع‌تر تمام شود ولی آن عده‌ای که در خیابان بودند به حرف این‌ها گوش نمی‌کردند. به نظر شما این یعنی بدنه جامعه دارد از جریان اصلاح طلب عبور می‌کند؟ یا اصلاح طلبان محافظه کارتر شده‌اند؟

▲ طیف اصلاح طلب تعریف درستی از اصلاح طلبی ارائه نکرده، تا اینکه بدانند چه کسانی یار آنها خواهد بود و چه کسانی یار آنها نخواهد بود. وقتی که آقای خاتمی روی کار آمد و بعد مساله اصلاح طلبی مطرح شد، گفتم خوب است این اصلاح طلبی را تعریف کند تا «هر کسی از ظن خود» یار شما نشود. چون تعریف نکردند، همه کسانی که با جریان مقابل همراهی نداشتند، به این جریان پیوستند. فی الواقع چنددستگی است، اما این چنددستگی خودش را نشان نمی‌دهد، کما اینکه همه کسانی که به آقای رئیسی رای ندادند و به آقای روحانی رای دادند، اصلاح طلب نبودند.

اگر یک تعریف روشنی از اصلاح طلبی داشته باشیم، می‌شود حدفاصل بین این جریان و یک جریان دیگری که نظام را قبول ندارد مشخص کرد. ما می‌دانیم یک جریانی کل نظام را قبول ندارد. از اول هم قبول نداشتند، بالاخره سلطنت طلبان و منافقان، جمهوری اسلامی را قبول نداشتند و ندارند. امروز اگر جریان اصلاح طلب تمام‌قد پشت سر آقای روحانی باشد، آن طیف از این مجموعه جدا می‌شود. در جریان فتنه ۸۸ این اختلاط صورت گرفت و چون حد فاصلی نسبت به اعتراضات خارج از چارچوب و ساختارشکن صورت نگرفت، نتیجه این شد که یک بحران اجتماعی - سیاسی سنگینی به وجود آمد؛ هزینه‌اش نیز پای اصلاح طلبان نوشته شد و آنها جورش را کشیدند. الان نیز باید تکلیف را روشن کنند. به نظرم کسانی که برای اعتراض به میدان آمدند به عنوان اصولگرا یا به عنوان اصلاح طلب نیامده بودند، اعتراضاتشان نیز اعتراضات بحق و عمدتاً اقتصادی بود. ما اعتراض سیاسی نداشتیم، اعتراض سیاسی، اعتراض براندازانه بود. آنهایی که به میدان آمدند و شورش به پا کردند و خشونت به خرج دادند، این‌ها آنهایی نبودند که اعتراض اقتصادی داشتند. وقتی مردم در خیابان‌ها فهمیدند که یک جریان دیگری وارد شده، خودشان را کنار کشیدند. یک عده‌ای از آنها هم دستگیر شدند سرخ‌هایش هم به دست آمده و دارد به دست می‌آید. به نظرم اشتباهی که در ۸۸ رخ داد این بود که آن

جریان باشند یا بیشتر جریان اصلاح طلب باشد. اتفاقاً اصلاح طلبان بیشتر مطالبات اجتماعی و فرهنگی داشتند که تحقق پیدا نکرده و به مطالبات اقتصادی ضمیمه شده است. به نظر این شعارها حکایت از این می‌کند که در کنار طرح مشکلات اقتصادی، مساله عبور از روحانی نیز مطرح شده است. این‌ها خودش یک هشدار است و دولت باید چند چیز را بازنگری کند. یکی همان ارتباط مستقیم و چهره به چهره با مردم و دوم حل مشکلات معیشتی مردم که اگر حل نشود، مجدداً شاهد بروز همین مسائل و اعتراضات خواهیم بود. این شرایط را باید مدیریت کرد. من پیشنهاد می‌کنم نمایندگان مجلس که بالاخره حدود نیمی از آنها از جریان اصلاح طلب هستند، بروند در میان مردم. از مردم بخواهند که حرف‌هایشان را بزنند. تریبون بگذارند، گوش شنوا داشته باشند. آنچه را که می‌شنوند، بیاورند بازتاب دهند.

به فرض اینکه این مدیریت صورت نگیرد و «عبور از روحانی» از شعار فراتر رود و محقق شود، نتیجه‌اش در ساختار سیاسی کشور چه خواهد بود؟

▲ بستگی به این دارد که مجلس بخواهد تصمیم به استیضاح بگیرد یا نه. من فکر نمی‌کنم مجلس به نقطه استیضاح آقای روحانی رسیده باشد. اگر نرسیده باشد، آقای روحانی تا پایان دوره‌اش ادامه خواهد داد و باید ادامه دهد. ما معتقد نیستیم که آقای روحانی باید وسط راه، کار را رها کند یا او را وادار کنند که رها کند. آنچه معتقدیم، بیشتر این است که اصلاح کند و کاری کند که تیم اقتصادی و ایده‌های پشت سر ایشان یک بازنگری در سیاست‌ها، ایده‌ها و راهکارهای خود داشته باشند. در واقع علاوه بر یک نگاه بلندمدت در حل مشکلات که لازم و ضروری است، یک نگاه کوتاه مدت هم داشته باشند. نگاهی که عجالتاً مردم را راضی کند. البته معتقد نیستیم که برای راضی کردن مردم از برنامه‌های اصولی دست بردارند؛ از برنامه‌های اساسی نباید دست برداشت. حتی مجلس اکنون پاره‌ای از رفتارها را نشان می‌دهد که رویکردی غلط است. اینکه بنا داشته باشیم قیمت حامل‌ها را همچنان ثابت نگه داریم برای سال ۹۷، یعنی مرتکب شدن مجدد خطای پنج سال گذشته. در این پنج سال شدت مصرف انرژی افزایش پیدا کرده است. مصرف بنزین در سال جاری نسبت به سال گذشته ۹ درصد بالا رفته است. این یعنی چه؟ این به خوبی نشان می‌دهد که شما هر چه دارید و ندارید، باید بنزین تولید کنید یا بنزین وارد کنید. گاز که تولید داخلی ما است اما مصرف گاز به گونه‌ای پیش می‌رود که تولید داخلی ما کم کم پاس‌خکو نیست. ۷۳۰ میلیون متر مکعب تولید گاز داخلی ما تقریباً دو برابر مصرف اروپا است. نزدیک به ۱/۵ برابر مصرف چین است؛ این وحشتناک است. پس باید روش‌هایی را دنبال کرد که بهینه‌سازی مصرف صورت بگیرد و این‌ها نیازمند به تدبیر و اقداماتی است که از یک سو قیمت‌ها افزایش پیدا نکند و از سوی دیگر مردم به شیوه مصرف صحیح راهنمایی شوند.

برگردیم به موضوع تجمعات اعتراضی اخیر، به نظر شما این ماجرا کنترل شد یا حل شد؟

▲ حل نشده، کنترل شده و برای همین نگران تکرار هستیم. نگرانی‌ام هم جدی است و معتقدم برای اینکه تکرار نشود، حتماً باید دولت ارتباط خودش را با مردم به صورت نزدیک تقویت کند. اگر این کار را نکند و بالاخره صدای مردم شنیده نشود، مجدداً این اعتراضات پدید می‌آید.

در این ماجرا، خیلی از چهره‌های برجسته اصلاح طلب تاکید کردند که تجمعات نباید



اصولگرایان با دولت نرم‌تر برخورد می‌کنند



از محافظه کاری اصولگرایان تا بحران سرمایه اجتماعی اصلاح طلبان

آشوب‌های اخیر چه تاثیری در آرایش دو جناح خواهد داشت؟

۲ حالا که ناآرامی‌ها به پایان خود رسیده، یک سوال مهم ذهن تحلیلگران سیاسی را به خود مشغول کرده است؛ «آرایش نیروهای سیاسی دستخوش چه تغییری خواهد شد؟»

این سوال از آنجا نشأت گرفته است که شروع و پایان این حوادث ناگهانی به همراه خود نشانه‌هایی آورده که حاکی از تغییری در نوع برداشت از بدنه و سرمایه اجتماعی اصلاح طلبان و البته تغییری دیگر در جناح اصولگرایان است.

سرجمعش این است که برخی می‌گویند اصلاح طلبان متوجه ریزش بدنه اجتماعی و عدم فرمانبرداری بدنه از راس در جناح خود شده‌اند. از سوی دیگر ابتدای این ناآرامی‌ها اعتراض به وضع اقتصادی کشور بوده که دقیقاً همجنس نوع گلایه‌های اصولگرایان از دولت مستقر از دولت بوده است. چنین است که می‌گویند به سبب هزینه‌های این ناآرامی‌ها حالا اصولگرایان اندکی از غلظت دال مرکزی استراتژی مواجهه با دولت رقیب خواهند کاست و شاید ساده‌ترش این باشد که بگوییم حالا از امروز آنها محافظه کارتر از گذشته خواهند شد.

آیا این گزاره و باوری درست است؟ باید این مساله را در دو سطح اصلاح طلبان و اصولگرایان بررسی کرد. اصلاح طلبان: چرا اغتشاش شد؟

این باشد که ایران برای سیاست‌های برون مرزی خود حدودی در نظر گرفته که برای کشور و جامعه هزینه‌ساز است و بر آنها فشار وارد می‌کند. در این صورت می‌توان تصور کرد که تعبیرهای مذکور در بروز اعتراضات موثر بوده است؛ اما با کمال تأسف جناح اصولگرا می‌خواهد همه این مسائل را انکار کند و همه مشکلات را به گردن دولت بیندازد. روزنامه شرق نیز در روزهای گذشته با اشاره به اغتشاشات نوشته بود: «سه عامل مانع پیشبرد راهبرد تعامل با جهان و اجرای کامل برجام بود؛ نخست، دوگانگی در سیاست خارجی کشور که نتیجه آن ارسال دو پیام ناهمسو و شاید متضاد به جهان بود. هیچ کس نمی‌دانست حرف‌های آقای روحانی و مذاکرات دکتر ظریف، رئیس دستگاه دیپلماسی کشور، جهت‌گیری مجموعه نظام در روابط خارجی است یا اقداماتی عملی از سوی دیگر نهادها؟... ضروری است مسیرهای ورود سرمایه‌گذاری به کشور پاکسازی شود. این کار جز از طریق رویکرد تعامل با منطقه و جهان امکان‌پذیر نخواهد شد. نمی‌توان در یک سو منافع دیگر کشورها را به چالش کشید و از سوی دیگر دستگاه دیپلماسی کشور را برای جذب سرمایه‌گذاران خارجی تحت فشار قرار داد.»

◀ **کتمان عامل خارجی، حمله به تلویزیون**

آنها اما در راهبردی که برای صورت‌بندی چرایی وقوع این اغتشاشات داشتند تلاش کردند

اصلاح طلبان سریعتر از آنچه تصور می‌شد به اعلام مواضع در مورد ناآرامی‌های داخلی پرداختند. آنها قبل از هر چیزی ابتدا به ریشه‌یابی این اعتراضات پرداختند. برای مثال سویی علیرضا علوی تبار چهره شاخص اصلاح طلب در گفت‌وگویی با روزنامه اعتماد با اعلام این مطلب که از حقوق قانونی مردم در اعتراض و انتقاد از طریق راهپیمایی و تظاهرات دفاع می‌کند، ادعای جدیدی را مطرح می‌کند و مدعی می‌شود که زمینه اعتراضات به دلیل این است که مردم تحقیر و مایوس شده‌اند چون کاندیداهای رقیب روحانی پس از شکست در انتخابات پست‌های مهم و تاثیرگذاری گرفته‌اند. حمیدرضا جلالی پور، عضو سابق حزب اتحاد ملت بلافاصله در کانال شخصی خود سازمان‌دهی اعتراضات را که مبدأ آن در مشهد بود به جریان رقیب دولت در انتخابات نسبت داد، یا علی شکوری‌راد دبیرکل حزب اتحاد ملت در توییتهای تکرار ادعای هم حزبی خود مبنی بر طراحی آشوب‌ها توسط رقیب روحانی، ادعای جدیدی را هم به آن اضافه و اعلام کرد که این اعتراضات نتیجه ائتلاف جریان ضد نظام با رقیبان دولت است تا اوضاع را علیه اصلاح طلبی به هم بریزند. برخی دیگر از آنها نیز عوامل دیگری را به عنوان زمینه‌های این ناآرامی‌ها عنوان می‌کردند. چنانکه روزنامه آرمان در یادداشتی به قلم «احمد شیرزاد» نوشته بود: «جامعه می‌داند که عملکرد ایران در منطقه هزینه‌هایی بر اقتصاد ملی تحمیل می‌کند. ممکن است احساس عمومی

اعلام کردند که لحن و بیان متفاوت تری از بیانیه مجمع روحانیون داشت. امضا کنندگان بیانیه ضمن محکومیت شدید «دخالت‌های آمریکایا و به‌ویژه رئیس‌جمهوری خارج از عرف آن، دونالد ترامپ»، در بخشی از آن تاکید کردند: «این نارضایتی‌ها و اعتراضات، ریشه‌ها و زمینه‌های مختلفی در داخل کشور دارد که باید به‌رغم سوءاستفاده‌های خارجی و داخلی از آنها به‌درستی و با صراحت و شفافیت مطالعه و بررسی شود.» این بیانیه از سوی برخی از چهره‌های شاخص اصلاح‌طلب از جمله آرمین، تاجزاده، جلالی‌پور، حجاریان، محمدرضا خاتمی، رمضان زاده، عبدی، عرب سرخی و... منتشر شده است.

اما معصومه ابتکار در واکنش به برخی اظهار نارضایتی‌ها از همراهی نکردن اصلاح‌طلبان با اعتراضات اخیر گفت: «البته این از ابعاد مثبت جریان اعتراضی خشونت طلب است که به‌طور کامل خودش را از جریان اصلاحات جدا کرد و از اصلاح‌طلبان تبری جست. هیچ‌گونه ارتباط و سنخیتی بین جریان اعتراضی خشونت طلب و جریان اصلاح‌طلبی و جریانات همراه مردم نیست، این مساله در شعارهایی هم که سر داده شد، کاملاً مشهود و مشخص بود. جریان اعتراضی نه تنها جریان اصلاحات را رد کرد بلکه به شدت در مقام تخریب جریان اصلاحات برآمد، بنابراین تمایز کاملی بین این دو وجود دارد. معاون رئیس‌جمهور با بیان اینکه جریان اعتراضی و سرخط‌هایش نباید هیچ انتظاری از جریان اصلاحات و مردم داشته باشند، ادامه داد: «راه عمومی مردم از اغتشاش‌گران، تحریک‌کنندگان و اغواگران جداست. عامه مردم این را می‌دانند که جریان اصلاحات همواره از نقد حمایت و بر طرح مشکلات و تلاش برای رفع معضلات و کاستی‌ها و رسیدگی به مسائل جامعه مخصوصاً جوانان تاکید کرده و کنار ملت ایران بوده است.»

همه اینها نشانه‌های مهمی است از جدا شدن سرمایه اجتماعی اصلاح‌طلبان از آنها. اصلاح‌طلبان دوراه پیش رو دارند. یا باید همراه این بدنه شوند و شکل و شمایل اپوزیسیون بی خود بگیرند یا اینکه از همین حالا راه خود را از آنها جدا کنند. نکته اما این است که اصلاح‌طلبان مطلقاً امکان هم‌سخنی با آنها را ندارند. آنها تاکنون هزینه‌های زیادی بابت «بر» بودن داده‌اند. آنها آمده‌اند تا در قدرت بمانند. پس با چنین راهبرد ویژه‌ای هرگز به اپوزیسیون شدن مجدد نمی‌انديشند. لکن آنچه آنها را متحیر کرده این است که می‌دانند با جدا شدن این بدنه اجتماعی دوباره به محقق خواهند رفت.

فاز جدید سیاست‌ورزی اصولگرایان

به دور از انصاف خواهد بود اگر ادعا کنیم این نآرामी‌ها برای اصولگرایان از جنس پایداری هیچ هزینه‌ای نداشته است. نکته اساسی در این نآرामी‌ها این است که روایتی از این اعتراضات، گله از وضع اقتصادی بوده؛ یعنی همان ایده و عقیده‌ای که اصولگرایان نسبت به دولت حسن روحانی داشته‌اند و به روشنی آن را در آوردگاه‌های مختلفی همچون انتخابات اخیر یا در برخی تریبون‌ها بیان کرده‌اند. همین است که اصلاح‌طلبان و حاکمیان دولت این ادعا را بر سر دست گرفته‌اند که یکی از زمینه‌های این ماجرا انتقادات تاثیرگذار اصولگرایان بوده است. فارغ از درستی یا نادرستی این ادعا، نکته این است که از این پس اصولگرایان چه خواهند کرد؟ آیا همچنان بر مدار سابق مانده و دولت مستقر را با موجی از انتقادهای اقتصادی مواجه خواهند ساخت یا به سبب فضای خاص کشور غلظت دال مرکزی استراتژی خود برای روبه‌رو شدن با دولت را کم خواهند کرد. فعلاً به نظر می‌رسد تا اطلاع ثانوی باید شاهد محافظه کار شدن اصولگرایان باشیم. ▶

عناصر آشوبگر و حذف کامل مردم معترض، تاکید بر نقش مسئولان خارجی در وقایع داخلی ایران... مراجع ذی‌ربط در حوزه امنیت و نظم جامعه هم مشغول تکرار اشتباه‌های قبلی هستند. آنان هر روز با اعلام تعداد افرادی که جان خود را در حوادث اخیر از دست داده‌اند بدون هر نوع توضیحی تنها فضا را در اختیار افراد و رسانه‌هایی می‌گذارند که عدم دلسوزی‌شان برای ملت ایران ثابت شده است. هر دوی این اشتباه‌ها در حوادث پس از انتخابات ریاست‌جمهوری سال ۱۳۸۸ هم وجود داشت. در آن زمان هم صداوسیما به جای مدیریت فضا و پذیرش حق اعتراض برای مردم و ایجاد بستر مناسب برای شنیده شدن صدای آنها با نفرت‌پرانی و گزارش‌هایی خاص از اعتراضات «آتش‌بیار معرکه» شده بود و نهادهای انتظامی و امنیتی کشور هم نسبت به شفاف‌سازی علت جان باختن افراد در آن حوادث تعلل می‌کردند.

جدایی بدنه از راس

فارغ از اینکه اصولگرایان تلاش کردند تا چگونه این نآرामी‌ها را به تصویر در سطح عمومی بکشند، آنها با یک چالش اساسی مواجه شده بودند: «ناقرمانی بدنه از راس». آنها که همچنان سرخوش از نتیجه انتخابات مجلس و ریاست‌جمهوری بودند گمان آن را داشتند که این بدنه و سرمایه اجتماعی سرسپرده و دل‌داده آنها شده است. نکته اما این بود که از چند وقت پیش نشانه‌هایی نمایان شده بود از دور شدن این بدنه اجتماعی از آنها. نمونه‌اش ماجرای پرسر و صدای موج پشیمانی که از سوی چند چهره سلب‌ریتی سابقاً حامی آنها شروع شد و به ناگهان در فضای عمومی به یک مساله برطرف‌دار تبدیل شد. همان زمان بود که اصلاح‌طلبان تمام تلاششان را کردند تا بدنه را راضی به تجدید نظر در این دیدگاهشان کنند؛ تلاشی نافرجام که پایان بدی نیز برای آنها داشت. آنجا که رئیس دولت اصلاحات، جماعت پشیمان را دسیسه‌گر خواند. رخدادی که با موجی از حملات به او تداوم یافت.

بعد از این ماجرا دبری نباید که نآرामी‌ها در کشور شکل گرفت. حالاً آنها باز به میدان آمده بودند تا مبادا دولت مستقر که آنها حامی‌اش بودند گزند بیابد. تلاش‌ها اما فایده داشت. هر قدر هم از سخنان مختلف استفاده شد تا این بدنه به حالت سابق بازگردد تغییری در این ماجرا رخ نمی‌داد. در این میان مجمع روحانیون مبارز به ریاست سیدمحمد خاتمی تشکیل جلسه داد و در بیانیه‌ای با اشاره به این حوادث تاکید کرد: «بالافاصله پس از بروز اولین تجمعات و اعتراضات مردمی دشمنان قسم‌خورده و کینه‌توز ملت ایران و در رأس آنها آمریکا و عوامل زبون آنان همچون تروریست‌های منافق و برخی مزدوران منطقه‌ای شان به حمایت و تشویق آشوبگران و اقدامات خشونت‌بار آنان پرداختند و عمق فریبکاری خود در ادعای دموکراسی و دلسوزی برای مردم ایران را به نمایش گذاشتند.»

این موضع‌گیری با واکنش برخی از کاربران شبکه‌های اجتماعی و اصلاح‌طلبان روبه‌رو شد. صادق زیباکلام از چهره‌های برجسته جریان اصلاحات نیز در گفت‌وگو با دویچه‌وله درباره تجمعات اخیر، اصلاح‌طلبان را بازنده اصلی این تجمعات دانست و گفت: «جایگاه، اعتبار و آبرویی که قطره قطره جمع شده بود را اصلاح‌طلبان از دست دادند و مردم از آنها عبور کردند» متعاقب این اعتراضات برخی دیگر از جریان‌های اصلاح‌طلب از جمله اعتمادملی به بیانیه‌های خود با تغییر لحن، سعی کردند مطالبات معترض‌ان را مطرح کنند. در ادامه ۱۶ تن از فعالان سیاسی اصلاح‌طلب در بیانیه‌ای مشترک تحلیل خود از حوادث اخیر در کشور را



پای عامل خارجی را از این ماجرا حذف کنند. روزنامه بهار در یادداشتی با عنوان «چرا فرافکنی؟» نوشت: «ساده‌انگاری است که بخواهیم با رویکردهای تقلیل‌گرایانه و با قرار گرفتن در زیر چتر گفتمان دایی جان ناپلئون، نآرामी‌ها و اعتراضات اخیر را تنها محصول دسایس و توطئه دشمنان و معاندان قسم‌خورده نظام و انقلاب و معترض‌ان را پیاده نظام غرب، ضد انقلاب خارج‌نشین، سرسپردگان نظام سلطه، ماموران انگلیس و مزدوران صهیونیسم بدانیم. قطع مسلم آنکه عصر گفتمان توهم‌وریزی با یک دشمن فرضی و دسیسه‌های آن به پایان آمده و گوش مردم ایران نیز بدهکار حرف‌ها و سفارش‌های سازمان سیا، اینتلجنت سرویس و موساد و سفارشات محافل عرب نیست.»

این روزنامه اصلاح‌طلب در ادامه نوشت: «در پاسخ باید گفت که علت بروز و ظهور اتفاقات و جریان‌هایی که در شهرهای این روزهای ایران جاری است گویاتر از آن است که بتوان آن را تنها به توطئه دشمنان نسبت داد و بدون تردید ریشه و علت اصلی نآرामी‌ها و آنچه را که شهرهای امروز ایران جاری است، باید در دلایل دیگری جست‌وجو کرد. در این راستا، وجود تبعیض، توزیع ناعادلانه ثروت، فساد لجام‌گسیخته، فقر و برانگیزگی، بیکاری چشم‌گیر و حتی مشکلات زیست‌محیطی دلایل اصلی این نآرामी‌ها و اعتراضات است. پادمان نرود که وقوع انقلاب اسلامی پاسخی برای حل و درمان این مشکلات بود». روزنامه بهار همچنین در یادداشتی با عنوان «اشتباه‌های تکراری» نوشت: «با نگاهی به عملکرد رسانه‌های رسمی کشور و درصدد آنها صداوسیما شاهد آن هستیم که همان اشتباه‌های رخ داده در بحران‌های گذشته در حال تکرار شدن است. پرنرنگ کردن نقش



فرد خوشنام ضد فساد به جای دو جناح

آینده سیاست ایران در گفت و گوی مثلث
باسعید صدرااییان و سجاد سالک

امید کرمانی ها

خبرنگار

بعد از انتخابات، وقتی دولت آقای روحانی مستقر شد، در اواخر آبان ماه بود که کمپینی به نام پیشیمانم در شبکه های مجازی تشکیل شد. یک سری سلبریتی ها اعم از چهره های مشهور ورزشی و هنری اعلام نارضایتی کردند از رای که به آقای روحانی دادند. در مقابل این کمپین، اکثریت قریب به اتفاق اصلاح طلبان موضع تا ۱۴۰۰ با آقای روحانی را اتخاذ کردند و گفتند از رای به نامزد مطلوب شان در انتخابات ریاست جمهوری سال ۹۶ پیشیمان نیستند. حتی آقای خاتمی گفت «پشیمان ها یک عده دسیسه گر هستند»، در مقابل همه هایی به او شد. بعد از مدتی شاهد بروز ناآرامی ها و تجمعات اعتراضی در برخی شهرهای کشور بودیم. اصلاح طلبان در واکنش به این اتفاق نیز سعی کردند مردم را به آرامش تشویق کنند. آقای جلالی پور از واژه کرکسان در توصیف معترضان استفاده کرد. وقتی کمپین پیشیمانم و ناآرامی های اعتراضی اخیر را کنار هم می گذاریم، آیا می توان گفت شکافی بین بدنه سیاسی جناح اصلاحات و بدنه اجتماعی اش به وجود آمده است؟ آقای نوبخت در واکنش به کمپین پیشیمانم گفت

۳ **سیاسیون بسیاری اعم از اصولگرا و اصلاح طلب در نقد و مخالفت با ناآرامی ها و تجمعات اعتراضی خوشنوت آمیز صحبت کردند اما واقعیت این است هر دو جناح سیاسی امروز نسبت به روز قبل از این وقایع تغییر موضع دادند. اصلاح طلبان در طرح انتقادهای سیاسی و اصولگرایان در طرح انتقادهای اقتصادی نسبت به دولت دست به عصا تر موضع گیری می کنند. بر همین اساس سجاد سالک و سعید صدرااییان میهمان هفته نامه مثلث بودند و درباره تاثیر اتفاقات اخیر بر آرایش فضای سیاسی کشور به گفت و گو و تبادل نظر پرداختند.**

«آن کسانی که پیشیمان هستند، اصلا چه موقع رای دادند که الان پیشیمان هستند؟» بفرمایید پیشیمان ها و معترضان جزو آن ۳۰ درصدی بودند که رای ندادند یا جز پایگاه اجتماعی اصلاح طلبان بودند که ریزش کردند؟

▲ صدرااییان: به نظر من این سوال دو پیش مقدمه دارد. نکته اول آنکه سلبریتی ها اعم از هنرپیشه ها، ورزشکاران و مداحان شاید در حرفه خود خیلی خوب باشند اما هیچ دلیلی ندارد که کنش سیاسی درستی انجام دهند. البته تا یک برهه ای سلبریتی ها تعیین کنندگی داشتند، یعنی مداح برای ما شهردار، عضو شورای شهر و رئیس جمهور تعیین می کرد. یک هنرپیشه هم همین طوری بود. یعنی واقعا دفاع آقای الف به عنوان یک بازیگر یا حضورش در

یک همایش انتخاباتی خیلی معنادار بود و اساسا همه چیز را می توانست تغییر دهد. دلیل این مساله چه بود؟ دلیلش این بود که وقتی فرد به حکومت می رسیدند فلان هنرپیشه یا فلان ورزشکار که از او دفاع کرده بود، از امکانات دولتی بهره مند می شد. اما امروز این فضا تا حدود خیلی زیادی شکسته شده است، یعنی اساسا رای لیست امید در این دوره از شورای شهر و مجلس یا قبل از آن رای اصولگرایان در دو دوره اخیر متأثر از حمایت سلبریتی ها نبود. مقدمه دوم اینکه ما اساسا رای آقای روحانی را چطور داریم می بینیم که داریم مطابق این قضاوت می کنیم؟ اساسا بخش تعیین کننده رای آقای روحانی در هر دو دوره رای ایجابی نبود، یعنی هم در دوره قبل و هم در این دوره رای آقای روحانی اولاً «نه» به یک چیزها و ثانیاً «بله» به یک چیزهای دیگر بود، به عبارت دیگر اگر به جای آقای روحانی هر کاراکتر دیگری هم قرار می گرفت که این ویژگی ها را داشت، رای می آورد. به نظر من اگر او با هیچ کس رقابت می کرد، رای اش از اینکه حاصل شد، کمتر می شد. آقای روحانی و تیم ایشان از لحاظ عملکردی، تیم تنبلی تحلیل می شوند؛ در مقابل احمدی نژاد اگر تمام بدی های عالم را داشت، مزیت او پرکاری اش بود. بعد از احمدی نژاد، یک روحانی در ذهن سلبریتی ها ساخته شد که بعد از چهار سال و نیم سلبریتی ها از روحانی بر ساخت ذهنی خودشان ابراز پیشیمانی کردند، وگرنه آقای روحانی بالاخره یک شدنی را طی کرد که به این نقطه رسید. این روحانی که الان ما می بینیم، همان روحانی است و جای پیشیمانی ندارد. کدام روحانی جای پیشیمانی دارد؟ روحانی بر ساخت ذهن دوستان اصلاح طلب. یعنی این ها یک آقای

که پشیمان یا معترض بودند، چه جنس و ماهیتی دارند؟ اصلاح طلبند، ضد انقلاب محسوب می‌شوند یا خاکستری‌هایی هستند که دیروز جذب شعارهای عدالت‌طلبانه احمدی‌نژاد شدند و به سمت او رفتند و امروز مجذوب وعده‌های روحانی شدند و به او رای دادند؟

▲ **صدربایان:** یک نکته‌ای را آقای سالک گفتند که این نکته درست است، آن هم این است که اگر ما بیاییم بگوییم که آقای روحانی نا کارآمد بوده این واقعا به تعبیری دیگر نقطه سرفراز ۴۰ سالگی انقلاب است. یعنی ما نمی‌توانیم بگوییم که سازندگی آمد سر کار نتوانست، اصلاحات آمد سر کار نتوانست، عدالت طلب آمد سر کار نتوانست، اعتدال آمد سر کار نتوانست و این به نظر دیگر نا کارآمدی ساختار است. یعنی این ساختار ایرادش چیست که هر کس سر کار می‌آید، علاوه بر اینکه نمی‌تواند کاری انجام دهد، در حین کار خودش اپوزیسیون و ضد انقلاب می‌شود. به‌جز آقای هاشمی که مردم مقابل ایشان تعریف شدند و حاکمیت پشت سر او رفت، هم آقای خامنه‌ی، هم آقای احمدی‌نژاد و هم آقای روحانی، هر سه فرد از سال دوم، سوم به بعد به‌ویژه در دوره دوم ریاست جمهوری، اپوزیسیون نظام و اپوزیسیون رای‌دهندگان به خودشان شدند؛ در مورد آقای هاشمی این استثنا است که او به نوعی مدلس با روسای جمهوری بعدی تفاوت می‌کرد، چون یک قدری در آن دوران با انقلاب به تعبیری این همانی داشت. این یک موضوعی است که حتما باید به آن دقت داشته باشیم. نکته دومی که وجود دارد در پاسخ سوال این است که ما باز باید ببینیم سال ۹۲ چه کسانی به آقای روحانی رای دادند. در ادامه عرض قبلی ام بگویم که همین طور که رای به آقای روحانی رای به خودش نبود، امروز نیز هیچ کس نمی‌تواند بگوید آقای رئیسی گزینه مطلوب اصولگرایان بود. اصلا اینجوری نیست. آقای رئیسی گزینه مطلوب برای اجماع بود. همه ما این رای می‌دادیم. یعنی امروز که ما داریم با هم صحبت می‌کنیم، «نه» به آقای روحانی، قطعا به معنای رای به رئیسی نیست. چه بسا رای نمی‌دهیم، گزینه بیشتری دارد. یعنی آدم‌هایی که به روحانی رای دادند و الان می‌آیند و می‌گویند پشیمان هستیم، کاش رای نمی‌دادیم، چون در عرصه انتخابات حتما آن کسی که به آقای روحانی رای داده و الان به علت یک سری نکات از آقای روحانی گله‌مند است، تفکرش به سمت آقای رئیسی هم نیست. شاید اگر قالیباف در انتخابات می‌ماند وضع فرق می‌کرد، بالاخره ما باید قبول کنیم که قالیباف آدم کارآمدی است و به هر قیمتی تونل را پل را می‌سازد. حداقل امروز وقتی می‌خواهیم در مورد قالیباف صحبت کنیم، نمی‌توانیم بگوییم کار نکرده است؛ سر هزینه‌های ساخت، سر اتفاقات حاشیه‌ای اش که خود ما شاید منتقدترین افراد به او باشیم، بحث‌هایی وجود دارد. خود من حداقل سه بار با صراحت به ایشان نکاتم را گفتم و حساسیت‌ها و گله‌مندی‌هایی را که وجود دارد منتقل کردم اما امروز این طور نیست که مردم بگویند ما پشیمانیم و ای کاش به آقای رئیسی رای می‌دادیم، این اخطار بزرگی به ما اصولگراها یا ناصولگرا است. به چه معنی؟ به این معنی که اتفاقا ما باید در یک رقابت، این هم ارزی را لحاظ کنیم، یعنی الان مردم می‌گویند: «ما پشیمان هستیم از رای به روحانی»، اما مایه‌زای آن بگویند «کاش به آن وری رای می‌دادیم» در این صورت در دوره بعدی خواهند گفت: «آن دوره اشتباه کردیم و حالا باید به گزینه درست رای دهیم». یک قدری از نگرانی من از انتخابات این است که مردم بگویند: «اصولگراها شما کاندیدای ریاست جمهوری خود را آقای رئیسی انتخاب کردید؛ پس معلوم است خط فکری‌تان به دنبال چیست». یکی از نکات مهم انتخابات خوب باختن است، یعنی «وقتی نمی‌توانی ببری، حداقل خوب بباز». کجا می‌توانی خوب

که برخی تصور می‌کنند ناامیدی و ناراضی‌تای از عملکرد روحانی به معنی این است که اگر فردا انتخاباتی برگزار شود، مردم رای‌شان را در سید آن کاندیدایی می‌اندازند که آنها معرفی کنند. این اتفاق را من قبول ندارم. در این شرایطی که گلایه از همه وجود دارد، هر کس باید در این سیستم و بگوید «من می‌خواهم کاری انجام دهم»، مردم می‌گویند «تو هم مثل بقیه، ما چند بار اعتماد کنیم و به بن‌بست برسیم؟» در رابطه با موضوع پشیمانی، خیلی از کسانی که نوشتند پشیمان هستند یا نوشتند اما در مجامع خصوصی گفتند، معنای حرف‌شان این نبود که «من از رای به روحانی، پشیمانم و کاش می‌رفتم به آقای رئیسی رای می‌دادم». خیر، پشیمانم یعنی معترض هستم، پشیمانم یعنی گلایه دارم، پشیمانم یعنی ناراحتم از عملکرد آقای روحانی. آن پشیمانم بخش کارکردی اش غلبه دارد بر وجه انتخاباتی اش. ممکن است آن جمله‌ای که با هشتگ مطرح شد، به این معنی تلقی شود که «آقای روحانی من از تو شاکی هستم و کاش به تو رای نمی‌دادم» اما قسمت دوم معنی اش این نمی‌شود که «کاش به تو رای نمی‌دادم و به یکی از گزینه‌های دیگر حاضر در انتخابات رای می‌دادم». من معتقدم ما با گوش‌های بسته‌ای در این کشور در همه سطوح مواجهیم که صدای ناراضی‌تای و صدای اعتراض را نمی‌شنوند. من با گروهی از بازنشسته‌های ارتش صحبت می‌کردم. می‌گفتند: «مثلا ما که در این مدت هر روز داریم اعتراض مسالمت‌آمیز انجام می‌دهیم، جلوی سازمان برنامه و بودجه رفتیم، جلوی نهاد ریاست جمهوری رفتیم، جلوی مجلس رفتیم، چه اتفاقی افتاد؟» یک گروه بازنشسته ارتش برای قبل از سال ۸۶ هستند، آنها در جنگ حضور داشتند و گروهی هم در مناطق عملیاتی بودند اما به شدت حقوق و مزایایشان پایین است. از سال ۸۶ به بعد حقوق‌های بازنشسته‌ها را با شاغلان تطبیق دادند ولی بازنشسته‌های سال ۸۶ به قبل، وضع حقوق‌شان بسیار پایین است. این افراد می‌گفتند: «ما که داریم نامه می‌نویسیم، اعتراض می‌کنیم، جلسه می‌گذاریم. مگر با آقای نوبخت صحبت نکردیم، مگر با بقیه حرف نزدیم؟ می‌گوییم به حق ما دارد اجحاف می‌شود اما کجا به حرف ما توجه کردند؟» کسی که احساس می‌کند دارد با مسئولان در کشور حرف می‌زند اما صدایش به جایی نمی‌رسد، در مقابل یک گروهی آمد اعتراض خشونت‌آمیز کرد و بعد شاخک‌های مسئولان حساس شد. آیا به این جمع بندی نمی‌رسد که تا وقتی اعتراض رنگ و بوی خشونت‌آمیز پیدا نکند، دیده نمی‌شود؟ من فکر می‌کنم یک هشدار باید برای همه سطوح اعم از قوه قضاییه، قوه مجریه و قوه مقننه باشد تا حرف‌های مردم را بشنوند. اینکه ما یک پارکی بگذاریم و بگوییم مردم برونند آنجا حرف بزنند، یک کارت ملی هم بگذارند، دوربین‌ها هم روشن باشد؛ اصلا محل تجمع دغدغه نیست، موضوع اصلی این است که وقتی اعتراضی وجود دارد؛ پاسخگویی به آن هم انجام شود. مردم از این وضعیت گلایه‌مند هستند که هر جایی پایشان می‌رسد، فقط گرفتاری است، بعد می‌گویند به مرکز رسیدگی به شکایات یا مرکز رسیدگی به مشکلات مراجعه کنند. آنجا هم که می‌روند کسی نیست که پاسخگویی مشکلات و گرفتاری‌های مردم باشد.

در مجموع شما می‌گویید این جمعیت پشیمان‌ها و معترضان را نمی‌شود در دسته بندی پایگاه اجتماعی جناح‌های سیاسی تعریف کرد؟

▲ **سالک:** نه در دسته‌بندی سیاسی و نه در طبقه‌بندی اجتماعی. اگر ما بخواهیم ساده‌سازی و همه‌را به یک قشری تقلیل دهیم، ممکن است در فهم قضیه دچار مشکل شویم.

آقای صدربایان! نظر شما چیست؟ این کسانی

روحانی را برای خودشان ساخته بودند، یک آقای روحانی به تعبیری مطلوب اما و الان دارد گران می‌کند. فیلتر می‌کند و بودجه را این جور تعیین می‌نویسد. در حالی که این آقای روحانی اساسا تعجب ندارد، در واقع چون دیگر به رای مردم احتیاجی نمی‌بیند، به تعبیر اصلاح‌طلبان بیشتر فرمان را از سمت مردم به سمت حاکمیت خواهد چرخاند. اینکه آقای نوبخت گفته «پشیمان‌ها رای نداده‌اند»، بازی است. او باید این حرف را بزند، چون من هم اگر جایش بودم، شاید این حرف را می‌زد. بالاخره خیلی از کسانی که دارند این حرف‌ها را می‌زنند، آنقدر اعلام برائت‌شان عجیب بود که آمدند فیلم منتشر کردند و گفتند «من خودم هستم و دارم می‌گویم پشیمان هستم از رای که به روحانی دادم. ما فکر نمی‌کردیم که این اتفاق بیفتد»؛ در مجموع پشیمانی از رای به روحانی بر ساخت ذهنی اصلاح‌طلبان صورت گرفت.

آقای سالک! شما بفرمایید این پشیمان‌ها و جمعیت معترض چه ماهیتی دارند؟ اصلاح طلب هستند، خاکستری‌اند یا ضد انقلابند؟

▲ **سالک:** اگر از موضع دلسوزانه برای نظام و امنیت ملی بخواهیم به این اتفاقات و تصمیمات اخیر نگاه کنیم، بدترین رویکرد این است که بیاییم موضوع را به اصلاح طلب و اصولگرا تقلیل دهیم. در واقع اگر بخواهیم از موضع دلسوزانه بگوییم چه اتفاقی دارد در کشور رخ می‌دهد، بهتر است همه تلاش کنیم از اتهام‌زنی و انداختن توپ در زمینه این گروه و آن گروه و این جناح و آن جناح خودداری کنیم. حقیقت ماجرا این است که عموم مردم فارغ از اصلاح طلب، اصولگرا و خاکستری گلایه‌های جدی در کشور دارند و هر کسی هم از ظن خود شد یار من. بخش عمده‌ای از گلایه‌ها ممکن است وجه اقتصادی داشته باشد، ناراضی‌تای از بیکاری، اعتراض به عدم عزم جدی در مبارزه با فساد یا گلایه‌های فرهنگی و اجتماعی باشد. موضوع این است که به هر دلیل گلایه وجود دارد و گلایه‌ها نیز خیلی جدی است. البته من اعتراضات اخیر را با ناراضی‌تای از عملکرد روحانی بی‌ربط نمی‌دانم؛ برایش یک تحلیل هم دارم. تحلیل شخصی من این است که بخش قابل توجهی از کسانی که به آقای روحانی رای داده بودند، در سال‌های قبل از بقیه افراد، ارگان‌ها، بنیادها و سطوح قطع امید کرده بودند و آقای روحانی در انتخابات برایشان یک چشم‌انداز امیدوارکننده ایجاد کرده بود یا به تعبیر برادران، آقای روحانی تصویری در ذهن برخی از افراد ایجاد کرد که من می‌توانم سرمشا یک سری تحولات، بهبودها و دگرگونی‌ها باشم. اتفاقی که در این ماجرای اخیر رخ داد، گویی که پایانی بر همه رویاهای مردم بود. آنها پیش از این خود می‌گویند «سراغ» احمدی‌نژاد یک تغییرات اصولگرا با شعار عدالتگرایانه و خدمتگزاری رفتیم و به او اعتماد کردیم، آن طور شد. آقای قالیباف با وجود کارهای عمرانی بعد از رفتنش، معاونش در مورد شائبه فساد اقتصادی بازداشت شد. ما از بقیه قطع امید کردیم، قرار بود روحانی بیاید ناجی ما باشد اما او هم نتوانست به وعده‌هایش عمل کند و هیچ عزم و اراده‌ای نیز برای درست شدن این وضع اقتصادی احساس نمی‌شود. «از طرفی نگاه می‌کنیم در سطوح مختلف می‌توان موارد بازداشت اقتصادی در خانواده برخی پیدا کرد. برخی از آنها جدی است و برخی شایعه است. برخی رسماً مطرح می‌شود، ولی برخی تکذیب هم می‌شود، ولی در جامعه خیلی جدی این مباحث مطرح است. همه این‌ها به نظر بخشی از مردم ناراضی و گلایه‌مند کرده و ناامیدی از عملکرد آقای روحانی هم تاثیر داشته که مردم اعتراضات‌شان را به خیابان آوردند. ولی آیا این به معنی این است که مردم از آقای روحانی ناامید شده‌اند و می‌خواهند رای‌شان را پس بگیرند و به یک نفر دیگر واگذار کنند؟ خیر؛ من می‌گویم این اشتباه است

بازی؟ آنجایی که مردم بگویند ما پشیمان هستیم، کاش به آن یکی رای می دادیم. در مجموع من معتقدم حتما طبقه اجتماعی مهم است. سال ۸۸ فارغ از دلایل و استدلال ها، اعتراض ها به لحاظ جامعه شناختی تیبیک انقلاب محملی بود، تظاهرات خیابانی قشر متوسط رو به بالا در اعتراض به نتیجه انتخابات به رهبری یک فرد مهم سیاسی و وجود یک رنگ همه جزو ایتیم های انقلاب محملی است اما اتفاقات سال ۹۶ تیبیک شورش و مربوط به طبقه متوسط رو به پایین است. دلیل برای این حرف چیست؟ سال ۸۸ مهم ترین مراکز تظاهرات در تهران خیابان انقلاب به بالا، ونک، تجریش، سیدخندان و میدان کاج بود اما اعتراضات سال ۹۶ با بیکاری رابطه مستقیم دارد، یعنی در استان ها و شهرهایی این اتفاق می افتد که آمار بیکاری در آن شهرها بالاترین رقم است، بنابراین مسائل اقتصادی بالاترین مشکل محسوب می شود. کسی که سال های ۷۸ و ۸۸ را دیده باشد، سال ۹۶ می گوید در تهران اصلا اتفاقی نیفتاد. در اصفهان یک تظاهرات از این ور تا آن ور پل کردند، دیگر اتفاقی نبود. عمده اعتراض ها مربوط به حاشیه نشین ها بود. از سه سال پیش داریم می گوئیم اگر اعتراضی شود، این اعتراض برای حاشیه شهر و خیلی خطرناک است. چه کسی می رود عملیات انتحاری می کند؟ کسی که تقریبا چیزی برای از دست دادن ندارد. اگر یک بچه پولدار عملیات انتحاری کند، خیلی تعجب می کنیم. من معتقدم طبقه اجتماعی حتما در آن موثر است، پایگاه سیاسی به معنای جناحی در آن حتما مطرح نیست، اما اینکه بگوئیم این ها جماعتی هستند که احتمالا به عنوان آخرین سنگر به آقای روحانی رای دادند و الان می بینند که حداقل هایی که به دنبال بودند محقق نمی شود، به نظر من این حرف، حرف غلطی نیست. معتقدم آنجایی که آقای روحانی و مجموعه دولتش از آن ضربه می خورد، قطع رابطه با مردم است، یعنی دولت ایشان به معنای عام کلمه، با مردم قطع رابطه است، یعنی واقعا بین مردم نمی رود، خود ایشان هم همین معضل را دارد و مهمترین مساله ای که ما شاید با آقای روحانی داشتیم، همین بود. دولت آقای روحانی بعد از دولت احمدی نژاد سر کار آمد. احمدی نژاد رئیس جمهور دور از دسترسی نبود. یعنی شاید ۵۰ میلیون ایرانی بگویند ما احمدی نژاد را از نزدیک دیدیم. آقای روحانی بعد از احمدی نژاد رئیس جمهور شد، اساسا آقای روحانی از لحاظ شخصیتی حتی در شبکه های اجتماعی مثل احمدی نژاد نیست. وزیر ارتباطات وقتی توثیت می گذارد، مردم حداقل می گویند می رویم یک کامنتی در مورد فیلترینگ برایش می گذاریم و خودمان را خالی می کنیم اما آقای روحانی کامنت های اینستاگرامش را می بندد. مثالا می خواهد در کامنت اینستاگرام چه اتفاقی بیفتد؟ الان مردم آمریکا می گویند از رای دادن به ترامپ پشیمان هستیم، کاش به هیلاری رای می دادیم یا جمهوریخواهان می گویند کاش در انتخابات درونی حزبی به ترامپ رای نمی دادیم. ما در اینجا ابتدا این وضعیت را نداریم. نکته دیگر این است که مجموعه الیت حاکمیت ما به این جمع بندی رسیده که اگر بخواید انتخاب شود، انتخاب می شود؛ اگر قرار باشد انتخاب نشوند، انتخاب نمی شوند. این است که آن بازنشسته می رود جلوی مجلس، حرفش بی ثمر می ماند. چرا کارگران کارخانه اگر در خانه نماینده شهرستان تجمع کنند، حرف شان به جایی می رسد؟ چون او نیاز به رای دارد. آقای نوبخت تکلیفش مشخص است، نه دیگر از رشت کاندیدا خواهد شد، نه اینکه یکی، دو دوره دیگر احتمالا اصلا جایگاهی در فضای سیاسی خواهد داشت. نیازی به مردم ندارد، بنابراین نه تنها حرف آنها را نمی شنود بلکه چنین مدل حرف هایی می زند. الان آقای روحانی به چه کسی باید جوابگو باشد؟ این هم به نبود حزب برمی گردد.

آقای سالک! آقای صدراییان «پشیمانم» را

حتی هشداری به اصولگراها می داند چون مردم نمی گویند «کاش به آقای روحانی رای نمی دادیم و به رئیس رای می دادیم» به نظر شما چه اتفاقی دارد می افتد؟ آیا مردم دارند از جناح های سیاسی عبور می کنند؟ یعنی جناح های سیاسی ناکارآمد شدند و دیگر حرف مردم را در قدرت نمایندگی نمی کنند؟

▲ سالک: من در تکمیل صحبت آخر برادرمان این را اضافه کنم. در کشور ما برای اینکه افراد در سیستم مدیریتی حضور پیدا کنند توجه به خواسته های مردم، خیلی ملاک نیست. در واقع افراد برای حفظ کرسی یا ارتقای سطح مدیریتی باید هوای لینک های خود را داشته باشند. این یک اشکال ساختاری است، یعنی در هر کدام از این مجموعه ها می بینیم، افرادی که در سیستم مدیریتی هستند و می خواهند بمانند یا ارتقا پیدا کنند، می گویند من رفتم از آقای خاتمی دست نوشته گرفتم، من رفتم با آقای جهانگیری ارتباط برقرار کردم. اصولگرایان هم می گویند ما رفتم از فلان نهاد یا فلان ارگان یک نامه آوردم. نمی گویند چه کارایی، چه دستاوردی و چه کارنامه ای داشتند که می خواهند فلان مسئولیت را بگیرند یا از مدیرکلی به معاونی ارتقای درجه پیدا کنند. این مشکل است که افراد به جای باز کردن گره از کار مردم، دنبال آن هستند که هوای کسانی را داشته باشند تا بتوانند از طریق آنها در سیستم مدیریت کشور رشد پیدا کنند. اما در پاسخ به سوال می گوئیم، من فضای فعلی را تا حدی احساسی و هیجانی می دانم و فکر می کنم زود است بخواهیم قضاوت کنیم؛ اگر الان بخواهیم با توجه به همین فضای فعلی بگوئیم، می توانیم بگوئیم بله، مردم از خیلی از جناح ها خسته شدند، مردم از خیلی از سیاستمداران مان قطع امید کردند اما فکر کنم الان زود است که با حکم قطعی یا با یقین کامل بگوئیم چه اتفاقی افتاده است. من فکر می کنم گلابه و ناراضیاتی خیلی جدی است، ولی هنوز هم اگر افراد، جناح ها و احزابی پیدا شوند که فردی را با یک سابقه روشن و کارنامه موفق معرفی کنند، وضع فرق می کند چون بالاخره مردم تبعات قطع امید کردن از داخل را می دانند. ضمن اینکه ما یک اپوزیسیون بدنام، یک گروه مخالف حکومت جمهوری اسلامی به شدت رسوا و

بی اعتباری داریم، مردمی که داخل هستند، با چشم و گوش باز می بینند که اگر ما بخواهیم از داخل قطع امید کنیم، آلت راتیو مناسبی هم پشت در نیست که الان بگوید قرار است تحول و وضعیت جدیدی رخ دهد. در نتیجه ما برای اینکه بگوئیم مردم از جناح ها ناامید شده اند، زود است.

در انتخابات ریاست جمهوری دوازدهم اصلاح طلبان به ناچار از آقای روحانی حمایت کردند، اصولگرایان هم چون به یک نامزدی وحدت آفرین به اسم آقای رئیسی رسیدند از او حمایت و پشتیبانی تشکیلاتی انجام دادند، اگر امروز بخواهیم قضاوت کنیم، آیا دو جریان سیاسی ضعیف شدند؟ اصولگراها قوی و اصلاح طلبان ضعیف شدند یا برعکس اصلاح طلبان قوی و اصولگرایان ضعیف شدند؟

▲ سالک: دو جناح یعنی مسئولان نظام. اصلا ما چیزی به نام جناح نداریم که خارج از نظام باشد. هم آقایان اصلاح طلب در کشور مسئولیت دارند و باید پاسخگو باشند، هم اصولگرایان در یک جاهای دیگر مسئولیت دارند. پس وقتی می گوئیم از دو جناح ناامید شدند، معنی اش این است که از افرادی که مسئولیت داشتند، ناامید شدند. هنوز این اتفاق به صورت صد درصدی رخ نداد، ولی اگر با همین دست فرمان ادامه دهند، صداها را نشوند، تفسیرهای عجیب و غریب بخواهند از این اعتراضات داشته باشند، بخواهند ناراضیاتی داخلی را کتمان کنند و فقط بخواهند بگویند از خارج کشور سازماندهی انجام شد؛ این راه درستی نیست. البته خارجی ها هم قطعا به دنبال سوء استفاده خواهند بود، ولی تازمین اجتماعی در کشور نباشد، سلطنت طلب و منافق آن قدر حقیر است که در این کشور امکان راه اندازی هیچ تجمع گسترده ای را ندارد. ولی آنها هم زنگ هستند، اگر اتفاقی رخ دهد سوار می شوند اما خودشان نه می توانند راه بیندازند، نه توان سازماندهی دارند و نه کسی به آنها توجهی می کند.

الان جناح های سیاسی ما ضعیف شدند یا نه؟

▲ سالک: اگر به این معنی که مرجعیت اجتماعی شان ضعیف شده است؟ بله، من فکر می کنم مرجعیت اجتماعی اصولگرا و اصلاح طلب ضعیف شده است. حرف چهره های



سعید صدراییان: برنده اعتراض های اخیر، دولت بود

آقای خاتمی، اول به خاطر عمل به وعده‌هایی که می‌گفت، دوم عمل نکردن به وعده‌های خوبی که نگفت. من مخالف او هستم، اما اگر کسی بپرسد کدام رئیس جمهور نمره بهتری می‌گیرد؟ حتماً می‌گویم آقای خاتمی، شما ببینید که چاپ کتاب در دوره آقای خاتمی راحت شد. آقای خاتمی اگر می‌گفت آزادی اندیشه، عمل کرد، واقعا مجوز روزنامه‌ها را در آن زمان ببینیم اما آقای روحانی گفت منع فیلترینگ، عمل نکرد؛ گفت پخش صدای شجریان، عمل نکرد؛ گفت آزادی اندیشه، عمل نکرد؛ گفت سیاست خارجی، عمل نکرد؛ گفت پاسپورت، عمل نکرد؛ وعده‌هایی از آقای روحانی روی میز است که عمل نکرد، همچنین یک سری وعده نداد که منی که رفتم به او رای دادم، نمی‌توانم بروم از او مطالبه کنم. آقای روحانی در مورد اقتصاد در این دولت هیچ وعده‌ای نداد. اینکه رونق اقتصادی ایجاد می‌کنیم که همه پارانه بگیرند برای دولت قبش بود. فقط در این دوره صحبت از رفع فقر مطلقش کرد که اصلاً نمی‌شود آن را سنجید، کما اینکه من معتقدم هم در ضریب جینی و هم در شاخص فلاکت اوضاع مان بدتر شد. مگر همه رسانه‌ها با هم نگفتند که این آدم، آدم اقتصادی‌ای نیست، تیمش اینجوری است، من معتقدم که مردم در رای دادن به آقای روحانی در سال ۹۶ دچار تدلیس شدند.

آقای علم‌الهدی روز قبل اتفاقات و ناآرامی‌های مشهد گفت «ما باید صحبت مردم را بشنویم و از اینکه نتوانستیم بحث معیشتی‌شان را تأمین کنیم شرم‌منده‌ایم» اما بعد از ناآرامی‌ها اتفاقی که افتاد این است که اصولگرایان در موضع دفاعی رفتند و پیش‌بینی این است که یک‌رو بکند محافظه‌کاری پیشه کنند و دیگر نمی‌توانند مثل انتخابات ۹۶ و قبل از آن صریح و روشن از دولت آقای روحانی انتقاد اقتصادی داشته باشند. اصلاح‌طلبان نیز چنین وضعیتی دارند، آقای زبیاکلام می‌گوید: «اصلاح‌طلبان در وقایع اخیر دچار دست‌پاچی شدند و نمی‌دانستند باید چه کار کنند، چون می‌ترسیدند دوباره به ایجاد ناآرامی در جامعه منتهم شوند». آیا الان ما با دو جناح محافظه‌کار روبه‌رو هستیم؟ اگر جواب شما مثبت است به نظر شما کدام جناح در آینده می‌تواند زودتر از قالب محافظه‌کاری خارج شود؟

سالك: چه کسی معمولاً محافظه‌کاری پیشه می‌کند؟ کسی که قدرتی داشته باشد، اختیاری داشته باشد و در جایگاهی قرار داشته باشد. دقیقاً اصولگرایان و اصلاح‌طلبان هر دو الان جایگاه و قدرت دارند، فارغ از اینکه چطور دارند از آن قدرت و جایگاه استفاده می‌کنند. طبیعتاً این قدرت و این جایگاهی که پیدا کردند، به محافظه‌کارتر شدن آنها کمک می‌کند. من می‌خواهم از این فرصت استفاده کنم و موضع اصلاح‌طلبان را در اتفاقات اخیر تمجید کنم چون بخواهیم یا نخواهیم ما باید بین اعتراضات، دغدغه‌ها و نارضایتی‌های مردم با برخی رفتارهای هیجانی و احساسی اغتشاشی تفکیک قائل شویم. من خوشحالم که در این اتفاقات اخیر اصلاح‌طلبان جوگیر نشدند و به این سمت نرفتند که بگویند مردم در خیابان ریختند و ما باید به هر قیمتی از آنها دفاع کنیم. اتفاقاً با قاطعیت اغتشاش‌ها را محکوم کردند. این به نظر من درس‌گیری و تجربه گرفتن از اتفاقات سال ۸۸ بود. اصلاح‌طلبان این باور را پیدا کردند که ناراحتی و التهاب، سد راه توسعه کشور است، چون در فضای ناآرامی گردشگری کشور حتماً افت می‌کند؛ اولویت‌های اقتصادی کنار می‌رود و اولویت‌های امنیتی جایگزین می‌شود. من خوشحالم که اصلاح‌طلبان در محکوم کردن ناآرامی‌ها تردید نکردند. ما در سال ۸۸ دیدیم که اصلاح‌طلبان موضعشان به موضع خارج از کشور نزدیک‌تر بود، اما در اتفاقات سال ۹۶ موضع

آمد یک جمله از آقای هاشمی دفاع کند، جمعیت او را هو کردند. بعد آقای خاتمی از دل همین درآمد. یعنی اینکه می‌گویند احزاب ضعیف شدند، می‌خواهم بگویم احزاب چه موقع قوی بودند؟ من فکر می‌کنم مردم در انتخابات بعدی شان احتمالاً کارآمدی را فارغ از شعارهای جناحی و سیاسی لحاظ می‌کنند. شبیه آن چیزی که مردم در این دوره لیبرالی فرهنگی را فارغ از شعارهای اقتصادی و عملکرد اقتصادی انتخاب کردند. به نظر من مردم اساساً با جناح کاری ندارند. یک فرد خوشنام کارآمد می‌خواهند. مردم می‌آیند به آقای روحانی به واسطه شعارهای لیبرالی رای می‌دهند. من فکر می‌کنم این جایی است که مردم از آن پیشیمان شدند و جناح‌های سیاسی ما روی کرده ما سوار هستند و تا مغز استخوان اقتصاد ما نفوذ کرده‌اند. اساساً الان می‌شود جایی را نقد کرد و با کسی درگیر نشد؟ من یک حرف غیرپوپولیستی بزنم؟ یکی از آقایانی که حرفش شنیده می‌شود، باید بلند شود و به مردم بگوید خودتان خواستید. من از رای مردم به آقای روحانی عصبانی هستم. این را مخفی نمی‌کنم، احترام هم به آن می‌گذارم، ولی عصبانی‌ام. به خاطر اینکه رسانه و دانشگاه در کف جامعه هستند. طرف در صف رای، به من گفت «شما به چه کسی می‌خواهی رای دهی؟» گفتیم «چطور؟ شما به چه کسی می‌خواهی رای دهی؟» گفت «روحانی اما از قیافت معلومه که به رئیسی می‌خواهی رای بدهی. حاجی نکن، مردم را اذیت می‌کند!»

خیابان شهید قریی جای پرتی نیست. آقای روحانی یک‌سری وعده داد اما عمل نکرد. آقای روحانی مگر نگفت «شجریان» کسی به او بگوید «تو چه رئیس جمهوری هستی که نمی‌توانی صدای شجریان را پخش کنی؟ آقای روحانی! شما می‌گویید کسرت در مشهد نمی‌گذارد برگزار شود، به عنوان رئیس جمهور برو در استادیوم تختی مشهد بنشین، بگو آقای سراج باید بخواند، در این وضعیت آیا فردی پیدای می‌شود که بتواند جلوی مراسم را بگیرد؟» آقای خاتمی یک شعار اقتصادی نمی‌داد، الان که چند سال دارد از دولت آقای خاتمی می‌گذرد، وقتی بررسی کنیم بهترین آمار اقتصادی مربوط به دوران آقای خاتمی است. اگر به من بگویند بهترین رئیس جمهور بعد از جنگ کیست؟ می‌گویم

مرجع اصلاح‌طلب و اصولگرا کمتر بین مردم خریدار خواهد داشت و این یک خطر برای مجموعه نظام خواهد بود، مجموعه نظامی که نخبگان برایش اهمیت زیادی دارند و انتظار می‌رود که مسئولان، جناح‌ها و ارکان مختلفی که مسئولیت دارند، بتوانند در دل مردم جایگاه و نفوذ حرفشان خریدار داشته باشد. متأسفانه به نظر من مجموعه اتفاقاتی که در این یک دهه گذشته رخ داده، همه این‌ها باعث شده که مرجعیت اجتماعی اصلاح‌طلب و اصولگرا در جامعه ضعیف شود.

آقای صدرا بیان نظر شما چیست؟

صدرا بیان: ما یک تاریخ ۲۵۰۰ سال داریم که حداقل در ۱۲۰۰ سالش، می‌توانیم بگوییم صدمت با حکومت فخر بوده است؛ یعنی اساساً تا مغز استخوان یک جامعه رسوخ کرده؛ مبارزه با حکومت چیز خوبی است چون دولت ظالم و مردم مظلوم هستند و اگر ضدظالم باشیم خوب است. سال ۵۷ کشور ۳۵ میلیون نفر جمعیت داشت. وقتی انقلاب شد، غائله‌های جدایی طلبی اتفاق افتاد. بعد سال‌ها ما درگیر هشت سال جنگ شدیم. یکی از مهمترین حرف‌رزمندگان به خصوص در فو این بود که ما داریم این‌جا می‌جنگیم و شما دارید سر نخست‌وزیری دعا می‌کنید؟ آن زمان واقعا اگر دعوی بود، در جریان‌های سیاسی بود. باز هم مردم می‌گفتند بین روحانیون و روحانیت، اگر به روحانیت رای دهیم، آخ‌رش خیلی اتفاقی نمی‌افتد. البته نخبگان متوجه می‌شدند دارد چه اتفاقی می‌افتد. در شهرستان‌ها اساساً مثل تهران رای سیاسی نیست؛ آن موقع به نحو اولی نبود. مردم بعد از جنگ یکی، دو سال اول تحمل کردند اما بعد دیدند نمی‌شود. چند روز پیش یکی از دوستان فیلمی را برام فرستاد که من در زمان دوم خرداد دارم از آقای هاشمی دفاع می‌کنم الان که دارم این فیلم را نگاه می‌کنم، نمی‌دانم دارم مسخره می‌کنم یا واقعا دارم از او دفاع می‌کنم. خوب آن زمان بز انقلابی‌گری اساساً دفاع از آقای هاشمی بود. اصلاح‌طلبان مقابل خودشان چه کسی را تعریف کردند؟ آقای هاشمی عالیجناب سرخوش بود. من می‌رفتم حسینیه ارشاد؛ خدا گواه است، جلوی افرادی که به هاشمی می‌خواستند فحش دهند، شعار می‌دادم. جلساتی را در حسینیه ارشاد برگزار می‌کردند، آقای عطریانفر



سجاد سالك: مرجعیت اجتماعی اصولگرا و اصلاح‌طلب ضعیف شده است

اصلاح طلبان به موضع حاکمیت نزدیک تر بود به همین علت کسانی که خارج از کشور می خواستند التهاب آفرینی در کشور شود اصلاح طلبان را فحش دادند، مسخره کردند و همه را با هم زدند. در پاسخ به اینکه در آینده چه اتفاقی رخ می دهد و چه کسی می تواند فضای بهتر برای خودش ایجاد کند، فکر می کنم موضعی که جناب آقای صدرا بیان گرفتند، مناسب است یعنی اینکه شاید به جای اینکه بگوئیم کدام جناح و حزب می تواند موثرتر واقع شود، بهتر است بگوئیم که کدام فرد شاخص خوش نام کارآمد با سابقه روشنی وجود دارد و افراد و احزاب و جناح های می توانند آن را به سمت خودشان بردند؛ کما اینکه آقای روحانی اصولگرا بود اما اصلاح طلبان از موقعیت استفاده کردند، این اصولگرا را برای خودشان کردند. شاید نسل جدید خیلی سابقه سیاسی آقای روحانی را نشانساند ولی آقای روحانی اصولگرا بود و ما الان به چشم یک اصلاح طلب ایشان را می بینیم. هر فردی که سابقه خوب و روشنی داشته باشد و در افکار عمومی خودش و خانواده اش به فساد شهره نباشند، فارغ از اینکه به کدام جناح نزدیک است، اگر بتواند در این سال های آینده خودش را خوب ارائه کند و بدون تعارف در رابطه با مسائل و مشکلات کشور که هم اصلاح طلب و هم اصولگرا در آن نقش داشتند موضع بگیرد، آن وقت دیگر این زرنگی جناح ها، احزاب و گروه هاست که بتوانند فردی که دارد خودش به صورت عادی مطرح می شود، فضا پیدا می کند و با اقبال عمومی مواجه می شود از آن خود کنند. این فرد می تواند واقعا کمی شخصیت نزدیک به اصلاح طلبان باشد که اصولگرایان به آن نزدیک شوند، یا برعکس، یک شخصیت نزدیک به اصولگرایان باشد که اصلاح طلبان به او نزدیک شوند. در مجموع حمایت اصلاح طلب و اصولگرا در انتخابات بعدی از یک نامزد تضمینی بر رای آوردن او نیست، کما اینکه اگر قرار باشد، فقط افراد حزبی و جناحی بیابند، ممکن است با باز خورد منفی مردم هم مواجه شوند. البته من برای کل کشور این را احسن نمی دانم، بلکه یک آفت است که فردی بدون تعهد به حزب متبوع، بتواند بیاید خود را مطرح کند چون معلوم نیست که اگر چنین فردی رای بیاورد، در آینده چه عملکردی داشته باشد. با وجودی که این اتفاق را مثبت نمی دانم، ولی قابل پیش بینی می دانم که افراد خوشنام و پاک دست جایگاه بهتری دارند.

در مورد اصولگرایان نکتتید بعد از این اتفاقات محافظه کار شده اند یا خیر؟

▲ **سالک:** اصولگراها به این دلیل که به صورت ریشه ای در ارکان و نهادهای مختلفی در این کشور حضور جدی و پررنگ دارند، یک مقدار در همه ادوار و مقاطع برایشان سخت است که مواضعی اعتراضی در جامعه را مورد تایید قرار دهند. فرض کنیم که هر دو جناح بیابند در این مقطع به حالت طلبکارانه بگویند بله، مردم درست می گویند؛ خب مخاطب این بایستی که درست می گویند، متوجه همه شان است و حالا فرض کنیم پس فردا یک عضوی از حزب کارگزاران یا حزب متوفله بیاید و بگوید این مطالبات بحق مردم باید عملی شود مخاطب اجرای این باید خود حزب کارگزاران یا حزب متوفله است.

فکر می کنید منطقی تر شدن اصلاح طلبان در جلب اعتماد حاکمیت و تایید صلاحیت چهره های این جریان در انتخابات مجلس می انجامد یا خیر؟

▲ **سالک:** خیر، بی اعتمادی و فضای سوء تفاهمی که به وجود آمده، خیلی جدی تر از این حرف ها است که با یک موضع و با یک اتفاق کاملا تلطیف و ترمیم شود، ولی فکر می کنم اصلاح طلبان از آزمون بزرگی قبول بیرون آمدند، جایی که اپوزیسیون تحریک، تشویق و حتی تحقیر می کرد تا اصلاح طلبان مواضع متفاوت از حاکمیت بگیرند و به ناآرامی ها دامن بزنند، دیدیم در عمل موضع متفاوت از رفقای سابق خود اتخاذ کردند. فکر می کنم

این مساله در تغییر نگاه حاکمیت بتواند تاثیر بگذارد، ولی تاثیرش فوتی و سریع السیر نخواهد بود، از طرفی این را هم نمی توان پذیرفت که همچنان برخی اصولگرایان بخواهند اصلاح طلبان را به چشم معارض نظام ببینند؛ مگر اینکه بخواهد تسویه حساب دوره انتخابات باشد، یعنی بخواهند اصلاح طلبان را کاملا کنار بگذارند تا یک جریان دیگری بر عرصه کار حاکم شود. ولی امیدوارم لا اقل موضع گیری های اصولگرایان نسبت به اصلاح طلبان کمی تلطیف شود؛ لا اقل فضای جدیدی به وجود آمده را در نظر بگیرند و از شدت حملات به اصلاح طلبان بکاهند.

آقای صدرا بیان به عنوان جمع بندی بفرمایید به نظر شما ما با دو جناح محافظه کار مواجه هستیم. آیا اصولگرایان همچنان با آن قدرت و شدت و صراحت به نقد اقتصادی دولت خواهند پرداخت؟ موضع اصلاح طلبان را چطور دیدید؟

▲ **صدرا بیان:** ذهن امنیتی من به جهت این دوراهی که ساختید، می گوید چه بسا این تحرکات کار خود دولت است؛ یعنی یک اتفاقی افتاد، اصلاح طلبان یک موضع خوب در آن گرفتند و انتقاد اصلاح طلبان از دولت به شدت کاهش یافت. از طرفی اصولگراها نیز الان محکوم هستند که قدری از این آشوب ها به خاطر عملکرد رسانه ای آنها در تخریب و نقد دولت بوده است. آنها هم دست به عصا می شوند. این همان جایی است که می خواهیم عرض کنیم که به احتمال خیلی زیاد می تواند در دستگاه امنیتی دولت باشد. در واقع ما الان که از مساله دور شدیم و داریم از دور به آن نگاه می کنیم، واقعا اغتشاشات اخیر به نفع چه کسی شد؟ منافقین که در آن باخندند، آمریکای که در آن باخت، انگلیس که اصلا پای کار نیامد، اساسی بی سی تاروژ دوم چیزی نمی گفت و پای کار نیامد، اصولگراها هم که ساکت می شوند، اصلاح طلبانی که از دولت منتقد بودند، سعی می کنند کمی فیتیله انتقادها را پایین بکشند و آشتی کنند. پس برنده این اتفاقات کیست؟ آقای روحانی و دولتش. نکته دوم من این است که من این حرف ها را قبول ندارم که اصلاح طلبان خوب رفتار کردند، چون این رفتار آنها زمانی بود که دولت خودشان مستقر است. موقعی می توانیم بگوئیم اصلاح طلب ها از سال ۸۸ درس گرفتند که اپوزیسیون دولت مستقر باشند و چنین رفتاری نشان دهند. آیا الان می توان گفت اصلاح طلبان اپوزیسیون آقای روحانی هستند؟ یعنی ما نمی توانیم بگوئیم چون اصلاح طلبان همراهی نکردند، یعنی اینکه درست رفتار کردند. رفتار اصلاح طلبان در چارچوب بررسی، رفتار درستی است. اما آیا اصلاح طلبان درس گرفتند؟ آیا اصلاح طلبان خوب رفتار کردند؟ در زمانی ما می توانیم این حرف را بگوئیم که اصولگرای رئیس جمهور باشد، اغتشاشات اتفاق بیفتند، دوستان اصلاح طلب بیابند و بگویند نزدیک در خیابان ها، شیشه نشکنید، تحریک نکنند. آن آدمی که الان می آید به مردم می گوید شما دارید کشته سازی می کنید، خودش آدمی است که سال ۸۸ به خانه کشته شدگان فرضی می رفت.

اصلاح طلبان هم به نظر شما محافظه کار شدند؟

▲ **صدرا بیان:** بله، حتما محافظه کار شدند، چون این دولت بالاخره از جنس خودشان است. حتما محافظه کار شدند، به این معنی که طرف چه کسی را می خواهد بزند؟ اصلاح طلب ها آقای روحانی را که نمی خواهند از دست بدهند. آقای روحانی هنوز هم از لحاظ ذهنیت و از لحاظ برخی از منشا ها اصولگراست اما اصلاح طلب ها به کف آقای روحانی رسیدند، همانطور که ممکن است یک روزی به آقای لاریجانی برسند، چقدر خوب که به آقای پزشکیان برسند. عرض من این است که اصلاح طلبان محافظه کاری شان هم تاکتیک است، استراتژیک نیست.

اصولگرایان محافظه کار شدند؟

▲ **صدرا بیان:** بله. به نظر من ما حتما یک دوران

عدم نقد اقتصادی جدی دولت در رسانه خواهیم داشت که این ماحصل محافظه کار شدن اصولگرایان و رسانه های شان است. ما در سال ۸۸ هم یک روز، دو روز، نهایتا سه روز اعتراض واقعی به نتیجه انتخابات داشتیم، یعنی مردم واقعا یک بخشی شان معتقد بودند که در انتخابات تقلب شده که دلایل جامعه شناختی همچون عملکرد آقای احمدی نژاد و رویکرد نخبران را داشت. این وضعیت با اغراق یک ماه بود اما بعد از یک برهه ای تبدیل به اغتشاش شد، یعنی یک قدری مسائل روشن شد، دیگر الان کسی قائل به تقلب نیست. آقای تاج زاده هم نیست، آقای کرباسچی اش هم نیست، آقای حجازیان هم نیست؛ هر کدام یک اسم دیگری برای آن اتفاقات می سازند. حتی آن بخشی هم که قائل به تقلب هستند، حداقل قائل به تقلب تاثیر گذار در برنده انتخابات نیستند. وقتی دشمن دارد خطش را مشخص می کند، این هشدار خیلی مهم است. اتفاقات اخیر هم به نظر من همینطور است، یعنی یک روز، نهایتا دو روز اعتراضات اقتصادی و معیشتی بود، اینجا من معتقدم که مردم درس خوبی از ۸۸ گرفته اند، یعنی مردمی که بعضا داشتند برای مساله معیشتی شان در خیابان می آمدند، وقتی دیدند که اپوزیسیون خارج نشین دارند سوار کار می شوند، عقب کشیدند. یکی از دلایلی که زود جمع شد، چه بسا همین بود. مردم دیدند دوباره رجوعی دارد دفاع می کند؛ خب من نیستیم، با رجوعی نیستیم. اینها هم نباشند، من هیچ موقع سراغ رجوعی نمی روم. از این مقطع به بعد به نظر من اگر بخواهیم بگوئیم بیشترین درس را از سال ۸۸ چه کسی گرفته؟ آن بخش از مردم معترض گرفتند، وگرنه جناح های سیاسی به نظر من درس دیگری نیستند.

▲ **سالک:** در تکمیل صحبت دوستان این نکته را اضافه کنم که دقیقا با اتکا به همین استدلال آخر خودتان من همچنان معتقدم که اصلاح طلبان قابل تمجید هستند، چون روز اول اعتراضات ماهیت اقتصادی داشت و دولت را نشانه می رفت و در ادامه دیگر دولت نبود و سمت و سوی شعارها جاهای دیگر رفت. اتفاقا در سال ۸۸ ما شاهد همین حمایت ها از طرف خارج از کشور بودیم و اصلاح طلبان آن مقطع می دیدند که حمایت ها از طرف بیگانه دارد یا تمجید مواجه می شود، امسال ولی با توجه به اینکه دیگر از یک جایی به بعد مخاطب، دولت نبود و همچنان همان سوء استفاده خارجی را شاهد بودیم، اصلاح طلبان با شهامت، طعم فحش و ناسزای خارج از کشور را به جان خریدند ولی حاضر نشدند چیزی که به صلاح کشور نمی دانند را تمجید کنند و یا حتی سکوت کنند؛ می توانستند سکوت هم کنند، ولی سکوت هم نکردند.

آقای صدرا بیان، به نظر شما کدام یک از این دو جناح محافظه کار راحت تر می تواند از این قالب دریابند و مطالبات مردم را نمایندگی کنند؟

▲ **صدرا بیان:** اصولگراها، چون این سم مهلک اصولگراها برای انتخابات بعد این است که مردم یک دور در میان رای می دهند و از آن خودشان را برنده بدانند و دیگر اقدام به برنامه ریزی برای کار سیاسی نکنند. در مجموع الان اصولگرایان راحت تر از این لاک خارج می شوند. چون بالاخره اپوزیسیون دولت آقای روحانی هستند و عملکرد این دولت را قبول ندارند و هر چه جلو می رفت آقای روحانی داشت زاویه اش را بیشتر می کرد. من این آقای روحانی را که امروز در مراسم سالگرد آقای هاشمی شرکت نمی کند نمی شناسم، یعنی ما باید یک آقای روحانی بعد از این اتفاقات و یک آقای روحانی ۲ سال پایان ریاست جمهوری را بنشینیم بررسی کنیم. چون ثابت شده است آقای روحانی فردی زرنگ در چیدن میوه و آرام کردن طرفداران خودش است. اما به نظر من اصولگرایان خیلی سریع از این لاک بیرون می آیند. ▶

معارضان گرایش سیاسی نداشتند

گفت‌وگوی مثلث با عبدالله ناصری

شده این اعتراضات شکل بگیرد، چقدر این امر می‌تواند به حیثیت اصلاح‌طلبان و سپردار آنها ضربه بزند و آنها را در انتخابات بعدی دچار مشکل کند؟

▲ معتقدم که شرایط جامعه ما، شرایط بسیار خطرناکی است. یعنی واژه‌ای را که باید فارغ از پیروزی‌های جناحی و سیاسی به کار برد، واژه «نجات ملی» را در شرایط فعلی کشور به کار برد. امروز هر دو جناح منصف سیاسی معتقدند که مشکلات کشور فراتر از اینهاست که بخواهیم امروز دغدغه‌های جناحی را مدنظر قرار دهیم. نه تنها امروز، بلکه در گذشته و در سال ۹۲ هم همین بود و به همین جهت هم اصلاح‌طلبان این راهبرد جدید را اتخاذ کردند تا نامزد تشکیلاتی خودشان را کنار بگذارند و به خاطر رای آوری‌ای که یک عضو جامعه روحانیت مبارز دارد، اما گفتمان مطلوبی را اتخاذ کرده و کماکان هم مورد حمایت اصلاح‌طلبان است، از آن حمایت کنند. اگرچه انتقادهای جدی هم به آقای روحانی و دولتمردان آقای روحانی دارند. یعنی معتقدم اگر آقای روحانی در بعضی از انتصاباتش و بعضی از سیاست‌هایش از سال ۹۲ دقت کافی و وافی را به کار می‌برد، شاید شاهد این تظاهرات داخلی و بیشتر بارنگ و بوی اقتصادی نبودیم، اگرچه اصلاح ساختار اقتصادی کشور کار تنها دولت نیست و البته کار یک‌ساله و دو‌ساله و حتی یک دوره ریاست جمهوری هم نیست. تمام بیان تظاهرکنندگان و مسائل اخیر این بود که فارغ از دولت یا هر کدام از دستگاه‌های اجرایی، کل مساله ناکارآمدی و بحران کارآمدی در نظام جمهوری اسلامی را پیام می‌دادند و از این بابت تأسف می‌خوردند. امروز هم تمام جریان‌های سیاسی بدون اینکه بخواهند به برد و باخت جناحی خودشان توجه کنند، باید به کارآمدی نهادهای تصمیم‌ساز، چه مجلس و چه دولت در ۱۴۰۰ فکر کنند و اصلاح‌طلبان حتماً برای انتخابات مجلس و انتخابات ریاست جمهوری، به مانند سال ۹۲ و ۹۴ و ۹۶ بیش از اینکه مطالبات جناحی و اجرایی‌شان را مدنظر قرار دهند، منافع

۴ عبدالله ناصری معتقد است که تقریباً تمام اعتراض‌کنندگان و مخالفان مطالبات خودشان را فارغ از گرایش‌بندی سیاسی یا وابستگی به جریان سیاسی، اعلام کردند و مواضع اصلاح‌طلبان هم در این ارتباط بسیار بسیار روشن است. کماکان بر این نکته تأکید دارم که این مطالبات اجتماعی باید شنیده شود و برای آن راهکار پیدا شود. مبادا که مسئولان و حاکمان آدرس اشتباه و غلطی را بخواهند در جامعه جا بیندازند و آن را صرفاً منتسب به جریانات خاص کشور کنند.

پیش‌بینی هم می‌شد. نکته مهم این است که جریاناتی می‌خواهند این را وصل کنند به جریانات خارجی کشور و یا به جریانات سیاسی داخل کشور. به عنوان یک اصلاح‌طلب معتقدم شاید بتوان به جرأت گفت که در این مطالبات که مطالباتی عمومی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بود، ولی نمود اقتصادی‌اش بیشتر بود، تقریباً تمام اعتراض‌کنندگان و مخالفان مطالبات خودشان را فارغ از گرایش‌بندی سیاسی یا وابستگی به جریان سیاسی، اعلام کردند و مواضع اصلاح‌طلبان هم در این ارتباط بسیار بسیار روشن است. کماکان بر این نکته تأکید دارم که این مطالبات اجتماعی باید شنیده شود و برای آن راهکار پیدا شود. مبادا که مسئولان و حاکمان آدرس اشتباه و غلطی را بخواهند در جامعه جا بیندازند و آن را صرفاً منتسب به جریانات خاص کشور کنند.

می‌دانیم که بزرگ‌ترین حامی آقای روحانی برای پیروزی در انتخابات، اصلاح‌طلبان بودند و اصلاح‌طلبان با این نظر موافق هستند که آقای روحانی باید پیروزی‌شان را حتی مدیون آنها باشد. به نظر شما اگر آقای روحانی نتواند مطالبات مردم را پاسخ دهد، مخصوصاً مطالبات اقتصادی را که موجب

در اعتراض‌های مردمی اخیر، به نظر می‌رسد بدنه اجتماعی اصلاح‌طلبان، نسبت به خواست این طیف سیاسی مبنی بر پایان دادن به اعتراض‌ها بی‌تفاوت بود. آیا شکاف و فاصله‌ای میان بدنه اجتماعی و سران اصلاح‌طلب ایجاد شده؟

▲ نه، هیچ فاصله‌ای ایجاد نشده و دوستان، چه اصولگرا و چه دست‌اندرکار در حاکمیت با مواضع اصلاح‌طلبان در ارتباط با حوادث اخیر آشنا شده‌اند. در خصوص بیانیه مجمع روحانیون مبارز باید بگویم من به عنوان یک کنش‌گر سیاسی، روح‌کلی بیانیه را قبول داشته و دارم، اما به ساختار بندی جملات اندکی ایراد را وارد می‌دانم، چرا که سوء تفاهم‌هایی را برای خیلی از افراد به وجود آورده بود، البته در نهایت مکمل آن، بیانیه ۱۶ نفره‌ای بود که صادر شد و سوء تفاهمات را از بین برد. مواضع اصلاح‌طلبان به مانند سایر دولتمردان و شخص رئیس‌جمهور، دال بر این است که مسائل، مسائل داخلی بود و طبیعی هم هست. ما نظیر این تجربه را در سال ۱۳۸۸ هم داریم، حتی در دوره انقلاب ۵۷ هم داشتیم. حرکت‌های داخلی ملی و اعتراضاتی که صورت می‌گرفت، به هر صورت جریانات خارجی و جریاناتی که با انسجام اجتماعی جامعه ایران مخالف بودند، طبیعی است که بخواهند سوار موج شوند و از فضا سوء استفاده کنند. بنابراین نباید آدرس اشتباه دهیم و اصلاح‌طلبان هم سعی‌شان بر این بوده که این موضوع را به جامعه و مخصوصاً به مسئولان منتقل کنند. جریان اصلاحات سعی کرد به جامعه - که خودش جزو معترضین بود - و به تمام اقشار جامعه و همچنین مسئولان بفهماند که این مساله اگرچه حرکت‌های ساختار شکنانه در درونش بوده و بعضاً سوء استفاده‌ای شده، اما به طور کلی همان‌طور که رئیس‌جمهور هم اعلام کرد، مطالبات اجتماعی واقعی است که باید به آن توجه کرد و به هیچ وجه هم به جامعه آدرس غلط و اشتباه نداد. اینها مطالبات انباشته‌ای است که از سالیان نسبتاً دور، مخصوصاً از سال ۸۴ به بعد،



اصولگرایان محافظه کار می شوند

گفت و گوی مثلث با محمد سعید احدیان

کرد که یک عده ای بتوانند فعالیت های ضد انقلابی خود را شروع کنند.

شما ببینید که از روز دوم حتی شعارهای اقتصادی دیگر مطرح نمی شد و هیچ شعار اقتصادی دیگری وجود نداشت. نوع رفتاری که داشتند، نوع عملکردی که داشتند، درست ضد معیشت بود، ضد اقتصاد بود، در حالی که در گذشته شاهد انبوه اعتراضاتی بودیم که آرام برگزار می شد؛ چون دغدغه شان صرفا معیشت شان بود، اقتصادشان بود، بیکاری شان بود، پول های پرداخت نشده به آنها از سوی موسسات مالی و اعتباری بود، در آن حوزه شعارهای تند دادند، اما رنگ شعارهایشان در بیان مطالبات شان به رنگ سیاسی تغییر نکرد؛ اما این جا می بینیم که سریع تغییر کرد. پس بستر ماجرا، نارضایتی ای بود که دولت نقش اصلی در آن داشت و در آن بستر، یک اعتراضی شکل گرفت که با یک طراحی از پیش تعیین شده ای این اعتراض تبدیل به اغتشاش و در نهایت سوء استفاده شد.

جریان های حامی دولت معتقد هستند که رفتارهای انتقادی اصولگرایان موجب پدید آمدن این اعتراض اجتماعی شد؛ خصوصا اینکه آن را ربط می دهند به اینکه حوادث از مشهد و بعد از

ارزیابی شما از اعتراض های مردمی که به اغتشاش منجر شد چیست و چقدر آن را تحت تاثیر ناتوانی دولت در پاسخ به مطالبات اقتصادی مردم می دانید؟

▲ امروز دیگر روشن شده که شروع ماجرا بر بستر نارضایتی مردم بنا شده بود و در ادامه تبدیل شد به یک فرآیندی که ضد انقلاب با طراحی ای که صورت گرفته بود، سعی کردند از آن سوء استفاده کنند. پس شروع ماجرا در بستر یک نارضایتی بود که وجود داشت و در این نارضایتی مسلمان نه فقط دولت، همه نقش داشتند. همه در این قضیه چه دولت های گذشته، چه دولت فعلی و چه دیگر قوا نقش داشتند، اما بی تردید مقصودترین و آن بخشی که بالاخره خیلی عینی تر و ملموس تر نا کارآمدی خودش را نشان داده بود و نشان می داد، دولت بود. بالاخره باعث شده بود این نارضایتی به یک نقطه ای برسد که مردم نتوانند آن را بپذیرند و امیدی برای حل آن نداشته باشند. در عین حال این فقط شروع ماجرا بود. ادامه ماجرا، و به طور کلی روند آن یک موضوع متفاوت است که ارتباطی به نگرانی مردم نداشت، ارتباطی به مشکلات اقتصادی و غیر اقتصادی نداشت، فقط شروع ماجرا بهانه ای ایجاد

عمومی و مصالح عمومی کشور را دنبال خواهند کرد. اعتراض های اخیر هم به نظرم یک فضای جدید اجتماعی را برای تصمیم سازی مستولان عالی کشور باز کرده است، اگر هم باز نکرده باشد، باید از این جریان اخیر آنهایی که در کانون قدرت هستند به طور جدی برای آینده مدیریت کشور درس بگیرند. اینکه به هر صورت آنچه که امروز مدنظر مردم است، مسائل جناحی و شناسنامه دار سیاسی ها و هویت های دوگانه اصلاح طلبی و اصولگرایی، فرع بر کارآمدی نظام جمهوری اسلامی ایران شده و امروز دنبال یک مطلوب و گمشده اصلی می گردند. همان طور که آقای روحانی گفتند، مردم اعلام کرده اند که ما چه می خواهیم و مطابق با خواسته های عمومی جامعه باید دولتمردان و همه حاکمان حرکت کنند. امروز اگر بخواهیم این فضای شکل گرفته که به طور جدی جامعه را دارد به سمت ناامیدی و نا کارآمدی پیش می برد چه دولت و چه غیر دولت- این را اگر بخواهیم امروز نادیده بگیریم، حتما آتش زیر خاکستر خواهد شد و اعتراض انباشته شده جامعه در آینده نه چندان دور، خودش را بیشتر از جریان های دی ماه نشان خواهد داد.

آقای دکتر ناصری! به این اشاره کنیم که بعد از این قضایا، آرایش سیاسی چه تغییری خواهد داشت؟ اصلاح طلبان چه استراتژی ای را در پیش خواهند گرفت؟ آیا حمایت تمام قد خود را از دولت ادامه خواهند داد یا نه؟

▲ اصلاح طلبان هیچ گاه تمام قد از دولت حمایت نکرده اند. همیشه راهبردها این بوده که از آقای روحانی همراه با نقد مشفقانه و دلسوزانه حمایت کنند. کماکان آن خط حمایتی همراه با نقادی را تا ۱۴۰۰ دنبال خواهند کرد و سیاست مهره چینی شان برای انتخابات مجلس ۱۳۹۸ و یا گزینه ریاست جمهوری سال ۱۴۰۰ هم درست بر اساس این معیار خواهد بود، چون اصلاح طلبان بالاخره خیلی زودتر از اصولگرایان این مشکلات امروزه را سال های قبل پیش بینی می کردند و معتقدند که هر دو جناح سیاسی اگر باب گفت و گو و مصالحه و همراهی با هم را شکل دهند می توانند در کنار همیگر به پیشبرد منافع ملی کمک کنند. البته به نظر اصولگرایان معتدل که اکثریت آن جریان را تشکیل می دهند، این خواسته را خواسته مطلوب خود می دانند. اما کانون های تاثیرگذار بر نظام سیاسی و قدرت در کشور که حداقل هویت اصولگرایی را در بر می گیرد، به اندازه ای قدرت دارند که از این همگرایی ممانعت کنند. امروز بدون شک دو جریان اگر کنار همدیگر قرار بگیرند و در رقابت های سالم و مسالمت آمیز کار خودشان را پیش ببرند و کانون های پرنفوذ و تاثیرگذار مثل شورای نگهبان این حقیقت را بپذیرند که رقابت های انتخاباتی را آزاد و سالم برگزار کنند و شرایط را مطلوب مردم کنند، این به نظر من جواب خواهد داد و مشکلات جامعه را، البته نه چندان نزدیک، بلکه باید با یک فاصله زمانی معناداری ممکن است حل کند. معتقدم برای عقلای هر دو جناح امروز دیگر پیروزی این جناح و آن جناح مطرح نیست، بلکه کارآمدی و نا کارآمدی جمهوری اسلامی بعد از ۴۰ سال مدنظر قرار گرفته و مورد توجه افکار عمومی است. در این شرایط طبیعی است مخالفان جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور هم آتش بیار معرکه شوند. آنها از روز پیروزی انقلاب اسلامی تمایلی بر بقا و دوام جمهوری اسلامی نداشتند. تمام این مسائل را هم باید داخلی دید. به نظر من هیچ وقت نباید حواسمان را فقط در دام توهم توطئه و متمرکز کردن به سمت دشمن خارجی متمرکز کنیم. یکی از مشکلات بخشی از مسئولان ما همین موضوع بوده که همیشه باعث شده مسائل را تحلیل جامعه شناسانه یا تاریخی نکنند و آن را در چارچوب توهم توطئه سوق دهند.

سیاستمداران ما به چنین باوری رسیده باشند که حاضر باشند اگر فرصت‌هایی پیدا می‌کنند برای اینکه رقیب‌شان را مورد نقد قرار دهند، به گونه‌ای که منفعت سیاسی ببرند ولی منافع مردم لطمه بخورد، از آن بگذرند؛ من بید می‌دانم این اتفاق بیفتد در عمل.

راهبرد اصولگرایان از این پس چگونه خواهد بود؟ می‌دانیم که بعد از انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۹۶، راهبرد نقد منصفانه دولت را پیش گرفته بودند، البته غیر از گروه اقلیتی که از آن دایره خارج می‌شدند؛ به نظر شما در ادامه راه آیا از ندهایشان کاهش خواهند داد تا حوادثی از این دست اتفاق نیفتد یا نه، همچنان این چارچوب را حفظ خواهند کرد؟ همانطور که می‌دانیم دو انتخابات هم در پیش داریم؛ ۱۳۹۸ انتخابات مجلس و ۱۴۰۰ انتخابات ریاست جمهوری. چه راهبردی را باید اتخاذ کنند؟

▲ اصولگراها در مجموع تغییر رویه خواهند داد. بالاخره اجازه نمی‌دهند. اصولگرایان دو بخش دارند؛ بخشی از آنها در گذشته هم سعی می‌کردند، اگر انتقاد دارند، منصفانه باشد. ولی بخشی ممکن بود نقدهایی داشته باشند که نگاه‌شان به نقد دولت پرتنگ‌تر و غیرمنصفانه بود. اصولگرایان اشکال‌شان این بود که نسبت به آن جریان منتقدی که ممکن بود با آن هم افق نباشد، سکوت می‌کرد و بنابراین نتیجه‌ای می‌شد که نقد طیفی در درون اصولگرایی به پای همه جریان اصولگرایی نوشته می‌شد. فکر می‌کنم به‌طور کلی اصولگرایان، حتی در جریان منتقدینی که خیلی ضد دولت هم ممکن است باشد، باورش‌ان به نظام جمهوری اسلامی، یک باور حقیقی است و احساس مادر بودن، نه دایه بودن می‌کنند. فکر می‌کنم فضای جریان اصولگرایی به سمتی پیش خواهد رفت که از نقدهای غیرمنصفانه‌شان کم می‌شود یا اگر به صفر نرسد خیلی کمتر می‌شود و بالاخره به سمتی می‌رود که بتواند یک عقلانیتی را در رفتار خودش پیدا کند و یک مطالبه هوشمندانه‌تری را پیگیری کند. البته از طرف دیگر مطالبه را بخشی از وظیفه خودش می‌داند، یعنی جریان اصولگرایی اگر مطالبه حرف مردم را نداشته باشد و این مطالبه، شنیده نشود، حرف مردم شنیده نشود، و اینکه مردم خودشان احساس کنند که باید مستقیم مطالبه کنند، خود این امر آسیب می‌زند. بنابراین باید صدای آنها را به گوش مسئولان برساند؛ فقط در این مسیر باید با هوشمندی عمل کند تا مورد سوء استفاده قرار نگیرد و منطقی پیش برود. بنابراین معتقدم که فضای موجود و باوری که جریان اصولگرایی به نظام دارد، مخصوصاً نسبت به دیدگاه رهبری دارد؛ وقتی رهبری تاکید روی موضوعی می‌کنند، سعی می‌کنند تا جایی که امکان دارد به سمتش حرکت کنند. فکر می‌کنم اصولگرایی تعدیل می‌شود در این وضعیت و بخشی که تا الان نقد به آن وارد بوده، خودش را تعدیل خواهد کرد.

این موجب نمی‌شود که اصولگرایان محافظه‌کار شوند؟

▲ به‌طور طبیعی یک مقدار محافظه‌کار می‌شوند و ناچار هستند که شوند؛ چون مصلحت نظام و انقلاب را در این می‌بینند که کمی محافظه‌کار شوند. البته به این مفهوم نخواهد بود که مطالبات کم‌رنگ‌تر خواهد شد، بلکه مطالبات جدی‌تر و پرتنگ‌تر پیگیری خواهد شد، اما در یک سری حوزه‌هایی که منفعت‌های سیاسی می‌توانند داشته باشند، ولی آن ممکن است مورد سوء استفاده قرار بگیرد، محافظه‌کار خواهند شد با این حال مطالبه خواهند داشت؛ یعنی مطالبه اقتصادی و مطالبه‌های مختلف را همچنان پیگیری خواهند کرد. ▶

▲ وعده‌های اقتصادی روحانی در هر دو دوره انتخابات ریاست جمهوری، وجه بارز شعارهای او بود. وعده‌هایی که قرار بود چرخ اقتصاد را به جریان بیاورد و وضعیت معیشتی مردم بهتر از گذشته شود. تمام مسائل جاری نیز به گروگان‌ی برای رفع تحریم‌های اقتصادی که قولی مبهم برای رونق و برون‌رفت از رکود بود، در آمد. اما حاصل آن شد تمام شدن طاقت و صبر مردم؛ اعتراض به وضع موجود و سرفه خالی‌شان که در نهایت آنها را به خیابان کشاند و علیه دولت شعارهای دادند؛ هر چند در ادامه سمت و سوی اعتراض‌ها منحرف شد و مسائلی پیش آمد که هزینه آن برای کل نظام رقم خورد. در این بین، اصولگرایان که پیش‌تر و خصوصاً در همان دوران ایام تبلیغات انتخاباتی چنین روزهایی را هشدار می‌دادند و منتقد سیاست‌های اقتصادی دولت بودند، اکنون معتقدند که راه برون‌رفت از بحران در گرو همدلی، نادیده گرفتن مسائل جناحی و همدلی است. محمدسعید احدیان، مدیر مسئول روزنامه خراسان معتقد است: «اصولگرایان محافظه‌کار می‌شوند و ناچار هستند که اینگونه شوند؛ چون مصلحت نظام و انقلاب را در این می‌بینند که یک کمی محافظه‌کار شوند. البته به این مفهوم نخواهد بود که مطالبات کم‌رنگ‌تر خواهد شد، بلکه مطالبات جدی‌تر و پرتنگ‌تر پیگیری خواهد شد.»

این سیستم وجود داشته که هنوز هم اصلاح نشده است. پس می‌توان گفت این عوامل متعددی دارد و نقش اصلی را تا کارآمدی خود دولت دارد ایفا می‌کند. حالا نمی‌تواند این موضوع را فرافکنی کند و بپردازد در زمین جریانی دیگر یا به گروه‌های دیگر که آنها هم قطعاً در این ماجرا بی‌نقش نیستند و قطعاً نقش داشته‌اند.

بعد از این اعتراضات و اغتشاشات، تقریباً می‌توان گفت هر دو جناح سیاسی یعنی اصلاح‌طلب و اصولگرا، در یک سری از مسائل که محور آن ضدیت با این اغتشاشات بود، به تفاهمی رسیدند و گفتند اعتراض مردم باید شنیده شود. به نظر شما بعد از این جریان، آرایش سیاسی چه تغییری کرده است؟ خصوصاً اینکه یکی از شعارهایی که در روزهای اول اعتراض می‌دادند، این بود که «اصلاح‌طلب، اصولگرا، دیگر تمومه ماجرا» در واقع هر دو طیف را مردم مخاطب خودش قرار می‌دادند. آیا ما باید شاهد تغییر آرایش سیاسی باشیم؟ به این معنی که احزاب و طیف‌های سیاسی در خط‌مشی خود یک بازنگری باید داشته باشند یا خیر؟

▲ این بازنگری را باید داشته باشیم، اما اینکه خواهیم داشت، مورد دیگری است. باید سیاست‌زدگی را از سیاست‌ورزی جدا کنیم، باید به‌جای موضوعاتی که مبتنی بر سیاست‌زدگی است و موجب تصمیم‌گیری و حرف‌زدن‌هایمان می‌شود، نقدهایمان می‌شود، عملکردهایمان می‌شود، اقدامات‌مان و هر چیزی که داریم می‌گوییم مبتنی بر این‌ها، به‌جای اینکه با سیاست‌زدگی ساماندهی کنیم، تصمیم‌گیری کنیم، رفتار کنیم، مبتنی بر منافع مردم این‌ها را انجام دهیم. یکپارچگی، وحدت و همراهی در اصول باید جدی‌تر شود، باید همه بدانند که چه اصولگرا و چه اصلاح‌طلب همه در یک کشتی نشسته‌اند و اگر این کشتی سوراخ شود، همه غرق می‌شوند. این‌ها باید‌هایی است که امکان دارد اتفاق بیفتد اما در خصوص اینکه اتفاق بیفتد، من چندان خوش بین نیستم، یعنی احساس نمی‌کنم که



سخنرانی آیت‌الله العظمی شروع شد. این را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

▲ مسلماً یک بستتر اعتراضی وجود داشت. این بستتر اعتراضی عوامل متعددی دارد و یک عامل نمی‌شود برایش تعیین کرد. این عوامل هم صرفاً در دولت نیست و در همه قوا هستند. فقط هم اقتصادی نیست، رفتارهای تبعیض‌آمیز هم هست. این‌ها همه عوامل متعددی است که این فضا را ایجاد کرده است. به هر صورت نوع انتقاداتی هم که اصولگرایان در مقاطع مختلف داشتند، بخشی از این عوامل نیز می‌تواند باشد؛ البته منظورم انتقادات غیرمنصفانه‌ای است که داشتند. اما نباید این را به‌عنوان اصل قرار داد؛ اصل قضیه، خودناکارآمدی است، اصل قضیه خودکم‌توجهی به مردم است، اصل قضیه این است که دولت فعلی فاصله‌اش با مردم روز به روز بیشتر می‌شود، اصل قضیه این است که رفتارهای تبعیض‌آمیزی از آن سر می‌زند که مردم نمی‌توانند مشکل اقتصادی‌شان را تحمل کنند و گرنه می‌توانند در مشکلات اقتصادی صورت‌بند، اگر احساس کنند دولت‌مدان‌شان به آنها نزدیک هستند، اگر احساس کنند دولت‌مدان‌شان آنها را درک می‌کنند، اما وقتی صحبت از حقوق نجومی می‌شود و می‌بینند که یک طیفی دارند یک رقم کلانی می‌گیرند، به‌طور طبیعی توان تحمل کردن امور برای‌شان سخت می‌شود. البته اینجا اصولگرایان در مساله حقوق‌های نجومی انصاف‌ار رعایت نکردند و به‌گونه‌ای برای جامعه توصیف و تصویر شد که انگار همه مدیران دارند حقوق نجومی می‌گیرند. اما اصل حقوق نجومی که وجود داشته، در دولت بوده است. در

سیاست منهای هاشمی

هاشمی رفسنجانی همیشه تاثیر قابل ملاحظه‌ای در سیاست ایران داشته است. حالا که یک سال از درگذشت او می‌گذرد بحث بر سر این است که اگر او در این یک سال حضور داشت، معادلات سیاسی چگونه رقم می‌خورد.

سیاست

یک سال بعد از آیت‌الله



شاید تصور اینکه سیاست در ایران را می توان بدون هاشمی هم دنبال کرد سال گذشته در چنین روزهایی اندکی سخت بود. حالا یک سال از درگذشت اکبر هاشمی رفسنجانی گذشته و تحلیلگران مشغول بررسی این موضوع هستند که اگر هاشمی بود معادلات این ماه چگونه رقم می خورد. و اساساً فقدان او چه تاثیری بر سیاست ایران گذاشته است. باید به کارنامه سیاسی او از دهه ۹۰ تا کنون مروری داشت و آنگاه به این پرداخت که در این یک سال غیبتش چه تحولاتی رخ داده که حضور او می توانست تاثیر گذار باشد.

هاشمی و اصلاح طلبان در دورانی کاملاً متفاوت

به نیمه دهه ۹۰ برویم؛ وقتی دیگر قرار نبود رئیس دولت باشد به محلی در نزدیکی ساختمان قرمز ریاست جمهوری نقل مکان کرد تا شنبه هر هفته میزبان همشینی چهره های مختلف نظام باشد. او رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام شده بود. جایی برای رفع اختلاف ها و جایی برای قوانین بالادستی. او اما مرد میدان رقابت بود. عادت نداشت جایی بنشیند و خود را خلاصه کند در میان کاغذها و آیین نامه ها. تلاشش این شد که به کارزار سیاست ورزی بازگردد. مهیای انتخابات مجلس شد. آن هم در زمانه ای که قدرت از کف راستگرایان خارج شده و زاویه نشین های پیگرا به میدان بازگشته بودند. هاشمی مدعی بود می خواهد متعادل کننده نیروهای سیاسی باشد تا شرایط از کنترل خارج نشود. خواست اما نتوانست؛ دیر شده بود، سرمایه های اجتماعی کوچ کرده و او حالا چاره ای نداشت جز به نظاره نشستن روزهایی که رادیکال ها حرف اول را می زدند. نه راهی به مجلس داشت و نه آنچنان حرفش را در دولت می خواندند. ۸ سال سخت سپری شد. دوران صدارت اصلاح طلبان که به پایان خود نزدیک می شد اتفاقات تازه ای رخ داده بود. اصلاحات زخم های عمیقی از رادیکالیسم بر تن داشت و از فتح سنگر به سنگر به عقب نشینی سنگر به سنگر رسیده بود.

هاشمی و اصولگرایانی که متفاوت شده بودند

باز در زمانه ای دیگر او ادعا کرد باید نیروهای سیاسی را بالانس کند. این بار این فقط حرف خودش نبود. در همان آشفته بازاری که هر کسی خود را مهیای نامزدی کرده بود برخی از دو جناح به نامزدی او رسیده بودند. یک نفر اما همه چیز را خراب کرد. کسی که بالا رفتن از نردبان کمپین منفی که همه رقبای اکبر هاشمی رفسنجانی به عنوان بزرگترین نام آن انتخابات ساخته بودند یک دو قطبی ساخت و صحنه را تغییر داد. آن یک نفر، همه را دل آشوبه کرد از رئیس جمهور شدن هاشمی رفسنجانی. در آن انتخاباتی که هاشمی رئیس جمهور نشد یک سر اصولگرایان نظرشان علی لاریجانی بود و آن سر دیگر محمداقرب قالیباف را در نظر داشت. نام های آشنای آن انتخابات هم کم نبودند. هم هاشمی آمده بود تا باریگر به اتاق کار سابقش باز گردد و هم مصطفی معین می خواست کارنامه سیاسی اش را از سطح وزارت به ریاست جمهوری ارتقا دهد. افراد دیگری هم بودند که یا از میانه راه بازگشتند و یا تا آخر ماندند و کم فروغ تر از باقی افراد شدند. هاشمی به پاستور نرسید اما این هرگز باعث خروج او از سیاست ورزی نشد. هاشمی می دانست آن که به پاستور راه یافته نه قاعده سیاست بلد است و نه به عرف رایج میان اهل سیاست پایبند است.

او مدعی است از همان زمان به این نتیجه رسیده بود که آشفته گی در پیش است و پراکندگی. حالا فقط این اصلاح طلبان نبودند که هر اسان از کردار نوپدید سیاست ایران میهمان هر روزه اتاق کار آیت الله باشند؛ این وسط اصولگرایانی هم پیدا شدند که رنجیده و زخم خورده از

رئیس دولت مستقر چشم به تصمیم جدید هاشمی داشتند. هاشمی یک نسخه داشت: «دولت وحدت ملی». هاشمی رفقا را به گعده نشینی های خود آورد تا زمینه های تشکیل چنین دولتی را فراهم کند. پیغام های زیادی رد و بدل شد، آن طرح اما به انتخابات سال ۸۸ نرسید. گره خوردگی شرایط دوران بیشتر از آنچه تصور می شد بود. حالا هاشمی در سال های پایانی دهه ۸۰ و سال های ابتدایی دهه ۹۰ با اصولگرایان و اصلاح طلبانی مواجه بود که تغییر شرایط موجود او را طلب می کردند. خواست همه این بود: «گذار از احمدی نژاد».

سامان جدید سیاست ایران؛ جریان سوم

عاشق انتخابات بود. همین هم موجب شد که باز تصمیم به نامزدی گرفت. او مدعی بود راه گریز از آشفته گی موجود تشکیل دولتی از نیروهای دو جناح است. ناگهان اما خبر آمد که او مجوز حضور در انتخابات را ندارد. به رسم همیشه صبر و حوصله کرد. این تنها یک بخش از نقشه سیاسی او بود. هاشمی برای شرایط اضطرار هم طرح داشت. آنها که از عدم انصراف حسن روحانی بعد از نامزدی هاشمی رفسنجانی گلایه داشتند و اعتراض، بعد از رد صلاحیت هاشمی دلیل اصرار هاشمی برای ماندن روحانی را درک کردند. طرح دوم این بود: «روحانی مجری دولت وحدت ملی شود». هاشمی مانده بود و نیروهایی از دو جناح که باید آنها را پای کار می آورد. او همه کار کرد. حالا زمان سیاست ورزی بود. از جلسات مستمر در ساختمان مجمع تشخیص تا شب نشینی های محرمانه جماران. دقیق سازنده خلق شد. او سامان تازه ای خلق کرد. حسن روحانی که پاستور رسید، خیلی ها گفتند که اگر هاشمی هم بود همین کابینه را تشکیل می داد. سیاست ورزی هاشمی، نیروهای سیاسی دو جناح را هم نشین کرده بود آن هم در دوران پسا احمدی نژاد. هاشمی اما به این راضی نبود. تاریخ برای او تکرار شده بود. او پارلمانتاریست های راستگرایانی را می دید که بزرگترین مانع پروژه او شده بودند. او یک کار نیمه تمام داشت. هاشمی این بار در انتخابات مجلس هم تاثیر گذاشت. ستاره های اصولگرا به مجلس نرسیده و بزرگترین تریبون خود را از دست دادند. حالا او خرسند بود آنچنان که در یکی از سخنرانی هایش گفت: «در دوره احمدی نژاد به ویژه پس از سال ۸۸ انقلاب داشت منحرف می شد و به سمت اختناق می رفت، من موفق شدم در بدترین شرایط تا حدودی این وضع را عوض کنم و مردم با همان مردانگی

که انقلاب کردند سال ۹۲ هم پیروز شدند. در سال ۹۴ هم بزرگان را نگذاشتند وارد میدان شوند و چند چهره رده سوم و چهارم توانستند ژنرال های رقیب را کنار بزنند. اکنون دیگر می توانم راحت بمیرم، زیرا مردم تصمیماتشان را خودشان می گیرند و در این نزدیکی پایان عمر که راه انقلاب را مسدود کرده بودند آن را باز کردم.»

در فراغ آیت الله

اگر چه به روی خودش نمی آورد و تلاش کرده تا از زیر سایه اش خارج شود اما همه می دانند که خلاء هاشمی بیش از هر کسی حسن روحانی را آزار داده است. کسی که همیشه در این چند سال حامی او بوده و خودش هم معتقد بود که حمایت او بوده که روحانی را رئیس جمهور ایران کرده است. منابع رسمی تکذیب می کنند اما کم نیستند اخبار غیر رسمی که از بالا گرفتن اختلافات هاشمی و روحانی در ماه های آخر روایت می کنند. هاشمی حتی در همان روزهای تلخ هم در صحن علنی سیاست ایران هم از روحانی حمایت می کرد و هم به مخالفتش می تاخت. رفت و آمد روحانی به مجمع تشخیص شاید از سر دلخوری کم شده بود، اما هاشمی رفت و آمدش به همه همایش هایی که قرار بود از دولت دفاع شود زیاد شده بود. حالا که هاشمی نیست روحانی هم تنها شده است.

این وسط منتقدان هاشمی رفسنجانی هم که گاهی از او برای نقد دولت استفاده می کردند، دیگر از این فاکتور بی نصیب شده اند.

اصلاح طلبان بعد از هاشمی رفسنجانی تلاش کرده اند تا بی واسطه با حاکمیت در ارتباط باشند. برخی از آنها همچون عباس عبدی بر این باورند که هاشمی نه تنها پل آنها با حاکمیت نبوده بلکه مانعی میان آنها بوده است. در سیاست خارجی برخلاف آنچه هاشمی رفسنجانی تصور می کرد کار در برجام سخت شد و آمریکای ترامپ سر ناسازگاری با دولت روحانی را گذاشت. حالا دال مرکزی گفتمانی حسن روحانی در سیاست خارجی زیر سوال رفته است. شاید اگر هاشمی بود برای روحانی نسخه های دیگری هم در این زمینه می پیچید.

هاشمی در سیاست خارجی البته مدعی بود که می تواند میان ایران و اعراب بالانسی ایجاد کند و در زمانی که زنده بود چه در دولت قبل و چه در این دولت فضای حضور در این عرصه را نداشت. شاید اگر او در این چند ماه حضور داشت، روحانی به گونه ای دیگر در این باب موضع می گرفت. ▶



عاشق انتخابات بود. همین هم موجب شد که باز تصمیم به نامزدی گرفت. او مدعی بود راه گریز از آشفته گی موجود تشکیل دولتی از نیروهای دو جناح است.

نقل شده که معمولاً هفته‌ای یک بار اعضای خانواده آیت‌الله هاشمی رفسنجانی خانه ایشان جمع می‌شدند. این جمع شدن مربوط به فرزندان ایشان بود یا شما هم حضور داشتید یا احیاناً کسانی دیگر هم تشریف می‌آوردند؟

▲ عمده‌اش مربوط به فرزندان ایشان بود، ولی بعضی‌ها در مواقعی هم بعضی از اعضای خانواده همسرشان، یا بعضی از اعضای خانواده ما هم حضور داشتند، ولی به‌طور منظم جمعه‌ها بیشتر مربوط به فرزندان شان بود، ولی عرض کردم، گاهی هم ما هم بودیم.

خارج از فامیل چه؟

▲ خارج از فامیل در جمعه‌ها، کمتر کسی بود. اگر حاج آقا دیداری داشتند، معمولاً در طول هفته انجام می‌شد. حاج آقا در محیط کار بسیاری از دیدارهایشان انجام می‌شد، ولی یک‌سری افراد خاص هم بودند که علاقه‌مند بودند به‌جای اداره در منزل، ایشان را ملاقات کنند. ایشان هم می‌پذیرفتند.

این افراد خاص چه کسانی بودند؟

▲ مرحوم شهید بهشتی و بعداً اعضای بیت امام، حاج احمدآقا و به همین ترتیب حاج حسن آقا، آقای خاتمی، آقای روحانی؛ عمدتاً این افراد به تعبیری رجال سیاسی مذهبی کشور بودند، بعضی از علمای قم، بعضی از علمای شهرستان‌ها و بیشتر شخصیت‌های این‌گونه بودند که به دلایلی نمی‌توانستند در محیط کار حاضر شوند در آن زمان یا مایل بودند در یک فضای خصوصی‌تری باشد.

منزل ایشان هم که تبدیل شده به موزه انقلاب؟

▲ بله.

از چه زمانی برای بازدید عموم بازگشایی خواهد شد؟

▲ دقیقاً نمی‌دانم؛ فکر می‌کنم بعد از سالگرد ارتحال‌شان افتتاح شود یا ۲۲ بهمن افتتاح شود. در واقع هر زمان که آمادگی‌اش باشد.

رابطه شما با آیت‌الله چگونه بود؟ هم برادر ایشان بودید و هم سالیان درازی را در ریاست جمهوری معاون اجرایی بودید، در مجمع یک دوره خود شما عضو بودید و یک دوره رئیس دفتر ایشان هم بودید. رابطه شما با حاج آقا چطور بود؟

▲ من تقریباً از سن ۱۵ سالگی که از روستای خودمان آمدم قم نزد ایشان بودم. قبلاً هم حاج آقا آمده بودند قم. در حقیقت در قم ایشان سرپرستی ما را داشتند، یعنی ایشان برادر بزرگ‌تر بودند که آمده بودند، بعد از ایشان دو تا برادرهای دیگر آمده بودند و نفر سوم بعد از ایشان، من بودم.

این بعد از فوت ابوی بود؟

▲ نه. پدر ما یک فلسفه تربیتی برای خودشان داشتند. می‌گفتند اگر در سنین بلوغ فرزندان ما در یک محیط مذهبی پرورش پیدا کنند و زندگی کنند، ایمان‌شان قوی می‌شود، آن‌چنان که اگر بعداً جایی بروند، تحت تاثیر فضا، فاسد نمی‌شوند. بنابراین در سن ۱۴-۱۵ سالگی ما را می‌فرستادند قم؛ یعنی پسرها را می‌فرستادند. اولین فردی که آمد، حاج آقا بودند، بعد از ایشان دو تا برادر دیگر آمدند، بعد من نفر چهارم بودم. ما آمدیم قم و ایشان سرپرستی ما را داشتند. تا سال ۱۳۴۰ که در قم بودیم، عمده زمان را با ایشان بودیم. دیگر اواخر سال ۳۹-۴۰ بود که پدر و مادر هم آمدند قم و منزلی را اجاره کردیم و در قم زندگی می‌کردند. خب طبیعتاً بیشتر ما با پدر و مادر

حاج آقا لیبرال نبود

گفت‌وگوی مثلث
با محمد هاشمی



درخواست مترجم می کردیم و می گفتیم در جریان موضوع باشند، آنها هم اگر می خواستند می آمدند و اگر هم نمی خواستند، نمی آمدند.

واکنش آقای هاشمی به این محدودیت چه بود؟
مثلا وقتی هدیه را می گرفتند و می فهمیدند ممانعت شده، چه واکنشی داشتند؟

▲ واکنش خاصی نداشتند. بالاخره کسانی که می آمدند، به این معنای خواستند با حاج آقا دیدار کنند، چون ایشان را یک شخصیت از جهات مختلف فرا جناحی و شخصیت دانایی می دانستند که مطالب را با ایشان در میان بگذارند. وقتی نمی شد و نمی آمدند، حاج آقا واکنش خاصی نشان نمی دادند که بگویند چرا نشد.

یک بحثی است که می گویند مرحوم هاشمی خیلی تحت تاثیر فرزندان شان بودند و خیلی از آنها پذیرش داشته؛ این را شما چگونه بررسی می کنید؟

▲ نه، اصلا چنین موردی را کمتر در زندگی شان می دیدیم و اصولا فرهنگ خانوادگی ما این گونه نبود که فرزندان یا کوچک ترها بیایند دستوری به بزرگ ترها بدهند. حالا بعضا خواسته هایی مطرح می شد، ولی نوعا این حرمت خانوادگی و آن چیزی که اکرام بزرگان نامیده می شود در فرهنگ خانواده ما وجود دارد. معصوم هم می فرماید: «بزرگ ترها بتان را احترام بگذارید، به کوچک ترها بتان رحم کنید.»

می گویند آقای هاشمی نسبت به فرزندان شان یک مقدار آزاد برخورد می کردند و نسبت به آنها آسان گیری داشتند.

▲ آقای هاشمی از کودکی تا جوانی و آغاز جوانی فرزندان شان عمدتا منزل نبودند. همیشه یا تبعید بودند یا زندان بودند. یعنی آن طور نبود که در خانه باشند و مرتب بالای سر فرزندان شان باشند. بعد هم که انقلاب پیروز شد و مسئولیت گرفتند، باز مشغله کاری شان آن قدر زیاد بود که کمتر به فرزندان می رسیدند. نه اینکه بی توجه باشند. فرزندان عمدتا تحت تربیت مادر بودند و از همان اول که ایشان بودند، مدیریت خانواده و تربیت بچه ها عمدتا متوجه مادر بود. حالا اینکه گفته شود که ایشان لیبرال بودند و آزادی می گذاشتند؛ نه، ایشان بسیار اخلاق مدار بودند و اصولا سبک زندگی ایشان، سبک زندگی برگرفته از اسلام و قرآن و این نوع مسائل بود و بیشتر روی این مساله توجه می کردند. حالا در سبک زندگی اسلامی، ما یک جاهایی را داریم که برای فرزندان، اجبار است، ولی یک جاهایی هم است که فرزندان امیر هستند. در تربیت اسلامی سه دوره را می گویند که در هفت سال اول امیر تو است، در هفت سال دوم اسیر تو است، در هفت سال سوم

▲ محمد هاشمی رفسنجانی از جمله سیاستمداران ایرانی است که پس از پیروزی انقلاب اسلامی، طی چهار دهه گذشته، همواره در مناصب مختلف دارای مسئولیت بوده است. حضور او در عرصه سیاست بیشتر تحت الشعاع برادر بزرگ تر وی یعنی مرحوم آیت الله علی اکبر هاشمی رفسنجانی بود. او که روزگاری خود از بنیان گذاران حزب کارگزاران سازندگی بود، امروز دیگر فعالیت حزبی ندارد و حتی نسبت به آنچه در دولت دوازدهم می گذرد، کاملا اظهار بی اطلاعی می کند. وی معتقد است حسن روحانی در قبال برادرش حق رفاقت را به جا نیاورده «بی معرفتی» کرده است. در عین حال می گوید باید از دولت مستقر برای منافع ملی و خدمت به مردم، حمایت کرد. همچنین با توجه به تقارن ایام رحلت آیت الله هاشمی با زمان انجام این گفت و گو، گریزی هم به زندگی و زمانه ایشان زده ایم. محمد هاشمی می گوید، مرحوم برادرش، برای پذیرفتن نظرات مقام معظم رهبری، برای خود حجت شرعی قائل بوده است و اطاعت از ولی فقیه را بر خود واجب می دانسته است.

مواردی بود که غیر از منزل ایشان را ببینند؟

▲ ایشان یا در مجمع بود یا زمانی که ریاست جمهوری بودند یا رئیس مجلس بودند؛ در محل کار بود. بعضا هم همچنان که قبلا توضیح دادم، در منزل اتفاق می افتاد. دیگر حالا جای سومی نبود، الا اینکه فرض کنید ایشان یک سفر زیارتی می رفتند. در مشهد عده ای می آمدند و در محل اقامت ایشان یا در حرم و در دفتر تولیت آستان قدس و با ایشان ملاقات می کردند. یا بعضا عید که در چهار، پنج روز اول را ایشان معمولا می رفتند کیش؛ در آنجا یک عده ای می رفتند با ایشان ملاقات می کردند. یا بعضا در سفرهای استانی زمانی که رئیس جمهور بودند، اتفاق می افتاد که شخصیت های خارجی، مثل وزیر خارجه، رئیس جمهور، نخست وزیر از یک کشور می آمد، پیام فوری داشت و می خواست فوری ایشان را ببیند. به من مراجعه می کردند، من هم هماهنگ می کردم، ایشان هر جا که بودند مثل ارومیه، تبریز و... من به همراه آن کسی که آمده بود، می رفتم در آنجا و ایشان پیامش را می داد، ملاقاتش را انجام می داد، سپس برمی گشتیم تهران و می رفتند. این نوع موارد اتفاق می افتاد.

دیدارهای ایشان در دولت نهم و دهم محدود شد، مخصوصا ملاقات های خارجی. دولت محدودیتی اعمال می کرد؟

▲ بله، معمولا شخصیت هایی که می آمدند ایران؛ حالا از منطقه، حوزه خلیج فارس یا کشورهای اسلامی یا حتی کشورهای اروپایی، کسانی که می آمدند، یکی از درخواست های ایشان این بود که با ایشان ملاقات کنند و این جزو درخواست های ایشان بود. دولت به ما منتقل نمی کردند و می گفتند ایشان وقت نداده و نمی گذاشتند ملاقات انجام شود. سفارت آن کشور بعد از اینکه آن میهمان رفته بود، یک هدیه ای می فرستاد برای حاج آقا و می گفت ما درخواست ملاقات کردیم، به ما گفتند شما وقت ندادید. یعنی ما از این طریق متوجه می شدیم. بلااستثنا هر کس درخواست ملاقات می کرد، مانع می شدند، مگر اینکه بعضی از اینها از طریق سفارتش یا قبل از آمدن شان به یک طریق پیغام می دادند که ما مثلا حتما باید ایشان را ببینیم. خارج از روابط وزارت خارجه می زبان شان هر کسی بود، یک برنامه ای گذاشته می شد، ولی ما معمولا این برنامه ها را هم به وزارت خارجه اطلاع می دادیم و از آنها درخواست تهیه گزارش می کردیم،

بودیم تا با ایشان. ایشان هم ازدواج کرده بودند. اما آن حالت ولی بودن و سرپرست بودن و توجه به امور درسی و تربیتی ما، همچنان وجود داشت و ایشان نظارت جدی روی این مسائل داشتند. سال ۴۰ هم پدر ما مرحوم شدند. دیگر از آن موقع ایشان همین وظیفه را انجام می دادند تا سال ۴۸ که من ایران بودم. سال ۴۸ رفتم آمریکا که باز هم در ارتباط بودیم. بنابراین از جهت روابط خانوادگی، ایشان حکم ولی و سرپرست ما را داشتند. اما از جهت کاری، روابط ما روابط بسیار معمولی مثل سایرین بود، یعنی برای من، آقای هاشمی که رئیس جمهور یا رئیس مجلس بودند، با فرد دیگری که در رسد و مشابه بود، تفاوتی نداشتند. همان روابط رسمی و کاری را داشتیم و مسئولیت هایی به من واگذار می شد، ایشان توضیح می خواستند، باید توضیح می دادیم، گزارش می خواستند، باید گزارش می دادیم، نظارت داشتند، نظارت پذیر بودیم؛ و تفاوتی با سایر مسئولان نداشتند.

اشاره کردید به اینکه هم یک رابطه عاطفی نزدیکی با ایشان داشته اید و هم اینکه مدت زمان طولانی ای، پست هایی را ایشان به شما محول کردند...

▲ ایشان هیچ پستی به من محول نکردند. من حدود چهار سال معاون اجرایی ایشان بودم و بعد از مجمع هم چندین سال رئیس دفتر ایشان بودم. اما صدا و سیما که ۱۳ سال در آنجا بودم، ایشان محول نکردند، یا وزارت خارجه که بودم، ایشان محول نکردند. معاون سیاسی شهید رجایی بودم، ایشان محول نکردند و بسیاری از مشاغل من تکلیفی بود، اما نه توسط ایشان. مثلا مسئولان می آمدند و به من تکلیف می کردند، یا بعد از دوره ایشان، آقای خاتمی رئیس جمهور شدند، باز من چهار سال معاون اجرایی آقای خاتمی بودم. به هر حال این گونه بود، تقریبا مشاغلی که من عهده دار بودم بعد از پیروزی انقلاب، تمامش تکلیفی بود و هیچ کدامش داوطلبی نبود که من خودم داوطلب باشم. حالا از جمله همین مواردی که ایشان هم به من واگذار کردند، تکلیف کردند که مثلا شما بیا مسئولیت سازمان برنامه را بپذیر که گفتیم من نمی توانم و دلیل این بود که بعد از صدا و سیما؛ سازمان برنامه و بودجه، آموزش برای من سنگین است، بنابراین ایشان گفتند باشد، شما بیا معاون اجرایی آقای میرزاده در سازمان برنامه باش. من هم قبول کردم.

در همه این سال ها شده بود اتفاقی بیفتد که شما بخواید حاضرا قرار از تصمیمی که می خواهید بگیرند، منصرف کنید و اینکه آیا موفق شدید؟

▲ نه، خیلی کم. یعنی مواردی نبود که بخوایم به ایشان مشورت بدیم، یکی، دو مورد وجود داشت، مثلا یکی، دو مورد جزئی، ولی اینکه بخوایم ایشان را منصرف کنیم یا ایشان تصمیمی گرفته باشند، به این معنا نبود. مثلا فرض کنیم ایشان افرادی را برای مسئولیتی انتخاب می کردند؛ آن فرد از دوستان و آشنایان من بود و نسبت به آن فرد شناخت داشتم. از من سوال می کردند محمد، فلانی برای مسئولیت چگونه است؟ در آنجا من نظر مشورتی ام را مبتنی بر شناختی که داشتم، می دادم، نه مبتنی بر روابط دوستی که با طرف داشتم. بعضا اتفاق می افتاد که من مخالفت می کردم و می گفتم ایشان آدم خوبی است، اما برای این منظور تایید نمی کنم؛ حالا تصمیم با خودتان است. ایشان هم چون می دید من صادقانه صحبت می کنم، معمولا در این گونه موارد می پذیرفتند.

دیدارهای آقای هاشمی منحصر بود به دفترشان در مجمع تشخیص مصلحت نظام، یعنی کسانی که می خواستند با ایشان دیدار کنند، تشریف می بردند مجمع یا بیرون از مجمع هم



به لاریجانی گفتیم؛ تلویزیون را به سمت ابتدال نبر ارتباط تشکیلاتی ام با کارگزاران قطع شده است

وزیر تو است. بالاخره این‌ها جزو دوره‌های تربیتی فرهنگ اسلامی - خانوادگی است که باید‌ها و نباید‌هایی دارد.

آقای هاشمی دو دفتر خاطرات داشتند. یکی محرمانه و یکی غیرمحرمانه. این درست است؟

▲ یک دفتر داشتند که محرمانه هم شاید نشود اسمش را بگذاریم. یک دفتر عمومی هم داشتند و هر شب که می‌رفتند، یک جمله هم که می‌شد کارهایشان را می‌نوشتند. ولی یک دفتر کوچکی هم همیشه در جیب‌شان بود که بعضی از نکات را می‌نوشتند و در دسترس بقیه نبود؛ بیشتر در اختیار خودشان بود.

آن دفتر کوچک که نکات را می‌نوشتند، الان نزد خانواده ایشان است یا نزد شماست؟

▲ نزد من که نیست، ممکن است نزد خانواده‌شان باشد.

شما سال ۴۸ رفتید آمریکا درس بخوانید و زمانی که انقلاب شد، با حضرت امام برگشتید.

آن زمان آیت‌الله هاشمی زندان بودند. چه شد و کجا همدیگر را دیدید؟ چطور شد که ایشان آزاد شدند؟

▲ امام را که از عراق اخراج کردند و شبانه تصمیم داشتند برونند کویت، دولت کویت به امام و همراهان‌شان ویزا ندادند. امام شب برگشتند به بصره در هتلی ماندند و از آنجا به نوه‌شان فرموده بودند که با من تماس بگیرند، چون من با امام در ارتباط بودم. حسین آقا، فرزند حاج آقا مصطفی با من تماس گرفت که این قضیه اتفاق افتاده و ما امشب اینجا هستیم و امام گفته فردا هر جا برویم، شما را در جریان می‌گذاریم. فردایش خبری نشد، پس فردایش به من از پاریس اطلاع دادند که امام آمده پاریس. من هم بلافاصله رفتم یک مقدار پول در بانک داشتم و تبدیل کردم به تراول چک و یک مقدار لباس و این چیزها را برداشتم و آمدم فرودگاه و بلیت گرفتم و رفتم پاریس. یعنی در حقیقت روز سوم که امام پاریس بودند، من هم از آن طرف رفتم پاریس خدمت ایشان. بعد دو، سه تا از بچه‌های انجمن اسلامی هم همراه من آمده بودند و می‌خواستند پیام بگیرند از امام و برای انجمن اسلامی دانش‌جویان آمریکا بپرند. من رفتم خدمت‌شان و گفتم پیام بدهید برای بچه‌ها. امام به من فرمودند شما نمی‌توانی بروی، شما باید باشی و مزده آزادی اخوی را به من بدهی. من گفتم آقا من قصد رفتن ندارم، اینها می‌خواهند بروند، من از اینجا همیشه با شما هستم، هر جا که تشریف ببرید. ماندم و بعدها روزی که آمدیم، داستان مفصل است. تقسیم کاری که در آنجا کردیم، من قرار بود پیام روی ماشینی که خبرنگاران خارجی هستند تا برای آنها صحبت‌های حضرت امام را ترجمه کنم. یک کامیون برای ما پیش‌بینی کرده بودند و

برای من این مسئولیت را گذاشته بودند. ما که از هواپیما پیاده شدیم، آمدیم فرودگاه در طبقه بالا؛ اول امام را بردند و بعد ما پشت سرشان رفتیم. اخوی سه، چهار روز قبلاً از زندان آزاد شده بودند. من دیدم اخوی با رهبری، آقای موسوی اردبیلی و آقای باهنر، چهار نفری آن گوشه ایستاده‌اند. اینها را که دیدم، خیلی خوشحال شدم. آدم طبقه پایین و رفتم پیش اینها. گفتند بیا برو با خبرنگاران، توجهی نکردم! با آنها بودیم تا امام حرکت کردند به سمت بهشت زهرا (س) و حوادثی که اتفاق افتاد. آقای موسوی اردبیلی منزل‌شان آن موقع در خیابان امیرآباد شمالی بود که یک مسجدی داشتند که خانه‌شان در آن کوچه بود. ما از فرودگاه، دیگر به بهشت زهرا (س) نرفتیم و به اتفاق این آقایان رفتم منزل آقای موسوی اردبیلی، از آنجا با همراهان امام در تماس بودند که قضایا چیست، امام کجا رفتند، چگونه شد. آنجا خبر دادند که امام معلوم نیست کجا هستند؛ حالا آقای ناطق قضا پایش را گفته‌اند. به هر حال آنجا همه نگران بودیم که امام چه شدند، تا سرنوشته مشخص شد.

برای انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۹۶ مرحوم هاشمی به شما هم گفته بودند که نامزد شوید؛ ظاهراً پنج نفر را نامزد کرده بودند. دلیلش چه بود؟

▲ اگر خاطراتان باشد، قبل از انتخابات در رسانه‌های اصولگرا، بیشتر مطرح می‌شد که آقای روحانی تایید صلاحیت نمی‌شوند؛ این یک جهت؛ جهت دوم با توجه به تجربه‌ای که از یکی، دو انتخاب گذشته وجود داشت، در تلویزیون مناظره برگزار می‌شد یا این سهمی که برای هرکندید اختصاص می‌داند تا بیابند مطالب خودشان را مطرح کنند. پیش‌بینی این بود که جناح راست چندین نفر را وارد صحنه می‌کند تا از این فضا و امکانات استفاده کند. در نتیجه این طرف اگر قرار بود یک نفر باشد، یک نفر در برابر چند نفر نمی‌توانست همه حرف‌هایشان را بزند. بنابراین تدبیر مرحوم آقای هاشمی این بود که بیشتر از یک نفر در صحنه حضور داشته باشند. هم به لحاظ اینکه اگر آقای روحانی وارد صلاحیت کردند، این طرف کاندیدا داشته باشد و هم به لحاظ اینکه در مناظره‌ها یا در آن وقتی که صدا و سیما اختصاص می‌دهد، از این فرصت‌ها این جناح هم استفاده کند و بتواند حرف‌هایش را بزند. بنابراین ایشان پنج نفر را اسم بردند که شما ثبت‌نام کنید. حالا پنج نفر یا دو نفر یا سه نفرشان، آن را دیگر به تصمیم خودمان واگذار کردند. به این جهت من تا روز شنبه ساعت حدوداً ۱۰-۱۱ هم صبر کردم، کسی نرفت ثبت‌نام کند. من دیدم حرف حاج آقا روی زمین مانده، من رفتم ثبت‌نام کردم و بعد از من آقای جهانگیری آمد ثبت‌نام کرد.

غیر از شما و آقای جهانگیری، بقیه پنج نفر چه

کسانی بودند؟

▲ آقای ناطق و آقای ظریف و من و آقای عارف.
با آقای ناطق هیچ‌وقت صحبت نکردید که چرا نیامد برای ثبت‌نام؟

▲ آقای ناطق اصولاً دیگر بعد از آن جریان ۷۶ خیلی حاضر نبودند برای مسئولیت‌ها خودشان را نامزد کنند. هر وقت هم که به سراغ‌شان می‌رفتیم، امتناع می‌کردند. می‌دانیم که آقای روحانی حداقل سال ۱۳۹۲ که با حمایت صریح آقای هاشمی رئیس‌جمهور شدند، هم حمایت‌هایی که ضمنی و خاطراتی که بود، موجب پیروزی ایشان شد اما خانواده ایشان و حتی خود شما هم در بعضی از مصاحبه‌ها دیدیم که انتقادی به آقای روحانی در قبال رفتاری که در قبال آقای هاشمی داشته‌اند، دارید. نظرتان در مورد این انتقادات چیست؟

▲ رابطه آقای روحانی با آقای هاشمی فقط مخصوص به این دو دوره یا این انتخابات نبوده و نیست. آقای روحانی تقریباً از زمانی که حاج آقا مجلس بودند، با ایشان بودند، در جنگ هم با ایشان بودند. ایشان همیشه یکی از افراد مورد اعتماد حاج آقا بودند و در خیلی از جاها با هم بودند. نقدی که من انجام دادم، صرفاً به آقای روحانی هم نبود. چون در مراسم تحلیف، هیچ کس از آقای هاشمی نامی نبرد. من هم گفتم این بی‌معرفی است. اینها برای خانواده یا برای دوستان نزدیک ایجاد توقع می‌کند. توقع اینکه مثلاً در این گونه مواردی از ایشان بشود و مثلاً ذکر نامی بشود؛ بالاخره به فراموشی نسپارند. بنابراین از نظر من، آن جمله‌ای که گفتم «بی‌معرفی» است، فقط به آقای روحانی نبود، به بقیه هم بود که بالاخره آقای هاشمی جایگاه ویژه‌ای داشتند و غیر از جایگاه سیاسی و حکومتی‌شان، دوست و رفیق خیلی خوبی بودید. شما رفقای چندین ساله هستید؛ بالاخره آدم رفیقش بمیرد، می‌رود یک فاتحه برایش می‌خواند و یک ذکر نامی از او می‌کند. بیشتر از آن توقع روابط انسانی بود که معمولاً بین ما وجود دارد. مثلاً فرض کنید من بعضی از دوستان مرحوم شدم، کسانی که در آمریکا با هم بودیم یا در صدا و سیما بودیم. هنوز که می‌شود اگر فرصت کنم شب جمعه یا جمعه، می‌روم سر مزارشان یا یک جاهایی که فرصت‌هایی هست، دعایی یا نمازی برایشان می‌خوانم. این مساله بود، وگرنه بحث گله‌مندی و گلایه و اینها از این جهت بود و صرفاً هم به خاطر آقای روحانی نبود و به دیگران هم بود.

چقدر فکر می‌کنید اگر آقای هاشمی رئیس‌جمهور می‌شدند، کابینه‌شان شبیه کابینه دولت دوازدهم بود و از همین نیروها استفاده می‌کردند؟

▲ پیش‌بینی‌اش مشکل است. آقای هاشمی در آن زمانی که آقای طاهری اصفهانی در اصفهان مطرح کردند که ایشان دو سال دوره‌شان تمدید شود که برنامه دوم توسعه اقتصادی را خودشان انجام دهند؛ خود آقای هاشمی مایل نبودند و مخالف بودند و حرف‌شان این بود که من علاقه‌مند هستم که جوان‌ها یا جوان‌ترها بیایند و امور را در اختیار بگیرند و انجام دهند و ما هم در کنارشان تجارب مان را به آنها منتقل کنیم. یعنی ایده خود آقای هاشمی، انتقال تجربه به جوان‌ترها بود. بین اشخاصی که در دولت‌ها هستند یا بودند، یک عده‌ای‌شان در سنین خوبی هستند که می‌توانند و توانایی‌های زیادی دارند، یک عده‌شان که توانایی زیادی داشتند از لحاظ مدیریتی، ممکن بود به عنوان مشاور انتخاب کنند، چون بالاخره برای انتقال تجارب باید به گونه‌ای یک ارتباطی بین اشخاص با اجرا وجود داشته باشد. بیشتر پیش‌بینی



اصلاح طلبان هنوز به حسن روحانی وفادار هستند.

تکلیف کردند را باید عمل کنید. امام معتقد بودند این رادیو و تلویزیون که صدایش به جاهایی می‌رسد، باید اسلام را معرفی کند و مردم را هدایت کند، نگفتند بیاید ابتدال را ترویج کند. در نهایت آقای لاریجانی گفتند ما بین بد و بدتر، بد را انتخاب کردیم. من اصلا بحثم با مدیران بعد از خودم این است که تلویزیون ما حق ندارد چون مثلا رسانه‌های بیگانه که در کنارش هستند و ابتدال را ترویج می‌کنند، آن هم برود آنها را ترویج کند. در ترویج ابتدال، آنها بهتر از ما و استادتر از ما هستند. تعارف که نداریم. هالیوود فیلم می‌سازد و آدم را میخکوب می‌کند؛ ابتدال انجام می‌دهد، خشونت انجام می‌دهد. پس ما اگر بخواهیم آن کار را بکنیم، به آنها که نمی‌رسیم، می‌شویم از اینجا مانده و از آنجا رانده. قبل از انقلاب در خیابان استانبول یک سینما بود، کنارش هم مسجد هدایت بود. در سینما آخر کوچه بود، در مسجد هدایت بغل کوچه بود، کوچه‌ای بود که بن‌بست بود. سردر کوچه که می‌خواستی وارد شوی، این شعر نوشته بود: «مطاع کفر و دین بی‌مشتی نیست / گروهی این و گروهی آن پسندند». گفتیم شما بیاید مطاع خودتان را ارزیابی کنید. بالاخره وقتی مطاع خودتان را عرضه کنید، مشتری خودتان را خواهید داشت. به‌رحال من خیلی تلویزیون را الان موفق نمی‌بینم و در بیراهه می‌بینم. گاهی در جزئیات برنامه‌ها یک دقت‌هایی هم می‌کنم. شما ببینید در یک سریال تلویزیونی یا در یک برنامه تلویزیونی، یک مجری می‌بینی یک فرم مو دارد، یک لباس می‌پوشد. فردا ببینید در خیابان یک عده شروع می‌کنند شبیه همان موهایشان را می‌زنند یا مثلا سرشان را بتراشند یا مثلا فرم لباس‌شان همان می‌شود. این نشان می‌دهد که این رسانه فرهنگ می‌سازد و تأثیرگذار است. بنابراین چرا ما باید خوب پخش نکنیم که اثر سازنده داشته باشد؟ بخشی از مواردی که در جامعه است، من معتقدم که تأثیر برنامه‌های نامناسب صدا و سیماست.

در پاسخ به پرسش قبلی به این اشاره کردید که منابع دولت آقای روحانی محدود است در مقابل موانع و اینکه از لحاظ اقتصادی، کشور را در یک شرایط نامساعد تحویل گرفتند. هفته پیش بود که اوج اعتراضات مردمی نسبت به عملکرد اقتصادی آقای روحانی را شاهد بودیم. چقدر در این اعتراضات که بعضا منجر به اغتشاش شد، جای آقای هاشمی را خالی می‌دیدید و به نظر شما اگر بودند، چه راهکاری را می‌توانستند اتخاذ کنند که این غائله زودتر جمع شود؟

▲ ما یک تجربه داریم در مورد مدیریت آقای هاشمی. آقای هاشمی بعد از جنگ رئیس‌جمهور شدند و اولین رئیس‌جمهور بعد از پایان جنگ بودند آن زمان همه چیز اولویت با جنگ بود. کشور هم با کوبن اداره می‌شد، کوبن کالا خیلی کم بود، مشکلات زیاد بود. بالاخره محدودیت‌هایی که به خاطر جنگ داشتیم و به کشور و به مردم تحمیل می‌شد، اینها فراوان بود. وقتی قطعنامه پذیرفته شد و جنگ تمام شد؛ من آن موقع صدا و سیما بودم، یک‌دفعه همکاران ما فکر می‌کردند جنگ که تمام شده، دیگر اینها هر کاری می‌توانند بکنند. من گفتم جنگ تمام شده، اسلام که تمام نشده، انقلاب به قوت خودش باقی است. یعنی می‌خواهم بگویم روحیه‌ای که مردم، یعنی آن خواستی که مردم بعد از جنگ داشتند، خواست فراوانی و رفع موانع و رفع مشکلات و این نوع مسائل بود. رفاه و این‌طور چیزها را می‌خواستند. از اوایل انقلاب تا زمان جنگ سختی‌ها را تحمل کرده بودند و حالا دیگر می‌گفتند باید همه چیز فراوان شود. آقای هاشمی هم مواجه بود با خزانه خالی، خرابی‌های بعد از جنگ، خرابی‌های زمان شاه، مسائلی که اتفاق افتاد،

یک دفتر داشتند که محرمانه هم شاید نشود اسمش را بگذاریم. یک دفتر عمومی هم داشتند و هر شب که می‌رفتند، یک جمله هم که می‌شد کارهایشان را می‌نوشتند. ولی یک دفتر کوچکی هم همیشه در جیب‌شان بود که بعضی از نکات را می‌نوشتند و در دسترس بقیه نبود.

نمی‌کند، یعنی صدا و سیما فرهنگ‌سازی‌اش به طرف فرهنگ ابتدال رفته است.

چرا؟ زمانی که شما صدا و سیما را تحویل دادید، سه تا شبکه بیشتر نداشتید، اما الان خیلی گسترده شده؛ هم شبکه‌های رادیویی، هم تصویری، ولی آن سرگرمی را توانسته ایجاد کند؛ به نظر شما اشکال کار کجاست؟

▲ مثلا نوع سریال‌هایی که درست می‌کنند، واقعا خیلی «لاله‌زاری» است؛ آن موقع کارهای سبک را می‌گفتند لاله‌زاری. یعنی اصلا نه هنرپیشه‌هایی که استفاده می‌کنند، نه سوز، نه رفتار، هیچ کدام خوب نیست؛ یعنی ما دیگر سریال فاخر نداریم. من زمانی که در صدا و سیما بودم، ۱۵۶۰ اپیزود سریال فاخر ساختم که در تاریخ رادیو و تلویزیون بی‌سابقه است؛ هم نسبت به زمان شاه و هم برای بعد از انقلاب اسلامی. هیچ کس کار فاخر این‌گونه نکرد. به لحاظ محتوایی ما تاریخ را در سه مقطع و در سه موضوع کار می‌کردیم. یکی تاریخ صدر اسلام، یکی تاریخ معاصر، یکی سوزهای اجتماعی را با هم کار می‌کردیم. برای مردم واقعا آموزنده بود. ما شب‌های دوشنبه که سریال داشتیم، خیابان‌ها خلوت می‌شد در شهرها، در تهران همه‌جا خیابان‌ها خلوت می‌شد، مردم می‌رفتند ساعت ۹ شب سریال تلویزیون تماشا کنند. بعد ما جناحی عمل نمی‌کردیم و سعی می‌کردیم رسانه ملی باشیم. من در صدا و سیما گفته بودم؛ شما هر عقیده‌ای، سیاستی و هر چیزی که می‌خواهی داشته باش، متعلق به هر گروهی که در جامعه است؛ از گروه‌های خودی می‌خواهی باشی باش، اما حق ندارید سلیقه سیاسی‌تان را در برنامه‌سازی اعمال کنید. این نظر امام است و واقعا نظارت می‌کردم این کار را نکنند؛ نه اینکه شوخی باشد و یک بخشنامه باشد. حالا شما می‌بینید هر کسی برای خودش، سیاستی در پیش گرفته است. اینها که درد رادیو و تلویزیون نیست، این فقط مخاطب‌گریز است. مردم می‌گویند چه چیزی به اطلاعات ما اضافه می‌کند؟ بعضی‌ها هم می‌گویند «سوهان اعصاب» است.

این یک جهت قضیه، جهت دوم این است که زمان ما البته ویدئو یا مثلا تلویزیون‌های مرزی یا رسانه‌های این‌جوری بود، ولی به این شدت فضای مجازی و این نوع مسائل در کشور وجود نداشت و گستردگی نداشت. الان آلترناتیو وجود دارد. زمانی که آلترناتیو وجود دارد، باید به‌گونه‌ای عمل کنند که بتوانند مخاطب را جذب کند، نه مثل کاری که صدا و سیما کرده و مخاطب را فراری می‌دهد. وقتی آقای دکتر لاریجانی آمدند جانشین من شدند و مدتی ریاست کردند، برنامه‌ها را دیدم، به ایشان گفتم آقای لاریجانی شما دارید خطا می‌کنید. من و شما وظیفه نداریم فرهنگ ابتدال را ترویج کنیم. تلویزیون فرهنگ‌ساز است، رادیو فرهنگ‌ساز است، شما باید بیاید فرهنگ اسلامی را ترویج کنید. ایشان گفتند که اگر ما این کار را بکنیم، مخاطب نداریم. گفتیم این وظیفه شما نیست، آن چیزی که شما وظیفه دارید و امام تعیین

من این است که آقای هاشمی از بعضی از شخصیت‌ها اگر می‌خواستند استفاده کنند، به‌عنوان مشاور استفاده می‌کردند، تعدادی از شخصیت‌هایی هم که در کابینه قبلی و الان هستند، در سینی به سر می‌برند که کاملا می‌توانند کار کنند و توانایی‌های جسمی‌شان خوب است. به نظر شما بزرگ‌ترین اشتباهی که آقای روحانی تا الان انجام داده، چه بوده است یا بگوئیم بزرگ‌ترین نقدی که شما به ایشان داشتید که می‌توانستند عملکرد بهتری داشته باشند، ولی از نظر شما این بزرگ‌ترین اشتباه‌شان شده، چیست؟

▲ من نگاهم به دولت آقای روحانی از یک زاویه دیگر و نگاه دیگری است. من می‌گویم آقای روحانی دو تا مشکل در دولتش یا در زمانش وجود دارد. یکی برمی‌گردد به کشوری که تحویل گرفت. حالا لازم نیست خیلی وارد این بحث شویم؛ آقای احمدی‌نژاد متاسفانه سرزمین سوخته تحویل داد، یعنی ما در هیچ زمینه‌ای به‌رغم امکانات فراوانی که داشتیم، دست‌آورد مثبتی نداشتیم. شما ببینید رشد اقتصادی ۵/۵- درصد، بیکاری با آن ضریب بالا، تورم بالا، در مسائل اقتصادی، روابط بین‌الملل و منطقه‌ای به آن شکل که اصلا شش، هفت تا قطعنامه در شورای امنیت علیه کشور گذراند.

اینها شرایط خیلی نامناسبی است برای مدیریت کشور. این یک نکته بود که آقای روحانی در حقیقت سرزمین سوخته تحویل گرفتند؛ نکته دومی که برای آقای روحانی به‌عنوان مشکل به وجود آمد، موانع ایشان بیشتر از منابع ایشان بود. ما منابع پولی و مالی مان در دولت آقای روحانی خیلی کم شده است. بعد شما در کنار این ببینید کسانی که به‌عنوان رقیب آقای روحانی بودند، هر روز مانع تراشی می‌کنند یا تخریب کنند. مثلا صدا و سیما، من به‌عنوان یک متخصص می‌گویم، شاید جزو کسانی باشم که باتوجه به سابقه‌ام در آنجا، جزو متخصصان رسانه باشم و بتوانم نظر بدهم. در هیچ زمانی صدا و سیما این‌گونه با دولت مخالفت نمی‌کرد و تضعیف نمی‌کرد. یعنی ما نمی‌گوییم نقد نباشد، ولی فرض کنید که ۲۰۰ تا ماهی در یک استخری به دلیل اینکه آب قطع شده، مرده‌اند. این سوزهای است که شما بیاورید در تلویزیون برای ۶۰-۵۰ میلیون جمعیت گزارش دهید و بیاید این را بزرگش کنید، میزگرد بگذارید؟ یعنی هر چیز کوچکی را توانستند، پیدا کردند، در بوق کردند که مثلا دولت این‌جوری است و این کاستی‌ها را دارد؛ یعنی موانع در برابر دولت آقای روحانی از منابع بیشتر بود، همکاری هم کمتر بود، مدام مانع تراشی می‌کردند. بنابراین با این شرایطی که برای دولت به‌وجود آوردند، دیگر معجزه که ایشان نمی‌تواند بکند. بنابراین من برای آقای روحانی اشتباهی که مثلا «اشتباه روحانی» باشد و مانع بعضی از مشکلات باشد، به آن معنا سراغ ندارم، ولی متاسفانه اشکالی که در کشور ما وجود دارد، این است که در دنیا وقتی که رقابت وجود دارد، بعد از پایان رقابت می‌گویند مشارکت. حالا تمام شد، آن بازنده هم به‌برنده تبریک می‌گوید، بعدا می‌گویند تا اینجا رقابت بود، از اینجا مشارکت. اما ما می‌گوییم تا اینجا رقابت بود، بعدش کارشکنی!

به بحث صدا و سیما اشاره کردید. بالاخره شما یک سابقه مدیریت پیش از یک دهه در صدا و سیما را دارید. شبکه‌های صدا و سیما را تماشا می‌کنید؟ می‌گویند ریزش مخاطب داشته است.

▲ کم می‌بینم. سعی می‌کنم برنامه خبری‌شان را ببینم. مثلا در ۲۴ ساعت، یک شیفت یا دو شیفت خبری را ببینم. بعضی از سریال‌ها را هم که بخش می‌کنند، حالا در خانه کسانی می‌بینند یا بعضی تلویزیون روشن است؛ می‌بینم. معتقدم که صدا و سیما الان مسیر خوبی را طی

همه این‌ها جمع شده بود. ولی آقای هاشمی به گونه‌ای کشور را با همین منابع کمی که داشتند مدیریت کردند که نرخ بیکاری آمار روی ۹ درصد، زیر ۱۰ درصد و کاهش پیدا کرد. غیر از یک مقطع خیلی کوتاه ۴۰-۵۰ روزه که یک دفعه دلار گران شد و تورم رفت بالا، تورم را آوردند پایین، اشتغال فراوان شد. تولیدات وارد بازار شد، در مغازه‌ها کالاها جمع شد و از آن جو کوپنی و حرصی که زمان کوپنی وجود داشت، خارج شد. یعنی مشکلات بسیار زیاد بود، توقع هم بسیار زیاد بود، اما شیوه مدیریت آقای هاشمی این گونه بود که توانست مردم را اغنا کند و توانست رونق اقتصادی به وجود بیاورد. بنابراین من فقط می‌توانم آن تجربه را بگویم. در آن زمان آقای هاشمی چنین کاری را کرد؛ حالا در شرایط فعلی که شما می‌فرمایید بالاخره مشکلات اقتصادی وجود داشته و دارد، باعث بعضی اغتشاشات و مسائلی شده، قاعدتا راهکارهایی وجود داشت، ولی یک تفاوتی هم آن زمان با این زمان داشت. آن زمان وحدت و انسجام خوبی بین مسئولان کشور وجود داشت، یعنی این گونه نبود که حالا اگر جناح سیاسی مخالف هم داریم و یا در انتخابات شکست خورده، این‌ها بیایند کارشکنی کنند یا علیه همدیگر تبلیغ سوء کنند یا مثلا فرض کنید در دانشگاه و تربیون‌های عمومی بیایند طرف مقابل را تضعیف کنند. همه واقعا پشت همدیگر را داشتند، انسجام و وحدت وجود داشت. در شرایط فعلی که این مسائل اتفاق افتاد، متأسفانه بخشی از آن را به دلیل اینکه از بس نقادی‌ها یا تخریب‌های بی‌جهت در کشور نسبت به دولت انجام شد، نسبت به بعضی از قوای دیگر انجام شد، می‌دانم.

می‌گویند ملانصرالدین از یک جایی می‌رفت، یکی به او رسید و گفت از کجا می‌آیی؟ گفت از میدان. گفت چه خبر؟ به دروغ گفت هیچی، آنجا داشتند یک چیزی را تقسیم می‌کردند و من هم گرفتم و آمدم. آن‌هایی که در راه می‌رفتند، به همدیگر می‌گفتند و همه به سمت میدان دویدند. ملانصرالدین گفت نکند راست گفته باشم، خودش هم برگشت شروع کرد به طرف آنها دویدن که آن چیزی را که تقسیم می‌کردند را بگیرد. شما رسانه‌ای هستید و می‌بینید این مسائلی که دو، سه ماهه اخیر در کشور اتفاق افتاد، این‌ها در تاریخ انقلاب بی‌سابقه است و این‌ها اثر می‌گذارد روی مردم و یک عده باور می‌کنند. مضافا اینکه در توده مردم، در متن جامعه، غیر از نخبگان، توده مردم و عوام مردم، آنها فرقی بین دولت و قوه و قضاییه این‌ها قائل نیستند، آنها همه را نظام و یکی می‌دانند. یعنی اگر من بگویم و نقادی کنم به یک جایی، آنها به حساب یک فرد یا قوه مجریه نمی‌گذارند، آنها می‌گویند نظام خراب است؛ یعنی از بالا تا پایین. شما دیدید در همین چند روز اول شعار علیه روحانی بود، ولی بعد چه شد؟ این‌ها نشان می‌دهد که توده مردم مثل شما یا مثل من نوعی تفکیک قائل نیستند بین قوه مجریه و قوه قضاییه بلکه همه را یکپارچه نظام می‌دانند و می‌گویند ناتوانی اینها، ناتوانی نظام است. و این هم از اشتباهاتی است که امروز صدا و سیما مرتکب می‌شود و نشان می‌دهد، نقادی می‌کند، قوه مجریه را مردم به حساب کل نظام می‌گذارند. ما یک تجربه آن گونه داشتیم در زمان پس از جنگ، ولی با این تفاوت که گفتم، آقای هاشمی توانست خیلی خوب از آن مرحله عبور کند و شرایط وفور در کشور را به وجود بیاورد، اشتغال فراوان شود، مردم راضی شوند و الان هم شما می‌بینید که مردم یاد آن موقع‌ها هستند.

رابطه اصلاح طلبان با دولت را چگونه می‌بینید؟
اصلاح طلبان معتقد هستند آقای روحانی پیروزی خودش را در دور دوم باید مدیون آنها باشد، ولی

ما در عمل می‌بینیم این گونه نشد. حداقل در چپش کابینه آقای روحانی اعتنای چندانی به اصلاح طلبان نکرده است. می‌توانیم بگوییم آقای روحانی اصلاح طلبان را کنار گذاشتند و از آنها رویگردان شدند و به عبارتی بگوییم دچار چرخش شده‌اند؛ اصلاح طلبان می‌خواهند چه کار کنند؟ آیا ادامه می‌دهند یا از ایشان عبور خواهند کرد و حمایت خودشان را بر خواهند داشت؟

▲ من ارتباط زیادی با اصلاح طلبان یا اصولگرایان ندارم. من تقریبا با هیچ کدام از این گروه‌های سیاسی رابطه تشکیلاتی ندارم، اما آنچه از رسانه‌های اصلاح طلب برمی‌آید، ممکن است بعضی از اشخاص در جناح اصلاح طلب نقد داشته باشند به آقای روحانی و نقادی کنند و بگویند ما ائتلاف نمی‌کنیم، ولی این استراتژی، استراتژی جریان اصلاح طلبی نیست. آنها هنوز به آقای روحانی وفادار هستند، توقع زیادی هم ندارند. در همین حدی که آقای روحانی توجه کرده به آنها، راضی هستند و عبور از روحانی را خطا می‌دانند و آن را بد می‌دانند برای کشور. به عبارت دیگر اگر بخواهیم افراد را در نظر بگیریم، بله، فرمایش شما درست است؛ حالا یک فردی، یک جایی، یک نقادی‌ای دارد یا یک جمله‌ای دارد و می‌گوید. اما اگر به عنوان استراتژی اصلاح طلبان در نظر بگیریم، من چنین چیزی ندیدم؛ بلکه بیشتر می‌بینم که آنها هم وفادار هستند، هم قانع هستند به آن چیزی که دارند و هم تضعیف روحانی یا تخریب روحانی یا به تعبیر روز، عبور از روحانی را برای کشور مفید نمی‌دانند و مضر می‌دانند.

به این موضوع اشاره کردید که با جناح‌های سیاسی ارتباطی ندارید، ولی ما شما را به عنوان یکی از اعضای موثر و بنیان‌گذار «حزب کارگزاران سازندگی» می‌دانیم. چه شد که از کارگزاران جدا شدید و آیا تکدر خاطری دارید؟ امروز رابطه‌تان با کارگزارانی‌ها چگونه است؟

▲ نه، من از وقتی که آمدم بیرون، هیچ رابطه‌ای با آنها ندارم. در حد همین که در مجالس روضه، عروسی، عزا، بعضی از اشخاص و افرادشان را ببینم و با هم احوال‌پرسی کنیم، ولی رابطه دیگری ندارم. تکدر خاطری هم ندارم. من همان موقع که اعلام کردند کارگزاران تبدیل به یک جبهه شده و حزب نیست، از آن خارج شدم؛ چرا که در حزب کارگزاران بودم و سپس آمدم بیرون. از آن موقع هم هیچ ارتباط تشکیلاتی یا جلسه‌ای نداشته‌ام. الا اینکه در مراسم عمومی شرکت کنم و در آنجا چهار تا از دوستان دیگر هم باشند یا در یک مجلس روضه، مجلس ختم و این مسائلی که عرف ما است. ارتباط دیگری با آنها ندارم.

از دولت خبر دارید؟ مثلا صحبت‌هایی می‌شود مبنی بر اینکه آقای جهانبگویی به حاشیه رفته‌اند. نظرتان در این خصوص چیست؟

▲ نه، من هیچ ارتباطی با دولت و دولتیان ندارم. بعضا یکی از وزرا را در یک مناسبتی یا یک

جایی یا یکی از مسئولان را ببینم، در حد احوال‌پرسی. ارتباط کاری ندارم با آنها و طبعاً خبری هم از این قبیل مسائل ندارم.

یک گزیری بزینم به انتخابات ریاست جمهوری ۱۴۰۰، برویم به سه سال و نیم آینده! یکی از گزینه‌هایی که برای کاندیداتوری مطرح می‌شود، آقای لاریجانی است. چقدر شما آقای لاریجانی را با توجه به آشنایی که خیلی پیشتر با او دارید و با توجه به ارزیابی‌ای که از عملکرد ۱۰ ساله‌شان در مجلس شورای اسلامی دارید، دارای ظرفیت ریاست جمهوری می‌دانید؟ چه میزان احتمال دارد اعتدال به سراغ آقای لاریجانی برود؟ به عبارت دیگر آقای روحانی سید رأی خودش را پشت آقای لاریجانی می‌گذارد و با ایشان ائتلاف می‌کند؟

▲ من قبلا هم گفته‌ام کسی که خودش رازود مطرح کند، می‌سوزد. یعنی تجربه‌ای که ما در سال‌های قبل داشتیم، کسانی که زود خودشان را برای این مسئولیت مطرح کردند، سوختند. بنابراین من هم خیلی در این زمینه اظهار نظر نسبت به هیچ کس نمی‌کنم و می‌گویم بگذاریم به موقمش ببینیم شرایط کشور چیست و چه کسانی مطرح هستند و چه سیاست‌ها و روندی در کشور وجود دارد و می‌گویم به تناسب زمان این نوع بحث‌ها را داشته باشیم.

رابطه آقای هاشمی با رهبری یک رابطه دوستی ۵۹-۶۰ ساله‌ای بود که از قبل از انقلاب شکل گرفته است. در این اواخر رابطه دو بزرگوار با همدیگر چگونه بود؛ مخصوصا بعد از ۸۸ و آن ماجراها و آن مناظره‌ای که شد و آقای هاشمی مورد هدف قرار گرفت و آقای هاشمی نامه خاصی را «بدون سلام» به حضرت آقا نوشتند؛ در رسانه‌ها همیشه آقای هاشمی می‌گفتند همه چیز خوب است و ایشان را مثل قبل دوست دارند و به ایشان ارادت دارند. اما در واقع چه؟ رابطه این دو چگونه بود در اواخر؟

▲ نه، آقای هاشمی از ایشان گلاویه نمی‌کردند. ایشان آن نوع رابطه‌ای که با رهبری داشتند، یک رابطه اعتقادی برایشان بود که در یکی از صحبت‌هایشان هم در دانشگاه شریف در پاسخ به یک دانشجویی جواب دادند. می‌گفتند که من با رهبری رفیقیم، دیدار هم داریم، در آن دیدارها هم من نظراتم را می‌گویم، بنابراین اختلاف نظر وجود داشته و دارد؛ یعنی همیشه بوده، اما حجتی ندارد که حرف من را بپذیرد، ولی من حجت دارم که حرف ایشان را بپذیرم، به خاطر اینکه ایشان ولی فقیه است و در نظام سیاسی ما بالاخره باید حرف ولی فقیه پذیرفته شود. بنابراین منبای رقابتی کاری‌اش یا به تعبیر شما که می‌گویید کدورت و این‌ها، این نوع مسائل را منبای اعتقادی داشتند و از نظر عاطفی هم آن منبای رفاقت چندین ساله؛ حالا ۵۹ ساله. یعنی هم از نظر عاطفی با ایشان رابطه‌شان خوب بود؛ بالاخره سالیان طولانی، دوست بودند. از نظر کاری آقای هاشمی اعتقاد داشتند که حجتی دارند که حرف‌های رهبری را بپذیرند. بنابراین هیچ وقت هم گله نمی‌کردند و از این موضع‌شان هم کوتاه نمی‌آمدند.

در بحث آن نامه‌ای که به رهبری در سال ۱۳۸۸ نوشتند، چرا قبل از اینکه رهبری بخوانند، آن را منتشر کردند؟

▲ یک پاسخی ایشان نوشته بود و من الان یاد نیست. مثل اینکه فاصله انتشار با فرستادن، طولانی بود، یعنی این جوری نبود و اشکال از جای دیگر بود، نه اشکال از این طرف. ▶

ممکن است بعضی از اشخاص در جناح اصلاح طلب نقد داشته باشند به آقای روحانی و نقادی کنند و بگویند ما ائتلاف نمی‌کنیم، ولی این استراتژی، استراتژی جریان اصلاح طلبی نیست

کسی دنبال هاشمی زدایی نیست

گفت و گوئی مثلث با حجت الاسلام حسین ابراهیمی

امید کرمانی

خبرنگار

وقتی آیت الله هاشمی رفسنجانی فوت کرد، خیلی از سیاسیون می گفتند جای او را شخصیت‌هایی همچون آقای ناطق و آقای روحانی پر کنند، ارزیابی شما چیست؟ آیا کسی در یک سال گذشته توانست جای آقای هاشمی را پر کند یا اصلا جای خالی او احساس شد؟

▲ جای هر کسی خودش است، قال معصوم: «وقتی عالم فقیه‌ای از دنیا رفت رختی به وجود می آید که هیچ چیز آن رخت را پر نمی کند.» بنابراین هر شخصیتی جای خود را در عرصه سیاسی کشور دارد. معتقدم آقای هاشمی نیز همین طور بود و هیچ کس جای او را نمی تواند پر کند، چون هر شخصیتی جایگاه و شان خود را دارد. اصلا معنا ندارد که بگوییم خلاء وجودی هاشمی را آقای ناطق می توانند جبران کند، خیر. آقای ناطق در جایگاه خودش است، او خدماتی کرده و می کند. آقای هاشمی نیز خدماتی در جایگاه خود انجام داد و کسی نمی تواند جای او را پر کند.

آقای روحانی چه طور؟ برخی می گفتند آقای روحانی، هاشمی ثانی است؛ آیا چنین تعبیری را شما قبول دارید؟

▲ خیر، آقای روحانی نیز جایگاه خود را دارد. آقای روحانی، هاشمی نمی شود و آقای هاشمی، آقای روحانی نبود. هر کدام در جایگاه خودش هستند. آقای روحانی محترم، با شخصیت و با سابقه است اما جایگاه او با جایگاه آقای هاشمی یکی نیست. نباید انتظار داشت کسی جایگاه شخص دیگری را پر کند. اگر کسی چنین انتظاری دارد باید بداند که امکان پذیر نیست.

یکی از خصایصی که برای آقای هاشمی برمی شمردند این بود که سعی می کرد هر دو جناح سیاسی را حفظ کند، یعنی اگر اصولگراها در دوره دولت اصلاحات ضعیف بودند سعی می کرد اصولگرایان را تقویت کند و اگر اصلاح طلبان زمان دولت آقای احمدی نژاد در حاشیه قرار گرفتند به احیای اصلاح طلبان کمک کرد، به عبارت دیگر همواره می کوشید که با لانسرها جناح‌های سیاسی کشور باشد. به نظر شما در این حوزه کسی می تواند نقش آقای هاشمی را ایفا کند و با لانسرها دو جناح سیاسی شود؟

▲ خیر، آقای هاشمی شخصیت خاص خود را داشت. از سوابق، لواحق، هوش و درکی برخوردار بود و آنچه را تشخیص می داد عمل می کرد. از آنجایی هم که جایگاه تثبیت شده‌ای داشت افراد می پذیرفتند. حالا اگر کسی بخواهد در این حوزه نقش آقای هاشمی را ایفا کند، کار بسیار سختی است. من چهار سال در مجلس دوم با آقای هاشمی از نزدیک برخورد داشتم. ایشان روحیاتی داشت که مخصوص او بود شخص دیگر نمی تواند چنین نقشی را ایفا کند.

همان طور که اشاره کردید، شما در مجلس و جامعه روحانیت مبارز با آقای هاشمی از نزدیک برخورد و معاشرت داشتید، آیا او شخصیتی بود که دهه به دهه تغییر کند؟ برخی سیاسیون می گویند آقای هاشمی دوره جنگ با آقای هاشمی دوره ریاست جمهوری و آقای هاشمی دوره ریاست جمهوری با آقای هاشمی بعد از دوره ریاست جمهوری فرق می کرد و دوره به

حجت الاسلام حسین ابراهیمی می گوید: «کسی در یک سال گذشته نتوانست جای هاشمی را پر کند و در آینده هم چنین اتفاقی نمی افتد.» عضو شورای مرکزی جامعه روحانیت مبارز تهران یادآور شد: «روحانی، هاشمی نمی شود و هاشمی، روحانی نبود. هر کدام در جایگاه خودش هستند. البته روحانی راه هاشمی را می رود و این طور نیست که بخواهد از او فاصله بگیرد.»

دوره روحیات و نگرش‌های سیاسی او به طور معنی داری دستخوش تغییر شد، نظر شما چیست؟

▲ آقای هاشمی به هر حال انسان بالغی بود که بر حسب اقتضای زمان تصمیم می گرفت و هر چه را تشخیص می داد عمل می کرد. یک روزی طرف یک جریان بود و روز دیگر طرفدار جریان دیگر، همه اینها را بر اساس تشخیص شخصی خود انجام می داد، بنابراین اشخاص دیگر نمی توانند این طور کاری کنند.

نسبت آقای هاشمی با نظام چطور بود؟ برخی می گویند او زمان دولت آقای احمدی نژاد از نظام فاصله گرفت، نظر شما چیست؟

▲ معتقدم آقای هاشمی هیچ گاه از نظام فاصله نگرفت. هر کسی این حرف را بگوید خلاف گفته است. آقای هاشمی حافظ نظام و تابع رهبری بود و خب تشخیصش در مواردی ممکن است اصطکاک پیدای کرد اما در اصول هیچ گاه از نظام و مقام معظم رهبری فاصله نگرفت، همواره در خدمت نظام و رهبری بود. در مجموع آقای هاشمی آنچه در توان داشت نسبت به حفظ نظام به کار می گرفت.

برخی می گویند آقای هاشمی وقتی فوت کرد خیلی از سیاسیون همراه سعی کردند از یاد او فاصله بگیرند. یعنی کسانی که تا دیروز خیلی سعی می کردند خود را نزدیک به آقای هاشمی ترسیم و تعریف کنند، در مدت یک سال گذشته از نام هاشمی رفسنجانی فاصله گرفتند، آیا این طور است؟

▲ من چنین احساسی ندارم. معتقدم آقای هاشمی فردی بود که ارادتمندان به او، همچنان ارادت شان باقی است و دلیلی ندارد که از آقای هاشمی فاصله بگیرند.

آقای علی عسگری به ما گفت «برای مراسم چهارم آقای هاشمی با آقای روحانی صحبت کردیم که سخنران مراسم باشد، اما او در روز چهارم فقط خیلی کوتاه در مراسم حاضر شد و بعد هم سریع رفت.» امسال نیز در مراسم سالگرد اصلا حضور نیافت.

▲ قطعا فقدان حضور آقای روحانی در مراسم سالگرد آقای هاشمی، باتوجه به مشغله‌هایی که برای رئیس جمهور وجود دارد، می تواند این طور تفسیر شود. کسی نمی تواند بگوید آقای روحانی از آقای هاشمی فاصله گرفته است. من معتقدم چنین چیزی نمی تواند واقعیت داشته باشد.

در باره اینکه برخی اصلاح طلبان مطرح می کنند اراده‌ای وجود دارد که از جامعه هاشمی زدایی شود و یاد و خاطره آقای هاشمی کمتر برای مردم مورد اشاره قرار گیرد؛ آیا شما چنین اراده‌ای را احساس کردید؟

▲ اگر اراده‌ای در بین اصلاح طلبان است نمی دانم من خبر ندارم اما من سراغ ندارم کسی بخواهد هاشمی زدایی صورت گیرد. چه دلیلی دارد این کار انجام شود. هاشمی از نظام فاصله نگرفت که دوستداران نظام بخواهند از او فاصله بگیرند. کسانی که نظام را قبول دارند، آقای هاشمی را نیز قبول دارند. مگر آنکه کسی نظام را قبول نداشته باشد که بخواهد اقدام به هاشمی زدایی کند و الا دلیلی ندارد کسی که خدمت به نظام و انقلاب کرده، بعد از فوتش عده‌ای بخواهد در جهت زدودن یاد و خاطره‌اش تلاش کنند.

خود جامعه روحانیت مبارز در سالگرد فوت آقای هاشمی حضور داشت؟

▲ نمی دانم. من کسالت داشتم نتوانستم بروم. چون خیلی چهره‌های سیاسی به مراسم سالگرد آقای هاشمی نیامدند.

▲ از خود آنها باید چرایی فقدان حضورشان را سوال کرد. اگر من کسالت نداشتم، حتما در مراسم شرکت می کردم.

به نظر شما یاد و خاطره آقای هاشمی چقدر در جامعه پایدار می ماند؟ آیا جامعه آقای هاشمی را بعد از مدتی از یاد خواهد برد یا خیر؟

▲ من فکر نمی کنم آقای هاشمی از یاد معتقدین به نظام فراموش شود. یاد آقای هاشمی در دل افرادی که زحمات او را قبل و بعد از انقلاب مشاهده کردند، همواره زنده خواهد بود.

این توصیف وجود دارد که مردم ایران زود فراموش می کنند، پس به نظر شما این اتفاق نمی افتد؟

▲ اتفاقا مردم ایران، مردم با وفا، باصفا و سپاسگزار هستند. مردم درباره امام و شهدا همواره به نیکی یاد می کنند. معتقدم مردم با وفا و هوشمندی داریم که همه خوبی‌ها و بدی‌ها در ذهن شان باقی می ماند.

فکر می کنید آقای هاشمی در آینده سیاسی ایران تاثیرگذار خواهد بود، به این معنا که یک مدل فکری - سیاسی باشد یا آنکه بعد از فوتش آن الگوی سیاسی را نیز با خودش برد؟

▲ خود آقای روحانی تفکر اقتصادی - سیاسی آقای هاشمی را ادامه می دهد و در عملکرد دولت یازدهم و دوازدهم وجود دارد.

برای آنکه این مدل فکری - سیاسی برای جامعه حفظ شود چه کار باید کرد؟

▲ آن مساله‌ای است که به تفکر جامعه برمی گردد باید دید جامعه درباره او چه برداشتی دارد و آن برداشتی که داشته باشد طبعاً تبدیل به الگو می شود. ▶



شکست سنگین شوالیه سیاه

مایکل دی آندرا و همراهانش در سازمان سیا شکست سختی را در مقابل ملت ایران پذیرفته‌اند. دی آندرا در طول یک سال اخیر، نهایت تلاش خود را در تقابل با ملت و نظام جمهوری اسلامی صورت داد اما بار دیگر در مقابل عظمت نظام و ملت ایران تسلیم شد. هم‌اکنون از «شوالیه سیاه» به عنوان فردی ناتوان در سازمان امنیتی آمریکا نام برده می‌شود.

سیاست خارجی

تیتریک



تیر در تاریکی

«مایکل دی آندرا» از مهم‌ترین طراحان آشوب ایران، کیست؟

دست و پا زدن در ته چاه
نقش «مکین» در ناآرامی های
اخیر ایران چه بود؟



براندازی ناکام
و تاکتیک های
ترکاری



چماق و چماق به جای هویج
ارتباط ناآرامی های اخیر و رویکرد
ترامپ به برجام چگونه است؟

نقش سازمان سیا در آشوب ها و اغتشاشات اخیر در ایران کاملا غیر قابل انکار بوده است. توطئه های عینی و مستقیم ایالات متحده آمریکا علیه ایران در دوران ریاست جمهوری دونالد ترامپ تشدید شده است، هر چند در دوران ریاست جمهوری اوباما نیز این مساله وجود داشته است. از سوی دیگر، قرار گرفتن فردی به عنوان مایکل دی آندرا در راس اتاق فکر ضد ایرانی سیا، نشان از برنامه ریزی هدفمند و واشنگتن برای مدیریت آشوب های اخیر در ایران داشته است؛ آشوب هایی که با حضور به موقع ملت ایران در صحنه و دفاع آنها از انقلاب اسلامی بار دیگر ناکام ماند.

مایکل دی آندرا کیست؟

سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا عملیات جدیدی برای گردآوری و تحلیل اطلاعات درباره ایران تشکیل داده و یکی از افرادی ترین افراد خود را در رأس آن گماشته است. پایگاه شبکه خبری «الجزیره» به نقل از منابع آمریکایی در این باره می نویسد: «سازمان سیا یکی از افسران ارشد مبارزه با تروریسم خود را در رأس اتاق عملیات جدید برای جاسوسی از ایران منصوب کرده که سابقه طولانی در مسائل خاورمیانه دارد؛ انتصاب «مایکل دی آندرا» برای اتاق عملیات جاسوسی علیه ایران نشان دهنده این است که دولت ترامپ سعی دارد که

سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا اتاق عملیات جدیدی برای گردآوری و تحلیل اطلاعات درباره ایران تشکیل داده و یکی از افرادی ترین افراد خود را در رأس آن گماشته است. انتصاب «مایکل دی آندرا» برای اتاق عملیات جاسوسی علیه ایران نشان دهنده این است که دولت ترامپ سعی دارد که رویکرد سختگیرانه تری علیه ایران اتخاذ کند.

رویکرد سختگیرانه تری علیه ایران اتخاذ کند.» «الجزیره» درباره «مایکل دی آندرا» می افزاید: «مایکل را بیشتر با اسم های مستعار می مانند «شاهزاده تاریکی» و «مأمور کفن و دفن» می شناسند؛ او از سال ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۵ رئیس بخش ضد تروریسم سازمان سیا بوده است. «مایکل دی آندرا» همچنین در زمان دولت اوباما طرح برنامه مخفیانه عملیات پنهانی برای شناسایی و قتل افراد مظنون به «تروریست» در سراسر جهان به ویژه افغانستان، پاکستان و یمن پیشنهاد داد. یکی از مقامات پیشین سازمان سیا در گفت و گو با «الجزیره» از اعتقاد دارد که قرارداد «مایکل دی آندرا» در رأس اتاق عملیات جاسوسی از ایران آشکارا نشان از این دارد که دولت ترامپ از این پس رویکرد تهاجمی تری علیه ایران اتخاذ خواهد کرد. «الجزیره» به نقل از چند مقام امنیتی دیگر مدعی است که انتصاب مایکل دی آندرا بی شک به معنای آن است که جنگ آمریکا علیه ایران شدت می گیرد. این گزارش در ادامه به نقل از مقامات آگاه امنیتی آمریکا درباره «مایکل دی آندرا» می افزاید که مقامات امنیتی آمریکا حتی نام «مایکل دی آندرا» را مستعار

می دانند؛ مایکل حدوداً ۶۰ سال سن دارد، در سال ۱۹۷۹ به سازمان سیا پیوسته و به صوت مأمور مخفی در عراق، مصر و دیگر کشورهای به فعالیت های اطلاعاتی و امنیتی مشغول بوده است. در زمان حمله آمریکا به عراق «دی آندرا» بلند پایه ترین فرد سازمان سیا بود که در بغداد حضور داشت. گفته می شود که این فرد پرکار اما بی رحم است و همچنین او را عامل و طراح اصلی شناسایی مکان و قتل اسامه بن لادن و دیگر فرماندهان ارشد القاعده می دانند. بنابراین، کلید پاسخ این سوال مهم که چرا بن لادن به رغم شناسایی محل اختفایش بسیار دیر توسط آمریکا کشته شد در دستان دی آندرا است.

دی آندرا از دید رسانه های آمریکایی

در خرداد ماه امسال، دی آندرا به مدیریت سازمان جاسوسی جدید در سیا (با هدف جاسوسی از ایران) منصوب شد. مروری بر مطالبی که رسانه های آمریکایی قبلاً در خصوص دی آندرا نوشته اند خالی از تامل نیست. اطلاعات قبلاً منتشر شده از «دی آندرا» حاکی است که وی با اسامی گوناگونی شناخته می شود؛ برای همکارانش در مقر مرکزی «سیا»، در منطقه «لانگی» ایالت «ویرجینیا» با القابی چون، «توجه گر» و «شاهزاده سیاه» و برای هالیوودی ها با القابی مانند «گرگ» - اشاره ای به لقبش در فیلم «Zero Dark Thirty» درباره عملیات دستگیری «اسامه بن لادن»، رهبر سابق القاعده.

برای عامه مردم، «دی آندرا» فردی ناشناخته است، زیرا او هنوز هم یک مأمور مخفی است؛ مردی که ۳۸ سال از عمرش را به کار در سیا گذرانده و ماحصل خدمت متعهدانه اش کشته شدن صدها هزار نفر بوده است.

افرادی مانند «دی آندرا»، در دید نبودن را ترجیح می دهند. با آنکه او از سال ۱۹۷۹ در سیا کار کرده است، تنها در آوریل سال ۲۰۱۵ بود که یک روزنامه نگار نیویورک تایمز برای اولین بار نامش را به عنوان یکی از معماران برنامه شکنجه و بازجویی سیا از مظنونان تروریسم که پس از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، راه اندازی شد، معرفی کرد. او اوایل سال ۲۰۰۶ به ریاست مرکز مبارزه با تروریسم در سیا منصوب شد و تا ۹ سال بعد مأموریت ردیابی «پیکارجویان» در سراسر جهان را به عهده داشت. مأموران تحت فرماندهی او نقشی محوری در شهادت «شهید عماد مغنیه»، فرمانده بخش نظامی حزب الله لبنان داشتند. نیویورک تایمز نوشت: «سیا با همکاری اسرائیلی ها، از یک خودرو بمب گذاری شده برای کشتن آقای مغنیه در دمشق استفاده کرد.»

«شاهزاده سیاه» به گفته همکارانش، فردی بد اخلاق است که پوشیدن لباس های مشکی را ترجیح می دهد و عادتش روشن کردن زنجیروار سیگار است. کسانی که در کنار «دی آندرا» کار کرده اند، او را فردی «ترشرو» و «بدخلق» می دانند و بسیاری به همین دلیل از کار کردن برای او خودداری کرده اند.

«دی آندرا» به علاوه فردی «معتاد به کار» توصیف شده است. یک مقام سابق سیا می گوید که یک بار از «دی آندرا» که در پست های دفتر کارش اتاقی برای خواب دارد پرسیده برای سرگرمی چه کاری انجام می دهد و در جواب شنیده است: «کار».

نشریه نیویورک نوشته وی زمانی که رئیس بخش مبارزه با تروریسم در سیا بوده قبل از طلوع صبح وارد دفتر کارش می شده و بعضی اوقات هم به جای رفتن به خانه در دفتر کارش می خوابید. در همین زمان بود که او عادت سیگار کشیدن که نزدیک به ۱۰ سال بود آن را کنار گذاشته بود را از سر گرفت.

سن دقیق «دی آندرا» هنوز مشخص نیست. نیویورک نوشته وی احتمالاً بین ۵۰ تا ۶۰ سال سن دارد. او در خانواده ای در ایالت «ویرجینیا شمالی» متولد شده است. یکی از هم کلاسی های قدیمی اش در گفت و گویی با روزنامه واشنگتن پست گفته به خاطر می آورد که «دی آندرا»، «فردی گوشت آلود» بوده که در تکالیف کتبی، نمرات پایینی می گرفت.

وی در زمان حمله آمریکا به عراق، بلند پایه ترین مأمور سیا در بغداد بود. در همین زمان، او با همسرش که زنی مسلمان بود آشنا شد و خودش هم به اسلام گروید، اگر چه به نوشته نیویورک تایمز، قوانین و آداب اسلام را رعایت نمی کند. «مایکل دی آندرا» اکنون به عنوان مدیر جدید میز ایران در «سیا» منصوب شده است؛ اقدامی که عده ای آن را اولین نشانه مهم از تلاش «ترامپ» برای ادامه رویکرد سختگیرانه در قبال ایران، مطابق با وعده هایش در دوران تبلیغات انتخاباتی می دانند، اما نیویورک تایمز نوشته است دستگاه های اطلاعاتی ایران تجربه ای تقریباً چهار دهه ای در مقابله با اقدامات جاسوسی و عملیات های مخفیانه آمریکا داشته اند.

همکاری امارات عربی متحده با سازمان سیا

یکی از کشورهایی که در منطقه همکاری مستمری با سازمان سیا دارد، امارات متحده عربی است. این کشور آسیب پذیر، در کنار عربستان سعودی به یکی از عمال ایالات متحده آمریکا در غرب آسیا تبدیل شده است. نشریه «فارین پالیسی» در گزارشی از همکاری میان مقامات سابق سازمان سیا و امارات برای ایجاد یک مرکز جاسوسی در نزدیکی «ابوظبی» خبر داد.

بر اساس این گزارش مقامات سابق سیا از تأسیساتی در نزدیکی بندر «زاید» در ابوظبی به عنوان مرکزی برای



شاهزاده سیاه به گفته همکارانش، فردی بد اخلاق است که پوشیدن لباس های مشکی را ترجیح می دهد و عادتش روشن کردن زنجیروار سیگار است

آموزش تکنیک‌های مدرن جاسوسی برای افسران اطلاعاتی امارات استفاده می‌کنند.

در این گزارش فارین پالیسی آمده است که سازمان سیا همچنین دارای یک مرکز در نزدیکی ابوظبی به نام «آکادمی» است که کارکنان کمپانی امنیتی «بلک واتر» در آن مستقر هستند؛ در این مرکز که شامل ابزار سلاح و نیروهای ویژه است آموزش‌هایی مانند مرکز «کمپ پی‌پی» متعلق به سازمان سیا در ایالت ویرجینیا، داده می‌شود.

یکی از کارکنان این مرکز در مصاحبه با فارین پالیسی ضمن بیان این مطلب که روزانه هزار دلار درآمد کسب می‌کرده و در هتل‌های ۵ ستاره ابوظبی ساکن بوده است می‌گوید: «مقامات دولتی آمریکا و نیز کارکنان سابق سیا با تعهدات «کار جالب» و «حرفه‌ای سودآور» جذب این کشور حاشیه خلیج فارس می‌شوند. این مقام آمریکایی در ادامه مصاحبه درآمد حاصل از این کار را «پول فوق‌العاده» توصیف کرده است. این نشریه آمریکایی به نقل از چندین منبع آگاه می‌نویسد که «لری سانچز»، افسر سابق اطلاعاتی آمریکا، پشت این عملیات آموزش جاسوسی قرار دارد؛ لری سانچز به دلیل ایجاد اتحاد میان سازمان سیا و پلیس نیویورک معروف است.

فعالیت مقامات ارشد آمریکایی در خاک امارات

یکی دیگر از شخصیت‌های مطرح آمریکایی در امارات «اریک پرنس»، بنیانگذار کمپانی امنیتی بلک‌واتر است. نیویورک تایمز در سال ۲۰۱۱ طی گزارشی از اعزام گروهی از نیروهای خارجی به امارات از سوی اریک پرنس برای ارائه خدمات به شاهزاده «شیخ محمد بن زاید بن سلطان آل نهیان» پرده برداشته است.

«ریچارد کلارک»، رئیس سابق بخش ضد ترور کاخ سفید نیز از دیگر مقامات آمریکایی حاضر در امارات است که به‌عنوان مشاور ارشد آل نهیان فعالیت می‌کرده است. بر اساس گزارش فارین پالیسی یک شرکت اماراتی که از سوی یکی از مقامات نیروی هوایی انگلیس اداره می‌شود تأسیس این شبکه جاسوسی را آغاز کرده و شرکت «دارک متر» که در زمینه امنیت سایبری و اطلاعات برای دولت امارات کار می‌کند نیز تا حد زیادی در راه‌اندازی این عملیات آموزش جاسوسی دست داشته است.

فارین پالیسی در پایان گزارش خود درباره حضور آژانس امنیت ملی در ایجاد این شبکه جاسوسی و شیوه‌های آموزشی آن که برگرفته از روش‌های جاسوسی سازمان سیا است نیز اخباری منتشر کرده است.

دیدار رئیس سازمان سیا و پادشاه عربستان

نکته قابل تامل دیگر اینکه حدود یک‌ماه قبل از بروز برخی اغتشاشات در ایران، رئیس سازمان سیا با پادشاه عربستان سعودی در ریاض دیدار کرده بود. «سلمان بن عبدالعزیز» شاه سعودی و «مایک پومپئو» مدیر سازمان

اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) در کاخ الیمامه در ریاض با یکدیگر دیدار کردند.

دو طرف سعودی و آمریکایی درباره روابط دوجانبه دو کشور و آخرین تحولات منطقه بحث و تبادل نظر کردند. خالد بن سلمان عبدالعزیز، سفیر سعودی در آمریکا و خالد بن عبدالرحمن العیسی، وزیر سعودی و رئیس دفتر دربار سلطنتی عربستان و همچنین عادل الجبیر، وزیر خارجه این کشور در فرودگاه ریاض از وی استقبال به عمل آوردند. «مایک پومپئو» بهمن ماه سال گذشته در اولین سفر خارجی خود پس از انتصابش به‌عنوان رئیس سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا از سوی «دونالد ترامپ» رئیس‌جمهور آمریکا، به عربستان سفر کرده بود.

سازمان سیا چه چیزی را انکار می‌کند؟

سازمان سیا پس از شکست در استمرار ناآرامی و اغتشاش در ایران، سعی دارد خود را در ایجاد ناآرامی‌های اخیر نیز بی‌تقصیر جلوه دهد. این در حالی است که ماهیت و عملکرد سازمان سیا بیش از هر زمان دیگری زیر ذره‌بین جمهوری اسلامی ایران قرار دارد. آنچه مسلم است اینکه سازمان سیا شکست و ناکامی دیگری را در مقابل نظام جمهوری اسلامی و ملت ایران پذیرفته است. بدون شک در آینده، ابعاد گسترده‌تری از مداخله سیا در اغتشاشات اخیر افشا خواهد شد.

در شرایطی که مقام‌های آمریکایی پیوسته از برخی ناآرامی‌ها در ایران حمایت کرده‌اند، «مایک پومپئو» رئیس آژانس اطلاعاتی این کشور (سیا) دست داشتن این نهاد در رویدادهای اخیر را تکذیب کرد. وی در گفت‌وگو با شبکه خبری فاکس نیوز، همسو با مواضع خصمانه دیگر سیاستمداران آمریکایی سخن گفت و مدعی شد: «وضعیت اقتصادی ایران مسبب حضور مردم در خیابان‌ها شد.» پومپئو با ادعای اینکه ناآرامی‌ها هنوز به‌تمام نرسیده است، افزود: «این ایرانی‌ها بودند که ما چرا را شروع کردند و ادامه دادند؛ آنها به دنبال بهبود شرایط زندگی و جدایی از نظام دینی هستند.»

رئیس سیا، جمهوری اسلامی را «مقاوم در برابر تغییر» خواند و مدعی شد که حکومت ایران به خواست مردمش توجهی نمی‌کند. این اظهارات پومپئو در شرایطی مطرح شده که دولت آمریکا در روزهای گذشته از هیچ تلاشی برای ضربه زدن به جمهوری اسلامی ایران فروگذاری نکرده است.

زمانی که شورای امنیت در خصوص تحولات مهم بین‌المللی همچون جنگ یمن و بحران میانمار سکوت را ترجیح داده است، این نهاد به سرعت جلسه‌ای به درخواست آمریکا برای گفت‌وگو در خصوص وقایع ایران ترتیب داد؛ نشستی که البته مطابق با خواست مقام‌های آمریکایی پیش نرفت. آمریکایی‌ها در شرایطی اکنون پرچم نوع دوستی به دست گرفته‌اند که مواضع ضد ایرانی دولت این کشور در ماه‌های گذشته برکسی پوشیده نبوده است.

ایجاد محدودیت‌های شدید برای اتباع ایرانی متقاضی سفر به آمریکا، تحریم پیوسته مقام‌های ایرانی، تلاش برای تضعیف برجام و دروغ‌گویی برای ضربه به برنامه دفاع موشکی ایران تنها گوشه‌ای از اقدامات خصمانه واشنگتن در ماه‌های گذشته بوده است. بی‌اعتمادی تاریخی ایرانی‌ها به آمریکا، جز در نتیجه سیاست‌های استعماری از جانب دولت‌های متعدد این کشور نیست؛ سیاست‌هایی که نتایجی همچون کودتای ۲۸ مرداد در ایران و بی‌ثباتی عراق و افغانستان را به دنبال داشته است. ▶

سازمان سیا پس از شکست در استمرار ناآرامی و اغتشاش در ایران، سعی دارد خود را در ایجاد ناآرامی‌های اخیر نیز بی‌تقصیر جلوه دهد. این در حالی است که ماهیت و عملکرد سازمان سیا بیش از هر زمان دیگری زیر ذره‌بین جمهوری اسلامی ایران قرار دارد

دست و پا زدن در ته چاه

نقش «مک‌کین» در ناآرامی‌های اخیر ایران چه بود؟

نام جان مک‌کین برای کسانی که تحولات سیاسی ایالات متحده آمریکا را خصوصاً از سال‌های ۲۰۰۸ میلادی تا کنون رصد کرده‌اند بسیار آشناست! سناتور افراطی ایالت آریزونا یک جمهوریخواه و نامزد این حزب در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۸ بود. در آن انتخابات، مک‌کین در مقابل باراک اوباما تن به شکست داد و از ورود به کاخ سفید بازماند. هم‌اکنون مک‌کین در سنای آمریکا حضور دارد اما از اصلی‌ترین مخالفان دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا محسوب می‌شود. نکته قابل تامل در خصوص مک‌کین، حمایت مستقیم وی از ناآرامی‌ها و اغتشاشات در ایران بوده است.

است: «تشخیص اولیه حاکی است که سناتور مک کین به سرطان گلیوبلاستوما (نوعی تومور مغزی بدخیم) مبتلا شده است.» جان مک کین ۸۰ سال سن دارد و به دلیل لخته شدن خون در بیمارستان بستری شد و تحت عمل جراحی قرار گرفت. بیماری جان مک کین واکنش‌های گسترده‌ای در واشنگتن در پی داشته است.

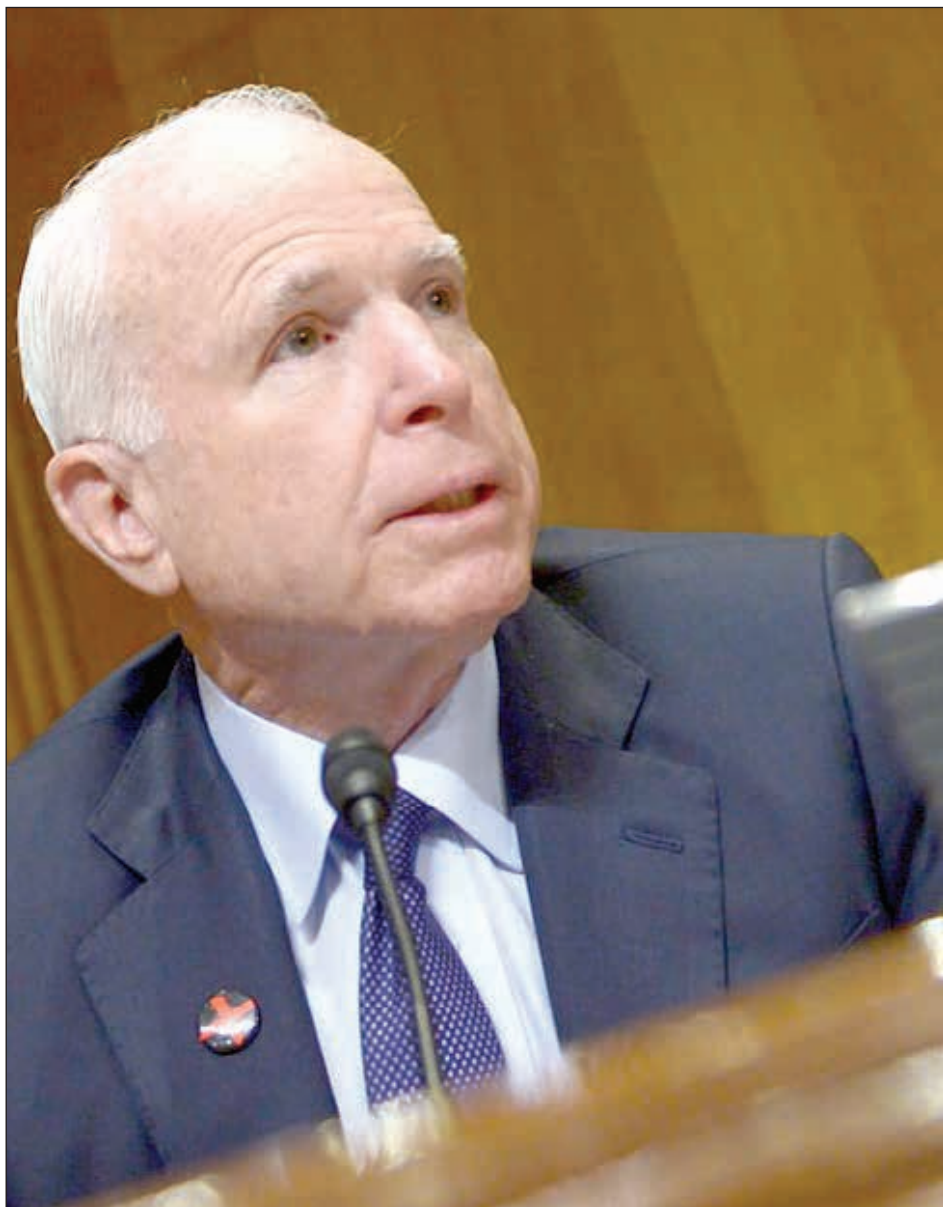
در هر حال، مک کین از مخالفان ملت و نظام ایران محسوب می‌شود و در جریان اغتشاشات اخیر نیز بار دیگر تقابل خود با ایران اسلامی را عیان ساخت. با این حال جان مک کین نیز مانند دیگر مقامات آمریکایی در این آوردگاه محکوم به شکست است. یکی از مواردی که مک کین مخالف آن بوده است، برجام است. در سال ۲۰۱۵ میلادی، مک کین صراحتاً مخالفت خود را با توافق هسته‌ای اعلام کرد و از برجام حمایت نکرد. جان مک کین و لیندسی گراهام، دو سناتور هستند که از ابتدا، مخالف توافق هسته‌ای با ایران بوده و در جریان رای‌گیری کنگره در سال ۲۰۱۵ میلادی نیز این مخالفت را ابراز کردند.

با این حال، این دو سناتور که مواضع افراطی آنها در قبال ایران همواره از سوی رسانه‌های آمریکایی مورد توجه قرار گرفته است، هم‌اکنون نسبت به نحوه و نوع موضع‌گیری در قبال راهبرد تهاجمی و غیرعقلانه ترامپ در قبال توافق هسته‌ای سردرگم مانده‌اند. آنها از یک سو نمی‌توانند مخالفت خود را با برجام انکار کنند و از سوی دیگر، نسبت به آثار و تبعات اتخاذ راهبرد فعلی ترامپ در قبال توافق هسته‌ای با ایران احساس خطر می‌کنند. جان مک کین در یکی از تازه‌ترین موضع‌گیری‌های خود در مواجهه با ایران اظهار کرده است: «بر این باورم که باید ایران را به علت اقداماتش از طریق اعمال تحریم‌های جدید علیه برنامه موشک‌بالستیک این کشور، اعمال تحریم‌ها علیه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران، اعمال تحریم علیه ایرانی‌های متهم به نقض حقوق بشر و تشدید اعمال تحریم‌های تسلیحاتی در تهران، پاسخگو نگاه داشت!»

مک کین سعی کرده است موضع روشنی در ردیای تایید رویکرد فعلی ترامپ در قبال برجام اتخاذ نکند. سناتور ۸۰ ساله ایالت آریزونا اعلام کرده است که کنگره حاضر است بر سر مذاکره مجدد در خصوص توافق هسته‌ای، با ترامپ همکاری کند. با این حال، وی هنوز به صورتی صریح اعلام نکرده است که نظر وی در خصوص نقض رسمی برجام و بازگرداندن تحریم‌های هسته‌ای علیه ایران چیست.

در نهایت اینکه لقب «سناتور بازنده» لقبی براننده برای جان مک کین، سناتور ایالت آریزونا محسوب می‌شود. مک کین علاوه بر اینکه در معادلات سیاست داخلی ایالات متحده و در دوران رقابت‌های انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۸ میلادی به نماد شکست جمهوریخواهان در برابر دموکرات‌ها تبدیل شد، در حال حاضر نیز به نماد و نشانه شکست سیاستمداران آمریکایی در برابر ایران تبدیل شده است. در جریان آشوب‌های اخیر در ایران نیز مک کین تصور می‌کرد که این اغتشاشات مستمر بوده و لازم است از آنها حمایت به عمل آورد؛ او بار دیگر در قبال ایران و ملت همیشه در صحنه آن دچار اشتباه محاسباتی و تخیلاتی خام گردید.

بدون شک نه تنها مک کین، بلکه دیگر سیاستمداران آمریکایی نیز در این خصوص شکست سنگینی خورده و در صورت تداوم رویکرد خصمانه خود، در آینده نیز محکوم به شکست‌های سنگین‌تری خواهند بود؛ موضوعی که مک کین دیگر فرصتی برای درک آن نخواهد داشت... ▶



پس از شروع اغتشاشات اخیر در ایران با صدور بیانیه‌ای رسماً از این ناآرامی‌ها حمایت کرد. وی که به سرطان مغز مبتلاست، سابقه دیدار با سرکرده گروهک تروریستی منافقین و شرکت در ضیافت‌های آنها را نیز در کارنامه دارد. همچنین سناتور جمهوریخواه و رئیس کمیته نیروهای مسلح سنا در توثیقی از اغتشاشات اخیر در ایران حمایت و اعلام کرد آمریکا در کنار معترضان ایرانی ایستاده است.

واقعیت امر این است که جان مک کین مدت‌هاست به فردی شکست‌خورده در معادلات سیاسی ایالات متحده آمریکا تبدیل شده است. در جریان ناآرامی‌های سال ۲۰۱۴ او کرایب نیز جان مک کین به حمایت مستقیم از مخالفان دولت یانوکویچ پرداخت. محصول این مداخله جویی، وضعیت اسفبار و بی‌ثباتی است که از سال ۲۰۱۴ میلادی تا کنون بر او کرایب حاکم شده است. مک کین در حالی که در وضعیت وخیم جسمی به سر می‌برد، به توطئه‌های خود علیه ملت‌های دنیا ادامه می‌دهد.

چندی پیش پزشکان معالج «جان مک کین» سناتور جمهوریخواه از ایالت آریزونا اعلام کردند که او به سرطان مغز مبتلا است. بیمارستان «مایو کلینیک» در شهر فینکس در ایالت آریزونا در بیانیه‌ای اعلام کرده

در سال ۲۰۰۹ میلادی نیز وی از اغتشاش و ناآرامی در کشورمان حمایت کرده بود، هر چند که در این خصوص مک کین نیز مانند دیگر سیاستمداران آمریکایی شکست سختی را در برابر ملت ایران و نظام جمهوری اسلامی تجربه کرد.

روزنامه «ینی شفق» ترکیه در گزارشی نوشت سناتور ضدایرانی کنگره و همچنین سازمان جاسوسی آمریکا در ناآرامی‌های اخیر در کشورمان نقشی بسیار فعال دارند.

روزنامه ینی شفق نزدیک به دولت ترکیه نوشت جان مک کین، سناتور حزب جمهوریخواه و رئیس کمیته نیروهای مسلح سنای آمریکا و سازمان سیا نقش اصلی را در ناآرامی‌های اخیر در ایران بر عهده دارند. ینی شفق در پایگاه اینترنتی خود تصریح کرده است: «وزارت دفاع آمریکا طرح ایجاد کابوس در سال ۲۰۱۸ میلادی را از ایران آغاز کرد. کاخ سفید مصراحتاً از این اعتراضات حمایت می‌کند. در ناآرامی‌های ایران علاوه بر سلطنت‌طلبان، جان مک کین که در وقایع سوریه هم نقش مهمی داشت و همین‌طور سازمان سیا نقش اصلی را بر عهده دارند.»

گفتنی است سناتور «جان مک کین» بلافاصله

براندازی ناکام و تاکتیک‌های تکراری

ابراهیم متقی

استاد دانشگاه تهران



۳ ایالات متحده آمریکا نسبت به کشورهای انقلابی عموماً از سازوکارهایی همانند تهدید، جنگ و آشوب بهره می‌گیرد. براندازی سیاسی به عنوان واقعیت اجتناب‌ناپذیر سیاست مقابله با انقلاب‌های رادیکال محسوب می‌شود. چنین رویکردی را ایالات متحده در برخورد با انقلاب کوبا، نیکاراگوئه و ایران به کار گرفته است. سازوکارهای مقابله با ایران در سال‌های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به گونه‌ای مرحله‌ای تغییر پیدا کرده و تابعی از ضرورت‌های ساختاری و سیاسی شده است. ایالات متحده در دهه ۱۹۸۰ از تاکتیک جنگ‌های نیابتی بهره گرفت؛ جنگ عراق علیه ایران و حمایت از گروه‌های مسلح در حوزه‌های بحرانی را باید در زمره سازوکارهایی دانست که آمریکا برای محدودسازی نقش منطقه‌ای ایران به کار گرفته است. در دهه ۱۹۹۰ آمریکا از الگوی تغییر رفتار سیاسی بهره گرفته است؛ به عبارت دیگر راهبرد تغییر رفتار جایگزین تغییر نظام سیاسی شد. چنین رویکردی با این هدف انجام گرفت که زمینه برای استحاله نظام سیاسی در ایران به وجود آید. موضوع مربوط به استحاله بخشی از سازوکارهای کنش تاکتیکی آمریکا در شرایط سیاسی و ساختاری دوران بعد از جنگ سرد بوده است. در سال‌های بعد از جنگ سرد، قدرت ملی و منطقه‌ای ایران به گونه‌ای تدریجی افزایش یافت؛ تغییر در موازنه قدرت و نقش‌یابی ایالات متحده به عنوان هم‌وزن نظام جهانی منجر به افزایش تضادهای ایران و آمریکا شد. پیروزی آمریکا در جنگ علیه القاعده و صدام حسین در سال‌های آغازین قرن بیست و یکم را می‌توان نمادی از تغییر بنیادین موازنه قدرت دانست. افزایش قدرت ایران همواره منجر به نشانه‌هایی از چالش برای سیاست منطقه‌ای ایالات متحده شد. در دوران باراک اوباما، آمریکا بار دیگر از سیاست همکاری برای تغییر رفتار بهره گرفت. ایران نسبت به حساسیت‌های امنیتی آمریکا، کشورهای اروپایی، روسیه و چین پاسخ داد. برنامه جامع

اقدام مشترک به این دلیل مورد تصویب و پذیرش ایران قرار گرفت که مقامات جمهوری اسلامی احساس می‌کردند از وضعیت امنیتی شدن خارج خواهند شد. در حالی که ایران در سال‌های بعد از برجام نه تنها در وضعیت امنیتی تصاعدی‌یافته قرار گرفت، بلکه با تهدیدهای بیشتری از سوی آمریکا نیز روبه‌رو شد. راهبرد دونالد ترامپ در برخورد ایران مبتنی بر این ادراک است که جمهوری اسلامی از فضای چالش عبور کرده و به عنوان تهدید امنیتی محسوب می‌شود. در چنین شرایطی بود که ترامپ از مایکل آندریا به عنوان افسر اطلاعاتی در برنامه ریزی‌های مربوط به جنگ‌های نیابتی بهره گرفت تا زمینه‌های لازم برای مقابله با ایران را به وجود آورد. مایکل پومپئو، رئیس سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا و ژنرال مک‌مستر، مشاور امنیت ملی ایالات متحده دارای رویکرد نسبتاً مشابه و مشترکی با آندریا برای سازماندهی فرآیند گسترش بحران از درون برخورد بودند. به این ترتیب آمریکا الگوی انفجار از درون را در دستور کار سرویس‌های اطلاعاتی خود قرار داد. ماموریت مایکل آندریا، شباهت بسیار زیادی با الگوی رفتاری ژنرال شوارتسکوف و کرمیت روزولت، نوه تئودور روزولت رئیس‌جمهور سابق آمریکا و رئیس شعبه خاورمیانه سازمان مرکزی جاسوسی آمریکا در سال ۱۳۳۲ دارد. افراد یادشده در قالب طرح بیدمن، درصد برآمدند تا زمینه گسترش تضادهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی را در ایران به وجود آورند. چنین روندی به مفهوم آن است که بار دیگر تاریخ مداخله سیاسی و امنیتی آمریکا در برخورد با ایران در حال تکرار شدن است. تحقق این امر در شرایطی امکان‌پذیر خواهد بود که شکاف‌های سیاسی موجود در ایران گسترش یابد. در حالی که واقعیت‌های موجود ایران نشان می‌دهد که تضادهای محیطی و شکاف‌های سیاسی و جناحی بیش از آنکه ماهیت پرشدت داشته باشد، بر اساس نشانه‌هایی از شکاف متقاطع روبه‌رو شده است. در حالی که آمریکا در سال ۱۹۵۳ توانست مقابله با حکومت مصدق را در شرایط شکاف‌های متراکم پیگیری کند. رویکرد آمریکا در دوران ترامپ مبتنی بر فعال‌سازی شکاف‌های اجتماعی و اقتصادی بوده است. مایکل آندریا که از وی به عنوان مرد سایه‌ها نام برده می‌شود، تلاش دارد

تافضای موجود در ساختار اجتماعی ایران را به گونه‌ای تصاعد دهد که منجر به شکل‌گیری شکاف‌های متراکم شود. شکاف‌های متراکم به معنای تضاد دولت و جامعه محسوب می‌شود؛ تضاد دولت و جامعه در شرایطی حاصل می‌شود که نظام سیاسی با نشانه‌هایی از انسداد روبه‌رو شود. شکل‌بندی‌های ساختاری جمهوری اسلامی به گونه‌ای است که از قابلیت لازم برای عبور از انسداد سیاسی برخوردار است. به همین دلیل است که رهیافت مورد نظر مایکل آندریا در ارتباط با گسترش شکاف و تضاد در ایران نمی‌تواند به نتیجه مطلوب منجر شود. ایران در برخی از دوران‌های تاریخی با نشانه‌هایی از بحران، تضاد و حتی آشوب سیاسی روبه‌رو شده اما ساختار حکومت از قابلیت لازم برای مشروعیت‌یابی مجدد برخوردار بوده است. شکست مایکل آندریا در موج اول راهبرد انفجار از درون به معنای پایان کار سرویس‌های اطلاعاتی محسوب نمی‌شود. اگر ایران در وضعیت تورم فرآیندها، شکاف‌های سیاسی قلمبی شده و رویارویی با بازیگران جناحی قرار گیرد، طبیعی است که موج جدیدی از آزارامی در سال ۱۳۹۷ ظهور خواهد یافت. سیاست‌های آمریکا برای افزایش تحریم‌های اقتصادی علیه ایران با این هدف انجام می‌گیرد که تحریم‌ها منجر به افزایش نا کارآمدی دولت و شدت یابی اعتراضات اجتماعی شود. واقعیت آن است که نا کارآمدی اجرایی به گونه‌ای اجتناب‌ناپذیر می‌تواند زیرساخت‌ها و زمینه‌های لازم برای بحران‌سازی را در آینده به وجود آورد. از همین رو، کنترل تهدیدات صرفاً از طریق افزایش قابلیت‌های ساختاری ایران حاصل خواهد شد. الگوهای رفتاری آمریکا در برخورد با کشورهای پیرامونی نشان داده که هرگاه واحدهای سیاسی در وضعیت ضعف، تردید و تجدیدنظرطلبی قرار گیرند، فشارهای آمریکا در آن شرایط افزایش بیشتری پیدا خواهد کرد. در حالی که اگر در برابر سازوکارهای مبتنی بر تهدید و آشوب، زمینه برای خویشنداری و کنترل تهدیدات فراهم شود، طبیعی است که در آن شرایط زمینه‌های باز یابی الگوهای رفتاری جامعه بر اساس ضرورت‌های ساختاری فراهم خواهد شد. مقابله با تهدیدات آمریکا از طریق درک نیازهای جامعه و اجرای تعهدات دولت در برابر نیازهای اولیه و حقوق معیشتی شهروندان امکان‌پذیر خواهد بود. در غیر این صورت همانند ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ مشکلات اقتصادی با تضادهای سیاسی و جناحی زمینه شکل‌گیری تراکم بحران را فراهم می‌کند. تراکم بحران و شکاف‌های اجتماعی بزرگترین تهدید برای کشورهای انقلابی همانند ایران خواهد بود. ▶



«چماق» و «چماق به جای هویج»

ارتباط ناآرامی‌های اخیر و رویکرد ترامپ به برجام چگونه است؟

و دیگر اعضای دولت ترامپ از توسعه ناآرامی‌ها در ایران وجود ندارد. با این حال نوع بیان نیکی هیلی و حمایت وی از آزادی خواهی و مطالبه گری ملت ایران در حالی صورت می‌گیرد که وی تا کنون از هیچ گونه تلاشی در راستای مواجهه تمام‌عیار با مردم ایران فروگذار نکرده است. اظهارات نیکی هیلی سبب شد تا دفتر نمایندگی جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل متحد نسبت به وی واکنش نشان دهد. نمایندگی دائم جمهوری اسلامی ایران نزد سازمان ملل متحد در نیویورک، در بیانیه‌ای نمایش نیکی هیلی سفیر و نماینده دائم آمریکا در سازمان ملل را «اشک تمساحی تهوع آور» خواند.

در بخشی از این بیانیه آمده است: «تهدیدات و یاهه‌گویی‌های نماینده آمریکا در سازمان ملل، حمایت از خشونت‌طلبی و آتش‌افروزی در ایران محسوب می‌شود. امنیت و ثبات ایران در چهار دهه گذشته متکی به مردم خودش بوده و مردم ایران به‌رغم جوسازی‌های اخیر از این حقوق و دستاوردهای آن حفاظت کرده و اجازه نخواهند داد خشونت و ویرانگری، این حقوق ذاتی و دستاوردهای تاریخی را تخریب کنند، چرا که حافظه تاریخی ملت ایران هنوز خاطره جنایات و ذلت‌تحمیلی توسط رژیم دیکتاتوری تحت حمایت آمریکا را فراموش نکرده است.»

در نهایت اینکه جمهوری اسلامی ایران خود را برای مقابله با هر گونه رفتار و عمل ایالات متحده آمریکا در قبال توافق هسته‌ای آماده کرده است. آنچه مسلم است اینکه پاسخ ایران نسبت به نقض برجام از سوی واشنگتن سخت و برای ترامپ و دولت وی پشیمان‌کننده خواهد بود. رئیس‌جمهور آمریکا در این خصوص باید هزینه‌های بسیار زیادی را پرداخت کند، هزینه‌هایی که قطعاً رئیس‌جمهور ناتوان آمریکا قدرت پرداخت آنها را (چه به لحاظ سیاسی و چه به لحاظ بین‌المللی) ندارد. مخالفت برخی سناتورهای حزب جمهوریخواه با تصمیم‌گیری شتابزده و غیر منطقی ترامپ در قبال برجام نیز ریشه در همین مساله دارد. آنها نیز به‌رغم مخالفت با برجام، معتقدند چنین تصمیمی منافع کشور آنها در نظام بین‌الملل را به خطر خواهد انداخت. ▶

داریم، تحریم و تصمیم‌گیری درباره (تمدید) تعلیق تحریم‌ها یکی از آنهاست. اما رئیس‌جمهور هنوز در این رابطه تصمیم نگرفته است. به عبارت بهتر، امکان دارد دولت دونالد ترامپ در نخستین ماه سال جدید میلادی (ماهی که در آن به سر می‌بریم) تعلیق تحریم‌ها علیه ایران را مطابق برجام تمدید نکند و به این وسیله به‌طور کامل از توافق هسته‌ای خارج شود. یکی از اصلی‌ترین مشوقین ترامپ در این خصوص نیکی هیلی است. جان بولتون، نماینده پیشین آمریکا در سازمان ملل متحد نیز به ترامپ پیشنهاد داده است تا با هدف حمایت از اغتشاشگران در ایران هرچه سریع‌تر از برجام خارج شود و تحریم‌های یکجانبه خود را مجدداً علیه کشورمان اعمال کند.

مقامات آمریکایی در صددند با تزریق ناراضی‌تای اقتصادی در جامعه، دست به تحریک افکار عمومی بزنند و در نهایت حمایت جدی‌تری از اغتشاشات بپردازند. این در حالی است که ملت ایران با رصد هوشمندانانه‌ای که نسبت به رفتار آمریکا در طول ۴ دهه اخیر داشته است، این بار نیز اجازه دخالت به کاخ سفید و عمال آن را نخواهد داد. نیکی هیلی طی روزهای اخیر نیز سعی کرده است نقش پررنگی در حمایت از اعتراضات و اغتشاشات در ایران ایفا کند. سفیر آمریکا در سازمان ملل در ادامه اقدامات و اظهارات مداخله‌جویانه مقامات این کشور، خواستار تشکیل نشست اضطراری در مورد ناآرامی‌های ایران شد.

نیکی هیلی، سفیر آمریکا در سازمان ملل خواستار تشکیل نشست فوق‌العاده شورای امنیت سازمان ملل در نیویورک و شورای حقوق بشر این سازمان در ژنو شد. وی گفت: «ما نباید ساکت بمانیم. مردم ایران در تلاش برای رسیدن به آزادی خود هستند!» هیلی همچنین مدعی شد که اعتراضات انجام‌شده در ایران از سوی عوامل خارجی ترتیب داده نشده است. همچنین نیکی هیلی در اظهاراتی دیگر مدعی شده است که آمریکا در صدد است صدای معترضین ایرانی به صورتی رساتر به دنیا مخابره شود!

بدون شک، کمترین شبهه‌ای در حمایت نیکی هیلی

رئیس‌جمهور ایالات متحده آمریکا قرار است طی روزهای آتی تصمیم‌نهایی خود را در خصوص توافق هسته‌ای اعلام کند. مقامات آمریکایی اعلام کرده‌اند که ترامپ قصد دارد این بار نیز ایران را نسبت به نقض برجام متهم کرده و گزارش‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در خصوص پایبندی ایران به توافق هسته‌ای را منکر شود. سیدعباس عراقچی، معاون وزیر امور خارجه کشورمان و عضو ارشد تیم مذاکره‌کننده هسته‌ای ایران نیز از احتمال نقض علنی و رسمی برجام توسط ترامپ و خروج از توافق هسته‌ای طی روزهای آتی خبر داده است. لازم به ذکر است که برخی مقامات آمریکایی به ترامپ توصیه کرده‌اند که در راستای اعمال فشار اقتصادی بیشتر بر ملت ایران و تحریک اوضاع داخلی کشور، از توافق هسته‌ای خارج شود. این در حالی است که چنین رفتاری بار دیگر منجر به اتحاد ملت ایران در برابر ایالات متحده آمریکا و توطئه‌های آن خواهد شد.

به عبارت بهتر، طی روزهای آتی ترامپ سعی خواهد کرد با گره‌زدن مستقیم برجام به اعتراضات و ناآرامی‌های اخیر (که با حضور گسترده ملت ایران در صحنه دفاع از نظام و انقلاب پایان یافت)، زمینه را جهت اعمال فشار بیشتر اقتصادی و سیاسی به کشورمان فراهم کند. در چنین شرایطی لازم است قوای سه‌گانه و خصوصاً مسئولان دستگاه دیپلماسی و سیاست خارجی کشورمان با هشیاری و هوشمندی کامل وارد عمل شوند. در برهه فعلی، اتحاد مردم و مسئولان کشورمان از اهمیت وافر و برخوردار است.

در سایه این اتحاد می‌توان ضمن غلبه بر فضای اغتشاش، رفتار دشمنانی که روی این موج سوار شده‌اند را نیز مدیریت کرد. رصد رفتار ترامپ در قبال رخدادهای اخیر در کشورمان به خوبی نشان می‌دهد که کاخ سفید قصد دارد برجام را نه به‌عنوان یک «پدیده مستقل حقوقی»، بلکه به یک «متغیر وابسته سیاسی» تبدیل کند. بر این اساس احتمال خروج ایالات متحده آمریکا از توافق هسته‌ای با ایران وجود دارد. در این خصوص سارا سندرز، سخنگوی کاخ سفید عنوان کرد: «گزینه‌های متعددی برای واکنش به اعتراضات در ایران در دست



آمریکا ایران با ثبات نمی‌خواهد

دکتر رضاسیمبر در گفت‌وگو با مثلث



همان گونه که مستحضر هستید، رئیس‌جمهور آمریکا از وقوع آشوب در کشورمان حمایت کرد اما بار دیگر در دستیابی به اهداف خود در تقابل با ملت و نظام ایران ناکام ماند. تحلیل شما از حمایت‌های رئیس‌جمهور آمریکا از اغتشاشات چیست؟

▲ در این خصوص لازم است نکاتی را مدنظر قرار دهیم. ایالات متحده آمریکا از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی ایران، منافع و در حقیقت نفوذ خود در ایران را از دست داد. به عبارت بهتر، آمریکا در ابعاد مختلف اقتصادی، سیاسی و نظامی در تقابل با انقلاب اسلامی ایران زمین گیر شد. در چنین شرایطی واشنگتن سیاست نفوذ و مداخله در ایران و منطقه را ادامه داد. مقامات آمریکایی اعم از دموکرات و جمهوریخواه هیچ‌گاه نخواستند با حقایق و واقعیت جاری در ایران کنار آمده و خواسته ملت ایران در دفاع از انقلاب و نظام را درک کنند. سیاست امروز کاخ سفید و رئیس‌جمهور آمریکا نیز همان عدم پذیرش خواسته‌های ملت ایران است. واقعیت امر این است که ایالات متحده آمریکا اساساً ایران با ثبات و آرام را نمی‌خواهد و از هر گونه ابزاری در راستای ایجاد ناامنی در کشور استفاده می‌کند. از سوی دیگر، پیروزی‌های اخیر جمهوری اسلامی ایران در منطقه که منجر به دور شدن تروریسم تکفیری از مرزهای کشورمان شد و پیروزی‌های بزرگی را نصیب محور مقاومت ساخته است، شکست دیگری برای آمریکا در منطقه محسوب می‌شود. در چنین شرایطی واشنگتن با تمامی قوای خود سعی دارد ضمن دخالت در امور منطقه از جمله حمایت از کشتار ملت یمن توسط سعودی‌ها، حمایت از رژیم صهیونیستی و... به سیاست‌های خود در این حوزه ادامه دهد. مقامات آمریکایی «ایران قدرتمند» را تهدیدی برای منافع خود در منطقه دانسته و سعی دارند به رویکرد محاصره و مهار ایران ادامه دهند. این سیاست آمریکا و رویکرد این کشور در تقابل با نظام و ملت ایران است اما جمهوری اسلامی ایران قدرتمندانه و با اتحاد ملت خود در مقابل توطئه‌های آمریکا ایستاده است.

چندی پیش تحولاتی در سازمان سیا صورت گرفت و برخی افراد مانند «مایکل دی‌آندرا» مدیری بخش مربوط به ایران را در این مجموعه در دست گرفتند. نقش سازمان سیا را در ناآرامی‌های اخیر چگونه ارزیابی می‌کنید؟
▲ سازمان‌های اطلاعاتی و امنیتی ایالات متحده

توطئه اخیر ایالات متحده آمریکا در تقابل با ملت ایران، بار دیگر با حضور مسئولان و گسترده ملت ایران در صحنه دفاع از انقلاب اسلامی ناکام ماند. دونالد ترامپ رئیس‌جمهور ایالات متحده در همان روزهای نخست ناآرامی‌ها و اغتشاشات، نیت خود را آشکار کرد و از آشوب در کشورمان حمایت کرد. ترامپ در حالی با ادعای آزادی و احترام به ملت ایران این اقدام را صورت داد که وی چندی پیش صراحتاً ملت ایران را تروریست نامیده و دستور عدم ورود ایرانیان به خاک آمریکا را اعلام کرده بود. در این خصوص گفت‌وگویی با دکتر رضا سیمبر، استاد روابط بین‌الملل دانشگاه گیلان صورت داده‌ایم که از نظراتان می‌گذرد.

آمریکا وظیفه دارند استراتژی این کشور مبنی بر تقابل با نظام و ملت ایران و ضربه‌زدن به جمهوری اسلامی را محقق سازند. آنها در این خصوص از ابزارها و روش‌های گوناگونی استفاده می‌کنند. به عبارت بهتر، دیپلماسی و مشی سیاست خارجی آمریکا بر مبنای تقابل با جمهوری اسلامی ایران بنا نهاده شده و سازمان‌های اطلاعاتی و امنیتی آمریکا و در راس آنها سازمان سیا، وظیفه دارند این استراتژی و منقعات آن را محقق سازند. ایالات متحده و سازمان سیا در صددند با تکیه بر سیاست‌ها و رفتارهای براندازانه، اتحاد و همدلی ملت ایران را از بین برده و سیاست نفوذ در سطوح مختلف کشور را در پیش گیرند. مقابله با این روند، هشیاری و درایت مسئولان و مردم را می‌طلبد. اخیراً نیز رهبر معظم انقلاب به این موضوع مهم اشاره فرمودند، اینکه باید مراقب توطئه دشمنان و تلاش آنها برای نفوذ به داخل کشور بود.

اشاره کردید که تقابل با جمهوری اسلامی ایران

در سطح کلان، سیاست خارجی هر دو حزب دموکرات و جمهوریخواه یکسان است. بر این اساس هر دو حزب دموکرات و جمهوریخواه، با گفتمان انقلاب اسلامی ایران و تأثیر عمیق فکری و اندیشه‌ای این گفتمان در تقابل هستند و این تقابل، در حوزه سیاست خارجی آمریکا به صورتی عینی و آشکار متبلور شده است

به عنوان یک استراتژی کلان در سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا تعریف شده و در این معادله تفاوتی میان دو حزب دموکرات و جمهوریخواه وجود ندارد. لطفاً در این خصوص بیشتر توضیح دهید.

▲ در اینجا لازم است نکته مهمی را مدنظر قرار دهیم. در سطح کلان، سیاست خارجی هر دو حزب دموکرات و جمهوریخواه یکسان است. بر این اساس هر دو حزب دموکرات و جمهوریخواه، با گفتمان انقلاب اسلامی ایران و تأثیر عمیق فکری و اندیشه‌ای این گفتمان در تقابل هستند و این تقابل، در حوزه سیاست خارجی آمریکا به صورتی عینی و آشکار متبلور شده است. امکان دارد در مودکات لفظی، سران دو حزب دموکرات یا جمهوریخواه روی مسائل مختلفی متمرکز شوند و حتی در این زمینه مخالفت‌هایی با یکدیگر داشته باشند اما رویکرد کلی آنها در حوزه سیاست خارجی یکسان است. بر این اساس دموکرات‌ها بیشتر روی مسائلی مانند حقوق بشر و خلع سلاح متمرکز می‌شوند و جمهوریخواهان به صورت سنتی نسبت به مداخله‌گری در امور کشورهای دیگر و دموکراسی تحمیلی خود به دیگر مناطق دنیا اقدام می‌کنند. با این حال کلان قضیه میان این دو یکی است. آنها در مسائلی مانند حمایت از رژیم صهیونیستی، تأمین امنیت انرژی و بازدارندگی در مقابل ایران با یکدیگر اتفاق نظر و رویکردی مشترک دارند.

بدیهی است در چنین شرایطی باید درک عمیقی از تقابل دو حزب دموکرات و جمهوریخواه در ایالات متحده آمریکا و مولفه‌های کلان دخیل در این رقابت سیاسی داشت. نباید این تصور نادرست را داشت که حضور یا عدم حضور هر یک از احزاب سیاسی در ایالات متحده آمریکا مولد تغییر در رفتار و رویکرد تقابلی آنها در قبال ایران است. به عنوان مثال، اوپاما بر اساس فرمول رفتاری دموکرات‌ها، سعی کرد روی دو مولفه «عدم مداخله‌گری نظامی» و «مذاکره در حوزه سیاست خارجی آمریکا» تکیه کند. با این حال در پشت چهره ظاهراً آرام اوپاما نیز همان سیاست‌های استعماری و منفعت‌طلبانه آمریکا خودنمایی می‌کرد. او عملاً همان سیاست‌های توسعه‌طلبانه را دنبال کرد. او با رژیم آل سعود در عربستان به تعامل پرداخت؛ رژیمی که مسئول و بانی بسیاری از فجایع انسانی در منطقه و جهان اسلام است. حمایت آمریکا از رژیم صهیونیستی نیز در دوران ریاست جمهوری اوپاما ادامه داشت. ▶

با وجود این تلاش‌های گسترده چرا آمریکا و سازمان سیا نتوانستند به اهدافشان دست یابند؟

آنها در نظر داشتند که حکومت مردمی ایران را با عملیات روانی، پول و کارهای اطلاعاتی سرنگون کنند اما در عمل نتوانستند؛ زیرا در ناآرامی‌های اخیر اغتشاشگرانی که حضور داشتند تعدادشان بسیار کم است و اگر افرادی منتقد نیز وجود داشته باشند کسانی هستند که در انتخابات شرکت کرده‌اند. آنها نیز اگر نقدی داشته باشند از طرق قانونی و مسالمت‌آمیز اقدام می‌کنند. در واقع در جمهوری اسلامی یک عده بزرگی که همواره همراه نظام هستند به نشانه آن همواره در راه پیمایی‌ها شرکت می‌کنند. ممکن است عده دیگری هم باشند که در این گونه حرکت‌ها شرکت نکنند، اما قطعاً اهل براندازی و اغتشاش نیستند، زیرا اکثریت قریب به اتفاق مردم ایران سعی در حفظ انقلاب دارند. اقلیت بسیار کوچکی نیز همراه با جمهوری اسلامی نیستند که در میان‌نشان اقلیت بسیار کوچکتی هستند که مرتبط با شبکه‌های تروریستی مانند منافقین و گروه‌های معاند هستند. بنابراین حکومت مردمی یک کشور ۸۰ میلیونی را یکسری گروهک در خارج از کشور نمی‌توانند سرنگون کنند. البته این به این معنا نیست که مسئولان به وعده‌هایشان عمل نکنند. بلکه باید به مطالبات اقتصادی مردم که در ابتدای ناآرامی‌ها اعتراض کردند، توجه کرده و خواسته‌های‌شان را برآورده کنند. تا زمانی که حکومت جمهوری اسلامی، مردمی است این نوع حرکت‌های مخالف نظام نمی‌تواند کاری از پیش ببرد؛ اما باید به دغدغه‌های مردم توجه کنند زیرا زمانی که مردم از جمهوری اسلامی حمایت می‌کنند، مسئولان هم در مقابل باید به وعده‌هایشان عمل کنند.

مختصری هم در رابطه با پیشینه دی‌آندرو و بنیاد FDD توضیح بفرماید.

دی‌آندرو سال‌ها در سازمان سیا کار کرده است. او وجهه مخوفی دارد تا جایی که شاهزاده تاریکی لقب گرفته و در بین مأمورین سیا که جنایتکار هستند وی از همه کارکشسته تر است. او مدیر اجرایی بنیاد دفاع از دموکراسی یا نام اختصاری FDD است. FDD یک نهاد صهیونیستی است که دغدغه او لش اسراییل است نه آمریکا. این نهاد بودجه بالایی دارد که بخش عمده بودجه این بنیاد مستقیماً از سوی سازمان سیا تأمین می‌شود. ادبیات این نهاد براندازی را آموزش می‌دهد، در واقع هم محتوا تولید می‌کند، هم وارد عملیات می‌شود. در رابطه با اتفاقات اخیر هم شاید بتوان گفت او به عنوان مغز متفکر و استراتژیست سازمان سیا وارد عمل شده است. ▶

تیر آمریکا به سنگ خورد

گفت‌وگوی مثلث با فواد ایزدی درباره نقش سازمان سیا در ناآرامی‌های ایران

۶ در فتنه سال ۹۶ که خوشبختانه در نطفه خفه شد، نقش و حضور عوامل بیگانه و معاند جمهوری اسلامی ایران به وضوح مشخص است. همانگونه که رهبر معظم انقلاب نیز فرمودند، این اغتشاشات از مدت‌ها پیش سازماندهی شده بود و در شکل گیری آن، یک مثلث فعال بوده است؛ یک رأس این مثلث، آمریکا و صهیونیست‌ها هستند، رأس دوم یکی از دولت‌های پولدار خلیج فارس است که هزینه این نقشه را تأمین کرد و رأس سوم نیز، پادوها بودند که مربوط به سازمان آدمکش منافقین هستند و از ماه‌ها قبل آماده بودند. همچنین دونالد ترامپ مأموریت میز و ویژه‌ای را برای بررسی راهکارهای ضربه زدن به نظام و مردم ایران در سازمان سیا تشکیل داد که مأموریت این میز بر عهده مایکل دی‌آندرو افسر اطلاعاتی آمریکایی گذاشته شد. در این راستا گفت‌وگویی با دکتر فواد ایزدی، استاد دانشگاه تهران و کارشناس مسائل بین‌الملل داشتیم. به عقیده وی، اغتشاشات اخیر در کشور را طبق سیاست‌ها و اظهارات مقامات آمریکایی، بودجه تخصیص داده شده به سازمان سیا برای اقدامات براندازانه و نیز حمایت‌هایشان از آشوب‌ها، مشخصاً می‌توان به ایالات متحده آمریکا نسبت داد.

بین‌المللی نیست؟

▶ دخالت در امور کشورها خلاف قوانین بین‌الملل و منشور سازمان ملل است. ضمن اینکه در توافق الجزایر هم که اوایل انقلاب با آمریکا انجام شد، در بند اولش آمریکایی‌ها توافق کردند در امور داخلی کشور دخالت نکنند که با این اقداماتشان آن توافق را هم نقض می‌کنند.

اهداف سازمان سیا و مشخصاً دی‌آندرو یا از ایجاد آشوب در ایران چیست؟

▶ اصلی‌ترین هدف آنها براندازی نظام و هدف فرعی ضربه زدن به جمهوری اسلامی ایران است. به عبارت دیگر آنها به دنبال تخریب چهره ایران از طریق فعالیت‌های روانی و تبلیغات گسترده علیه جمهوری اسلامی هستند. کماینکه خبرگزاری سی‌ان‌ان به‌رغم اینکه اغتشاشات به پایان رسیده است، اما همچنان این موضوع را پیگیری کرده و اخیراً کلیپی را نیز پخش کرده است.

در رابطه با نقش ایالات متحده و مشخصاً دی‌آندرو یا در فتنه ۹۶ کمی توضیح دهید.

▶ دی‌آندرو مسئول میز ایران در سازمان سیا است. سازمان سیا یکی سرورس اطلاعاتی است؛ نقش این سازمان به روشنی مشخص نیست، اما شواهدی وجود دارد که قابل تامل است. مهمترین مسأله‌ای که در این خصوص وجود دارد بودجه بالایی است که به این سازمان تعلق می‌گیرد؛ به نحوی که در بودجه سال ۲۰۱۷ ایالات متحده، مبلغی که به ترویج دموکراسی اختصاص داده‌اند معادل ۲/۳ میلیارد دلار است که بخشی از این بودجه به ایران اختصاص داده شده است. زیرا تعداد کشورهایایی که قرار است از طریق این بودجه در آنها جنگ نرم، کودتا یا انقلاب مخملی رخ دهد که دولت آمریکا نیز با آنها مشکل دارد، مشخص است. بنابراین بودجه این قسم اقدامات به‌طور رسمی در قانون بودجه آمریکا وجود دارد. ضمن اینکه مقامات آمریکایی علناً بارها اعلام کرده‌اند به دنبال تغییر حکومت در ایران هستند. در واقع آنها در نظر دارند از طریق مردم ایران حکومت را سرنگون کنند. به همین خاطر دولت آمریکا از هر نوع اغتشاشی در ایران حمایت می‌کند. پیش از این نیز یکی از نقدهایی که ترامپ و تیمش داشته‌اند، این است که ادعا می‌کردند او با بودجه به اندازه کافی از جنبش سبز حمایت نکرده است. کماینکه با شروع ناآرامی‌ها در ایران هم ترامپ و هم مقامات آمریکایی قاطعانه از این اقدامات دفاع کردند. حتی مقامات سابق دولت او با بیان داشتند که دفاعیات آمریکا به ضرر این افراد است، اما آنها توجهی نکردند و حمایت‌ها ادامه داشت. بنابراین در ایالات متحده آمریکا بودجه مشخصی برای این دست اقدامات وجود دارد و از جمله سیاست‌های اعلامی مقامات آمریکایی براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران است. ضمن اینکه اگر حرکت و اغتشاشی در ایران شروع شود با همه توان مادی و معنوی از آن حمایت می‌کنند. در همین راستا دی‌آندرو برای میز ایران در سیا انتخاب شده که در این زمینه سابقه دار است. اگرچه دقیقاً نمی‌توان گفت در این آشوب‌ها چگونه عمل کرده است، اما اسکات مادل افسر امنیتی آمریکا و از متخصصان حوزه ایران حدود ۱۱ ماه پیش در کنفرانس آمریکا، کمیسیون روابط خارجی، یک سند ۷ بندی ارائه کرد، که در یک بخش آن به حمایت از اغتشاشات و حرکت‌های مردمی البته طیفی که مدنظر آنها است، پرداخته‌اند و از قشرهای مختلفی در جامعه که ظرفیت انجام این نوع پروژه‌ها و کارها را دارند نام می‌برد. همچنین مقامات سابق آمریکایی نیز صحبت‌هایی کرده‌اند که با اتفاقاتی که اکنون رخ داده است همخوانی دارد. کماینکه اخبار دیگری از حمله به پایگاهی در اربیل یا مقری در هرات و اقداماتی که در این محیط‌ها انجام می‌دادند نیز وجود دارد.

در نهایت باید گفت آمریکاییان یک مثلی دارند که اگر یک حیوانی صدای اردک درآورد و شبیه اردک هم بود، حتماً اردک است. به نظر من مثال آمریکایی اینجا قابل استفاده است، زمانی که شما رسماً اعلام می‌کنید قصد براندازی نظام جمهوری اسلامی را دارید و در عمل هم بودجه برای آن اختصاص می‌دهید و سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی هم در این جهت می‌کنید، کاملاً مشخص است که مسئولیت این اتفاقات به گردن آنها است.

آیا این اقدامات آمریکا و دخالت در امور داخلی یک کشور دیگر در تضاد با اصول و قوانین



تلاش ناکام

تلاش‌های آمریکا برای امنیتی‌سازی ایران، ایجاد اجماع علیه کشور و همچنین استفاده سیاسی از مباحث حقوق بشری ناکام ماند. نشست جمعه ۱۵ دی ماه شورای امنیت با موضوع ناآرامی‌های اخیر ایران که با اصرار آمریکا برگزار شد، هیچ نتیجه‌ای در پی نداشت و تنها باعث شد که یک بار دیگر واشنگتن در باید که در صحنه بین‌الملل اگر خواسته‌های غیرمنطقی را مطرح کند، تنها خواهد ماند. البته به گفته کارشناسان، تکرار چنین مسائلی برای ایران در صحنه‌های بین‌المللی خیلی به صلاح نیست و مقامات و مردم باید با هوشیاری از دادن چنین فرصت‌هایی به واشنگتن اجتناب کنند.

بین‌الملل

تیتریک

بازی بچه‌گانه

چرا طرح آمریکادر شورای امنیت شکست خورد؟

باز تولید یکجانبه گرایبی
اروپا نسبت به نیات آمریکا
آگاه است



شکست اجماع سازی
ناکامی های آمریکا در مجامع
بین المللی ادامه دارد



توطئه های تکراری
مثلث واشنگتن، ریاض
و تل آویو علیه تهران



نودر شفيعی
عضو سابق کمیسیون امنیت ملی و سیاست خارجی

نشستی که در شورای امنیت سازمان ملل به درخواست ایالات متحده آمریکا برای بررسی اعتراضات اخیر در ایران برگزار شد، بدون کسب نتیجه مورد نظر کاخ سفید پایان یافت. اما باید توجه داشت مسیری که ایالات متحده انتخاب کرده، مسیر بیراهه نبوده است اما در مورد ایران و اتفاقات اخیر در کشور خیلی مفهومی نداشت. به این معنا که طرح بعضی مباحث حقوق بشری در شورای امنیت سازمان ملل بر اساس کنوانسیونها و قطعنامه هایی که تا امروز در سازمان ملل متحد وضع شده، امکان پذیر است و در واقع بعد از جنگ سرد به یک رویه تبدیل شده است. زیرا مسائل حقوق بشری اهمیت بسیاری پیدا کرده و از صلاحیت انحصاری دولت ها خارج شده است.

به عنوان مثال اگر در جایی نقض فاحش حقوق بشر اتفاق بیفتد، یک دولت به اعتبار حاکمیتش نمی تواند مانع از ورود جامعه بین المللی به آن موضوع شود. اما درباره ایران باید گفت آنچه این کنوانسیونها و رویه ها می گویند در مورد اتفاقات رخ داده در ایران صادق نیست، زیرا محور بحث آنها نقض فاحش و سیستماتیک حقوق بشر است، به گونه ای که احساسات و عواطف عمومی را جریحه دار کند. به عنوان مثال آنچه در میانمار اتفاق افتاد یا نسل کشی ها در بوسنی و هرزگوین و کوزوو را می توان در چارچوب مسائل نسل کشی و جنایت علیه بشریت در صحن سازمان ملل از جمله شورای امنیت مطرح کرد. بنابراین علت شکست طرح اخیر آمریکا در خصوص ایران این است که اساسا سازمان ملل متحد و شورای امنیت صلاحیت ورود به مساله ایران را نداشتند. به عبارت دیگر آمریکا سعی کرد از کاه، کوه بسازد تا به این طریق کینه و عداوتی که نسبت به ایران داشتند را به شکلی مطرح کنند.

اگرچه همان گونه که پیش از این نیز اشاره کردم، امروزه خیلی از مسائل داخلی هم می تواند در دستورکار شورای امنیت سازمان ملل متحد قرار گیرد. اما همان طور که بسیاری از نمایندگان حاضر در شورای امنیت سازمان ملل گفتند، موضوع پیش آمده در ایران در حیطه کارشان قرار نداشت. زیرا در ایران نوعی اغتشاش و هرج و مرج به وجود آمد که در رده موضوعاتی نبود که شورای امنیت بتواند در آن ورود کند.

به عبارت دیگر اگر شورای امنیت بخواهد در خصوص این موارد ورود پیدا کند، باید هر روز یک دستورکار در چارچوب این موضوع داشته باشد. چون در تمام کشورها وقوع چنین حوادثی در این اندازه و حتی بیشتر، رایج و معمول است.

اما در خصوص هدف آمریکا از دامن زدن به ناآرامی ها در داخل ایران باید گفت از آنجایی که ایالات متحده آمریکا اساسا با جمهوری اسلامی ایران مخالف است، دو طرح را در دستورکار قرار داده اند؛ طرح اول مسائلی است که خودشان ایجاد می کنند، مانند تحریک صدام حسین برای حمله به ایران یا وضع تحریم های

یکجانبه یا چندجانبه علیه ایران و طرح و پروژه دوم شان نیز این است که از همه آسیب های اجتماعی و هرگونه شرایط بحرانی که ممکن است در ایران رخ دهد به نفع خودشان بهره برداری کنند.

در این خصوص باید بر این موضوع تاکید کرد که اگر در ایران مردم فرصت و موقعیت این را دارند که در رابطه با مطالبات شان اعتراض کنند، نشانه وجود دموکراسی در کشورمان است. اما ایالات متحده آمریکا این موضوع ساده اجتماعی و اقتصادی کشور را از دو طریق به یک موضوع امنیتی تبدیل کرد؛ ۱- از طریق تحریک عوامل خودشان و تبدیل جریان اعتراضی به شورش و ۲- با برجسته کردن این موضوع و تبدیل آن به دستورکار شورای امنیت سازمان ملل. بنابراین این مسائل تابع تضاد اساسی و بنیادینی است که بین جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده وجود دارد.

از سوی دیگر در مورد برجام که از مقولات کلی تعارض واشنگتن با تهران است، آمریکا به نوعی برجام را اجرا نمی کند تا به جمهوری اسلامی ایران ضربه بزند. همین موضوع در مورد ناآرامی های اخیر ایران هم مصداق پیدا می کند؛ زیرا ایالات متحده آمریکا به حمایت از آن بخش از افرادی که به عنوان فتنه گر با این جریان های اصیل مردمی همراه شدند، موج سواری کردند و یک جریان اعتراضی منطقی را به انحراف کشاندند، برخاست تا به هدف بنیادینش دست یابد. همچنین باید گفت که به نظر می رسد واشنگتن تلاشش بر این است که برجام را نادیده بگیرد؛ اما توافق هسته ای ایران هم از پایه های حقوقی مهمی برخوردار است که دست کشیدن از آن برای آمریکا سخت است و هم از پشتوانه سیاسی بالایی برخوردار است که کار آمریکایی ها را دشوار می کند.

بنابراین کاخ سفید ضمن استفاده از برجام به عنوان یک بهانه برای ضربه زدن به جمهوری اسلامی ایران،

احتمالا پروژه های جدید را در دستورکار قرار می دهد که محتمل ترین آنها ایجاد محدودیت در مسائل دفاعی و موشکی ایران است. درحقیقت تصور اینکه ایران و آمریکا به سمت حل اختلافات پیش بروند یا آمریکا از توطئه و دسیسه چینی علیه ایران دست بردارد، تصور دشواری است. مادامی که پدیده قدرتمندی به نام جمهوری اسلامی ایران با این ماهیت و ویژگی ها وجود دارد، توطئه آمریکا برای تغییر رفتار و تغییر رژیم ایران ادامه خواهد داشت.

در این راستا اجماع علیه ایران در دستورکار آمریکا قرار دارد که به چند مورد بستگی دارد؛ ۱- شرایط سیاسی، اجتماعی و بین المللی، ۲- برنامه ریزی های آمریکا و ۳- ابتکارات ایران. بنابراین ایجاد چنین اجماعی درباره برجام دشوار است و به نظر نمی رسد کاخ سفید بتواند اجماعی را برای کنار گذاشتن برجام به وجود آورد. اما ممکن است در حوزه برنامه موشکی ایران اقداماتی را انجام دهد.

اگرچه در مقطع فعلی کشورهای اروپایی، مواضع ایالات متحده در مورد ایران را قبول ندارند و همراهی نمی کنند. این موضوع دلایل گوناگونی دارد که مهمترین دلیلش این است که بهانه های آمریکا در مورد برجام و مسائل داخلی ایران برای اروپا قابل دفاع نیست و اروپا نمی تواند استدلال آمریکا را بپذیرد و با آن کشور علیه ایران همراهی کند.

برای اروپایی ها در حوزه برجام، پابندی به تعهدات و در مسائل داخلی ایران عدم مداخله در امور داخلی ایران در دستورکار است. بنابراین این موضوعات نمی تواند آنها را قانع کند و نظرات شان را جلب کند. البته همان طور که اشاره شد شاید در برخی موضوعات دیگر اجماعی صورت بگیرد، اما باید گفت از قدیم اروپا به دنبال ایفای یک نقش مستقل در عرصه بین المللی بوده و اکنون نمی خواهد کورکورانه از سیاست های واشنگتن تبعیت کند و تا جایی که بتواند برای اتخاذ موضعی مستقل چانه زنی می کند. ▶



کاخ سفید ضمن استفاده از برجام به عنوان یک بهانه برای ضربه زدن به جمهوری اسلامی ایران، احتمالا پروژه های جدید را در دستورکار قرار می دهد که محتمل ترین آنها ایجاد محدودیت در مسائل دفاعی و موشکی ایران است

بازتولید یک جانبه گرای

اروپا نسبت به نیت آمریکا آگاه است

RUSSIAN FEDERATION

و باخت هم پیمانان آمریکا در منطقه در درجه اول باید نگران سوء استفاده از این اعتراضات توسط دیگران بود. اینکه روسیه به دنبال منصرف کردن آمریکا و در قدم بعدی درصدد برگزاری جلسه غیر علنی شورای امنیت بود اما این خواسته مورد مخالفت آمریکا قرار گرفت، نشان از نیت نیکی هیلی دارد. زیرا با برگزاری جلسه پشت درهای بسته تر فنر رسانه‌ای و ایجاد جو علیه ایران تا حد زیادی کارایی خود را از دست می‌داد پس خانم هیلی می‌دانست با توجه به رایزنی‌های قبلی سفیر آمریکا در سازمان ملل و مخصوصاً سفیر کشورهای اروپایی، روسیه و چین، در شورای امنیت کاری از پیش نبرده و احتمالاً هدف اصلی او تشدید فضای روانی علیه ایران در جهان است تا بتواند امتیاز بیشتری از ایران بگیرد. پس اقدامات اخیر ایالات متحده آمریکا علیه ایران، مصداق بارز دخالت در امور داخلی یک کشور است که باید از مجاری دیپلماتیک این قضیه دنبال شود. ولی با سلسله اقداماتی که ترامپ بعد از روی کار آمدن علیه ایران و مشخصاً برجام انجام داد و به نتیجه نرسید، دور از ذهن نبود و نیست که آمریکا روش جدیدی را در اقداماتش علیه ایران دنبال کند تا بتواند با فشار زیاد سیاسی، امتیازات بیشتری کسب کند. طرح می‌بایست حقوق بشری، موشکی و اخبار بحث تظاهرات داخلی، همه نشان از آن دارد که آمریکا به دنبال فشار بر ایران و امتیازگیری است. این مساله از چشم کشورهای دیگر و مخصوصاً اروپا خیلی پوشیده نیست، بنابراین برای این گونه اقدامات ترامپ و جاهت قائل نیستند. عدم همراهی آنها نیز ناشی از آن است که می‌بینند ترامپ در حال استفاده ابزاری از آنها و سازمان ملل است. اگرچه هدف اصلی نیکی هیلی بیشتر نمایش رسانه‌ای بود تا سوخت روانی برای حمایت تظاهرات کنندگان ایرانی فراهم کند، اما شکست دیپلماتیک آمریکا در صحنه بین المللی بیانگر این واقعیت است که با وجود تلاش تیم کاخ سفید برای منفعل و منزوی کردن ایران که به تضعیف نهادهای بین المللی از جمله سازمان ملل منجر می‌شود، اما هنوز کشورهای وجود دارند که به اصل عدم مداخله معتقدند و با تولید امید درصدد نقش آفرینی نهادهایی چون سازمان ملل هستند. اما باید توجه داشت که احتمال می‌رود این باخت ترامپ به تند شدن اقدامات آتی وی مخصوصاً در قبال برجام منجر شود. ▶

و شهروندانش تلقی می‌شود، این ارگان‌های جهانی را از توجه به صلح و امنیت جهانی دور می‌کند. در واقع در شرایطی که سازمان ملل باید صلح و ثبات بین المللی را پیگیری کند، ورود به مسائل داخلی کشورهای برگزار کننده نشست آن هم با اهرم فشار آمریکا، سنگ بنای نامناسبی را پایه گذاری کرده و باعث ایجاد رویه نادرستی از دخالت هر کشور در کشورهای دیگر در این سازمان جهانی می‌شود. یعنی اگر قرار باشد هر کشوری با روش‌های قلدرمانه و بنا به لابی گری یا به واسطه کمک‌های خود به سازمان ملل هر مساله‌ای را به شورای امنیت بکشاند، این حق برای سایر کشورهای نیز ایجاد می‌شود و آنها هر جا احساس کنند ایالات متحده در امور داخلی کشورشان دخالت دارد، این موضوع را به شورای امنیت می‌کشاند. بنابراین مناسب و سازنده نیست که سازمان ملل در مسائل داخلی و وظایف ارگان‌های داخلی کشورها ورود یابد و دخالت کند؛ چرا که وظیفه اصلی سازمان ملل و سایر نهادها و مخصوصاً شورای امنیت، توجه به حفظ ثبات، استقرار امنیت بین المللی و حفظ و تداوم صلح است و نه دخالت در امور داخلی کشورها. اگرچه باید در نظر داشت که این اقدام ترامپ با هدف تداوم ایران‌هراسی و انزوای جمهوری اسلامی انجام گرفت. ولی همانطور که اشاره شد این مساله که سازمان ملل و یکی از مهمترین نهادهای آن یعنی شورای امنیت بخواهد خود را به دلیل قدرت مالی آمریکا ملعبه دست آن کشور قرار دهد به مثابه مرگ آن سازمان خواهد بود. اما خوشبختانه به دلیل وزن نه چندان زیاد آمریکا در صحنه بین المللی و وجود قدرت‌هایی همچون اروپا، روسیه و آسیا این امکان برای واشنگتن با هدف ترک تازی وجود ندارد و این مساله که جلسه اخیر شورای امنیت به نتیجه نرسید به این دلیل است که سایر قدرت‌های بین المللی با این روش آمریکا موافق نیستند. از سوی دیگر به نظر می‌رسد که تحولات اخیر صحنه مناسبی برای کار ایران با این گونه قدرت‌ها رقم زده است. از دیگر سو این خیلی ساده لوحانه است که فرض کنیم نگرانی آمریکا از نقض حقوق بشر در ایران سبب و انگیزه درخواست برگزاری این نشست شده است. در حالی که تظاهرات مردم ایران برای بیان مطالباتشان تهدیدی برای صلح و امنیت بین المللی نبوده است. بر عکس با توجه به سابقه بد آمریکا در دشمنی با ایران، تحولات منطقه‌ای، دوران پساداعش

نصرت الله تاجیک

کارشناس مسائل بین الملل

جمعه (۱۵ دی ماه) اعضای شورای امنیت سازمان ملل بنا به درخواست و اصرار آمریکا دور هم جمع شدند تا در جلسه‌ای درمورد اعتراضات اخیر در ایران بحث و رایزنی کنند. این اقدام مداخله جویانه ایالات متحده آمریکا در خصوص مسائل داخلی ایران نشان دهنده آن است که هم تیم دونالد ترامپ علیه ایران به دنبال اقدامات سیاسی و فشار برای امتیازگیری است و هم یک روند نامفهوم و نامیمونی در صحنه بین الملل و به خصوص سازمان‌های بین المللی در حال شکل گیری است. یعنی در شرایطی که سازمان ملل باید با تخصیص بهینه منابع روند استقرار صلح، ثبات و امنیت جهانی را نظاره و مدیریت کند، ورود به مسائل داخلی کشورهای برگزار کننده نشست، آن هم با اهرم فشار آمریکا، بدعت گذاری نامناسبی را نه تنها در این سازمان جهانی، بلکه در روابط بین المللی پایه گذاری می‌کند. یعنی ورود شورای امنیت سازمان ملل به موضوع ناآرامی‌های اخیر در ایران یک خطای کاملاً سیاسی بین المللی از منظر حقوقی بوده و این گونه تحولات سازمان ملل و شورای امنیت، این ارگان جهانی را از وظایف اصلی خود دور می‌کند.

باید توجه داشت که سازمان‌های بین المللی به خصوص سازمان ملل یکی از کارکردهایش از بین بردن اثرات جنگ جهانی دوم و رواج چندجانبه گرای بود؛ روندی که بتواند زبان‌های یکجانبه گرای و تلاش کشورهای برای سلطه بر دیگر کشورها را از بین ببرد. متأسفانه در دوران اخیر و به خصوص بعد از آغاز ریاست جمهوری دونالد ترامپ به نظر می‌رسد که با در نظر گرفتن سیاست‌های آمریکا و سلطه یکجانبه گرای بر کشورهای دیگر دوباره چندجانبه گرای به محاق رفته و سلطه جویی و یکجانبه گرای در حال بازتولید است. همچنین ورود شورای امنیت سازمان ملل به موضوع ناآرامی‌های اخیر در ایران یک خطای راهبردی از منظر استقلال و حق حاکمیت کشورها و استفاده ابزاری از این سازمان‌ها برای امتیازگیری یا تأثیر بر اراده کشورها ارزیابی می‌شود. زیرا این گونه نشست‌ها و ورود به مسائل داخلی کشورها توسط سازمان‌های بین المللی که مداخله در مسائل بین دولت‌ها

ترامپ برای اجماع‌سازی علیه ایران راه دشواری دارد

شکست دیپلماتیک

به دلیل تحریم‌ها به وجود آمده، به مشکلات اجتماعی، اعتراضات و آشوب ختم شود. بنابراین به عقیده من واشنگتن در برجام باقی می‌ماند، اما به نوعی کارکرد برجام را از بین می‌برد. در همین راستا و با توجه به تحریم‌هایی که آمریکا مکرراً وضع می‌کند، از این پس کشورهای اروپایی، چین و روسیه محتاط‌تر عمل خواهند کرد، زیرا واشنگتن تصمیم گرفته به نحوی کشورها را جریمه کند. بنابراین حرکت آمریکا به سمتی است که برجام نتیجه‌بخش نباشد. اما به نظر نمی‌رسد تا زمانی که ترامپ بر سر کار است، کاخ سفید بتواند اجماعی علیه ایران ایجاد کند. زیرا هیچ کشوری نمی‌تواند به ترامپ اعتماد کند و امتیاز بدهد، از این جهت که امکان دارد ترامپ در آینده سیاستی اتخاذ کند و این امتیازات را نادیده بگیرد.

بنابراین باید گفت یک بی‌اعتمادی و بی‌اطمینانی نسبت به رئیس‌جمهور فعلی ایالات متحده آمریکا به ویژه در سطح اروپا وجود دارد که ایجاد اجماع علیه ایران را به صورت رسمی غیرممکن می‌کند، اما عملاً تأثیرگذار است. از طرف دیگر اروپا به منافع زیادی از طریق برجام دست یافته است. زیرا اروپا در همسایگی و مجاورت ایران قرار دارد و در واقع کشور ترکیه حدفاصل ایران و اروپا است. بنابراین اروپا این تصور را دارد که اگر برجام رسماً لغو شود، ایران فعالیت‌هایش در خصوص مسائل هسته‌ای و غنی‌سازی را دنبال خواهد کرد و این مساله ممکن است به تولید سلاح منجر شود، اگرچه ایران هیچ‌گاه به دنبال سلاح هسته‌ای نبوده است.

بنابراین برجام برای اروپا توافقی اساسی است، ضمن اینکه خودشان نقش بنیادی در شکل‌گیری برجام داشتند و این موفقیت اگر شکست بخورد در آینده هم نمی‌توان روی چنین توافقاتی سرمایه‌گذاری کرد. علاوه بر آن شکست برجام، باعث ایجاد رقابت تسلیحاتی و غنی‌سازی در منطقه می‌شود که بنا به عقیده اروپاییان با توجه به بنیادگرایی و تروریسمی که در منطقه وجود دارد، اگر عربستان و دیگر کشورها به دنبال غنی‌سازی برونند ممکن است به بمب دست یابند و اروپا در معرض خطر قرار گیرد. بنابراین اروپا هیچ‌گاه نمی‌خواهد توافق برجام منبایی برای بازگشت به گذشته شود و حتی غنی‌سازی از طریق کشورهای چون عربستان، مصر، امارات و ترکیه گسترش داده شود.

بنابراین ایران باید زمام امور را به طور کامل در دست گیرد و اجازه ندهد در داخل کشور مسائلی از این دست که بهانه به دست غربی‌ها می‌دهد به وجود آید. اگرچه باید گفت که تظاهرات در کشورهای دیگر هم رخ می‌دهد. در وال استریت آمریکا یا در فرانسه که تمام ماشین‌ها را در حاشیه شهر به نشانه اعتراض آتش زدند، یا در انگلیس که تظاهراتی رخ داد و یک هفته هم ادامه داشت. به عبارت دیگر این اتفاقات در همه کشورهای رخ می‌دهد اما برای جمهوری اسلامی ایران امنیتی برداشت می‌شود، برای دیگر کشورها دموکراسی!

در نتیجه با توجه به عداوتی که ایالات متحده آمریکا و برخی کشورهای منطقه نسبت به ایران دارند، نباید اجازه دهیم تا آنها از طریق خودمان به اهدافشان دست یابند. ایران باید هوشیارانه عمل کند، ضمن استفاده از تجارب مدیران باسابقه، جوان‌گرایی در مدیریت داشته باشد و مطالبات مردم را برآورده کند تا دشمن نتواند به اهدافش دست یابد.

و کشورهای دیگر مخالفت کردند. حتی در جلسه‌ای که پشت درهای بسته صورت گرفت ظاهراً به این نتیجه رسیدند که محکومیتی به صورت جمعی صورت نگیرد. بنابراین آمریکا نتوانست به آنچه می‌خواست به صورت حداکثری دست پیدا کند، اما باید گفت واشنگتن در این مساله یک هدف حداقلی هم داشت.

درواقع آمریکا در نظر داشت تظاهرات در ایران را به شورای امنیت بکشاند، مساله را جهانی کند و از طریق بازتاب بین‌المللی این مساله در بهترین حالت به محکومیت ایران و گرنه به اهداف دیگرش دست یابد. اهداف فرعی آمریکا از چنین اقدامی را می‌توان بدعت‌گذاری و جهانی کردن مسائل داخلی ایران برشمرد. بنابراین در این قسم مسائل باید نهایت تلاش را کرد که چنین جلسه‌هایی تشکیل نشود، زیرا بدعتی می‌شود تا آمریکا بعدها نیز با ارجاع به این موضوع به مخالفت با کشورهای مدنظرش بپردازد.

همچنین باید گفت زمانی که آمریکا مسائل داخلی ایران را در شورای امنیت مطرح و جهانی می‌کند، سیاست خصمانه‌اش این است که ایران را متزلزل نشان دهد. با این کار از یک سو سرمایه‌گذاران خارجی را در تردید قرار می‌دهد که کشوری که دچار تنش است و مساله امنیت داخلی‌اش در شورای امنیت مطرح شده، آیا مناسب سرمایه‌گذاری است؟ از سوی دیگر همین مساله را به برجام می‌کشاند و بر آن نیز اثر می‌گذارد؛ زیرا برجام بستر تجارت و تعاملات اقتصادی با ایران را فراهم کرد و طبیعتاً ایالات متحده با این اقدامش بر برجام هم اثر منفی گذاشته که میزانش در آینده مشخص می‌شود.

اگرچه به نظر نمی‌رسد که ایالات متحده از توافق برجام خارج شود؛ زیرا نمی‌خواهد در این مورد متهم به حساب آید اما با اقداماتی چون کشاندن مسائل داخلی ایران به شورای امنیت و موضوعات دیگر سعی دارد برجام را از کارکرد اصلی‌اش دور کند. همچنین از این طریق ایران را تحت فشار قرار دهد تا مشکلات اقتصادی که



استاد ژئوپلیتیک و کارشناس مسائل بین‌الملل
«عبدالرضا فرجی‌راد»

دری اعتراض‌ها و آشوب‌هایی که در ایران رخ داد، برخی دشمنان و مقامات آمریکایی در صدد بهره‌گیری از این موقعیت برای دستیابی به منافع شوم‌شان برآمدند. بنابراین با امنیتی خواندن این مساله که اتفاقاً از امور داخلی کشور محسوب می‌شود، موضوع ناآرامی‌ها در ایران را در دستورکار شورای امنیت سازمان ملل قرار دادند. اگرچه این درخواست واشنگتن بی‌نتیجه ماند، اما باید گفت که اقدام اخیر آمریکا خلاف مصوبات شورای امنیت و غیر عرف و معمول بود. به این معنا که آن چیزی در دستورکار شورای امنیت قرار می‌گیرد که عمدتاً در رابطه با امنیت بین‌الملل است.

به عنوان مثال اگر به عراق حمله کردند با این ادعا بود که دولت صدام به سلاح‌های شیمیایی مجهز است، یا در حمله به افغانستان، وجود طالبان و گروه‌های تروریستی را بهانه کردند. اما برای اولین بار بود که در چند شهر کشوری تظاهراتی صورت می‌گیرد و آمریکا این موضوع را به شورای امنیت ارجاع می‌دهد. ضمن اینکه این اقدام واشنگتن موجبات تعجب کشورهای اروپایی را فراهم کرد و آنها به همراه روسیه و چین نسبت به این اعتراض آمریکا انتقاد کردند. اما از طرف دیگر عملکرد آمریکا سبب شد تا طرح این گونه شکایات در شورای امنیت، برخلاف مصوباتش، عرف شود و این موضوع نه تنها ممکن است در مورد ایران تکرار شود، بلکه برای کشورهای چون روسیه، چین و برخی از کشورهای غیرمتحد آمریکا و جهان سومی هم به وجود آید.

مساله دیگر این است که آمریکا در نظر داشت از قبل این مساله محکومیتی برای ایران به وجود آورد که روسیه



اعتراض و دموکراسی

واشنگتن وارد فاز استفاده ابزاری از حقوق بشر شده است

مهدی فتیحی

کارشناس مسائل آمریکا



۴ اقدام اخیر ایالات متحده آمریکا در ارجاع موضوع اعتراضات داخلی ایران به شورای امنیت یک اقدام نسنجیده و با هدف انتقام جویی از جمهوری اسلامی قابل ارزیابی است؛ اقدامی که با اقبال دیگر کشورها مواجه نشد و در نهایت ناکامی واشنگتن را در پی داشت. به نظر می‌رسد که ایالات متحده آمریکا بر این موضوع واقف بود

ذکر این نکته خالی از لطف نیست که شورای امنیت سازمان ملل متحد بیشتر یک نهاد سیاسی است تا حقوقی و اعضای دائم شورا بر اساس منافع سیاسی شان اعلام نظر می‌کنند. اگر یکی از اعضای دائم شورای امنیت عزم جدی برای کاری داشته باشد، مانند آمریکا می‌تواند از طریق ابزارهایی که در اختیار دارد موضوعاتی را هم که در دستورکار شورا نیست، در آن مطرح کند. همچنین چون موضوع سیاسی است و در چارچوب مسائل حقوقی جا نمی‌گیرد دیگر کشورها هم با طرح آن در جلسه مخالفت نکردند اما دیدگاه‌هایشان را مطرح کردند. از طرف دیگر به علت ماهیت سیاسی شورای امنیت سازمان ملل متحد، هر کشوری که قدرت بیشتری داشته باشد بهتر می‌تواند

جهان رهبری ترامپ را مردود اعلام کرده‌اند؛ حتی متحدین آمریکا نیز با سیاست‌های وی در موضوعات گوناگون از جمله مساله ایران مخالف هستند. از این رو باید گفت که واشنگتن تاکنون در پیشبرد سیاست‌هایش در قبال ایران در دولت ترامپ و حتی دولت‌های گذشته با ناکامی مواجه شده است. اما به این دلیل که خصومت بنیادین در آمریکا در مورد ایران همچنان باقی است، به نظر می‌رسد همین خط مشی را که از سال ۵۷ آغاز کرده‌اند در دوره ترامپ نیز ادامه دهند. ضمن اینکه لابی‌های سعودی و یهود در دولت ترامپ نفوذ بسیاری دارند و تلاش‌شان این است که کمترین سیاست آمریکا که استفاده از ابزارهای تبلیغاتی و نهادهای گوناگون است را علیه ایران به کار گیرند و به نوعی جمهوری اسلامی را تحت فشار قرار دهند.

درواقع ایالات متحده آمریکا به دنبال این است که از نقاط ضعف ایران در صحنه بین‌المللی و داخلی استفاده کند. آنها پیش از اینکه ناآرامی‌های اخیر در ایران رخ دهد، نیز تلاش داشتند برجام را تضعیف کنند؛ در این رابطه جنگ تبلیغاتی علیه ایران راه انداختند، برجام بین کنگره و کاخ سفید پاسکاری شد و هر کدام به نوعی در قبال برجام از خود سلب مسئولیت کردند. به نظر می‌رسد آنها در آینده نیز همین رویه را ادامه دهند و با توجه به مشکلات اقتصادی که در ایران وجود دارد، احتمال دارد از این قضیه سوءاستفاده کنند و از تحریم‌های یکجانبه علیه ایران در قالب‌های مختلف بهره ببرند. البته باید گفت آمریکایی‌ها سال‌هاست که از این ابزار در قبال ایران استفاده می‌کنند و به نوعی این ابزار کارکردش را از دست داده است. اگر آمریکا در برجام بماند تلاش می‌کند با تحریم‌های یکجانبه اقتصاد کشور را ضعیف کرده و از این طریق برای کشورمان مشکل ایجاد بکند.

از طرف دیگر آمریکایی‌ها برای ایجاد اجماع علیه ایران در صحنه بین‌المللی با مشکلات زیادی روبه‌رو هستند؛ زیرا جمهوری اسلامی ایران در حال حاضر از دیپلماسی فعالی در صحنه بین‌المللی برخوردار است. ایران روابط نزدیک با روسیه و چین که عضو شورای امنیت سازمان ملل متحد هستند دارد و شاهد بودیم در حوادث روزهای اخیر مواضع‌شان را در شورای امنیت در قبال ایران به روشنی نشان دادند. همچنین باید گفت ایران روابط گسترده‌ای با کشورهای اروپایی برقرار کرده است؛ به همین دلیل اروپاییان نیز در نشست شورای امنیت با آمریکا همراهی نکردند. اگر ایران بتواند همین دیپلماسی فعال را در صحنه بین‌المللی حفظ کند و افکار عمومی را با خود همراه کند، کاخ سفید نمی‌تواند اجماعی علیه ایران در صحنه بین‌المللی ایجاد کند. در مورد حوادث و ناآرامی‌هایی که اخیراً در ایران رخ داده، مقامات کشورمان باید این موضوع را برای دیگر کشورها روشن کنند که این اعتراضات، موضوعی داخلی است و نشان از وجود دموکراسی در کشورمان است. در طول یک دهه گذشته اعتراضات زیادی را در آمریکا شاهد بودیم، مانند جنبش وال استریٹ یا تظاهرات و اعتراض‌هایی که در سال‌های اخیر در آلمان، فرانسه و انگلیس رخ داده است. این در حالی است که هیچ‌کدام از این حوادث در دستورکار شورای امنیت سازمان ملل قرار نگرفته است. از این جهت مقامات جمهوری اسلامی ایران باید این موضوع را برای مقامات دیگر کشورها تشریح کنند و این اجازه را به این کشورها ندهند که از ابزارهای حقوق بشر در قبال ایران به صورت سیاسی استفاده کنند. ▶



حرفش را پیش ببرد. در نهادهایی مانند مجمع عمومی سازمان ملل یا دیوان بین‌المللی دادگستری که نظام عادلانه‌تری دارد، بسیاری از کشورها درخواست کرده‌اند که نظام نا عادلانه شورای امنیت تغییر کند یا به نوعی حق وتو برداشته شود. اما کشورهای قدرتمند تلاش می‌کنند آنارشی را که بعد از جنگ جهانی دوم ایجاد کردند، حفظ کنند.

همچنین باید گفت آمریکا بعد از انقلاب اسلامی سیاست مشخص را در قبال جمهوری اسلامی ایران اتخاذ و دنبال کرده است؛ آنها یا به دنبال تغییر نظام سیاسی جمهوری اسلامی هستند یا به دنبال تغییر رفتار و سیاست‌های ایران و متناسب با توانایی‌ها و ابزارهایی که در دوره‌های مختلف ریاست جمهوری داشتند، این دورا هبرد جایگزین شده‌اند. برخی از دولت‌ها مانند دولت باراک اوباما در دور دوم به این مساله اذعان کردند که آمریکا توانایی تغییرات گسترده در ایران را ندارد و در چارچوب برجام با ایران وارد گفت‌وگو شدند. برخی از دولت‌ها هم مانند دولت دونالد ترامپ همان سیاست‌های گذشته را دنبال می‌کنند و درصد این هستند که از ابزارها و اهرم‌هایی که در نظام بین‌الملل و نهادهای بین‌المللی مانند شورای امنیت دارند علیه جمهوری اسلامی استفاده کنند. اما در حال حاضر ایالات متحده در صحنه بین‌المللی از قدرت کمی برخوردار است و کشورهای بسیار زیادی در سطح

که طرح آنها در شورای امنیت با شکست مواجه می‌شود، اما یا به جهت کم تجربه بودن نماینده آمریکا یا نبودن منطق در سیاست خارجی آمریکا این مساله را به شورای امنیت کشاندند. درواقع هدف کاخ سفید از چنین اقداماتی این است که در درجه اول قطعه‌نامه یا بیانیه‌ای علیه ایران صادر شود و در غیر این صورت ایران تیتراول اخبار جهان قرار بگیرد و به نوعی جایگاه جمهوری اسلامی در دنیا تضعیف شود. اما نمایندگان کشورهای مختلف دنیا و حتی اعضای دائمی شورای امنیت نیز آمریکا را همراهی نکردند و آنها با ناکامی بزرگی روبه‌رو گشتند. درواقع اگر طرح این مساله در شورای امنیت با استقبال مواجه می‌شد، شورا باید بسیاری از موضوعات داخلی کشورها را در دستورکارش قرار می‌داد و با توجه به پیچیدگی چنین مسائلی، امکان تشدید اختلاف نظرها در شورای امنیت سازمان ملل افزایش می‌یافت. همچنین مساله ناآرامی‌ها در ایران موضوعی داخلی است که آثار بین‌المللی به همراه ندارد؛ ضمن اینکه تهدیدی هم برای صلح و امنیت بین‌المللی به شمار نمی‌آید. به هر جهت به نظر می‌رسد که این سیاست واشنگتن به دلیل خشم و کینه آنها نسبت به نظام جمهوری اسلامی ایران بود؛ علاوه بر این، نداشتن تجربه نماینده آمریکا در سازمان ملل و سیاست یکجانبه‌گرایی آمریکا سبب شد تا اعضای دائم و موقت شورای امنیت این ادعای کاخ سفید را نپذیرند و آنها به نوعی به اهداف‌شان دست نیابند.

از دیگر سو باید توجه داشت که شکست‌های پی‌درپی نیکی هیلی در مورد ایران در خصوص مسائلی همچون برجام، مساله موشکی، حقوق بشر و غیره برای آمریکا و شخص هیلی مشکل ساز شده است و این پرسش را به‌ویژه میان آمریکایی‌ها و اروپایی‌ها به‌وجود آورده که چرا واشنگتن با محوریت هیلی در طرح‌هایش علیه ایران دچار شکست و ناکامی می‌شود؟

همچنین از منظر دیگر کشورها مطرح شدن موضوع ایران در شورای امنیت هیچ موضوعیتی نداشت؛ زیرا اگر در کشوری حقوق بشر به‌طور مکرر و سیستماتیک نقض شود به تریبی که وجدان جامعه بشری را تحت تاثیر قرار دهد و اجماع در میان شورای امنیت و به‌ویژه اعضای دائم آن نسبت به موضوعی چون نقض حقوق بشر در کشوری برقرار باشد، در آن صورت شورای امنیت در رابطه با وضعیت حقوق بشر در کشور مذکور می‌تواند تشکیل جلسه دهد. بنابراین شورای امنیت در شرایطی می‌تواند درباره وضعیت حقوق بشری کشورها وارد شود که این وضعیت خیلی وخیم باشد. اما ما شاهد هستیم که اولاً اعتراضات و ناآرامی‌ها در ایران در سطحی نیست که بخواهند آن را به شورای امنیت ارجاع دهند و ثانیاً در اغلب کشورهای دنیا بعضاً نارضایتی‌هایی صورت می‌گیرد که در همین سطح نیز دنبال می‌شود اما فرق آنها با ایران اینجاست که آنها با این مسائل ساده برخورد می‌کنند.

حدود ۶-۵ ماه پیش در آمریکا پیرامون صحبت‌های دونالد ترامپ در خصوص سیاه‌پوستان و سفیدپوستان درگیری‌ها و تظاهراتی پیش آمد و آنها نیز با مردم برخورد کردند و در این بین یک خبر ناگوار نیز گشته شد. ولی نه جلسه شورای امنیت تشکیل شد و نه اقدامات آمریکا غیرطبیعی به نظر آمد. بنابراین طرز برخورد هر کشوری است که می‌تواند جهان را نسبت به تحولات داخلی آن حساس کند یا خیر.

همان‌طور که اشاره شد صحبت‌های رئیس‌جمهوری ایران در این خصوص که اعتراض حق مردم است، آب سردی بود که روی نیات شوم و منفی علیه کشورمان ریخته شد. همچنین برخی دیگر از مقامات کشور نیز طی این مدت اظهارنظرهایی داشتند مبنی بر اینکه اعتراضاتی که به‌وجه اقتصادی صورت گرفته حقانیت دارد. این رویکرد به لحاظ تاثیر بر نگاه خارجی موثر است.

در این وضعیت جمهوری اسلامی ایران باید به دقت این شرایط را در نظر بگیرد و به عبارتی پیش از وقوع حادثه به این قضیه رسیدگی کند تا اعضای دائم شورای امنیت با ایران همراهی داشته باشند. از چنین شرایطی ایران باید کاملاً در راستای اجماع سازی کام بردارد و اصلاً اقدامی انجام ندهد که کشورهای دیگر و به‌خصوص اعضای دائم شورای امنیت از ایران فاصله بگیرند.

درواقع ایران باید به صورت یکپارچه با گروه ۵+۱ به ویژه اتحادیه اروپا همکاری داشته باشد تا بتواند تلاش‌های ترامپ علیه ایران را خنثی کند. هرکدام از کشورهای اروپایی با قدرت‌های بزرگ از ایران دور شوند، زنگ خطری برای ما خواهد بود.

در نهایت اینکه ایالات متحده آمریکا با وجود تلاش‌ها و فضا سازی‌های بسیار علیه ایران، اما به‌خواسته‌هایی که به دنبال آن بود دست نیافت و به بیان دیگر بازنده نشست اخیر شورای امنیت بود. البته ایران نیز باید هوشیار باشد و پس از این دیگر بهانه‌ای دست آنها ندهد که بتوانند بازهم در شورای امنیت علیه کشورمان جلسه تشکیل دهند. زیرا اگر این نشست‌ها تکرار شود و کشورهای بیشتری علیه ایران به جبهه آمریکا بپیوندند، ممکن است ترامپ بتواند اجماع گسترده‌ای علیه ایران تشکیل دهد و این اصلاً به نفع ما نخواهد بود. ▶

خدشه به برجام

هدف پشت پرده واشنگتن از ارجاع مساله ناآرامی‌ها به شورای امنیت چه بود؟



در عین حال باید توجه داشت که اگر نیکی هیلی موفق می‌شد قطعنامه‌ای در شورای امنیت علیه ایران به تصویب برساند که در آن ایران محکوم شود، آمریکایی‌ها قادر می‌شدند بندی در این قطعنامه قرار دهند تا ایران را به خاطر آن مورد تحریم قرار دهند. به عبارت دیگر آمریکا نه از در توافق هسته‌ای بلکه از در حقوق بشری، به‌خواست خود مبنی بر تحریم ایران دست می‌یافت. این مساله در صورت به‌وقوع پیوستن به مقدمه‌ای برای تحریم‌های دیگر تبدیل می‌شد تا آمریکا به آن استناد کرده و اروپا را راضی کند که با آنها همراه شود. اما در شورای امنیت نه تنها آمریکا نتوانست قطعنامه‌ای را به تصویب برساند که در آن بند تحریمی وجود داشته باشد، حتی به یک بیانیه مشترک نیز دست نیافتند.

در این رابطه باید مدنظر داشت اگر حسن روحانی، رئیس‌جمهور ایران در همان روزهای نخست ناآرامی‌ها، ابراز نکرده بود که اعتراضات مردمی طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مشروع، مقبول و مجاز است به احتمال زیاد در شورای امنیت بیانیه مشترکی علیه ایران صادر می‌شد و حتی ممکن بود قطعنامه‌ای نیز علیه کشورمان صادر کنند. شاهد بودیم که فرانسه، روسیه و چین به‌گفته رئیس‌جمهور ایران استناد کردند و گفتند وقتی رئیس‌جمهور کشوری می‌گوید این اعتراضات مشروع و قابل شنیدن است، ارجاع آن به شورای امنیت یک امر خلاف است. بنابراین از این طریق آنها جلوی آمریکا ایستادند و اجازه صدور بیانیه مشترک را ندادند.

دلیل تمرکز آمریکا روی موضوع ناآرامی‌ها در ایران حساسیت اروپا بر مسائل حقوق بشری است و آمریکایی‌ها گمان می‌کردند به محض آنکه این پرچم را بلند کنند، اروپایی‌ها به آنها می‌پیوندند. اما مشاهده کردیم که اروپا دست آمریکا را خواند و با طرح آنها همراهی نکرد

علی خرم

کارشناس مسائل بین‌الملل



۵ تلاش ایالات متحده آمریکا برای اجماع سازی علیه ایران به بهانه برخی ناآرامی‌ها در کشور که نیکی هیلی، نماینده این کشور در سازمان ملل پیش‌قراول آن شده بود، بای تو جهی جامعه جهانی به ویژه کشورهای اروپایی مواجه شد. هدف اصلی واشنگتن از مطرح کردن مسائل داخلی ایران این بود که اجماعی که علیه دونالد ترامپ در سطح جهان و به‌خصوص در میان متحدان اروپایی‌اش شکل گرفته و نارضایتی‌ها نسبت به سیاست‌های وی، شکسته شود و به جای آن اجماع و اتحادی پشت سر رئیس‌جمهور آمریکا و علیه ایران شکل بگیرد.

دلیل تمرکز آمریکا روی این موضوع نیز حساسیت اروپا بر مسائل حقوق بشری است و گمان می‌کردند به محض آنکه این پرچم را بلند کنند، اروپایی‌ها به آنها می‌پیوندند. اما مشاهده کردیم که اروپا دست آمریکا را خواند و با طرح آنها همراهی نکرد. اروپا دریافت اقدامات واشنگتن نه به دلیل حمایت از مردم ایران بلکه با هدف خدشه وارد کردن بر توافق هسته‌ای است.

بنابراین چون تمام کشورها نسبت به نیات آمریکا آگاه هستند، واشنگتن با اینگونه اقدامات راه به جایی نخواهد برد. همچنان که کشورهای مختلف حاضر در شورای امنیت اعلام کردند که این سازمان بین‌المللی، جایی برای چنین بحث‌های پیش‌پاافتاده و ساده‌ای چون اعتراضات داخلی در ایران نیست.

در نتیجه آنها نمی‌خواهند به ترامپ اجازه دهند که به این بهانه خلی در روند اجرای توافق هسته‌ای ایجاد کند. خوشبختانه در جهان و پشت سر ایران برای حمایت از توافق هسته‌ای اجماع جهانی وجود دارد و چون این اجماع وجود دارد در صحنه شورای امنیت به ترامپ اجازه یکه‌تازی نمی‌دهند.

آمریکابه‌دنبال‌فراهم‌کردن زمینه‌های‌خروج‌از‌برجام‌است

گفت‌وگویی‌مثلث‌با‌محمد‌مرندی



فاطمه سادات فهري

خبرنگار

به نظر شما دلایل شکست طرح آمریکا علیه ایران در شورای امنیت چیست؟ زیرا طی روزهای اخیر شاهد شکست نماینده آمریکا در شورای امنیت و مجمع عمومی سازمان ملل متحد در خصوص مسائلی همچون قدس و مسائل ایران بودیم. آیا نماینده آمریکا توان لازم برای پیگیری سیاست‌های آمریکا را ندارد یا سیاست‌های آمریکا منجر به این اتفاقات شده است؟

▲ به عقیده من هم سیاست‌گذاری نادرست کاخ سفید، هم عدم کفایت و خردورزی نیکي هیل، نماینده آمریکا در شورای امنیت سازمان ملل، منجر به شکست طرح‌شان در مورد ایران در شورای امنیت شد. در واقع باید گفت به طور کلی سیاست‌های دولت دونالد ترامپ به نفع ایران شده است. زیرا همان گونه که می‌دیدیم در دوره باراک اوباما، اقداماتی سیاستمداران علیه ایران صورت می‌گرفت، اما ترامپ و تیمش از جمله نیکي هیل بدون هوشمندی به گونه‌ای رفتار می‌کنند که اهداف شوم‌شان بر کسی پوشیده نمی‌شود. به عبارت دیگر مواضع اوباما و ترامپ در قبال ایران تفاوت آن‌چنانی با هم ندارند، اما دولت اوباما هوشمندانه‌تر عمل می‌کرد و باید گفت بی‌تدبیری دولت وقت آمریکا به نفع ایران است.

در اعتراضات و ناآرامی‌هایی که اخیراً در ایران وجود داشت، مقامات آمریکایی نقش پررنگی داشتند و به این موضوع دامن می‌زدند. به نظر شما هدف آمریکا از این اقدامات چیست؟

▲ در ابتدا باید حساب اعتراضات مسالمت‌آمیز را از آشوب و درگیری جدا کرد. آمریکاییان به دنبال حمایت

هم می‌کردند؛ کما اینکه در شبکه‌های ماهواره‌ای چون صدای آمریکا و بی‌بی‌سی شاهد حمایت‌هایشان نیز بودیم. بنابراین به عقیده من آنها به دنبال تخریب جمهوری اسلامی ایران بودند. تا ایالات متحده توجیهی برای وضع تحریم‌های جدید علیه ایران و حتی عدم اجرا یا خروج از برجام داشته باشد.

به نظر شما آیا آمریکا توانست نتیجه دلخواهش را از ناآرامی‌هایی که در ایران بود به دست آورد؟

▲ طبیعتاً آشوبگران به نفع ترامپ عمل کردند و این آشوب‌ها به عنوان ابزاری در دست‌ان ترامپ، نتانیا‌هو و محمدبن‌سلیمان قرار گرفت. از طرف دیگر رسانه‌های غربی نهایت تلاش‌شان را در بزرگ کردن این موضوع کردند، تا جایی که راهپیمایی‌های ضد آشوب در ایران یا فیلم‌های بحرین را به جای ناآرامی‌های اخیر در ایران نشان می‌دادند و مردم هم در سراسر دنیا تصور می‌کردند که یک راهپیمایی مسالمت‌آمیز در ایران در جریان است اما مقامات ایرانی آن را سرکوب می‌کنند. بنابراین در این مساله رسانه‌های غربی، رسانه‌های فارسی‌زبان غربی و گروه‌ها و کانال‌های تلگرامی مستقر در غرب با حمایت‌های مالی و معنوی، هر کدام نقش خود را ایفا می‌کردند و در این بین حقیقت قربانی شد.

چرا در مقطع فعلی کشورهای اروپایی، آمریکا را در مورد مواضعش در قبال ایران همراهی نمی‌کنند؟

▲ در واقع اروپاییان تحت فشار توافق برجام قرار دارند. زیرا اگرچه ایالات متحده آمریکا تمام تلاش‌ش را کرد که موضوع ناآرامی‌ها در ایران را به گونه‌ای دیگر و بزرگ نشان دهد، اما اروپاییان بر این موضوع واقف هستند که ترامپ سعی در استفاده از این مساله داخلی ایران، برای از بین بردن برجام دارد. به همین خاطر به رغم تأثیری که فضا سازی‌های موجود علیه ایران بر آنها دارد اما کشورهای اروپایی تا جایی که متهم به طرفداری از رفتارهای به اصطلاح ضد حقوق بشری نشوند، در مقابل مواضع ترامپ مقاومت می‌کنند. از این رو باید گفت که اروپاییان بین دو راهی خواسته‌های ایالات متحده آمریکا و منافع‌شان قرار گرفته‌اند.

آیا ایالات متحده آمریکا در راستای تلاش‌های برای از بین بردن برجام می‌تواند اجماعی علیه ایران صورت دهد؟

▲ در این خصوص باید گفت آشوب‌های اخیر در کشور در راستای همین موضوع و به نفع آمریکا عمل کرد. زیرا عواملی که در خدمت این آشوبگران بودند در جهت تضعیف و تخریب جمهوری اسلامی ایران اقدام کردند. در واقع همه این عوامل در خدمت ترامپ و دولت‌ش هستند و دولت‌های اروپایی که در شرایط عادی همواره در برابر آمریکا متزلزل هستند، با این قسم حرکات تنها متزلزل‌تر می‌شوند.

به عنوان سوال آخر نیز بفرمایید که چرا شورای امنیت سازمان ملل که وظیفه‌اش حفظ صلح و امنیت بین‌المللی است، در مواردی که اساساً موضوع از حیطه امنیت بین‌المللی خارج است، نسبت به طرح این مساله در شورای خود سلب صلاحیت نکرد؟

▲ گذشته از اینکه اساس شورای امنیت و ساختار آن ظالمانه و غیردموکراتیک است، آمریکاییان سابقه زیادی در سوءاستفاده از شورای امنیت دارند. حتی در جنگ عراق زمانی که شورای امنیت با آمریکا همراهی نکرد به آن اعتنایی نکردند. یا در سال‌های بعد از قطعنامه لیبی سوءاستفاده کرده و به همراه سایر اعضای ناتو، آن کشور را نابود کردند. بنابراین از این قسم حرکات آمریکا نباید تعجب کرد. ▶

هفته گذشته شاهد ایجاد برخی ناآرامی‌ها

و اعتراضات در سطح کشور بودیم. در این میان ایالات متحده آمریکا که همواره در صدد ضرب‌ه‌زدن به جمهوری اسلامی ایران است، به طریقه‌ای نامتعارف و با کشاندن این موضوع به شورای امنیت سازمان ملل سعی در تخریب و تضعیف چهره ایران داشت که خوشبختانه ناکام ماند. در این راستا گفت‌وگویی با دکتر سیدمحمد مرندی، استاد دانشگاه تهران داشتیم. به عقیده وی ناآرامی‌های اخیر در ایران با تحریک و تهییج کشورهای غربی خصوصاً ایالات متحده صورت گرفته است. در واقع واکنش احتمالی به دنبال این است تا از طریق تخریب موضع تهران، زمینه‌های خروج از برجام فراهم کند.

از آشوب و تنش در ایران هستند و چه بسا از طریق تبدیل راهپیمایی‌های مسالمت‌آمیز به تشنج و آشوب، زمینه‌های فشار بیشتر بر ایران و خروج از برجام فراهم کنند. زیرا طبق آنچه بر همگان روشن است کانال‌های تلگرامی مخرب در ایران از جانب عوامل تحت مدیریت کشورهای غربی علیه ایران فعالیت می‌کنند. در حالیکه تشویق و تحریک منافقین و دشمنان نسبت به مردم را در فضای مجازی برای درست کردن و استفاده از کوکتل مولوتف و ایجاد آشوب و درگیری در غرب جرم است. به عنوان مثال در ناآرامی‌هایی که در سال ۲۰۰۹ در انگلیس به وجود آمد، نخست‌وزیر این کشور تصمیم داشت بسیاری از شبکه‌های مجازی را تعطیل کند و در ادامه هم از موسسان و مدیران این شبکه‌ها خواستند تا رهبران آشوبگر را شناسایی کنند. اما در ناآرامی‌هایی که در ایران به وجود آمد، نتنها به مقابله با این موضوع برنخاستند، بلکه آشوبگران را تشویق

شکست اجماع‌سازی

به این معنی که نشست برگزار می‌شود اما نتیجه چیزی نیست که آمریکایی‌ها دنبال آن هستند. از دیگر سو پس از ناآرامی‌ها در ایران شاهد دخالت‌های همه‌جانبه آمریکا در رابطه با این مساله داخلی بودیم؛ از توثیق‌های دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا گرفته تا بحث بر سر تشدید تحریم‌های غیرهسته‌ای. البته باید توجه داشت این مساله که ترامپ تصمیم گرفته تحریم‌های غیرهسته‌ای را تشدید و تحریم‌های جدیدی علیه ایران اضافه کند، یک سیاست کلی از سوی واشنگتن است که در دولت باراک اوباما شکل گرفت، در دولت ترامپ تداوم پیدا کرد و خیلی ارتباطی به تحولات اخیر و ناآرامی‌های داخل ایران ندارد. البته این مسائل بهانه‌ای در اختیار آمریکا خواهد بود تا بتواند راحت‌تر برخی از مخالفان و منتقدان را توجیه کند ولی اینکه تصور کنیم بعد از این مسائل داخلی ایران، آمریکایی‌ها به صرافت افتاده‌اند تحریم‌ها علیه ایران را افزایش دهند یا سابقه دولت واشنگتن همخوانی ندارد.

اکنون پرسش اصلی این است که آیا اتفاقات اخیر در ایران تاثیری بر وضعیت برجام باقی خواهد گذاشت یا خیر؟ براساس اطلاعاتی که منتشر شده دو تن از سناتورهای آمریکایی، یکی بن کاردین عضو ارشد دموکرات کمیته روابط خارجی سنا و دیگری باب کورکر جمهوریخواه، رئیس کمیته روابط خارجی در حال انجام مذاکراتی با کاخ سفید و مشخصاً با شخص مک‌مستر هستند تا به یک راه حل بینابینی دست پیدا کنند. یعنی از یک طرف، برجام حفظ شود و از طرف دیگر، بر وجهه و پرستیژ رئیس‌جمهور آمریکا نیز بر سر مخالفت‌هایی که با برجام داشته لطمه وارد نشود. یک احتمال این است که قانون بررسی توافق هسته‌ای ایران موسوم به «اینارا» که در سال ۲۰۱۵ تصویب شد و بر اساس آن رئیس‌جمهور ملزم شده هر ۹۰ روز یک بار درباره برجام به کنگره گزارش دهد را تغییر دهند. یعنی به صورتی که رئیس‌جمهور ملزم نباشد هر ۹۰ روز یک بار در مورد توافقی صحبت کند که از آن به عنوان بدترین توافق تاریخ آمریکا یاد می‌کند. فقط یک مشکلی وجود دارد بر این اساس که اگر در مدت زمان ۶۰ روز ایجاد شده برای کنگره بعد از ارجاع گزارش ترامپ به این نهاد، کنگره



جدی است مواضع ضد ایرانی ایالات متحده آمریکا به دنبال تلاش برای استفاده سیاسی از مسائل حقوق بشری در ایران تشدید شده است. ارجاع دادن مساله ناآرامی‌های اخیر در ایران به شورای امنیت سازمان ملل متحد از سوی آمریکا، موضوعی است که از چند جهت قابل بررسی است؛ نخست آنکه به هر حال آمریکا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی تلاش می‌کرده در مسائل داخلی ایران دخالت کند. اقدامات مختلفی مانند کودتا، حمایت از جریانات جدایی طلب در سال‌های اولیه انقلاب اسلامی، پشتیبانی از صدام طی جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و اقدامات نظامی مستقیم مثل سرنگونی ایرباس و حمله به سکوها نفتی و همچنین اعمال انواع تحریم‌ها در کارنامه روابط آمریکا و ایران به چشم می‌خورد. بنابراین از کشوری مانند آمریکا با چنین پیشینه‌ای نباید انتظار داشت که وقتی اتفاقی در قالب اعتراضات اجتماعی و اقتصادی در کشور رخ می‌دهد، نخواهد از آن بهره‌برداری کند. به خصوص تلاش دولت کنونی واشنگتن با ویژگی‌های شخصیتی دونالد ترامپ برای بهره‌برداری از این اعتراضات و ایجاد بسیج جهانی علیه ایران کاملاً قابل پیش‌بینی بود. برگزاری نشست شورای امنیت هم به هر حال به عنوان یک اقدام عملی در راستای حمایت از این ناآرامی‌ها در ایران انجام گرفت اما نتیجه‌ای که به دست آمد کاملاً متفاوت از خواست آمریکا بود. در واقع به جای آنکه این نشست نمونه‌ای از انزوای ایران یا اجماع جهانی علیه ایران باشد به محلی برای انزوای آمریکا تبدیل شد که نمونه‌های قبلی آن را در ماجرای قدس و رای‌گیری در شورای امنیت و مجمع عمومی شاهد بودیم. این بار هم حتی نزدیک‌ترین متحدان آمریکا در شورای امنیت حاضر نشدند موضعی اتخاذ کنند که باب میل ترامپ باشد و اعلام کردند موضوع نه به شورای امنیت ربطی دارد و نه موضوعی در ابعاد جهانی است که صلح و امنیت بین‌المللی را به خطر انداخته باشد، بنابراین موضوع کاملاً از دستورکار خارج شد. همچنین باید توجه داشت که ایالات متحده آمریکا عضو دائم شورای امنیت و بزرگترین حامی و کمک‌کننده مالی سازمان ملل است. نقش نفوذ آمریکا را در شکل دادن به چنین جلساتی نمی‌توان نادیده گرفت. به هر حال اراده‌ای که آمریکایی‌ها به شورای امنیت تحمیل می‌کنند فقط مربوط به ایران نیست، بنابراین در این چارچوب نمی‌توان انتظار داشت شورای امنیت در مقابل تشکیل چنین جلساتی مقاومت کند. اما خروجی این جلسه مهم بود که حتی بیانیه‌ای هم صادر نشد چرا که اجماعی وجود نداشت و اظهارنظر نمایندگان کشورهای عضو شورا به خصوص صحبت‌های سفیر روسیه به گونه‌ای نشان داد گرچه شورای امنیت نمی‌تواند جلوی اعمال اراده آمریکا برای تشکیل چنین جلساتی را بگیرد اما به آن اندازه هم تحت نفوذ و سیطره آمریکا نیست که آمریکا هر چه اراده بکند از شورای امنیت خارج شود. در واقع باید تعادلی در نظر بگیریم بین نفوذ سنتی ایالات متحده بر نظام بین‌الملل از جمله شورای امنیت و برآیند رو به ظهور نوعی انزوای آمریکا در نهاد‌های بین‌المللی مثل شورای امنیت



سه ضلعی توطئه

واشنگتن، ریاض و تل‌آویو چه برنامه‌ای علیه تهران دارند؟

جعفر قنادباشی

کارشناس مسائل بین‌الملل



هرچه زمان می‌گذرد، نمونه‌های جدیدی از خصومت‌ورزی‌های مقامات کاخ سفید علیه جمهوری اسلامی ایران آشکار می‌شود و گمانه‌زنی‌هایی که پیش از روی کار آمدن دونالد ترامپ در خصوص تشدید اعمال فشارهای واشنگتن علیه تهران صورت گرفته بود، مصادیق تازه‌ای می‌یابد؛ نمونه‌ها و مصادیقی که تنها در گفته‌ها و اظهارنظرهای گاه و بی‌گاه صاحب‌منصبان نزدیک به کاخ سفید یا نوشته‌های روزنامه‌های پرتیراژ آمریکا منعکس نمی‌شود، بلکه در صحنه‌های اقدام و عمل نیز، مظاهری از آن در معرض دید عموم قرار می‌گیرد.

درواقع این سخن که «دیپلماسی خاورمیانه‌ای دولت ترامپ، محوری جز خصومت با ایران و هدفی جز براندازی نظام اسلامی ندارد»، امروز بیش از هر زمان دیگری، عینیت یافته و بر این اساس، توجه کارشناسان رشته روابط بین‌الملل و استراتژیست‌های غربی را به خود جلب کرده است.

البته این کارشناسان به ابعاد دیگر سیاست‌های جدید آمریکا در منطقه غرب آسیا نیز اشاره دارند؛ چنان که به گسترش و تعمیق روابط اسرئیل و عربستان با آمریکا و همسویی‌های بی‌سابقه آنها در عرصه‌های سیاسی،

نظامی و اقتصادی، به منزله تحولی راهبردی و آخرین امید منکث واشنگتن، ریاض و تل‌آویو برای فائق آمدن بر موانع منطقه‌ای و جبران شکست‌های چند سال گذشته این سه رژیم می‌نگرند؛ ولیکن همین صاحب‌نظران بر این اعتقاد نیز هستند که جهت‌گیری این گونه همکاری‌های سه‌جانبه، بر اساس ضدیت شدید با کشورهای محور مقاومت شکل گرفته و در این میان، این جمهوری اسلامی ایران است که به عنوان استوانه و محور شکل دهنده مقاومت در منطقه، آماج خصمانه‌ترین سیاست‌های آمریکا، اسرئیل و عربستان قرار گرفته است.

به هر حال تردیدی نیست که با حضور دونالد ترامپ در کاخ سفید، مرحله تازه‌ای در خصومت‌ورزی آمریکا علیه ایران آغاز شده و این موضوعی است که بسیاری از مراکز مطالعاتی در دنیای غرب نیز در تازه‌ترین پژوهش‌ها و تحلیل‌های خود و با شیوه‌های مختلف به آن اشاره دارند. به گونه‌ای که حتی برخی از این مراکز معتقدند که زمینه‌سازی برای روی کار آمدن شخصیت نامتعادلی چون ترامپ و قرار گرفتن وی در راس قدرت آمریکا، از آغاز براساس اعمال یک سلسله فشارهای

فزاینده و حتی براندازی نظام سیاسی در ایران بوده است. چنان که آنها به زدوبندهای پشت‌پرده و سری محافل صهیونیستی در انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا و به کارگیری دلارهای نفتی عربستان در این عرصه اشاره دارند و پیش کشیدن پای روسیه را در این ماجرا، کوششی برای سرپوش گذاشتن بر این تبانی سه‌جانبه می‌دانند.

به هر ترتیب مسلم آن است که با روی کار آمدن ترامپ، بهترین فرصت برای محافل صهیونیستی جهت تحقق خواسته‌هایشان در منطقه فراهم شده و آنچه این محافل سال‌ها و در دوران روسای جمهوری پیشین آمریکا آرزو می‌کردند، اینک به صورت



نگه داشتن جریانات براندازی در ایران و گسترش آن به تمام منطقه ارائه شده است. اغلب این راهبردها و طرح‌ها، مبتنی بر این فرض است که هر یک از شیوه‌های سخت یا نرم به‌تنهایی قادر نخواهند بود تا زمینه‌های براندازی در ایران را فراهم کنند.

بنابراین عمده‌ترین گزینه‌های موردنظر محور عربی-غربی-عبری، بر به کارگیری شیوه‌های نرم همراه با شیوه‌های سخت متکی است. چنان که در این رابطه، آنها علاوه بر تلاش برای بهره‌برداری از بقایای گروهک‌های تکفیری در عراق و سوریه، بر احیای گروه‌های تکفیری و بازسازی داعش در افغانستان به منظور گشودن جبهه‌های

تازهای در شرق ایران نیز تاکید دارند و در انتظار آن هستند تا همزمان با مشغول کردن نیروهای نظامی و انتظامی در جبهه‌های سخت و تضعیف قوای آنها، شرایط را برای فعالیت‌های نرم و تحریک افکار عمومی آماده کنند.

این در حالی است که گسترش دامنه تحریم‌ها علیه ایران و درواقع اعمال نوعی از محاصره شدید اقتصادی علیه کشورمان در دستور کار واشنگتن، تل‌آویو و ریاض قرار دارد؛ با این هدف که با دامن زدن به نارضایتی‌های اقتصادی و افزایش قابل ملاحظه این گونه نارضایتی‌ها، زمینه‌های مقبولیت نظام اسلامی را در داخل به کلی از میان ببرند.

در همین حال کوشش برای فراهم کردن شرایط خارجی و قبولاندن این دیدگاه که نظام جمهوری اسلامی ایران،

خطری بزرگ برای صلح و امنیت بین‌المللی است، اقدام دیگری است که از سوی آنها دنبال می‌شود. به خصوص که هم عربستان، هم رژیم اسرئیل و هم ایالات متحده آمریکا درصدد هستند تا ائتلاف‌های ایجاد شده قبلی مبنی بر خصومت‌ورزی علیه ایران را گسترش دهند و با یارگیری در میان کشورهای مختلف مقدمات اعمال بیشترین فشارها علیه ایران را به وجود آورند.

البته به موازات این راهبردها و همزمان با اجرای این گونه نقشه‌های توطئه‌آمیز، خیل عظیمی از رسانه‌های غربی و منطقه‌ای با تقویت بخش‌های فارسی‌نقش بسیار پررنگی ایفا می‌کنند. بدین معنا که به موازات هر اقدام خصمانه نرم یا سخت، این رسانه‌های صوتی، تصویری و نوشتاری هستند که ماموریت فراهم کردن شرایط ذهنی لازم برای به ثمر نشستن آن اغراض خصمانه و استکباری را ایفا می‌کنند. با این حال باید به نقش عناصر نفوذی و ستون پنجم دشمن نیز اشاره داشت که در هر توطئه‌ای، ماموریت‌های پیچیده و در عین حال بسیار مخربی را به عهده دارند و اجراکننده بخشی از سیاست‌های خصمانه مثلث یادشده هستند. ▶

شگفت‌انگیزی تحقق پیدا کرده است. چرا که رئیس‌جمهور کنونی آمریکا در مقایسه با اسلاف خود نه تنها بیشترین نقطه نظرات مشترک را با صهیونیست‌ها دارد، بلکه هم‌زمان وابستگی‌های خانوادگی وی با محافل صهیونیستی، قابلیت‌های موردنظر آنها را برای اجرای پر دامنه‌ترین توطئه‌ها علیه ایران به وجود آورده است.

این در شرایطی است که سیطره جوان‌بی‌تجربه و نابخردی چون محمدبن سلمان بر مقدرات عربستان، ضلع مناسب و پرمغفبت دیگر مثلثی را تشکیل می‌دهد که آمریکا و اسرئیل دو ضلع اصلی آن هستند. درواقع در چنین شرایطی است که آشکارا و بدون هیچ‌پرده‌پوشی سخن از طرح‌های متعددی برای براندازی در ایران به میان می‌آید و تحلیل‌گران و کارشناسان با توجه به آن، از راهبردها و تاکتیک‌های جدیدی برای تحقق خواسته‌های محافل صهیونیستی در منطقه سخن می‌گویند. طرح‌ها و راهبردهای توطئه‌آمیزی که البته بسیاری از آنها تکراری و شکست آنها از قبل آشکار است.

در این خصوص می‌توان به یک سلسله کوشش‌هایی اشاره کرد که به منظور شعله‌ور



www.iranpl.ir

telegram.me/iranplir

instagram.com/iranpl.ir

p.r@iranpl.ir

aparat.com/iranpl.ir

کتابخانه‌شناسی

استان تهران - کتابخانه عمومی کوهسار

کتابخانه عمومی کوهسار تهران در سال ۱۳۸۴ و در فضای عمومی بوستان کوهسار واقع در شهرک رضویه (کاروان) تأسیس شد. این کتابخانه در سال ۱۳۹۴ بازسازی شد و هم‌اکنون با داشتن ۱۷ هزار منبع به بیش از ۱۱۰۰ عضو فعال ارائه خدمت می‌کند. این کتابخانه به بخش‌های مخزن، کودک و نوجوان، نشریات، تازه‌های کتاب و دو سالن مطالعه مجزا مجهز است و همه‌روزه از ساعت ۷:۳۰ صبح لغایت ۲۰:۳۰ به ارائه خدمات کتابخانه‌ای می‌پردازد. کتابخانه عمومی کوهسار در بوستان کوهسار شهرک رضویه (کاروان) تهران واقع شده است.



طرح: احسان گنجی، ایران
سومین دوره دوسالانه کارتون کتاب

کارتون کتاب

پیشنهاد کتاب

این مفهوم مهم در منظومه بیانات رهبر معظم انقلاب پیرامون فتنه ۸۸ تبیین و تحلیل شده است. الزامات کسب بصیرت، نتایج فقدان بصیرت و وظیفه‌خواص در ایجاد بصیرت در خود و دیگران، از دیگر موضوعات مورد بررسی در این فصل هستند. همچنین موضوعات دیگری چون اهمیت جنگ نرم، معنا و منشأ جنگ نرم، هدف دشمن از جنگ نرم، خطوط اصلی در جنگ نرم، راه‌های مقابله با جنگ نرم دشمن، نقش افسران جوان جنگ نرم (دانشجویان)، نقش اساتید در فرماندهی جبهه‌ی جنگ نرم و... بررسی شده است.

مواضع رهبر انقلاب از پس از انتخابات تانماز جمعه ۹۲ خرداد اختصاص دارد. مفضل‌ترین فصل این کتاب، فصل سوم آن است که در عنوانین متعددی به بررسی حوادث پس از انتخابات پرداخته است. یازده راهکار برای مقابله و دفع فتنه، برگرفته از بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی، نظیر پایبندی به قانون و کسب بصیرت، ابراز اعتماد نخبگان به نظام، پرهیز از شایعه‌پراکنی علیه مسئولان و... از دیگر مطالب مهم این بخش است. در فصل چهارم این اثر با عنوان «کسب بصیرت»، علاوه بر تشریح معنا، ابعاد و سطوح بصیرت و نیز ضرورت و اهمیت آن، مصادیق

این کتاب، مشتمل بر فرازهای مهمی از رهنمودهای رهبر معظم انقلاب اسلامی، در طول سال‌های ۸۸ و ۹۸، پیرامون فتنه سال ۸۸ است. فصل نخست کتاب به بررسی و تحلیل اهمیت انتخابات در نظام اسلامی، تلاش دشمنان برای سرد و تعطیل یا بدنام و مخدوش کردن انتخابات، وظایف جداگانه مردم و نامزدها در انتخابات، نکاتی در آسیب‌شناسی انتخابات و برخی پیش‌بینی‌های رهبر معظم در خصوص حضور پرشور مردم در انتخابات پرداخته است. فصل دوم به ذکر برخی از مهمترین



نام کتاب نقشه نقش بر آب
انتشارات انتشارات انقلاب اسلامی
تعداد صفحات ۲۴۸

خبر ویژه

طرح پژوهشی «خدمات کتابخانه‌های عمومی ایران» افتتاح شد

جهان، انتخاب خدمات جدید کتابخانه‌ای که در ایران قابلیت استفاده و پیاده‌سازی دارد و همچنین طراحی خدمات انتخاب شده با استفاده از روش‌های علمی و به‌روز در بسته‌های خدمتی طی ۲۰ ماه اجرایی شود تا از این طریق موجب رونق فعالیت‌ها، استفاده از امکانات بالقوه و ایجاد انگیزه در کتابداران کتابخانه‌های عمومی کشور شود.

نشست افتتاح طرح «خدمات کتابخانه‌های عمومی ایران» طرح مشترکی از نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور و دانشکده مدیریت دانشگاه تهران با حضور مدیران و مسئولین دو نهاد برگزار شد. طرح پژوهشی «خدمات کتابخانه‌های عمومی ایران» با هدف شناسایی خدمات جاری کتابخانه‌ای در سطح ایران و



برای مشاهده آخرین اخبار نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور می‌توانید توسط گوشی تلفن همراه خود از زمینه‌های روبه‌رو عکس بگیرید

ماجرای یک ترور

وقایع ورخداهای مهم در تاریخ معاصر همواره یکی از جذاب ترین سوژه سینماگران و مستندسازان برای تهیه آثارشان بوده است. یکی از مهم ترین این وقایع که در تاریخ معاصر انقلاب اسلامی رخ داده، ماجرای انفجار دفتر حزب جمهوری در سرچشمه تهران است. موضوعی که محمد حسین مهدویان در مستند ترور سرچشمه سعی کرده ابعاد کمتر دیده شده ای از آن را به نمایش بگذارد.

تیتراول

دورایت و یک فیلم

فیلم مستند «ترور سرچشمه» ساخته محمد حسین مهدویان مورد توجه منتقدان قرار گرفت

ترور سرچشمه

نخستین بار کدام سو؟!

نگاهی به مستندات سیاسی با موضوع هفتم تیر در سینمای ایران



هاشمی و بهشتی رقیب هم نبودند
گفت‌وگوی مثلث
با محمد حسین مهدویان



محمد امیر خوش صحبتان

دبیر گروه فرهنگ

خرداد ماه سال جاری بود که خبر ساخت مستندی به کارگردانی محمد حسین مهدویان با موضوع ترور اعضای حزب جمهوری و در واقع جریان شهادت آیت الله دکتر بهشتی، شنیده شد انفجار حزب جمهوری در روز هفتم تیر ۱۳۶۰؛ محوریت اصلی در این مستند است که به تازگی تولید و منتشر شده است.

ترور سرچشمه را نمی توان به واقع و در اصل یک فیلم مستند به حساب آورد. اما جریان وقایع این فیلم نیز به صورتی رقم می خورد که از ابتدا پیچیدگی چندانی، شبیه آنچه در فیلم های داستانی یا سینمایی رخ می دهد، در این اثر نمی بینیم. ترور سرچشمه از ابتدا تکلیف را برای مخاطبان خود روشن کرده است؛ فیلم در خط تعلیق اصلی خود تمرکز روی واقعه انفجار هفت تیر ماه دارد. تمرکزی که برای نمایش آن از تصاویر آرشیوی مربوط، مصاحبه با شاهدان عینی و اغلب مرتبط با موضوع و انطباق حرف ها و تصاویر با روش گام به گام تا کشف حقیقت، همراه با جزئی نگری و مکت کامل روی جزئیات استفاده کرده است. ایده شنیدن صدای کارگردان در ابتدای ورود مصاحبه شوندگان و فضا و مکانی که برای گفت و گو طراحی شده به پررنگ شدن مسیر پلیسی جنایی که فیلم برای خود مشخص کرده نیز کمک شایانی می کند.

در واقع فیلم در عین اینکه روایتی مستند از یک حادثه تاریخی ست، اما سعی زیادی دارد که جریان جنایی و داستانی خود را نیز در بطن صحنه ها حفظ کند. دوگانه ای از یک مستند تاریخی و یک فیلم جنایی یا داستانی که سعی دارد یک روایت واقعی از اتفاقی مهم در عرصه تاریخ سیاسی کشور بازگو کند.

یکی از نکات مهمی که درباره ترور سرچشمه باید به آن اشاره کرد، استفاده از داده های تاریخ سیاسی درباره ترور شهید بهشتی است که البته تا پیش از این در فضای تاریخی کشور اشاره خاصی به آن نشده بود. به این معنا که بسیاری از تصاویر استفاده شده در این مستند بکر و تازه اند. خیلی از افرادی که در این فیلم به روایت گری دانسته هایشان از این حادثه تاریخی می پردازند، برای نخستین بار در این باره سخن گفته اند. از این روست که بسیاری از حرف ها و صحبت هایی که در این مستند روایت شده، هم دست اول و شنیدنی اند.

مهدویان برای روایت دانسته های تاریخی خود، یک قاب تازه از مستند را برگزیده است. او در طبقه دوم خانه ای قدیمی در مرکز شهر لوکیشن اصلی ترور سرچشمه را برقرار کرده بود. نود درصد از پروسه فیلم برداری در این محل انجام شده و ۱۰ درصد باقی مانده آن هم مربوط به تصاویر آرشیوی است که درباره داستان ترور سرچشمه و شخصیت شهید بهشتی وجود دارد. قاب تازه ای که مهدویان برای روایت ترور شهید بهشتی در انفجار حزب جمهوری انتخاب کرده اما به این شکل است؛ دو اتاق به هم چسبیده در طبقه دوم ساختمان برای انجام مصاحبه های این اثر مستند تدارک دیده شده بود. ساختمان که تیم تولید روزانه پذیرای چهار مصاحبه شونده در آن بودند تا در برابر دوربین مهدویان، روایت خود را از اتفاقات آن سال ها بگویند.

دکوپاژ این ساختمان اما به صورتی است که مخاطب

را به سال های دوری از تاریخ سیاسی کشور می برد. دکوری که تاثیر زیادی در دلنشینی روایت بازگو شده از سوی فیلم دارد و می تواند نقش زیادی در همراهی مخاطبان با خود داشته باشد. دیوار اتاق بزرگ انباشته از بریده روزنامه هایی مربوط به آن سال ها است. روزنامه هایی با تیترهایی چون: «ایران در سوگ ۷۲ تن از یاران امام خون گریست»، «مراسم هفت شهیدای کربلای تهران امروز برگزار می شود»، «بهشتی مظلوم زیست و مظلوم مُرد و خار چشم دشمنان بود» و...

بریده هایی که خبر از اصل حادثه ای می دهد که فیلم درصدد روایت داستان آن برای مخاطبان خود است. دکور این ساختمان اما در گوشه و کنار خود نشان های زیادی از شهید بهشتی دارد. در برخی از این المان ها، آخرین سخنان شهید بهشتی در نشست حزب جمهوری را می بینیم. سخنانی که برای همیشه نیمه تمام ماند و می توان آنها را دقیقاً آخرین سخنان ایشان دانست. آیت الله دکتر سید محمد بهشتی سخنانش را در آن روز تاریخی به این شکل آغاز کرده بود: «ما بار دیگر نباید اجازه دهیم استعمارگران برای ما مهره سازی کنند و سرنوشت مردم ما را به بازی بگیرند. تلاش کنیم کسانی که متعهد به مکتب هستند و سرنوشت مردم را به بازی نمی گیرند، انتخاب شوند...»

درست در همین لحظه صدای انفجار به گوش می رسد و تاریخ برای همیشه سخنانی را از دست می دهد که هنوز عطش شنیدن از او در میان همگان جاری است. جملاتی که حالا روی صفحات روزنامه ها به یادگار مانده و امروز بخشی از صحنه یک فیلم مستند ۸۰ دقیقه ای درباره این ترور ناجوانمردانه محسوب می شوند.

مخاطب پس از آنکه نگاهی به این چپش اتاق می اندازد، خود را در برابر یک میز بازجویی مشابه همان میزهایی که مورد استفاده اداره ساواک بود، می بیند. به همراه این میز، یک دستگاه قدیمی ضبط صدا و میکروفون هایش و البته پرونده هایی که روی یکدیگر تلبار شده اند، از دیگر اجزایی است که می توان در این کادر آنها را دید و البته از آنان تاثیر پذیرفت. در میانه اتاق جایگاهی برای مصاحبه شونده ها فراهم شده که از این تریبون می توان پیشواز شنیدن دانسته های تاریخی آنان نشست. روند این مصاحبه ها به صورتی یکباره آغاز می شود. یکی از مطلعین وارد اتاق شده و به اطراف می نگرند. جز انبوهی کتاب و روزنامه هیچ کس در دید او نیست. یکباره بر دوربین ویژه در انتهای اتاق که اجزای آن قابل رویت نیستند و به پیشنهاد کارگردان ساخته شده است، تصویری از محمد حسین مهدویان نقش می بندد. او از میهمان دعوت می کند تا روی صندلی بنشیند و این گونه گفت و گو آغاز می شود. مهدویان در اتاق کناری روی میلی رو به دوربین نشسته و پرسش هایش درباره اتفاق سرچشمه را یکی پس از دیگری با میهمان خود مطرح می کند. این فضا برای حدود بیست و هفت نفر تکرار شده؛ و البته هر بار از قاب بندی و نگاهی متفاوت به آن وارد شده که تکرار این مکررات برای مخاطبان رنج آور محسوب نشود.

روایت روان

در بررسی کلیت روایت در فیلم باید این طور گفت که روایت ترور سرچشمه تا حدود ۵۰ دقیقه روان و

بی لکت پیش می رود؛ همه چیز در این روایت متناسب با نام فیلم است و ماموریتی که فیلم برای خود تعریف کرده نیز در همین راستا ارزیابی می شود. توجه به جزئیات، که از ضروریات یک فیلم با تم پلیسی است، کاملاً در این ۵۰ دقیقه جدی گرفته می شود و به واسطه ریتم فیلم است که هماهنگی با این تم پلیسی طراحی شده. مجموع این ابعاد مختلف ما را به این سو می کشاند که در ارزیابی این جریان می توان اثر مستند ترور سرچشمه را یک روایت جذاب از یک حادثه تاریخی دانست. روایتی که در جای خود هم به قدر کافی مستند است و هم در جای دیگر به قدر کافی پلیسی و داستانی است. اثری که می توان به راحتی با آن همراه شد و گفته های آن را شنید.

در ادامه مسیر اما یکی از مهم ترین نواقص این فیلم رخی به مخاطب نشان می دهد. منتقدین در این باره برآند که مهدویان در بازخوانی از این حادثه تاریخی، شاید دست به سانسور خود آگاه برخی از چهره ها زده است. نخستین کاستی فیلم نیز درست همین سانسور یا سوگیری کارگردان است.

مهدویان آگاهانه از پرداختن مستقیم به کلاهی، عامل اصلی انفجار طفره می رود. فیلم نه به سرگذشت او به عنوان فرد منفور اصلی پس از انفجار اشاره می کند و نه به سرنوشتش اشاره ای دارد. کلاهی در ترور سرچشمه چنان نادیده گرفته شده که هر مخاطبی که اندک اطلاعاتی درباره این حادثه تاریخی داشته باشد، با این علامت سوال مواجه می شود که پس کلاهی چه شد؟ کارگردان او را یکباره رها می کند و اطلاعات زیادی درباره اش به تماشاگر نمی دهد.

درست از همین صحنه هاست که سبک روایت فیلم به طرز غریبی منقلب می شود. فیلمی که دو سوم زمان ابتدایی خود را به صورت مستند و با جذایتهای حرفه ای پیش آمده، ادامه این روند را به صورتی پیش می برد که برای مخاطب سوالات فراوانی به همراه می آورد. ما در ۳۰ دقیقه پایانی به ناگاه شاهد تغییر جهت فیلم و ماموریت روایت آن هستیم. پنجاه دقیقه نخست فیلم، شما را در برابر یک مستند تحقیقی نشانده بود. مستندی که با



لحن ابتدای فیلم که در آن پرسش های زیادی طرح می شد، در این قسمت از روایت شنیده و دیده نمی شود. دیگر از کارگردان پرسشگر و جوینده ابتدای فیلم هم خبری نیست و لحن فیلم کاملاً تغییر کرده است

لحن پلیسی در جست‌وجوی کشف حقیقت و چگونگی رخ‌دادن یک رویداد رمزآلود بود؛ رویدادی که هرچند در برخی از ابعاد اصلی به صورت ناقص به آن پرداخته شده بود اما حس و حال کشف و جست‌وجو را به خوبی در مخاطب خود بیدار می‌کرد و در نتیجه او تحریک می‌شد تا همراه این روایت، پیش‌آید. مخاطب در همین حس و حال بود که یکباره خود را در فضای دیگری می‌بیند. او در یک سوم زمان پایانی مستند، خود را در برابر یک مستند پرتنه می‌بیند. مستندی که تبدیل به یک پرتنه ستایش‌آمیز می‌شود. پرتنه‌ای کوتاه و موجز و البته ناگهانی از شهید بهشتی. مستندی که شاید تفاوت زیادی به لحاظ ساختار و هدف با قسمت نخست آن دارد.

یک شیفت ناگهانی!

در همین قسمت از فیلم است که کارگردان شخصیت شهید بهشتی را محور فیلم قرار می‌دهد و در واقع فاصله زیادتری از جریان انفجار حزب جمهوری می‌گیرد. او در بررسی ابعاد شخصیتی شهید بهشتی، به دلایل اهمیت بهشتی، صفاتش و نظراتش با عجله و فهرست‌وار می‌پردازد. این لحظات با چنان شتابی از مقابل چشمان مان می‌گذرد و فیلم از شرح واقع و تحلیل ترور سرچشمه تبدیل می‌شود به شرح حال و مرور افکار ترور شده سرچشمه که مخاطب دلیل این تغییر فضا را متوجه نمی‌شود.

این تغییر جهت در روایتگری داستان فیلم منجر به این می‌شود که لحن روایت نیز در ادامه تغییرات زیادی داشته باشد. لحن ابتدای فیلم که در آن پرسش‌های زیادی طرح و در راستای پاسخگویی به آن تلاش می‌شد، در این قسمت از روایت شنیده و دیده نمی‌شود. دیگر از کارگردان پرسشگر و جوینده ابتدای فیلم هم خبری نیست و لحن فیلم کاملاً تغییر کرده است. همین تغییرات است که منجر به تغییری مهم در پایان فیلم شده است. تغییری که ساختار فیلم در ۳۰ دقیقه پایانی را دچار بی‌تناسبی کرده است.

دو روایت و یک فیلم

یکی از مهم‌ترین مسائلی که باید در تحلیل ترور سرچشمه به آن اشاره کرد اینک حتما منبع غنی و مهمی از آرشیو اسناد و عکس و... در اختیار مجموعه سازنده این مستند وجود داشته است. آرشیوی که شاید بخش مهمی از آن مربوط به شخصیت شهید بهشتی بوده و درست همین مسئله منجر به هدایت کارگردان و همکاران او به سمت ارائه پرتنه ایشان به جای مستندی درباره ترور سرچشمه شده است. آنان اسناد و مدارکی در اختیار داشته‌اند که شاید پیش از این در فضای سینما و تولیدات دیداری استفاده چندان از آن نشده بود. همین بکر بودن است که تیم تهیه‌کننده این مستند را به سمت و سوی خروج از موضوع اصلی فیلم برده است؛ خروجی که البته آسیب مهمی به ساختار فیلم وارد کرده است.

در چند خط پیش‌تر از این نوشتار به این نکته اشاره کردیم که سی دقیقه پایانی فیلم به شدت دچار این خروج شده و در نتیجه آسیب نیز در همین زمان به ساختار مستند وارد شده است. خروجی سی دقیقه‌ای که اگر با دیده انصاف به آن نگریسته شود، تنها بخش‌های کوتاهی از این تصاویر سی دقیقه‌ای را می‌توان به دلایل این حرکت تروریستی و ریشه‌های دشمنی سازمان مجاهدین خلق با آیت‌الله بهشتی مرتبط دانست.

مهدویان شاید نتوانسته بر وسوسه حذف بخشی از این راش‌ها و فریم‌ها به نفع موضوع محوری فیلم غلبه کند. ▶

نخستین بار کدام سو؟!

نگاهی به مستندات سیاسی با موضوع هفتم تیر در سینمای ایران

نفسه رحمانی

خبرنگار

مستند، فیلمی است که با واقعیات سر و کار دارد و نه با قصه‌ها و ماجراهای تخیلی که اساس واقعی نداشته و ندارند. مستند در واقع می‌کوشد تا واقعیت را چنان که هست به نمایش بگذارد و تا حد ممکن از دستکاری در آن پرهیز کند. به همین خاطر، این نوع فیلم با آدم‌ها، مکان‌ها، رویدادها و فعالیت‌های واقعی سر و کار دارد و در نتیجه آنچه از این واقعیات را می‌بیند و می‌شنود، پیش چشم مخاطبان خود می‌آورد.

ارائه این واقعیات اما متضمن دستکاری، انتخاب، حذف و شکل دادن است. به عبارت روشن‌تر اینکه مستندسازی بر اساس واقعیت‌ها، هیچ‌گاه نمی‌تواند بدون سوگیری یا سنا رویه به وقوع بپیوندد. از این حیث که درباره هر واقعه تاریخی، انبوهی از اطلاعات و داده‌های واقعی وجود دارد که از تریبون‌های مختلفی می‌توان به آن دسترسی داشت؛ تریبون‌هایی که به سبب جریان سیاسی متبوع خود، گرایش‌های اقتصادی، فرهنگی و... روایت متفاوتی از این وقایع را برای مخاطب بازگو می‌کند. به همین خاطر فیلمساز وادار به گزینش از میان این جریان‌ها و روایات شده و در نتیجه از زاویه دیدگاه خود همراه این بازگویی‌ها می‌شود. او یک زاویه روایت را برای پرداخت به موضوع، طرح سوال و پاسخ دادن به سوال انتخاب می‌کند و در نتیجه بر اساس همین زاویه است که سناریوی مستند نوشته و پرداخته می‌شود. همین انتخاب زاویه به تبع آن دسته‌بندی داده‌ها، سناریونویسی و... است که اساس ارزیابی فیلم‌های مستند به حساب می‌آید. فیلم‌های مستند را باید بر اساس میزان کنترلی که فیلمساز بر واقعیتی که ضبط می‌کند اعمال می‌دارد، ارزیابی کرد. اما نکته‌ای که درباره تمام فیلم‌های مستند صادق است، این است که آنها می‌کوشند حسی از واقعی بودن آنچه را می‌بینیم و می‌شنویم به ما القا کنند.

نخستین بار

واژه مستند را اولین بار جان گریسن؛ مستندساز و منتقد سینما، در نقد فیلم موانا ساخته سال ۱۹۲۶، اثر رابرت فلاهرتی به کار برد. گریسن بعدها این واژه را معادل برخورد خلاقه با واقعیت گرفت و سرانجام در سال ۱۹۴۸، اتحادیه جهانی سینمای مستند این واژه را تصویب و آن را چنین تعریف کرد: «ضبط سینمایی هر جنبه‌ای از واقعیت که با فیلمبرداری واقعی و بدون دستکاری، یا با بازسازی وفادارانه و معقول رویدادها، روی فیلم، به هدف گسترش بخشیدن به دانش و درک مردم و ارائه مسائل و راه‌حل‌های آنان به عینی‌ترین و واقعی‌ترین صورت ممکن انجام شده باشد.»

فیلم مستند اما به گستره وسیعی از فیلم‌ها قابل اطلاق است. از همین روست که منتقدان و فیلمسازان عبارات مختلفی برای شناسایی انواع مختلف این فیلم‌ها به کار می‌برند. برای مثال مستندهای تبلیغاتی، مستندهای آموزشی، مستندهای داستانی، مستندهای اجتماعی، مستندهای تاریخی، مستندهای سیاسی و... از این انواع مختلف هستند که بسته به موضوع و محوریت سناریوی آنها، در این دسته‌بندی جای می‌گیرند.

درباره تاریخچه ساخت فیلم مستند اما باید به نکاتی چند اشاره کرد. از جمله اینکه؛ اساساً فیلم‌های اولیه تاریخ سینما را باید فیلم‌های مستند نامید. برادران لومیر در شروع کارشان یک سری فیلم ساختند که همه صحنه‌های آن‌ها از زندگی روزمره مردم تهیه کرده بودند. برای مثال ورود قطار به ایستگاه یا خروج کارگردان از کارخانه که در سال ۱۸۹۵ میلادی ساخته شده، نمونه‌هایی از این نخستین مستندات سینمایی هستند که در دو قرن گذشته برای نخستین بار تهیه و منتشر شدند.

در این میان در آمریکا هم، ادیسون و همکارانش فیلم‌هایی از اتفاقاتی که در محل کارشان می‌گذشت، را می‌گرفتند و پس از آن تبدیل به نوعی از مستندهای ابتدایی می‌کردند که البته در تحلیل و بررسی تاریخچه این دست

معمولا خیلی از آثار نوشته شده یا فیلم‌های تولید شده در مورد شهدای حزب جمهوری اسلامی به مقاطع بعد از سال ۶۰ نمی‌پردازد.

مبتنی بر همین زاویه نگاه کارگردان و پژوهشگران است که در این اثر سعی شده تا مقاطع حساس پس از انفجار مثل تغییر وزرا، اتفاقات درون حزب و اختلافاتی که در آن دوران بوده، پرداخته و بازگو شود.

داستان ناتمام یک حزب البته در برخی موارد نیز نقصان‌های جدی دارد که نمی‌توان انتظاری از یک فیلم مستند برای پرداخت تمام فراز و فرودهای یک کشور را داشت. مقاطع حساسی همچون ماجراهایی که در دوره دوم نخست‌وزیری موسوی اتفاق افتاد، ماجرای انحلال حزب جمهوری اسلامی در سال ۱۳۶۶ به دلیل اختلافات داخلی و... از جمله مواردی است که در این اثر به صورت دقیقی به آن پرداخته نشده است. شاید نام این اثر نیز برگرفته از همین نقصان باشد که البته کارگردان نیز در مصاحبه‌ای این گمان را صادق می‌پندارد.

یکی دیگر از آثار مستندی که به صورت مشخص درباره موضوعات تاریخ سیاسی معاصر و تاریخ انقلاب اسلامی بحث و بررسی کرده، سریال مستند شاخص است. این مستند که در ایام دهه فجر سال ۱۳۸۸ روی آنتن سیمای جمهوری اسلامی ایران رفت، هرچند بررسی سیره امام خمینی (ره) را به عنوان موضوع محوری خود قرار داده بود، اما در پیرامون این مرکز به موضوعات مهمی در تاریخ معاصر اشاره شده است.

قسمت اول این سریال با موضوع امام و آمریکا مروری بر اندیشه‌های استکبارستیزانه امام داشت و رفتار ایشان در حوزه سیاست خارجی را مرور می‌کرد. در قسمت دوم امام و آزادی و انقلاب مورد بررسی قرار گرفت. قسمت سوم، درباره امام و بنی‌صدر، قسمت چهارم با موضوع امام و استقلال، قسمت پنجم؛ امام و فلسطین، قسمت ششم؛ امام و قانون، قسمت هفتم؛ امام و جمهوری اسلامی، قسمت هشتم؛ امام و مردم، قسمت نهم؛ امام و توطئه، قسمت دهم؛ امام و وحدت و قسمت یازدهم؛ امام و ولایت فقیه است که در این مستند به تفصیل مورد بررسی قرار گرفته است.

شاخص هر چند به لحاظ جهت‌گیری‌های سیاسی یکی از جنجالی‌ترین مستندهای سیاسی به حساب می‌آید، اما در بیان تاریخ سیاسی و استفاده از آرشیو تاریخ انقلاب می‌توان آن را در زمره آثار مهم دسته‌بندی کرد.

تور سرچشمه

بعد از داستان ناتمام یک حزب، تور سرچشمه مهم‌ترین اثر مستندی است که درباره ماجرای انفجار حزب جمهوری ساخته و منتشر شده است.

فیلم بافتی دوباره دارد. پاره اول به موضوع انفجار حزب جمهوری می‌پردازد که در واقع بهانه‌ای است برای بافت دوم که اصل ماجراست. پاره دوم قرار است معرفی شهید بهشتی باشد و پرتزهای جذاب از او به دست دهد. شخصیتی که از نظر کارگردان سرچشمه نه فقط حزب جمهوری که خود جمهوری اسلامی بود. اما این یافت دوباره توازن ندارد و پاره اول بیش از حد کشدار و طولانی می‌شود و حوصله را سر می‌برد. فرم بازجویی هم باتوجه به نوع رفتار بالا به پایین کارگردان در پرسشگری که گاه به جسارت و توهین پهلو می‌زند ناامیدکننده است و فرم بازی کارگردان مانند کارهای قبلی اش شوخ و شنگ و جذاب نیست. در عین حال موسیقی ممتد و کشدار و میزانشن بازجویی القاگر فضایی پلیسی و امنیتی است که پاره دوم که بازتابی پرتز یک رجل سیاسی و دینی است چندان سختیت و همخوانی ندارد. ▶



بود و هم در ۱۰ سال اول انقلاب که شرایط بحرانی بود، این حزب نقش مهمی داشت. تا قبل از این در مورد حزب جمهوری اسلامی آثار زیادی چه مکتوب و چه تصویری تولید نشده بود و آثار موجود هم مربوط به قبل از سال ۶۰ بودند، به همین جهت این مساله، موضوع بکری به حساب می‌آید.»

داستان ناتمام یک حزب سعی داشت تا به ابعادی از این ماجرا بپردازد که به نوعی در دیگر جریانات سیاسی معاصر نیز درگیر شده است. در این اثر شکل‌گیری حزب و شهدای آن به ویژه شهید بهشتی و همچنین مقاطع حساسی که حزب در آنها نقش آفرینی کرده است، از جمله اتفاقات سال ۶۰، ماجرای عزل بنی‌صدر، مساله نخست‌وزیری میرحسین موسوی و موضوعات مرتبط با جناح‌های چپ و راستی که در مجموعه دولت حضور داشتند، بررسی شده است. مسائلی که البته هر یک به نوعی می‌تواند سوژه خوبی برای ساخت یک اثر مستند، تالیف یک کتاب یا پژوهش و مواردی از این دست باشد، اما در این اثر به صورت جامع و البته مختصر به آنها اشاره شده است.

داستان ناتمام یک حزب در جریان پرداخت به موضوع انفجار حزب جمهوری، یک نکته افتراق دارد و آن هم توجه به برهه پس از انفجار در فضای سیاسی روز جامعه است. در این مستند اتفاقات بعد از سال ۶۰ بررسی شده و به قول کارگردان اثر درست از این جهت، مورد اهمیت است. چرا که

فیلم‌ها حائز اهمیت فراوان است. همچنین در کشورهای دیگر نیز، به محض آنکه افرادی صاحب صنعت سینما می‌شدند، کارشان را با ساخت این گونه فیلم‌های مستند و جذاب در آن روزگار آغاز می‌کردند.

این داستان ناتمام

مستند سیاسی اما یکی از مهم‌ترین بخش‌های مستند است. بخشی که نمونه‌های زیادی از آن را در تاریخ انقلاب اسلامی و در دوران پس از پیروزی انقلاب شاهد بوده‌ایم. مستندهایی که با محوریت قرار دادن اتفاقات مختلف در دوران پیروزی انقلاب یا پس از آن از یک سو و شخصیت‌هایی مهمی که در جریان انقلاب تاثیر زیادی داشتند از سوی دیگر، اطلاعات زیادی را جمع‌آوری کرده و به مخاطبان خود عرضه کرده‌اند. روند این مستندسازی‌ها در سالیان اخیر و با به عرصه رسیدن نسلی از انقلاب که تا حدود زیادی از وقایع آن دوران دور بوده، قوت بیشتری به خود گرفته است. داستان ناتمام یک حزب یکی از این مستندها بوده است.

یکی از ناب‌ترین سوژه‌هایی که طی سالیان مختلف، مورد سوال پژوهشگران تاریخ و سیاست کشور واقع شده، ماجرای انفجار دفتر حزب جمهوری در روز هفتم تیر ماه ۱۳۶۰ در پی بمب‌گذاری منافقین بود که در جریان این انفجار، شهید بهشتی و تعدادی از اعضای این حزب و مسئولان کشور به شهادت رسیدند؛ داستانی که در مستندی با نام داستان ناتمام یک حزب، سوژه پرداخت واقع شد.

کارگردان این اثر درباره علت پرداخت به این موضوع مهم از تاریخ معاصر انقلاب اسلامی این چنین می‌گوید: «سال ۱۳۹۱ مشغول پژوهشی درباره تاریخ معاصر ایران شدیم و به دنبال تولید اثری بودیم که بشود ۱۰ سال اول انقلاب را با آن مرور کرد؛ چرا که جای خالی چنین آثاری به شدت احساس می‌شود، از این رو ایده بازخوانی حزب جمهوری اسلامی به ذهنم رسید زیرا هم حزبی فراگیر

روند این مستندسازی‌ها در سالیان اخیر و با به عرصه رسیدن نسلی از انقلاب که تا حدود زیادی از وقایع آن دوران دور بوده، قوت بیشتری به خود گرفته است. داستان ناتمام یک حزب یکی از این مستندها بوده است

هاشمی و بهشتی رقیب نبودند

گفت‌وگوبا
محمد حسین مهدویان



احسان خواجوی

خبرنگار

۳

اکران مستند ترور سرچشمه، یکی از خبرهای مهم سینمای مستند ایران، در هفته‌های اخیر بود. اتفاقی که منجر به موضع‌گیری‌های فراوانی از سوی اهالی سینما و تاریخ در این باره شد و فضای جدیدی از تحلیل‌ها را درباره این فیلم پیش روی مخاطبان و منتقدان قرار داد. فضایی که برای تبیین و بررسی بهتر آن، باید سویی از تریبون را به سازندگان و عوامل تهیه این فیلم واگذار کرد.

موضوع انفجار دفتر حزب جمهوری در سال ۱۳۵۸، یکی از ناب‌ترین و جذاب‌ترین سوژه‌های تاریخ سیاسی کشور است که تا کنون پرداخت چندانی به این موضوع نشده است. مهدویان و تیم همراه او در تهیه این مستند دست بر یکی از موضوعاتی گذاشته‌اند که توانایی بسیاری برای همراهی مخاطبان با خود دارد.

عوامل ترور سرچشمه درباره این سوالات توضیحات بیشتری داده‌اند که شما را به مطالعه آن دعوت می‌کنیم.

▲▲▲

محمد حسین مهدویان؛ کارگردان ترور سرچشمه درباره فضای بازجویی گونه که در برابر میهمانان این مستند برقرار شده، به مثب می‌گوید: «ایده اصلی کار همین بود، چون با یک پرونده باز مواجه بودیم؛ پرونده‌ای که هیچ‌گاه مختومه نشد اما به یک معنا فراموش شد. وقتی ما سراغ این پرونده رفتیم، تصمیم گرفتیم، فیلم به گونه‌ای یک بازخوانی دوباره پرونده باشد با آدم‌های واقعی. مانند این پرونده‌های بایگانی شده‌ای که ناگهان باز می‌شوند و دوباره آدم‌ها را خبر می‌کنند برای اینکه به سوالاتی از نو جواب بدهند تا تکلیف بعضی موضوعات روشن شود. چون ایده اولیه ما این بود، تصمیم گرفتیم

طراحی را به این صورت انجام دهیم، می‌خواستیم این حالت بازجویی به گونه‌ای از طرف تماشاگر باشد و مصاحبه‌شونده‌ها رو به دوربین درباره این موضوع حتما حرف بزنند.»

مهدویان فضای بازجویی را برای مخاطب یک المان واقعی به حساب می‌آورد. المانی که کارگردان از در نظر آوردن آن در فیلم، ایده‌ای داشته و آن ایده برای همراهی بیشتر مخاطب با جریان واقعی این مستند برقرار شده است.

کارگردان ترور سرچشمه درباره یکی از مهم‌ترین انتقاداتی که به مستند وارد شده، یعنی کم‌رنگ بودن نقش محمدرضا کلاهی، عامل اصلی ترور حزب جمهوری اسلامی ایران در مستند ترور سرچشمه توضیحاتی ارائه کرده است. مهدویان در این باره این چنین گفته: «ما می‌توانستیم پرونده فیلم را از طریق دنبال کردن مجرم ادامه دهیم یا اینکه جایی که بعد از کشف بمب دوم، فهمیدیم آیت‌الله بهشتی هدف اصلی عملیات بوده به دنبال این برویم که چرا او را هدف قرار داده بودند. واقعیت این است که در پژوهش، مساله کلاهی به تدریج برای من کم‌اهمیت شد، به خاطر اینکه احساس کردم او

هم آدمی بوده که کاری انجام داده و بقیه حرف‌هایی که درباره او زده می‌شود در حد داستان‌هایی با چند واسطه است. خیلی هم روشن نیست کلاهی در ۳۰ سال گذشته کجا بوده و چه کارهایی انجام داده است، ولی از این طرف یک سوال مهم وجود داشت که می‌شد درباره آن حرف زد و آن اینکه چرا آیت‌الله بهشتی چنین هدف مهمی بود؟ به نظرم آمد پاسخ دادن به این سوال، فیلم را جدی می‌کند چرا که با زندگی امروز ما ارتباط برقرار می‌کند. فیلم به این ترتیب از قالب اثری متعلق به گذشته درمی‌آید و موضوع حادثه را زنده می‌کند.»

مهدویان دلیل اهمیت حادثه انفجار حزب جمهوری در جریان اتفاقات مشابه آن در طول عمر انقلاب اسلامی را توضیح داده است. او این دلیل اهمیت را مرتبط با برداشتن از متهم اصلی پرونده انفجار ساختمان حزب جمهوری اسلامی می‌داند و در این باره می‌گوید: «یکی از دلایلی که پرونده هفتم تیر در این سال‌ها کنار گذاشته شده به خاطر فرار کلاهی بود و اینکه مدام درباره هفتم تیر با یک رویکرد حماسی و ادبیاتی صحبت می‌شود. این رویکرد حماسی باعث شده بود تأثیر این حادثه بر وضعیت جامعه سیاسی آن روز و امروز ما کشف نشود.»

کارگردان این اثر، دلیل پرداخت به شخصیت شهید بهشتی در قسمت دوم و به تبع آن فاصله گرفتن از معمای کلاهی در این مستند را شرح داده و در این باره می‌گوید: «وقتی ماجرای بمب دوم را در پژوهش کشف کردم و بحث استراتژی بی‌آینده کردن را در تحلیل‌های بعد از واقعه هفتم تیر دیدم، احساس کردم موضوع، موضوعی زنده است و الان اگر بعد از ۳۰ سال قرار است درباره آن کار کنیم باید در بخش مهمی از فیلم بگوییم چرا شهید بهشتی هدف قرار گرفت و تصویری از ایده‌های مقتول پرونده بهیم که تماشاگر فکر کند برخی حوادث

یکی از دلایلی که پرونده هفتم تیر در این سال‌ها کنار گذاشته شده به خاطر فرار کلاهی بود و اینکه مدام درباره هفتم تیر با یک رویکرد حماسی و ادبیاتی صحبت می‌شود. این رویکرد حماسی باعث شده بود تأثیر این حادثه بر وضعیت جامعه سیاسی آن روز و امروز ما کشف نشود



یک سوال مهم وجود داشت که می شد درباره آن حرف زد و آن اینکه چرا آیت الله بهشتی چنین هدف مهمی بود؟ به نظرم آمد پاسخ دادن به این سوال، فیلم را جدی می کند چرا که با زندگی امروز ما ارتباط برقرار می کند

منابع مختلف گردآوری شده، این پروژه را انجام داده اند. «رجبی معمار همچنین ابعاد این حادثه هفتم تیر را یکی از مهم ترین ابعاد این حادثه تاریخی دانست و درباره سوالات مهمی که در همان زمان درباره این ماجرا مطرح بود و هیچ گاه پاسخ درستی به آن داده نشد، می گوید: «به هر حال ما اطلاعات مان محدودیت هایی دارد، اصولاً موضوعات تاریخی این گونه است. وقتی بعد از ۳۶ سال به سراغ سوژه ای به این مهمی می رویم طبعاً به جوانب مختلف می پردازیم، اما ممکن است برخی سوالات و ابهامات باقی بماند. آقای مهدویان و تیم تحقیق تلاش کردند حتی الامکان بتوانند صریح ترین و مستندترین پاسخ را به سوالات مطرح شده ارائه دهند.»

یک قاب تازه از مستند

هادی بهروز؛ فیلمبردار مستند ترور سرچشمه، درباره قالب جدید این مستند در مصاحبه هایی که با افراد مختلف داشته، این چنین می گوید: «مستند ترور سرچشمه در قالب مصاحبه است ولی اجرایی کردن شکل مصاحبه در آن بسیار متفاوت و خاص است و حتی می توان گفت این مدل مصاحبه برای اولین بار در ایران اجرا شده است.

این شکل از فیلمبرداری و اجرا در ایران برای اولین بار تجربه می شود اما در پروژه های مستند خارجی این اتفاق رخ داده است. البته می دانم قرار بود که در ایران نیز چند نفر این مساله را تجربه کنند اما نتوانستند شرایط آن را فراهم کنند.»

او در توضیح این نوع از مصاحبه که برای نخستین بار جلوی دوربین آورده شده، می گوید: «کسانی که برای مصاحبه در این مستند دعوت شده اند وارد اتاق می شوند و با دوربین صحبت می کنند، اما ماجرای اصلی این است که فرد مصاحبه شونده اصلاً لنز دوربین را نمی بیند زیرا وسیله ای شبیه اتوکیو ساخته شده یعنی یک مونتور جلوی لنز قرار گرفته است و رفته تصویر محمدحسین مهدویان روی یک شیشه شکل می گیرد. در چنین شرایطی زمانی که مصاحبه شونده به تصویر کارگردان نگاه می کند، در واقع به لنز دوربین خیره شده است.»

او همچنین درباره وجه ممیزه این اثر که البته تاثیر زیادی بر مصاحبه شونده ها دارد، می گوید: «زمانی که مصاحبه شونده وارد اتاق می شود و با تصویر صحبت می کند، دیگر با دوربین و نفرت پشت دوربین مواجه نمی شود و همین مساله سبب می شود احساس راحت تری داشته باشد تا اینکه مستقیم به دوربین نگاه و درباره یک خاطره صحبت کند.»

خود حزب و در میان شخصیت های اصلی بتوان برای کسانی چنین جایگاهی تصور کرد که با شهید بهشتی رقابت کنند. هم به لحاظ سوابق علمی و مطالعاتی و هم به لحاظ انقلابی، رقیب خیلی جدی ای در طیف همفکران خود نداشت.»

کارگردان ترور سرچشمه، فضای پلیسی حاکم بر مستند خود را نیز یک حقیقت و البته خواسته مطلوب و اجرایشده از سوی تیم کارگردانی این اثر می داند و می گوید: «ما فیلمی با فضای پلیسی ساخته ایم و چهره های معروفی را در یک موقعیت بازجویی قرار داده ایم و آنها در معرض سوال و اتهام هستند. این فضا سازی فیلم است که می خواهد جذاب باشد و فضایی از تردید و شک که در آن دوران وجود داشته را القا کند. همه تلاش ما به عنوان فیلمساز این است که اتمسفر حاکم بر داستان را در فیلم ایجاد کنیم. برای تقویت این فضای سوءظن، روش های مختلفی وجود دارد که در فیلم استفاده شده است. یکی از متریاها هم عکس ها بود که از عکس هایی استفاده کنیم که این احساس سوءظن و پیچیدگی در آنها زیاد باشد.»

هفتم تیر در هاله ای از ابهام است

مجید رجبی معمار؛ تهیه کننده مستند ترور سرچشمه درباره انگیزه این تیم مستندساز از پرداخت به ماجرای انفجار دفتر حزب جمهوری در هفتم تیرماه این چنین می گوید: «در مستند بلند ترور سرچشمه تلاش بر این است شرایطی که در دهه ۶۰ ایجاد شد تا منجر به حادثه تروریستی هفتم تیر و شهادت دکتر بهشتی و تعداد زیادی از مسئولان و بزرگان نظام جمهوری اسلامی در سال های اولیه انقلاب- در شرایطی که انقلاب و اصول و پایه های نظام شکل می گرفت- به تصویر کشیده شود. این عزیزان در یک حادثه برنامهریزی شده و پیچیده به شهادت رسیدند. این مستند، علل انجام این اقدام تروریستی و اینکه چه کسانی در این حادثه تروریستی مسئول و مسبب بودند را مورد بررسی قرار می دهد و به چرایی این حادثه می پردازد.»

وی درباره منابع اطلاعاتی که در جریان تهیه این مستند از آنان استفاده شده، این چنین می گوید: «دوستان و همکاران من مدتی تحقیق کرده اند و مصاحبه های مختلف با افرادی که در آن ایام حضور داشتند و دست اندرکاران حزب جمهوری و افرادی که در آن ایام مسئولیت هایی داشتند انجام دادند و با انجام این مصاحبه ها و با اتکا به اسناد و مدارک و عکس هایی که از

تاریخی چه تاثیری روی زندگی امروز ما داشته است. در نتیجه یک مقدار از شخصیت کلاهی فاصله گرفتیم، اما بعد از یکی، دو نمایش احساس کردم تماشاگر دوست دارد سرنوشت کلاهی را بداند. ما از آنچه بر او گذشته خیلی اطلاعی نداریم اما سرنوشت او را کمابیش می دانیم. در نتیجه احساس کردم چون این سوال در ذهن تماشاگر می ماند که کلاهی چه شد، در حد یک کپشن پایانی به آن جواب دهم. چون در نهایت، کلاهی عامل یک طرز فکر بود و اگر او نبود کس دیگری آن کار را انجام می داد و انگیزه های شخصی زیادی برای این کار نداشت.»

همه چیز بر نامه یزی شده بود

مهدویان در ادامه تحلیلی که از ماجرای هفتم تیر ارائه می دهد، به نکته تازه ای در مورد فضای معمایی و حادثه تروریستی هفتم تیر اشاره می کند. او اهمیت شخصیت شهید بهشتی را در صورت دادن به این ترور، محور می داند و البته از سوئی دیگر درباره افراد درگیر در جریان این ترور نیز رویه ای بی جهت پیش می گیرد و می گوید: «درباره واقعه هفتم تیر، نمی دانم چه لایه های دیگری می توانسته داشته باشد و شاید هیچ گاه فهمیده نشود؛ چرا که پدیده بسیار پیچیده ای در این روز رخ داده بود. این واقعه مثل یک فیلم است که در آن همه چیز دقیق طراحی شده است. این قدر همه چیز منظم است که اگر همه این اتفاقات واقعا تصادفی باشد، یکی از تصادف های عجیب تاریخ است. شما فرض کنید چنین جلسه ای برگزار می شود. ساختمان آنجا کاملاً مستعد این است که چنین تلفاتی را بگیرد. بمب هایی که به دقت کار گذاشته شده و در لحظه درست منفجر شده است. ساختمانی که به همان دقتی که طراحان بمب در نظر گرفته بودند، تخریب می شود. به نظر من اینها مسائلی است که ماجرا را هیجان انگیز می کند. نمی توانم نظر درستی بدهم که چه کسانی خودآگاه در آن دخیل بوده اند. چیزی که به نظر من می رسد حادثه هفتم تیر، مهم ترین حادثه تروریستی بعد از انقلاب بوده و به شدت در سرنوشت جمهوری اسلامی تاثیر داشته است. خیلی ها در دوره ای که من کار می کردم تلاش می کردند بگویند نه این گونه نبوده و انقلاب راه خود را پیدا کرده و آدم ها آمده و رفته اند، اما به نظر من شخصیت دکتر بهشتی کاملاً با همه شخصیت های دیگری که در آن زمان حضور داشتند، متفاوت است. حضور یا عدم حضور چنین فردی کاملاً در شکل گیری وقایع بعد از هفتم تیر می توانست موثر باشد. من به جد به این موضوع قائل هستم اما اینکه این حادثه چه ابعاد دیگری دارد فهمیدن آن خیلی سخت است، چون ما نمی دانیم در دل آدم ها چه می گذشته و چگونه فکر می کردند.»

هاشمی و بهشتی رقیب نبودند

مهدویان درباره برخی از انتقاداتی که به مستند ترور سرچشمه درباره رقیب جلوه دادن مرحوم هاشمی و شهید بهشتی گفته می شود، نیز به نکاتی اشاره کرده است. مهدویان با انتقاد از برداشته هایی که تلاش کرده اند تا این دو چهره انقلابی را به نوعی در جریان انقلاب رقیب جلوه دهند، گفت: «درباره عکس آقای هاشمی، واقعیت این است که خود من چنین برداشتی ندارم. درباره مقصر بودن ایشان که اصلاً چنین تصویری ندارم و فیلم هم چنین داعیه ای ندارد. آن موقع البته جریاناتی شروع به گفتن حرف هایی کرده بودند و ما هم در فیلم آن را توضیح می دهیم. من اصلاً احساس نمی کنم که آقای هاشمی، یکی از رقبای شهید بهشتی باشد. شهید بهشتی در مقطع اول انقلاب در طیف همفکران خود بی رقیب بوده و با فاصله برجسته ترین بوده است. اصلاً فکر نمی کنم درون



سرچشمه

محمد حسینی بهشتی که بود و چگونه فکر می کرد؟

محبوبه شریف حسینی

خبرنگار

۴ ترور سرچشمه؛ عنوان تازه ترین و جدیدترین فیلم محمدحسین مهدویان، کارگردان ماجرای نیمروز و ایستاده در غبار است. مهدویان این روزها در جشنواره حقیقت دیده شده و به همین منظور است که مستند ترور سرچشمه بیشتر از دیگر مستندهای ارائه شده در این جشنواره دیده شده است. همان طور که از نام این فیلم پیداست، مستند ترور سرچشمه، راوی داستان تلخی به نام انفجار حزب جمهوری است. اتفاقی که پس از گذشت سی و شش سال هنوز هم در هاله ای از ابهام قرار دارد و البته سوالات بسیاری درباره چگونگی و جزئیات آن وجود دارد که پاسخی برای آن یافته نشده است. هفتم تیرماه سال ۱۳۶۰ موضوع اصلی این مستند است؛ روزی که انفجار در دفتر حزب جمهوری اسلامی واقع در خیابان سرچشمه تهران باعث می شود تا دکتر بهشتی همراه با ۷۲ تن از مسئولان درجه اول کشور و وزرای دولت به شهادت برسد؛ شهادتی که سرآغاز تحولات بسیاری در تاریخ انقلاب اسلامی و البته فضای سیاسی نظام جمهوری اسلامی شد که پس لرزه های آن تا امروز نیز به وضوح در این فضا احساس می شود.

مستند ترور سرچشمه تلاشی تازه در راه پاسخ گویی به سوالاتی است که برای مهدویان و هم نسل های او هنوز موجود است. از همین روست که مهدویان سراغ چهره های

نخست وارد کرده و روایت فیلم از انفجار دفتر حزب را ناقص گذاشته اما از سوی دیگری نیز به مخاطب کمک شایانی کرده است. در قسمت دوم مستند ترور سرچشمه که به پرتره شهید بهشتی اختصاص دارد، مخاطب مستند به خوبی متوجه این قضیه می شود که چرا مجاهدین خلق یا همان منافقان در حادثه هفتم تیر سال شصت، یک بمب برای از بین بردن کل حاضران و مقامات و یک بمب اختصاصی هم برای اطمینان از شهادت دکتر بهشتی کار گذاشته اند. مخاطب پس از دیدن این قسمت به خوبی اهمیت شخصیت بهشتی را در می یابد و از این روست که می تواند ارتباط خوبی بین داده های قسمت اول و دوم مستند برقرار کند.

بخش مهم و اعظمی از دستاورد ترور سرچشمه معرفی شخصیتی است که فقدانش در ادامه مسیر انقلاب همه را متأسف می کند. دکتر بهشتی شخصیتی، روشنفکر، دنیادیده، مردمی و عالمی با دیدگاه های متفاوت معرفی می شود. یکی از نقل قول های مهم مستند که توسط فرزند شهید بهشتی بیان می شود، بخش زیادی از ذهنیت مخاطب مستند را راجع به شخصیت اصلی روشن می کند. فرزند شهید بهشتی می گوید: «آقای حسن روحانی برایم تعریف کرد که پیش از انقلاب جلسات مهمی در حضور امام با حضور آقایان و علما برگزار می شد تا درباره چگونگی مدیریت ایران پس از پهلوی صحبت شود. آقای بهشتی بود که در آن جلسات، اساس جمهوریت و مردمی بودن نظام اسلامی را برای همه روشن و تفهیم کرد.» این یعنی بهشتی در زمان اختناق و دیکتاتوری پهلوی، چگونگی برپایی نظام اسلامی همگام با جمهوریت و اثرگذاری مردمی را به خوبی اندیشیده است. ترور سرچشمه بیشتر از همه ادای احترام به انقلاب اسلامی و شاگردان مکتب امام خمینی (ره) است که تنها یکی از نتایج قیام مردمی شان، حاکمیت مردم و تشکیل جمهوری بوده است.

یکی دیگر از مواردی که در این مستند به خوبی و درستی تصویر شد و ذهنیت مخاطب را به خوبی شکل می دهد، فضای رسانه ها در سال ۱۳۶۰ به خوبی در مستند به نمایش درآمده است. بهشتی در آن دوران نماد و رهبر جریان راست سنتی و به عنوان فرمانده و بزرگ «چماق داران» و حزب شان معرفی می شود. او در جریان رسانه ای کشور متهم به ارتجاع فکری می شود و تهمت های انبوهی از حساب های بانکی پر پول در اروپا گرفته تا سایر موارد در زندگی شخصی اش را تحمل می کند. در چنین شرایطی کار به جایی می رسد که شعارها علیه انقلاب اسلامی حول یک نفر متمرکز می شود و کار به شعار علیه بهشتی می رسد. شخصی در رسانه ها متهم به ارتجاع فکری و رهبریت جریان چماق داران و «حزب چماق داران» می شود که به راحتی از مبنای فکری اش مقابل مارکسیست ها و دگراندیشان در صداوسیما ملی دفاع می کند. بهشتی اهل گفت و گو و رواداری است اما چیزی که رسانه معاندان او نشان می دهد با حقیقت متفاوت است. در یک ارزیابی کلی می توان ترور سرچشمه را مستندی با محوریت شخصیت شهید بهشتی دانست؛ مستندی که واقعه مهمی همچون انفجار حزب جمهوری را نیز در حاشیه این پرتره می بیند و در نتیجه این چنین است که در دوره ای اهمیت پرداخت به این دو موضع مانده است. ترور سرچشمه؛ سرشار از افسوس برای از دست دادن شهید بهشتی است. افسوس می که در جای جای این فیلم به وضوح قابل مشاهده است و حتی در میان صحبت های مصاحبه شوندگان نیز به روشنی دیده و احساس می شود. همه این افراد در خلال صحبت هایشان و در جریان مستند متعرفند که بهشتی شخصیتی تکرار ناپذیر است و جایش در روزهای حساس کشور خالی بوده و هست. ▶

زیادی را گرفته که تا امروز در جریان تاریخ نگاری این کشور ناشناخته مانده بودند و مراجعه چندان به آنها نشده بوده است. در نتیجه ترور سرچشمه سعی کرده تا اطلاعاتی را از این منابع ناشناخته به مخاطب عرضه کند که تا پیش از این چندان شنیده نشده بود.

در مستند ترور سرچشمه افراد بسیاری صحبت کرده اند که تقریباً بیشتر آنها در فضای عمومی ناشناخته هستند. فرمانده میدان آتش نشانی در روز حادثه، مسئول حفاظت و امنیت حزب جمهوری، نماینده کمیته، نماینده دادستانی و بازپرس پرونده حزب جمهوری، آتش نشان های مستقر، مسئولان کمیته های مردمی، مسئول چک و خنثی سازی بمب ها و... بخشی از سمت های افرادی است که مقابل دوربین قرار گرفته اند و دانسته های خود را برای مخاطبان روایت کرده اند.

درباره ترور سرچشمه، هنوز چندان انتقاد و نکته ای گفته و شنیده نشده است، البته از این روست که اگران این مستند هنوز به صورت عمومی آغاز نشده و در نتیجه باب نظردهی در این باره بسته است. اما نکاتی چند نیز درباره این مستند گفته شده است. یکی از این نکات، تقسیم مستند ترور سرچشمه به دو نیمه مستند سیاسی و مستند پرتره است. در قسمت پرتره ما شاهد روایتی از زندگی سیاسی و فعالیت های انقلابی شهید بهشتی هستیم. پرتره ای که به علل مختلف نتوانسته روایت کاملی از زندگی شهید بهشتی باشد. بلکه تنها بخشی از زندگی و شهادت این مجاهد را نشان می دهد. بخشی که هر چند آسیب هایی به قسمت

سوالاتی که در لابه لای بازجویی سعی زیادی برای پاسخ دادن به آنها می شود.

همین قسمت از گفت و گو هاست که شاید نیمه پر مستند ترور سرچشمه را تشکیل می دهد. مخاطب در این قسمت از فیلم، در عین اینکه با شخصیت های جدید و صاحب آگاهی روبه رو می شود، سوالاتی را به گوش خود می شنود که تا پیش از این نیز، کمابیش درباره آنها شنیده بود. او در واقع خود را در برابر پاسخ هایی می یابد که تا پیش از این چندان نشنیده و تنها روایتی سوال گونه از این اخبار را در پس زمینه ذهنی خود داشته است.

پس از این سوال و جواب ها، مستند در نیمه دوم خود سراغ شخصیت اصلی مورد ترور یعنی شهید دکتر بهشتی می رود. ترور سرچشمه؛ روایت کاملی از زندگی شهید بهشتی نیست، بلکه بخشی از زندگی و شهادت این مجاهد را نشان می دهد تا مخاطب مستند به خوبی متوجه این قضیه شود که چرا مجاهدین خلق یا همان منافقان در حادثه هفتم تیر سال شصت، یک بمب برای از بین بردن کل حاضران و مقامات و یک بمب اختصاصی هم برای اطمینان از شهادت دکتر بهشتی کار گذاشته است.

روایت ناتمام

در حاشیه روایت ترور سرچشمه از شخصیت شهید بهشتی

احمد رضا کلاتری

خبرنگار

مستند ترور سرچشمه، یکی از آخرین ساخته های تاریخ سیاسی ایران است که محمد حسین مهدویان کارگردانی و روایت آن را بر عهده داشته است. روایتی مصاحبه ای از یک اتفاق مهم در جریان تاریخ سیاست یک کشور با یک انقلاب که نقاط سوال زیادی درباره آن وجود داشته و دارد. سوالات بی پاسخی که طی این سالیان دراز، افراد چندان موضوع پاسخگویی به آن را در سر پرورش نداده اند. با اینکه همه مردم و اهالی تاریخ و مستند، از کنار واقعه هفتم تیر ماب عبور کرده اند، اما توجهات کمی به این پرسش ها جلب شده است.

ترور سرچشمه گویا یکی از این عابران رهگذر است که البته این بار کمی در کنار این علامت سوال ایستاده و بعد از این توقف درصدد پاسخگویی به بخشی از این پرسش ها برآمده است.

ترور سرچشمه درصدد است که روایتی واقعی از آنچه در هفتم تیر مشاهده شده را پیش چشم مخاطبان خود بیاورد. از این رو بیش از آنکه به قرائت های رسمی درباره این حادثه تمایل داشته باشد، به تلاش برای دستیابی به اطلاعاتی می پردازد که تا به حال در این باره چندان دیده یا شنیده نشده است.

این مستند روایت خود را بر مبنای اظهارات افرادی که در این جریان به نوعی درگیر بوده اند، استوار کرده است. افرادی که طی این سالیان دراز، اظهار نظری در این باره نداشته اند. اما این بار در برابر دوربین مهدویان حاضر شده و درباره این حادثه مهم تاریخی به روایتگری پرداخته اند. این روایت البته مبتنی بر شیوه نوینی از مستند یا مصاحبه است که می توان آن را شیوه ای جدید و شاید نخستین تجربه از این شیوه مصاحبه در فضای فیلم مستند یا سینما به حساب آورد.

در این مستند افراد بسیاری صحبت کرده اند. افرادی که تقریباً بیشتر آنها در فضای عمومی و رسانه ای شناخته شده نیستند. مثلاً فرمانده میدان آتش نشانی در روز حادثه، مسئول حفاظت و امنیت حزب جمهوری، نماینده کمیته، نماینده دادستانی و باز پرس پرونده حزب جمهوری، آتش نشان های مستقر در صحنه، مسئولان کمیته های مردمی، مسئول چک و خنثی سازی بمب ها و... بخشی از افرادی هستند که مقابل دوربین این مستند قرار گرفته اند و درباره آنچه در روز ترور شاهد بوده اند، سخن گفته اند. سخنانی که شاید تا پیش از این جریان، در فضای روایت تاریخ سیاسی، چندان گفته و شنیده نشده بود.

نخستین نکته ای که این روزها منتقدان در توصیف ترور سرچشمه به آن اشاره می کنند، دکور اتاقی است که مصاحبه ها در آن اتفاق می افتد. اتاقی با دکوراسیون قدیمی مملو از کتاب، جزوه، اسناد، تصاویر و بریده های روزنامه ها. مکانی که برای انجام همه گفت و گو ها در نظر گرفته شده است. مصاحبه شونده ها در همین اتاق، پشت میزی می نشینند که رویش یک دستگاه ضبط صوت قدیمی قرار دارد و همه حرف ها را ضبط می کند. مصاحبه ها مستقیماً رو به دوربین انجام می شود، چشم در چشم! دوربینی که مصاحبه شونده گان از وجود آن اطلاع درستی ندارند و در نتیجه می توانند اظهارات شان را با صداقت بیشتری بیان کنند. نوع سوال ها و لحن صدای پرسشگر که البته مهدویان نقش او را ایفا می کند، چیزی شبیه بازجویی

از افرادی است که حالا پس از ۳۶ سال مقابل دوربین و قضاوت عمومی قرار گرفته اند. اتاقی برای بازجویی از تاریخ که البته این کار را در برابر دوربین انجام می دهد!

در جریان این مصاحبه های بازجویی گونه، مهم ترین محوریتی که درباره آن از میهمانان سوال می شود، علت ترور شهید بهشتی است. پس از آن عامل ترور، چگونگی ترور در محتوای سوالات گنجانده شده و سعی می شود که به آنان پاسخ داده شود. همچنین شخصیت شهید بهشتی جزو مواردی است که کارگردان در سوال هایش به دنبال توصیفات روشنی برای آن می گردد. همین سوالات است که دقیقاً محور سناریوی فیلم قرار گرفته است.

نیمه ابتدایی این مستند کاملاً درباره روز انفجار در حزب جمهوری است. هریک از میهمانان از موقعیت و



وضعیت خودش در روز حادثه می گوید، اینکه کجا بوده و چه کرده است؟ بمب ها کجا بوده و چطور سقف ساختمان جلسه کاملاً فروریخته است؟ نیروهای امنیتی کجا مستقر شده بودند؟ چه کسی برای آخرین بار محمدرضا کلاهی یعنی همان عامل ترور را دیده است؟ عملیات نجات توسط آتش نشان ها و نیروهای مردمی چگونه انجام شده است و

کاش مهدویان پس از آنکه مستند ترور سرچشمه را به پایان می برد و ابعاد مسکوت این پرونده را رونمایی می کرد، برای شناساندن بهتر شخصیت شهید بهشتی تلاش می کرد. دو تلاش خوش فرجام اما نه در یک قاب!

مستند اما در روایت این داستان تا حدودی ضعیف عمل کرده است. ضعفی که به صورتی واضح در چشم مخاطب جلوه گر می شود و شاید او را به این سمت و سورهنمون کند که اصلاً چرا این بخش در مستند وجود دارد!

ترور سرچشمه در واقع یکباره فضای خود را دستخوش تغییری می کند که به راحتی می توانست دستمایه یک اثر دیگر باشد. اثری با محوریت شخصیت شهید بهشتی که ابعاد مختلف وجودی وی را به درستی و در وقتی مقتضی به بیننده نشان دهد. نه اینکه از یک سو موضوع انفجار حزب را تحت تاثیر خود قرار دهد و از سوی دیگر در ارائه شخصیت شهید بهشتی ناقص بماند!

کاش مهدویان پس از آنکه مستند ترور سرچشمه را به پایان می برد و ابعاد مسکوت این پرونده را رونمایی می کرد، برای شناساندن بهتر شخصیت شهید بهشتی تلاش می کرد. دو تلاش خوش فرجام اما نه در یک قاب! ▶

ورزش

شمارش معکوس

انتخابات کمیته ملی المپیک حالا دیگر جذابیت باهیجان خاصی ندارد. از همین حالا شمارش معکوس برای رئیس شدن صالحی امیری آغاز شده و این اتفاق به طور حتم نمره‌ای منفی در حوزه ورزش به حساب خواهد آمد؛ جایی که اساسا انتخابات و ماهیت آن زیر سوال رفته است.

تیتریک

فرش قرمز زیر پای صالحی امیری

آیا وزارت ورزش انتخاب کمیته ملی المپیک را مهندسی می‌کند؟

در مورد مهندسی بودن انتخابات باقی نمی‌ماند.

چه کسی دبیرکل می‌شود؟

اینکه چه کسی دبیرکل کمیته ملی المپیک خواهد شد به اندازه موضوع ریاست کمیته مشخص نیست. اما بی‌شک تأثیرگذارترین پست اجرایی در کمیته ملی المپیک دبیرکلی است. برای تصدی این پست پنج نفر کاندیدا شده‌اند. طبق مصوبه ستاد نظارت بر انتخابات و براساس آنچه در اساسنامه کمیته ملی المپیک هم به آن اشاره شده، این کاندیداها در صورت موفقیت در آزمون زبان می‌توانند در انتخابات شرکت کنند. با در نظر گرفتن اینکه هیچ‌یک از گزینه‌ها مشکلی در این زمینه نداشته باشند، در کل شانس

پست مهمی مانند ریاست فقط دو نفر کاندیدا شدند، از نظر برخی خود دلیل محکمی بر این ادعاست. انتخابات سال ۹۲ کمیته ملی المپیک ۱۰ کاندیدای ریاست داشت اما برای این دوره و در کنار صالحی امیری که نامش از خیلی وقت پیش به عنوان گزینه اصلی ریاست مطرح بود، فقط خسروی وفا کاندیدای ریاست شده که وی هم به صورت رسمی اعلام کرده در صورت ورود قطعی صالحی امیری انصراف خواهد داد.

با این اوصاف از حالا ریاست غیرورزشی‌ترین عضو مجمع کمیته ملی المپیک برای چهار سال آینده این کمیته قطعی است، مگر اینکه انصرافی از طرف وی مطرح شود. وقتی ریاست این کمیته تا این حد مشخص باشد، ابهامی

انتخابات پر حرف و حدیث کمیته ملی المپیک در حالی دوشنبه همین هفته برگزار خواهد شد که جدی‌ترین گمانه‌ها به شائبه مهندسی بودن انتخابات برمی‌گردد. ثبت نام کاندیداها کمیته ملی المپیک در حالی هفته گذشته به پایان رسید که عدم ورود برخی از روسا و مدیران ورزش به این انتخابات اگرچه ابهام برانگیز بود اما مهر تأیید دیگری بود بر مهندسی بودن مهم‌ترین انتخابات ورزش کشور و اینکه برای پر کردن ۱۱ صندلی هیات‌رئیس و هیات اجرایی در ساختمان المپیک رایزنی‌ها و تعاملاتی انجام شده است.

اما این گمانه چرا طی روزهای گذشته تقویت شده است؟ اینکه نسبت به دوره گذشته تعداد افراد کمتری به انتخابات کمیته ملی المپیک ورود کردند و حتی برای

نمی توان توقع داشت
لایبی صورت نگیرد
گفت و گو با محمود مشحون



فضا مثبت است
قوانین اجازه نداد هاشمی طبا
وارد انتخابات شود



از ارشاد به سنول
سیدرضا صالحی امیری
کیست؟

کدام کاندید برای دبیرکلی بیشتر است؟

شاهرخ شهنازی دبیرکل کمیته ملی المپیک: چهار سال پیش در رقابت نزدیک با داورزنی دبیرکل کمیته ملی المپیک شد. البته وی ابتدا اعلام انصراف کرد اما پس از کناره گیری افشارزاده انصراف خود را پس گرفت و موفق شد رای بیشتر مجمع را بگیرد اما آیا این بار هم می تواند از مجمع رای اعتماد لازم برای یک دوره چهار ساله دیگر را بگیرد؟ اصلا به شهنازی و جایگاهش در چهار سال گذشته چه نمره ای باید داد؟ مشکلاتی که شهنازی با آن مواجه است، خیلی از فعالیت ها و برنامه های کمیته را تحت الشعاع قرار داد و حتی باعث شد وی نتواند به عنوان سرپرست کاروان ایران در محل بازی های کشورهای اسلامی حاضر شود. با این شرایط بعید به نظر می رسد اعضای مجمع دوباره به وی رای بدهند.

مهدی علی نژاد، رئیس فدراسیون ووشو: جزو گزینه هایی است که پیش از آغاز رسمی برنامه های انتخاباتی کمیته ملی المپیک صحبت های زیادی در رابطه با ورود وی به انتخابات مطرح بود و اینکه با خیلی از اعضای مجمع هم رایزنی و تعامل لازم برای کسب کرسی دبیرکلی انجام داده است. علی نژاد در انتخابات سال ۹۲ هم کاندیدای نایب رئیسی بود اما راه به جایی نبرد اما به نظر می رسد این بار شرایط برای وی تا حدی زیادی متفاوت شده است.

علی مرادی، رئیس فدراسیون وزنه برداری: برای دوره گذشته انتخابات کمیته ملی المپیک هم کاندیدای دبیرکلی و ریاست شده بود. مرادی در انتخابات ۹۲ نسبت به بازنشستگی افشارزاده اعتراض کرد و همین مساله موجب کنار کشیدن افشارزاده شد اما در نهایت هم خود مرادی نتوانست موفقیتی در انتخابات کسب کند.

محمد درخشان رئیس فدراسیون جودو: یکی از نخستین سرداران سپاه که به ورزش آمد و حالا سودای دبیرکلی کمیته را دارد.

صادق فرجی، رئیس فدراسیون کاراته: حضورش روی صندلی ریاست کاراته به یک سال نرسیده که مدعی دبیرکلی کمیته ملی المپیک شده و آن هم در رقابت با گزینه هایی که حداقل چند سال بیشتر از وی تجربه حضور در عرصه مدیریت ورزش را دارند. خیلی ها معتقدند او شانس برای رسیدن به سمت دبیرکلی کمیته ملی المپیک ندارد. آنچه مسلم است به جز شهنازی، دیگر گزینه های دبیرکلی در صورت کسب رای در مجمع انتخاباتی کمیته ملی المپیک باید از ریاست فدراسیون مطبوع خود استعفا کنند.

اما به جز بست دبیرکلی درباره پست خزانه داری نیز حرف و حدیث هایی در کار است. به خصوص اینکه کمیته ملی المپیک طی چهار سال گذشته در بخش خزانه داری و به خاطر دو شغله بودن محمدعلی شجاعی که در نهایت منجر به استعفا وی شد، با چالش های زیادی روبه رو بود. جدا از اهمیت مسائل مالی، همین چالش ها هم حساسیت هایی را نسبت به تصدی این پست برای دوره جدید ایجاد کرده است؛ پستی که برای آن چهار نفر کاندیدا شده اند.

مهدی علی نژاد، رئیس فدراسیون ووشو تمام تلاش و رایزنی های خود را به تصدی پست دبیرکلی معطوف کرده و به نظر می رسد برای این پست نسبت به خزانه داری شانس بیشتری داشته باشد.

میترا نوری، نایب رئیس فدراسیون هندبال عضویت وی در مجمع انتخاباتی کمیته ملی المپیک که به واسطه معرفی به عنوان کارشناس خبره انجام شد، با انتقادهای زیادی روبه رو چون به هر حال وی از ویژگی های مورد تاکید اساسنامه مبنی بر «کارشناس خبره در امور بازی های المپیک» برخوردار نیست. با این حال به خاطر انصراف عاطفه اسلامیان و با تصمیم هیات اجرایی، میترا نوری عضو مجمع شد و وی هم از همین عضویت برای کاندیدا شدن در انتخابات استفاده کرد. جالب اینکه نوری در اولین ورود به انتخابات کمیته ملی المپیک برای پست تعیین کننده خزانه داری کاندیدا شده اما شاید خودش هم نسبت به موفقیت در این انتخابات خیلی مطمئن نباشد. کیکاووس سعیدی رئیس فدراسیون گلف در دوره گذشته نتوانست از کاندیدا شدن برای هیات اجرایی به نتیجه برسد اما به نظر می رسد برای این دوره انتخاباتی و موفقیت در آن، با توجه به رقیبانی که دارد، شانس بدی نداشته باشد.

برای تصدی پست خزانه داری کمیته ملی المپیک، سعیدی و علی نژاد در صورت کسب رای باید از ریاست فدراسیون های خود استعفا کنند.

اما شاید غیر قابل پیش بینی ترین بخش انتخابات کمیته ملی المپیک، رای گیری برای دو پست نایب رئیسی باشد که اتفاقا در دوره گذشته هم به دور دوم کشیده شد. رباب شهبان، نایب رئیس دوم کمیته ملی المپیک برای تصدی دوباره این پست کاندیدا شده است. وی اولین نفری که بود که برای این دوره انتخاباتی ثبت نام کرد و به نظر می رسد برای کسب رای بیشتر از هر رقیب دیگری با طاهره طاهریان رقابت داشته باشد. طاهریان به واسطه معرفی به عنوان کارشناس خبره، مجوز عضویت در مجمع و کاندیدا شدن را به دست آورد. میان وی و مدیریت ورزش سال ها فاصله ایجاد شده در حالی که شهریان طی سال های گذشته به صورت متوالی در ورزش حضور داشته و احتمالا به همین دلیل نظر مدیران قدیمی تر ورزش روی وی است اما قطعاً طاهریان هم بی رای در مجمع نیست. در هر صورت به نظر می رسد این دو که تنها کاندیداهای خانم برای پست نایب رئیسی هستند، با هم رقابت داشته باشند و سایر کاندیداها هم با یکدیگر.

در میان دیگر کاندیداها هم خسرو صفا و باقرزاده که اتفاقی تجربه از حضور در هیات اجرایی نیستند، از گزینه هایی هستند که به نظر می رسد برای نایب رئیسی شانس داشته باشد. البته گزینه ای مانند نوروزی که اخیرا برای عضویت در شورای برون مرزی، رای روسای فدراسیون را گرفت هم می تواند گزینه دارای شانس باشد.

هیات اجرایی برطرفدار

برای ترکیب ۶ نفره هیات اجرایی فقط افراد فعال در رشته های المپیک می توانند کاندیدا شوند اما برای هیات رئیسه (رئیس، دونایب رئیس، دبیر و خزانه داری) محدودیتی وجود ندارد، با این حال تعداد افرادی که کاندیدای هیات اجرایی شده اند خیلی بیشتر است، شاید به خاطر اینکه در هیات رئیسه پست هایی مانند ریاست (که البته از پیش تعیین شده است)، دبیرکلی و خزانه داری شغل به حساب می آید.

علیرضا رحیمی، مهدی تاج، فضل الله باقرزاده، مجید کیهانی، خسرو قمری، محمد علیپور، سیدعبدی

افتخاری، محمدعلی صبور، صادق فرجی، محمد درخشان، زهرا اینچه درگاهی، مسعود خلیلی، احمد ضیایی، مجید شایسته، محسن رضوانی و علی دادگر ۱۶ نفری هستند که برای تصدی ۶ صندلی هیات اجرایی کاندیدا شده اند. در این میان باقرزاده و علیپور در حال حاضر هم عضو هیات اجرایی هستند و موفقیت آنها در این دوره انتخاباتی دور از ذهن نیست. گزینه ای مانند رحیمی هم اخیرا برای روسای فدراسیون ها عضو شورای برون مرزی شد و از گزینه های دارای شانس است.

با این حال برخی رسانه ها از جمله خبرگزاری فارس بر این باورند که انتخابات کمیته ملی المپیک در حالی دو شنبه برگزار خواهد شد که می بایست مقابل برخی بد اخلاقی های انتخاباتی ایستاد. فارس در این باره نوشت: «مجمع انتخاباتی کمیته ملی المپیک ۲۵ دی ماه برگزار می شود و در این فاصله کوتاهی که به برگزاری انتخابات باقی مانده نامزدها با روش های مختلف سعی در جمع آوری آرا دارند؛ یکی خود را نماینده وزارت ورزش معرفی می کند دیگری با برگزاری جلسه سعی در معرفی خود دارد اما نکته ای که در این بین دیده شده بی اخلاقی برخی نامزدها و سوء استفاده از رسانه هاست.»

تمامی کسانی که در انتخابات کمیته ملی المپیک حضور دارند غیر از یکی دو مورد، روسای فدراسیون ها هستند که سال هاست در ورزش حضور دارند و فعالیت می کنند، به همین دلیل تمامی آنها شناخت کافی از یکدیگر دارند اما مهم در کسب رای برای حضور در کمیته ملی المپیک که هدف آن ترویج صلح و ارزش های اخلاقی در جهان است، تخریب یکدیگر نیست. از سوی دیگر رای دهندگان نیز از بدنه جامعه ورزش هستند که جملگی سالیان سال است که نامزدهای پست های مختلف کمیته را می شناسند و حتی با آنها کار کرده اند، بنابراین تبلیغات رنگارنگ و حتی سوء هیچ تأثیری در نظر رای دهندگان نخواهد داشت. تعدادی از نامزدها برای اینکه بتوانند رای بیشتری جمع کنند، در مصاحبه های مختلف به شکل مستقیم و غیر مستقیم نامزدهای دیگر را تخریب می کنند و گاه حتی اخبار غیرواقعی و جهت دار له یا علیه یک نامزد دیگر به رسانه ها می دهند؛ موضوعی که در ورزش و مرام پهلوانی جایی ندارد. اگرچه حضور در کمیته ملی المپیک جایگاهی مهم برای روسای فدراسیون ها به شمار می رود اما می توان به صورت تعامل و منطقی کار را جلو برد و آرای لازم را کسب کرد، به همین دلیل نیازی نیست نامزدی برای اینکه بتواند آراء بیشتری را به خود اختصاص دهد، نامزد دیگری را تخریب کند یا برنامه هایش را به هم بریزد یا اخبار کذب و غیرواقعی بدهد. حدود ۶۰ نفر در مجمع انتخاباتی کمیته ملی المپیک حضور دارند که آرای خود را محرمانه به صندوق می اندازند، به همین دلیل حتی اگر صدها جلسه هم برگزار شود، در نهایت فرد رای دهنده هر نامزدی را که تمایل داشته و او را شایسته حضور در کمیته ببیند، انتخاب می کند. بنابراین به نظر می رسد رعایت اخلاق مهمترین نکته در انتخابات کمیته ملی المپیک است. انتخابات کمیته ملی المپیک حالا دیگر جذابیت یا هیجان خاصی ندارد. از همین حالا شمارش معکوس برای رئیس شدن صالحی امیری آغاز شده و این اتفاق به طور حتم نمره ای منفی در حوزه ورزش به حساب خواهد آمد؛ جایی که اساسا انتخابات و ماهیت آن زیر سوال رفته است. ▶



نمی توان توقع داشت لابی صورت نگیرد

گفت و گو با محمود مشحون

انرژی ام را صرف مسائل مربوط به ورزش کنم. با صداقت هم به شما گفتم دلیل کناره گیری ام چه بود. چون آدمی نیستم که اهل دروغ و تملق باشم. اما در پاسخ به این سوالی که پرسیدید باید عرض کنم که آقای صالحی امیری مدت خیلی کوتاهی در وزارت ورزش حضور داشت. فکر می کنم دو ماه سرپرست بود. من در آن مقطع رئیس فدراسیون بسکتبال بودم. باید صادقانه عرض کنم که ظرف همان دو ماهی که در وزارتخانه بودند عملکرد بسیار دقیقی داشتند. در مورد مدیر بودن و دقیق بودن ایشان بعید می دانم که کسی تردید داشته باشد. بسیار انسان دقیقی هستند. برنامه محورند و خیلی مقتدرانه کارشان را پیش می برند. بعد از اینکه ایشان به عنوان وزیر ورزش انتخاب نشدند و مجلس در نهایت به آقای گودرزی رای اعتماد داد خیلی از همکاران افسوس خوردند که چرا نمایندگان محترم مجلس شورای اسلامی، ورزش را از نعمت حضور مدیری همچون صالحی امیری محروم کردند. حرف من نیست. اگر مصاحبه های گذشته را ببینید متوجه می شوید که در آن برهه خیلی ها راجع به توانمندی های ایشان صحبت کردند. بنابراین صالحی امیری مدیر خوش فکری است که به نظم اهل عمل است و می تواند به ورزش کشور کمک کند. در جلسه کمیته اجرایی هم درباره ایشان صحبت شد و اتفاقا با رای بالایی انتخاب شدند.

آقای مشحون! بعضی ها معتقدند که انتخابات پیش رو کاملا مهندسی شده است. نظر شما چیست؟

▲ نمی توانیم در مورد انتخابات صحبت کنیم و توقع داشته باشیم که هیچ لابی صورت نگیرد. این چه منطقی است که برخی دوستان دارند؟ من تعجب می کنم که چرا می گویند لابی هایی قبل از انتخابات شکل گرفته. در همه انتخابات ها این تعامل ها و لابی ها طبیعی است و اساسا باید این گفت و گوها وجود داشته باشد. حالا به صورت گروهی این تعاملات شکل می گیرد یا به صورت فردی. چه فرقی می کند؟ مهم این است که همه اعضای مجمع تمایل دارند با هم وارد گفت و گو شوند و پست های مهم را میان افرادی تقسیم کنند که فکر می کنند بهتر از بقیه از عهده اش برمی آیند. این طور نیست که همه یک گوشه ای بنشینند و بعد در روز انتخابات بیایند و رای خودشان را به صندوق بیندازند. شما ببینید برای ورود به مجلس چه تلاش های گسترده ای شکل می گیرد، چه سمینارها و میتینگ هایی برگزار می شود.

درباره پست نایب رئیسی چه نظری دارید؟ نامزدهای خوبی در این بخش باقی مانده اند؟ درباره دبیر کلی چطور؟

▲ افرادی که به خصوص برای پست دبیر کلی ثبت نام کرده اند افرادی هستند که شناخته شده اند. اما مايلم نکته مهمی را عرض کنم. دیدگاه من این است که ورزش کشور ما در حال حاضر آدم عاشقی می خواهد که بتواند کارها را به خوبی پیش ببرد. ورزش جایی نیست که عده ای بخواهند با تکیه بر پست های مهم از آن سود برند و هیچ سودی به آن نرسانند. این رسم غلطی است. افرادی باید پست های مهم را در اختیار بگیرند که بتوانند به این ورزش کمک کنند. بنابراین باز هم می گویم ورزش کشور ما به افرادی توانمند نیاز دارد که عاشقانه برای توسعه این ورزش تلاش کنند. افرادی که با این مشی وارد انتخابات می شوند را باید حمایت کنیم. اما دیگرانی هم هستند که بنا به دلایل غیرورزشی وارد انتخابات کمیته ملی المپیک شده اند و به نظرم نباید از اینها حمایت کنیم. اینها نباید به ورزش راه پیدا کنند. قهرمانان ملی ما همگی از درصد هوش بالایی برخوردارند و به خوبی می توانند تشخیص بدهند که چه کسی با چه اهدافی وارد این انتخابات شده است. ▶

۲ محمود مشحون که تا چندی پیش ریاست فدراسیون بسکتبال را بر عهده داشت یکی از افرادی بود که برای پست نایب رئیسی کمیته ملی المپیک ثبت نام کرد اما از تصمیم خود منصرف شد. او درباره کناره گیری اش از نامزد شدن در پست نایب رئیسی، انتخابات پیش رو و البته شائبه مهندسی شدن انتخابات کمیته المپیک با مثلث گفت و گو کرده است. متن گفت و گوی مثلث با مشحون را می خوانید.

بزرگمایی نباشد. من هم تا حدودی این اطمینان را داشتم که مجمع از حضور من در پست نایب رئیسی استقبال کند. به هر حال جو صمیمی بین اعضای مجمع وجود دارد. با همه اینها در خود نمی دیدم که پاسخگوی این همه محبت باشم.

منظورتان دقیقاً از این حرف چیست؟

▲ روشن است. من یک رای بیشتر نداشتم. عزیزانی که از من حمایت می کردند انتظار داشتند که من به طور متقابل از آنها حمایت کنم. در حالی که من یک رای بیشتر ندارم. بنابراین باید دور زدن و دروغ گویی پیشه می کردم و به همه دوستانم و عده می دادم که به آنها رای می دهم که این اصلا در مرام من نیست یا اینکه می ایست عرصه را برای دیگر عزیزان باز می گذاشتم که ترجیح دادم همین راه را انتخاب کنم.

خیلی ها این روزها راجع به حضور آقای صالحی امیری صحبت می کنند. در مورد ایشان انتقادهایی مطرح می شود. حتی درباره خبره ورزشی بودن ایشان انتقادهایی جدی مطرح شده است. دیدگاه شما در این باره چیست؟

▲ من در مورد حواشی ورزش هیچ وقت صحبت نکرده ام. همیشه سعی کرده ام کار ورزشی بکنم و تلاش و

این روزها بحث درباره انتخابات کمیته ملی المپیک است. حرف و حدیث های فراوانی درباره این انتخابات که قرار است دوشنبه برگزار شود مطرح می شود.

▲ حرف و حدیث ها در چه زمینه ای است؟ می شود واضح تر بگوید؟ من کمی از فضا دورم و راستش را بخواهید حواشی کار را پیگیری نمی کنم. از این نظر می پرسیم.

خیلی ها راجع به تک قطبی شدن انتخابات به خصوص در بخش ریاست صحبت می کنند.

بعضی ها آشکارا از انتخابات مهندسی شده نام می برند و در این باره نقدهای جدی مطرح می کنند. اما بد نیست از انصراف خودتان شروع کنیم. چه اتفاقی افتاد که از نامزد شدن برای پست نایب رئیسی انصراف دادید؟

▲ قبلا هم گفته بودم که تصمیمی درباره نامزد شدن ندارم.

پس چرا ثبت نام کردید؟

▲ فکر نمی کنم ایرادی داشته باشد. این انصراف ها طبیعی است. مساله عجیبی نیست. با خودم فکر کردم که بهتر است افراد دیگری در این بخش نامزد باشند و بتوانند به ورزش کشور کمک کنند.

این حرف شما کنایه است؟

▲ نه. واقعا معتقدم عزیزانی هستند که خیلی بهتر از من می توانند کار کنند. مسلط تر هستند و انرژی بیشتری دارند.

به هر حال شما عضو شناخته شده ای در مجمع بودید و بعید نبود که با اقبال خوبی هم در انتخابات مواجه شوید. چرا کناره گیری کردید؟

▲ از اینکه نسبت به بنده لطف دارید سپاسگزارم. این موضوعی که عرض می کنم حمل بر خودستایی یا

قوانین اجازه نداد هاشمی طبا وارد انتخابات شود

فضا مثبت است



غلامعلی محمدعلیچور

رئیس فدراسیون انجمن های ورزشی و عضو هیات اجرایی

۳

قبل از هر چیز ما باید در باره کمیته ملی المپیک صحبت کنیم. جایی که برای همه کشورهای دنیا از اهمیت و اعتبار بسیار زیادی برخوردار است. همه کشورها سعی می کنند اعضای این کمیته را طوری انتخاب کنند که بتوانند بهترین بهره برداری را برای ورزش کشورشان داشته باشند. به هر حال همه می دانیم که حضور در بازی های آسیایی و همچنین المپیک تا چه حد می تواند باعث غرور ملی نزد هر کشوری باشد. برای ما هم بالطبع کمیته ملی المپیک جایی است که باید افراد شایسته ای در آن حضور داشته باشند. ورزش امروزه در دنیا بهترین پهنه برای سرپلندی و افتخار آفرینی است. بهترین وسیله است تا مادر بازی های آسیایی عملکرد خوبی داشته باشم و در المپیک هم به دنیا نشان بدهیم که در حوزه ورزش چقدر می توانیم در قله باشیم و به خودمان ببالیم. با این مقدمه باید عرض کنم که در کشور ما هم سال هاست که کمیته نقش مهمی را ایفا می کند. کمیته ملی المپیک سعی می کند به فدراسیون ها کمک کند تا بتوانند در بازی های بین المللی شرایط بهتری را تجربه کنند. طبیعی است که چنین ارگانی اساسنامه خیلی روشنی هم دارد. همه چیز در اساسنامه تعریف شده و می بایست طبق همین اساسنامه هر چهار سال یک بار انتخابات برگزار شود که طی آن ۱۱ نفر به عنوان اعضای هیات اجرایی و هیات رئیسه انتخاب خواهند شد. این افراد توسط مجمع انتخاب می شوند و اعضای مجمع نیز ۶۲ نفر هستند. ترکیب مجمع نیز طوری است که جای هیچ گونه شائبه ای باقی نمی ماند. افرادی تحصیل کرده و با تجربه در حوزه ورزش که به خوبی می توانند افرادی را برای در اختیار گرفتن پست های مهم کمیته انتخاب کنند. همیشه رویه کار همین طور بوده است اما خ طای دوره های اخیر اعضای مجمع و به خصوص برخی روسای فدراسیون ها انگیزه بیشتری یافته اند تا به طور جدی توانمندی های خودشان را در خود کمیته ملی المپیک نشان دهند و بتوانند منشأ خدماتی در حوزه ورزش باشند. این اتفاق خوبی است و باید همه ما از این فضا استقبال کنیم. تعداد زیادی از عزیزان هستند که در این دوره از انتخابات در پست های مختلف کمیته خود را نامزد کرده اند که امیدوارم دوشنبه بهترین گزینه ها برای رفتن به کمیته انتخاب شوند. به نظرم همه افرادی که خود را نامزد کرده اند افراد شایسته ای هستند و البته باتوجه به سلاطینی که اعضای مجمع دارند باید ببینیم که ترکیب نهایی اعضای هیات رئیسه و اجرایی به چه شکل خواهد بود. البته نظرات مختلفی این روزها مطرح می شود که به نظرم هر کسی می تواند نظر خاص خودش را داشته باشد اما عقیده شخصی من این است که انتخابات خوبی در راه خواهد بود و در آینده نیز اتفاقات خوبی برای ورزش ما رخ خواهد داد. شک ندارم که افراد باصلاحیتی از سوی مجمع انتخاب خواهند شد. افرادی که بتوانند بازی را از روی دوش ورزش بردارند نه اینکه باری روی دوش ورزش بگذارند. انتخابات پیش رو به نظرم به طور کلی فضای میان اعضا را تحکیم کرده است. اعضای مجمع به طور مرتب با هم در تماس هستند. تماس های متعددی با یکدیگر دارند و در مورد افراد و نامزدها با هم

همفکری می کنند. این اتفاق خوبی است که در دوره های گذشته من به شخصه خیلی شاهد آن نبودم. رایزنی های خوبی شکل گرفته است و من این فضا را به طور کلی مثبت ارزیابی می کنم. به طور کلی جو خوبی فعلا حاکم است. این دوره شاهد رقابتی خواهیم بود که سالم است و به همین دلیل به نفع ورزش تمام می شود. خود من در دوره قبلی با اقبال دوستان عزیز در مجمع روبه رو شدم و به عنوان عضوی از هیات اجرایی فعالیت داشتم و امیدوارم این دوره هم بتوانم در خدمت کمیته ملی المپیک باشم. ما روزهای سختی را پیش رو خواهیم داشت. در فاصله کمتر

هیات اجرایی بوده است. چون اساسا رئیس فردی است که باید بسیار به دولت نزدیک باشد. فردی که بتواند منابع مختلف را جذب کند. در رایزنی های بین المللی به درستی و با اقتدار لازم عمل کند. شاید خیلی ها دوست داشته باشند رئیس کمیته ملی المپیک باشند ولی واقعا مساله به این سادگی هم نیست. من معتقدم آقای صالحی امیری مدیر بسیار توانمندی هستند و در کمیته ملی المپیک هم موفق خواهند بود. اینکه ثبت نام در بخش ریاست کم بوده یا اصلا نبوده موضوعی است که به خود افراد برمی گردد. هر کسی به هر حال از توانمندی ها و قدرت لابی خود



از ۸ ماه بازی های آسیایی اندونزی را پیش داریم و بعد هم بازی های المپیک ۲۰۲۰ را داریم و کمیته ملی المپیک خیلی باید فعال باشد. به نظرم از روز بعد از انتخابات یعنی سه شنبه باید به طور جدی فعالیت کنیم و برنامه ریزی کنیم که بتوانیم در بازی های بین المللی آینده شرایط خوبی را تجربه کنیم. نباید وقت را از دست بدهیم. در دوره های پیشین هم خیلی ها زحمت کشیدند؛ اعضای محترمی که در هیات رئیسه و هیات اجرایی بودند. باید قدر این عزیزان را بدانیم. آنهایی که تلاش کردند کاروان های ورزشی ایران را در شرایط خوبی به مسابقات بین المللی بفرستند تا پرچم جمهوری اسلامی ایران به اهتزاز در بیاید.

یک سری از افراد طی روزهای اخیر درباره تک قطبی بودن انتخابات به خصوص در بخش ریاست کمیته ملی المپیک صحبت می کنند. باید عرض کنم که سابقه من را خیلی ها می دانند. نزدیک ۲۰ سال است که رئیس فدراسیون هستم و ۳۰ سال است که در ورزش کار مدیریتی می کنم. همیشه در بخش ریاست ما این وضعیت را داشته ایم. رئیس شدن در کمیته ملی المپیک کار هر کسی نیست. دوستانی که مرتب شائبه مهندسی شدن انتخابات را مطرح می کنند باید به این نکته دقت داشته باشند که در همه دوره ها رقابت اصلی در بخش های هیات رئیسه و

باخبر است. بیش از دو یا سه دوره در همین انتخابات شاهد این موضوع بودیم که فقط یک نفر ثبت نام می کرد. بنابراین باتوجه به این موضوع نباید توانمندی های آقای صالحی امیری را انکار کنیم. البته عده ای درباره آقای هاشمی طبا صحبت می کنند. خود ایشان هم موضوعاتی را مطرح کرده اند. آقای هاشمی طبا از مدیران با سابقه و خوب ورزش کشورمان هستند اما شاید قوانین به ایشان اجازه نداد که وارد کارزار انتخابات شوند. البته من در روزی که کارشناسان خبره در انتخاب می کردند در جلسه حضور نداشتم اما تا جایی که خبر دارم قبل از آن جلسه هم اسم ایشان به عنوان خبره ورزشی مطرح نبود. با همه اینها امیدوارم ایشان سلامت باشند و این موضوع را بپذیرند که انتخاب نشدن ایشان موضوعی سلیقه ای یا شخصی نبوده و یک گروه در این باره تصمیم گرفته است. ایشان برای همه ما محترم و عزیز هستند و من امیدوارم ورزش کشور از تجربیات ایشان در آینده استفاده کند. باید تاکید کنم که همه اینها حاشیه های انتخابات است و همه باید دست به دست هم بدهیم تا اولاً دوشنبه انتخابات خوبی برگزار شود و در ثانی به افرادی که منتخب مجمع هستند اعتماد کنیم و به آنها کمک کنیم تا ورزش کشورمان از حضور این عزیزان سود ببرد. ▶



از ارشاد به سئول

سیدرضا صالحی امیری کیست؟

بدین ترتیب صالحی امیری دوباره به عرصه مدیریتی برگشت. بعد از این ماجرا بود که کیومرث هاشمی وی را به عنوان عضوی از مجمع کمیته ملی المپیک به مجلس معرفی کرد و این موضوع با چراغ سبز دولت همراه شد. یعنی بخشی از دولت نسبت به این انتخاب موافق بود. مخالف خوانی‌ها هم البته به جایی نرسید. بدین ترتیب مهم‌ترین گمانه این است که او با رسیدن به کمیته ملی المپیک از شهرداری تهران دورتر شود. گمانه دیگری هم وجود دارد؛ اینکه کیومرث هاشمی فردی را وارد انتخابات کرده که مقابل وزارت ورزش صف‌آرایی کند. بنابراین با رئیس شدن صالحی امیری در کمیته ملی المپیک کیومرث هاشمی نیز به احتمال زیاد رئیس سازمان ورزش شهرداری تهران خواهد شد. اینها بخشی از گمانه‌هایی است که این روزها درباره صالحی امیری مطرح می‌شود. باید دید حضور او در کمیته ملی المپیک در روزهای آینده چه موضوعاتی را وارد فضای ورزش خواهد کرد؟ ▶



کیومرث هاشمی نیز به احتمال زیاد رئیس سازمان ورزش شهرداری تهران خواهد شد

را در کارنامه خود دارد. صالحی امیری همچنین به عنوان مدیرمسئول و سردبیر، در نشریات و موسسات علمی همچون موسسات مطالعات سیاسی، مطالعات راهبردی، فصلنامه مطالعات میان فرهنگی، نشریه علمی پژوهشی مدیریت فرهنگی و... عضویت داشته است. وی در یازدهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری معاون فرهنگی ستاد دکتر حسن روحانی بود و نماینده فرهنگی او در بحث‌ها و مناظرات انتخاباتی محسوب می‌شد و به تبیین نگرش‌های روحانی در زمینه فرهنگ می‌پرداخت. او آخر مرداد سال ۱۳۹۲ از سوی دکتر روحانی، رئیس دولت یازدهم به عنوان سرپرست وزارت ورزش و جوانان منصوب و مهرماه همان سال به عنوان وزیر برای تصدی وزارت ورزش و جوانان برای گرفتن رای اعتماد به مجلس معرفی شد اما موفق نشد از مجلس رای اعتماد بگیرد.

اما صالحی امیری علاقه خاصی نیز به مقاله‌نویسی دارد. او کتاب‌های زیادی را طی هشت سال اخیر منتشر کرده است و این علاقه‌مندی را نزد خود حفظ کرده است. در انتخابات سال ۹۲ او به همراه چند تن از مدیران دیگر به حلقه اصلی نزدیکان رئیس جمهور تبدیل شدند. صالحی امیری اگر چه در رسیدن به وزارت ورزش ناکام ماند اما در ادامه نیز هرگز از جایگاهی که نزد حسن روحانی داشت باز نماند. البته او تا مدتی مشاور فرهنگی رئیس جمهور و رئیس کتابخانه ملی باقی ماند اما یکبار وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در دولت روحانی شد، آن هم در فاصله کوتاهی که به عمر دولت یازدهم باقی مانده بود. در انتخابات ریاست جمهوری وقتی حسن روحانی برنده انتخابات شد به طرز عجیبی از گزینه‌های وزارت دور شد. گفته می‌شد که میان او و رئیس جمهور اختلاف‌هایی در گرفته است و او به حالت قهر از مجموعه دولت جدا شده است. وقتی نجفی شهردار تهران شد صالحی امیری را به عنوان معاون فرهنگی و اجتماعی شهردار تهران برگزید.

صالحی امیری سیاستمدار و فعال علمی فرهنگی ایرانی، وزیر سابق فرهنگ و ارشاد اسلامی ایران و رئیس سابق سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران است. او در آغاز کار دولت حسن روحانی، هفتادروز سرپرست وزارت ورزش و جوانان جمهوری اسلامی ایران بود. او پیش از این در وزارت اطلاعات، مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری و معاونت پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام فعالیت کرده است. صالحی امیری دارای مدرک کارشناسی و کارشناسی ارشد علوم سیاسی و دکترای مدیریت دولتی از دانشگاه آزاد اسلامی (واحد علوم و تحقیقات) و دانشیار دانشگاه است. سیدرضا صالحی امیری در سال ۱۳۴۰ در شهرستان بابل، شهر امیرکلا متولد شد. تحصیلات ابتدایی، راهنمایی و متوسطه را در همان شهر گذراند. با شروع جنگ تحمیلی عازم جبهه‌های نبرد شد و همزمان تحصیل در دانشگاه را آغاز کرد و سپس موفق به اخذ مدرک لیسانس و فوق لیسانس در رشته علوم سیاسی و مدرک دکترا در رشته مدیریت شد. وی بعد از اخذ مدرک دکترا تدریس در دانشگاه را آغاز کرد و توانست در سال‌های بعد به عنوان دانشیار به عضویت هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم تحقیقات درآید. صالحی امیری در سال‌های پس از پیروزی انقلاب در مشاغل همچون رئیس کمیته اجتماعی شورای عالی امنیت ملی، عضو هیات رئیسه مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری، معاون بررسی‌های استراتژیک، عضو هیات امنای موسسه مطالعات راهبردی، مشاور رئیس جمهور در دولت سیدمحمد خاتمی، عضو شورای اجتماعی کشور و عضو شورای اطلاع‌رسانی دولت خدمت کرد. وی همچنین به مدت هشت سال معاونت پژوهش‌های فرهنگی و اجتماعی مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام



عکس هفته

انتقال بزرگ بالاخره عملی شد

ستاره برزیلی
در بارسلونا

ستاره برزیلی سابق لیورپول با قراردادی ۱۶۰ میلیون یورویی حالا بازیکن بارسلونا است و هفته گذشته تاکید کرد که برای بازی کنار مسی و دیگر ستاره‌های بارسلونا بی‌تاب است و این مساله را افتخاری برای خود می‌داند. مراسم معارفه و امضای قرارداد کوتینیو و بارسا نیز به سرانجام رسید و این ستاره برزیلی برای اولین بار با همبازیان جدید خود دیدار کرد و به شدت مورد استقبال آنها نیز قرار گرفت. در این میان پائولینیو، هموطن کوتینیو و لوئیس سوارز، همبازی سابق او در لیورپول رفتار صمیمانه‌تری با وی نشان دادند و اگرچه از کوتینیو به عنوان جانشین اینستا نام برده می‌شود اما کاپیتان پرافتخار بارسلونا برخورد فوق‌العاده‌ای با ستاره جدید این تیم داشت. پیوستن ستاره برزیلی به بارسلونا، می‌تواند به تغییرات زیادی در ساختار تیم بارسلونا منجر شود. والورده نشان داده که مربی بزرگی است و به خوبی می‌تواند از ظرفیت بازیکنانش استفاده کند. باید منتظر نمایش‌های هجومی‌تری از سوی بارسای‌ها باشیم. ▶

بحث مهندسی انتخابات را خود من مطرح کردم

ریاست صالحی امیری در کمیته ملی المپیک تهدید نیست

برای ریاست کمیته ملی المپیک ثبت نام نکند. هیچ کس هم برای ورود به انتخابات این پست تهدید نشده بود. همه با میل خود پست‌های فرم ثبت نام را کامل کرده و پست مورد نظرشان را مشخص کردند.

شاید هم مشخص بودن پست ریاست باعث شد که کاندیداها برای آن نام‌نویسی نکنند و به شانس خود در سایر پست‌ها فرصت دهند. ریاست کمیته ملی المپیک سطح بالایی دارد. در پست ریاست، بحث فرصت‌های بین‌المللی و دیپلماسی ورزش که اتفاقاً در رابطه با آنها طی سال‌های اخیر فرصت‌سوزی شده، مطرح است. به هر حال جایگاه پست ریاست کمیته ملی المپیک آن قدر بالا و تعیین‌کننده است که شاید هر کسی به خود اجازه ندهد کاندیدای آن شود. خود من هم برای احتیاط در پست ریاست ثبت نام کردم و اینکه مطمئن شوم صالحی امیری نام‌نویسی می‌کند و در انتخابات هم شرکت می‌کند.

حضور فردی مانند صالحی امیری در راس کمیته ملی المپیک یک فرصت برای ورزش است و نباید به چشم تهدید آن را دید. صالحی امیری ظرفیت‌هایی دارد که به واسطه آن می‌توان دیپلماسی ورزش کشور را تقویت کرد. بخشی که در آن ضعف زیادی داریم و به خاطر آن ضررهای زیادی هم متحمل شده‌ایم. با حضور فردی مانند صالحی امیری می‌توان این ضعف و خیل از کمبودها و خلاءهای دیگر در بحث بین‌الملل را برطرف کرد و نتیجه آن را دید. به نظرم روابط بین‌الملل ورزش که عرب‌ها خیلی خوب از آن بهره می‌برند، با حضور صالحی امیری تقویت نتیجه‌بخش می‌شود. ▶

بر اساس رایزنی‌ها و تعاملات صورت گرفته گفت که فلان کاندیدایی برای فلان پست شانس دارد اما نمی‌توان با قطعیت در این زمینه صحبت کرد. هر کاندیدایی هم که شانس دارد، یک رقیب نزدیک دارد.

چهار سال پیش خود من بحث مهندسی بودن انتخابات را مطرح کردم. آن موقع هم گفتم که اساسنامه و آیین‌نامه مهندسی شده است و گزینه خود انتخابات را نمی‌توان مهندسی کرد.

وقتی نیمی از ترکیب ۶۰ نفره مجمع کمیته ملی المپیک کاندیدای انتخابات شده‌اند، مطرح کردن بحث مهندسی اصلا درست نیست. افراد کاندیدا طبیعتاً برای نتیجه گرفتن رایزنی و تعاملاتی با دیگر اعضای مجمع خواهند داشت. بر همین اساس شاید بتوان گفت شانس این گزینه از گزینه دیگر بیشتر است یا همه به یک اندازه شانس دارند. اسم این کار هم هماهنگی در انتخابات است نه مهندسی کردن آن. نکته دیگر اینکه وزارت ورزش هم مطلقاً در انتخابات کمیته ملی المپیک دخالت نداشت. این وزارتخانه و مسئولانش تا امروز خود را از انتخابات کمیته ملی المپیک کنار کشیده‌اند. به هر حال وزارت ورزش به واسطه اقتدارش می‌توانست به انتخابات ورود کند که البته در این صورت هم بحث دخالت دولت مطرح بود. در هر صورت این کار انجام نشد. هیچ شائبه‌ای هم باقی نمانده است. اصلاً به خاطر همین است که ۳۰ نفر کاندیدای انتخابات شدند (البته دو نفر انصراف داده‌اند).

هیچ‌یک از اعضای مجمع برای کاندیدا شدن در انتخابات محدودیت نداشتند. به هیچ کس گفته نشد که

محمود خسروی وفا

رئیس کمیته ملی المپیک



فکر می‌کنم این دوره انتخاباتی یکی از بهترین انتخاباتی باشد که در بدنه کمیته ملی المپیک برگزار می‌شود، به خصوص اینکه به جز ریاست، نتیجه‌رای گیری برای سایر پست‌ها تقریباً غیر قابل پیش‌بینی است.

فقط تکلیف رئیس کمیته تا حد زیادی مشخص است، به خصوص اینکه شخصاً تصمیم دارم در روز مجمع و بعد از قطعی شدن حضور صالحی امیری، کناره‌گیری کنم. این تصمیم را بارها اعلام کرده‌ام اما تا روز مجمع آن را اجرایی نمی‌کنم. هیچ چیز معلوم نیست؛ شاید درست شب برگزاری مجمع انتخاباتی کمیته ملی المپیک ناگهان همه برنامه‌ریزی‌ها تغییر کند و حتی حضور صالحی امیری منتفی شود. پس من نباید ریسک کنم، منتظر می‌مانم وقتی مطمئن شدم هیچ شکی در حضور صالحی امیری نیست و وی در رای گیری حاضر می‌شود، اعلام انصراف می‌کنم.

به جز صالحی امیری و چند کاندیدای دیگر، سایر افراد برای دو پست نام‌نویسی کرده‌اند تا اگر برای یکی از کرسی‌های صاحب رای نشدند، شانس خود را برای کرسی دیگر آزمایش کنند. همین مساله نشان از غیرقابل پیش‌بینی بودن نتیجه انتخابات دارد.

اصلاً همین که این تعداد برای انتخاباتی که ۱۱ برگزیده خواهد داشت، کاندیدا شده‌اند تأیید می‌کند که نتیجه انتخابات قابل حدس زدن نیست. شاید بتوان



از ابوغریب تا شام

نگاهی به چند فیلم جریان مقاومت در جشنواره فیلم فجر

«کتاب‌هایی که در مورد خاطرات دفاع مقدس نوشته یا فیلم‌هایی که در این خصوص ساخته می‌شوند، فراتر از یک اثر هنری یا ادبی صرف هستند و این آثار در واقع تزریق سیمان به پایه‌های انقلاب و هویت ملی و پیشرفت کشور است تا این پایه‌ها مستحکم‌تر و ماندگارتر شوند.» این جمله از رهبر معظم انقلاب نشان می‌دهد جایگاه فیلم‌های دفاع مقدسی در هنر انقلاب تا چه اندازه می‌تواند مهم و بزرگ تلقی شود، فیلم‌هایی که می‌تواند زمینه‌ساز ماندگاری میراثی باشد که از یک گفت‌وگو انقلابی برجامانده است. این روزها در امتداد آن گفت‌وگو، مساله داعش و مبارزه با گروه‌های تکفیری هم موضوع دیگری است که غفلت از آن می‌تواند بسیار خسران‌آور باشد. برای همین است که هرگاه لیست فیلم‌های جشنواره فیلم فجر اعلام می‌شود دقت می‌کنیم که کدام فیلم‌ها در راستای زنده نگاه داشتن این گفت‌وگو پرچم را بالا نگه داشته‌اند. امسال جشنواره فجر در لیست خود چندین فیلم داستانی و مستند دارد که این موضوعات مقاومتی را در درون دارند.

در حالی ۲۵ فیلم بلند سینمایی، انیمیشن و مستند در بخش مسابقه سینمای ایران سی و ششمین جشنواره ملی فیلم فجر با یکدیگر رقابت می‌کنند که از این میان ۸ اثر با موضوع دفاع مقدس، داعش و تکفیری‌ها ساخته شده است. در این میان چند فیلم مثل بمب ساخته پیمان معادی یا کامیون ساخته کامبوزیا پرتوی کم سروصداتر هستند اما در این میان فیلم‌های دیگری هم هستند که باید به آنها پرداخت.

به صرف شام

فیلم سینمایی «به وقت شام» تازه‌ترین ساخته ابراهیم حاتمی کیا سوزهای متفاوت را از مدافعان حرم روایت می‌کند. در این فیلم بابک حمیدیان، هادی حجازی‌فرو... به ایفای نقش می‌پردازند. این فیلم با سرمایه‌گذاری سازمان رسانه‌ای اوج ساخته می‌شود. به روایت حاتمی کیا «پرواز به وقت شام» داستان یک فروند هواپیمای ترابری ایرانی است که از ایران عازم فرودگاه دمشق می‌شود. هادی حجازی‌فرو و بابک حمیدیان، خلبان و کمک خلبان هواپیما پدر و پسر هستند. آنها در کنار یکدیگر قرار است یک محموله بشردوستانه را از ایران به سوریه منتقل کنند. پدر و پسر خلبان در سوریه میان تروریست‌های تکفیری به دام افتاده و به اسارت برده می‌شوند. حالا آنها اسیر داعش هستند. حاتمی کیا تصویربرداری فیلم خود را در لوکیشن‌های متعددی انجام داده است؛ از تهران، روستاهای شهریار و مشهد گرفته تا شیراز و سیستان و بلوچستان.

نماه‌های باز فیلم که باید به موقعیت ژئوپلیتیکی صحراها و بیابان‌های سوریه شباهت داشته باشد، در

پایگاه هفتم شکاری-ترابری فرودگاه شیراز فیلمبرداری شده است. بخش‌های دیگری از «پرواز به وقت شام» در روستایی در اطراف شهریار و همچنین شهرک سینمایی دفاع مقدس انجام شده است. لوکیشن اطراف شهریار مربوط به محل استقرار تروریست‌ها و برای تصویربرداری صحنه‌های مربوط به مقر داعش بوده است. تیم فیلم در شهرک سینمایی دفاع مقدس هم با ساخت دکور، اقدام به شبیه‌سازی آن بخش از آثار باستانی سوریه (شهر باستانی پالمیرا) کرده بود که توسط نیروهای داعش بعد از تصرف، منهدم و نابود شدند.

تنگه ابوغریب

«در ۲۱ تیرماه ۱۳۶۷، حمله وسیعی سراسر سه‌جبهه جنوب را درگیر می‌کند. یکی از نقاط حساسی که دشمن قصد عبور از آن و رسیدن به شهرها و جاده‌های کلیدی ایران را دارد تنگه ابوغریب است؛ تنگه‌ای که نام و خاطره‌اش در میانه تاریخ رسمی روزهای پایانی جنگ گم شده... تنگه‌ای که محل مقاومت افراد گردان عمار بود...» این خلاصه فیلم «تنگه ابوغریب» است. به کارگردانی بهرام توکلی و تهیه‌کنندگی سعید ملکان است. جواد عزتی، امیر جدیدی، حمیدرضا آذرنگ، علی سلیمانی، قربان نجفی و مهدی قربانی نقش‌های اصلی «تنگه ابوغریب» را بازی می‌کنند که داستان و ماجراهای آن در روزهای پایانی دوران دفاع مقدس در منطقه‌ای حساس می‌گذرد.

در ۲۱ تیر ۶۷ دشمن در یک تک‌گسترده می‌خواهد وارد خاک ایران شود اما رزمندگان گردان عمار در تنگه ابوغریب در منطقه فکه و شرهانی مقابل نیروهای رژیم بعث مقاومت می‌کنند و حماسه‌ای ماندگار خلق می‌کنند. گفته می‌شود «تنگه ابوغریب» از نظر صحنه‌های اکشن و جنگی جزو آثار منحصر به فرد سینمای دفاع مقدس محسوب می‌شود. توکلی که با کارگردانی فیلم سینمایی «من دیه گو مارادونا هستم» و نویسندگی مجموعه نرورزی «بیمارستاندار» دو ناکامی بزرگ را در دو سه سال اخیر تجربه کرده، با «تنگه ابوغریب» شاید به دوران اوج خود بازگردد؛ زمانی که با «اینجا بدون من» و «پرسه در مه» کارهای بهتری داشت.

گوشواره‌های باروتی

به کارگردانی رضا فرهنگ‌نیز تنها مستند این لیست است که درباره داعش و زنانی که مورد آزار و اذیت این گروه تروریستی قرار گرفته‌اند، ساخته شده است. این مستند پیش از این با نام «خوشحال بودم که نمی‌توانستم منتفر باشم» تولیدش آغاز شده بود و سپس به «زنانی با گوشواره‌های باروتی» تغییر نام داد. در این مستند ما با «نور» ژورنالیست جنگ همراه می‌شویم. او با همه

مخاطره‌ها و فشارهای اجتماعی که برای حضورش در جنگ با داعش وجود دارد مصرانه مبارزه می‌کند، پایه پای رزمندگان پیش می‌رود و گزارش می‌گیرد. او به کمپ پناهجویی بیوه‌ها و کودکان داعشی می‌رود تا روایت‌های پوشیده و احساسات کشته شده آنها را به تصویر بکشد، اما روایت زنانگی نور از جنگ همین جا به پایان نمی‌رسد. رویکرد این مستند پرداختن به زنان و کودکانی است که در جنگ با داعش بودند. از این رو، برای اولین بار تصویری از این زنان در یک اثر نشان داده می‌شود که دست‌اندرکاران آن ادعا می‌کنند تا به حال در هیچ فیلم مستند یا رسانه‌ای نمایش داده نشده است.

رضا فرهنگ‌نیز تاکنون عناوینی مانند منتخب بهترین فیلم نیمه بلند در جشنواره حقیقت برای فیلم «پرسوک»، منتخب بهترین فیلم مستند از جشنواره سینما حقیقت برای فیلم «اتاق صعود»، سیمیرغ بلورین بهترین فیلم نیمه بلند از بیست و هشتمین دوره جشنواره فیلم فجر برای فیلم «اتاق صعود»، برنده جایزه بهترین فیلم از جشنواره سینه‌وست استرالیا برای ساخت فیلم «شیرزاد» و... را در کارنامه خود دارد.

سرو زیر آب

محمدعلی باشه آهنگر در ششمین کار سینمایی خود به تهیه‌کنندگی سیدحامد حسینی به سراغ شهدای گمنام و اتفاقاتی که در معراج شهدا و نورد لوله اهواز افتاده، رفته است. در خلاصه داستان «سرو زیر آب» که فیلمنامه آن توسط محمدعلی باشه آهنگر و حامد باشه آهنگر نوشته شده، آمده است: «راز جهان‌بخش کرامت فاش می‌شود؟ این راز خواب چیستا، ماهرو، گودرز، بهرام، جهانگیر و سرگرد پوشیاس را آشفتنه خواهد کرد. جهان‌بخش برای اثبات بی‌گناهی‌اش و بازگشت آرامش سفر بلندی را آغاز می‌کند؛ سفری که پایان‌ش زندگی بسیاری از آنها را تغییر می‌دهد...»

در این فیلم بابک حمیدیان، مسعود رایگان، رضا یهودی، مینا ساداتی، همایون ارشادی، مهتاب نصیرپور، هومن برق‌نورد، ستاره اسکندری، شهرام حقیقت‌دوست، فرخ نعمتی، هادی قمیشی، سیاوش چراغی‌پور، حسن نجاریان، حسین فلاح و امیر دلفانی نقش آفرینی می‌کنند.

باشه آهنگر کارگردان فیلم پیش از این در مصاحبه‌ای گفته بود: «ساخت «سرو زیر آب» از همه فیلم‌های دیگر سخت‌تر بود، به‌شدت با کار پیچیده و مشکلی روبه‌رو بودیم. این فیلم متفاوت از دیگر آثارم است ولی مانند سایر فیلم‌هایم فضای جدیدی از جنگ را مطرح کرده‌ام. البته در مقایسه با فیلم ملکه از جهت محتوا و فضاسازی با کاری سنگین‌تر روبه‌رو هستیم. سرو زیر آب میانه تا پایان جنگ را مورد بررسی قرار می‌دهد و سعی کردم در این اثر سینمایی تنها روایتگر جنگ نباشم، بلکه آسیب‌های پیرامون این پدیده را در مقطعی که فیلم روایت می‌کند نیز مورد بررسی قرار دهم.»

لباس سیاه هالیوود

گلدن گلوب برنده‌های خود را شناخت

«امروز بیش از هر زمان دیگری آزادی بیان در مطبوعات اهمیت دارد، درست همان اندازه که ما داریم سعی می‌کنیم این دوره پیچیده را بررسی کنیم و باید بگوییم آنچه به آن اطمینان دارم این است که صحبت کردن درباره حقیقت قدرتمندترین ابزاری است که در دست داریم. من به‌ویژه به همه زنانی که احساس کردند به اندازه کافی قوی هستند و آنقدر قدرت دارند که بخواهند موضوع‌های شخصی خودشان را بیان کنند، افتخار می‌کنم و از رفتار آنها تحت تاثیر قرار گرفتم.» اپرا وینفری، مجری مشهور آمریکایی وقتی پشت‌تربون رفت و این جمله‌ها را بر زبان آورد، لباس سیاه برتن داشت، او هم یکی از اعضای سازمانی است که معتقد است برای هالیوود «وقت تمام است»، جنبشی که مراسم گلدن گلوب را تحت تاثیر قرار داد و با پوشیدن لباس سیاه در این مراسم با کمپین دیگری به نام «من هم» از پشت پرده یک روند زشت در سینمای پر از زرق و برق آمریکا خبر می‌داد.

امسال مراسم «گلدن گلوب» در حالی برگزار شد که همه زنان و مردانی که از کمپین #MeToo حمایت می‌کردند، با لباس مشکی روی فرش قرمز ظاهر شدند. برندگان جوایز بخش‌های مختلف «گلدن گلوب» ۲۰۱۸ از جمله «نیکول کیدمن»، «ریز ویتنرسپون»، «الیزابت ماس»، «فرانسیس مک دورمند» و... همگی در زمان دریافت جایزه خود، سخنرانی با موضوع مبارزه با سوءاستفاده علیه زنان ایراد کردند. جالب اینکه این موضوع در میان آقایان هم بود و چهره‌هایی مثل گیرمو دل تورور، سم راکول، عزیز انصاری و ایوان مک گرگور برندگان جوایز کارگردانی، بازیگر نقش مکمل مرد، بازیگر نقش اول سریال یا فیلم تلویزیونی هم در کنار افرادی مثل ست روگن، کامن، فاتح اکین، رابرت پتینوسن، زک افرون، کیت هرینگتون و مایکل کیتون به جز استفاده از کت و شلوار مشکی، از پیراهن مشکی هم استفاده کرده بودند. تعدادی از ستاره‌های حاضر در گلدن گلوب همچنین روی لباس خود دکمه «تایمز آپ» نصب کرده بودند، سازمانی که پس از افشای آزارهای جنسی هاروی واینستین تهیه کننده معروف هالیوود تأسیس شد و هدفش، پیشگیری از آزار در آینده است.

درخشش غریبه

در مراسم اهدای جوایز گلدن گلوب غیرمنتظره‌ترین رویداد، دست خالی رفتن استیون اسپیلبرگ با فیلم «پست» بود که با وجود ۶ نامزدی هیچ جایزه‌ای دریافت نکرد. «مریل استریپ» و «تام هنکس» برای همین فیلم که برای اولین بار در یک پروژه همکاری می‌کردند نیز جایزه‌ای دریافت نکردند. مراسم گلدن گلوب امسال برخلاف همیشه جایی برای شگفتی بود، چرا که همه قبل از مراسم حدس می‌زدند فیلم‌های مثل «دانکرک» یا «شکل آب» که مدعیان اصلی اسکار هم محسوب می‌شوند، مثل همیشه در این مراسم هم بدرخشند اما بیش از هر فیلمی گلدن گلوب جای درخشش فیلم دیگری بود: سه بیلورد خارج از ایننگ، میزوری... این فیلم به به کارگردانی مارتین مک‌دوناه که در ۶ بخش نامزد جایزه گلدن گلوب بود در چهار بخش از جمله بهترین فیلم درام پیروز شد. این فیلم جوایز بهترین بازیگر زن درام (فرانسیس مک دورمند)، بهترین بازیگر مرد مکمل (سام راکول) و بهترین فیلمنامه (مارتین مک‌دوناه) را نیز از آن خود کرد.

این فیلم داستان تلاش‌های بی‌وقفه و خستگی‌ناپذیر زنی اهل میزوری را روایت می‌کند که می‌خواهد به هر قیمتی که شده عامل تجاوز و قتل دخترش را به پای میز محاکمه و عدالت بکشاند. او بعد از گذشت چند ماه از مرگ دخترش، از حل پرونده قتل دخترش توسط پلیس دلسرد می‌شود و به‌گونه‌ای می‌بایست خودش دست به کار شود. او شروع به رنگ آمیزی سه بیلورد در بیرون از شهر می‌کند که در مورد کم کاری کلاتر شهر چیزی نوشته است. نزاعی میان این زن و پلیس اتفاق می‌افتد که...

«لیدی برد» به کارگردانی گرتا گروینگ که در چهار بخش شانس دریافت جوایز گلدن گلوب را داشت، در دو بخش بهترین فیلم موزیکال یا کمدی و بهترین بازیگر زن موزیکال یا کمدی (سرشا رونان) جایزه گرفت. این فیلم ماجراهای زنی جوان را در کالیفرنیا جنوبی دنبال می‌کند. گری اولدمن برای بازی در فیلم «سیاه‌ترین ساعت» به کارگردانی جو رایت جایزه بهترین بازیگر مرد درام را برد. او در این فیلم نقش وینستون چرچیل نخست‌وزیر بریتانیا را بازی کرده است. فیلم اولین روزهای نخست‌وزیری چرچیل را به تصویر می‌کشد؛ زمانی که در آغاز جنگ جهانی دوم، او برای مقابله با آدولف هیتلر با یک لحظه حیاتی روبه‌رو شد. جایزه بهترین فیلم خارجی‌زبان به فیلم آلمانی «محوشدگی» به کارگردانی فاتح اکین آلمانی-ترکیه‌ای رسید. این فیلم اولین بار در دنیا امسال در بخش مسابقه



فرانسیس مک دورمند که در «سه بیلورد بیرون ایننگ، میزوری» نقش مادری میانسال و بدخلق را بازی می‌کند که بعد از اینکه دخترش به قتل می‌رسد، بی‌آنکه قاتل رد پای او را از خود به جا گذاشته باشد، رئیس پلیس شهری کوچک با بازی وودی هارلسن را به چالش می‌کشد. سام راکول در فیلم نقش یک مأمور پلیس را ایفا کرده است. مک دورمند در سخنرانی بعد از دریافت جایزه با اشاره به اهمیت افشاشدن آزار علیه متجاوزان جنسی گفت: «دیدگاه‌های سیاسی‌ام را پیش خودم نگه می‌دارم، اما امشب، بودن در این مراسم واقعا فوق‌العاده است و اینکه بخشی از یک تغییر تکنیکی در ساختار قدرت در صنعت مان هستم. به من اعتماد کنید: زنانی که امشب در این مراسم حضور دارند برای غذا نیامده‌اند. ما برای کار آمده‌ایم.»

«شکل آب» به کارگردانی گی‌یرمو دل تورو که با هفت نامزدی پیش‌تاز نامزدهای جوایز گلدن گلوب امسال بود، در دو بخش بهترین کارگردان و بهترین موسیقی (الکساندر دپلا) جایزه گرفت. داستان فیلم در ۱۹۶۲ و در دوران جنگ سرد روی می‌دهد. یک نظامی و همکارش که در یک آزمایشگاه دولتی مشغول کار هستند، در یک مخزن آب مخلوقی دوزیست کشف می‌کنند. نظامی از روی تنهایی با مخلوق دوست می‌شود و... سالی هالو کینز، مایکل شانون، ریچارد جنکینز و اکتاویا اسپنسر در این فیلم فانتزی-رمانتیک بازی می‌کنند که سی‌تامر پیش برنده جایزه شیر طلای هفتاد و چهارمین دوره جشنواره فیلم ونیز شد.

رسمی هفتادمین جشنواره فیلم کن به نمایش درآمد و دایان کروگر بازیگر آلمانی-آمریکایی برنده جایزه بهترین بازیگر زن شد. داستان تریلر «محوشدگی» در هامبورگ روی می‌دهد و کروگر نقش زنی را بازی می‌کند که بعد از یک بمب‌گذاری که باعث کشته شدن همسر و پسرش می‌شود، به دنبال انتقام است.

«کوکو» از شرکت‌های دیزنی و بیگسار انیمیشن استودیوز برنده جایزه بهترین فیلم انیمیشن شد. این فیلم به کارگردانی لی آنکرپیچ و آدریان مولینا داستان میگل پسر ۱۲ ساله را روایت می‌کند که می‌خواهد مانند الگویش ارستو دی لا کروز یک موزیسین ماهر شود.

در بخش تلویزیونی گلدن گلوب ۲۰۱۸ شبی خاطره‌انگیز برای ژان مارک ولسی و تیمش در سریال «دروغ‌های کوچک بزرگ» بود. درام شبکه HBO موفق شد ۴ جایزه بهترین بازیگر نقش اول و مکمل زن سریال کوتاه یا فیلم تلویزیونی، بهترین بازیگر نقش مکمل مرد سریال کوتاه یا فیلم تلویزیونی و بهترین سریال کوتاه یا فیلم تلویزیونی را به خودش اختصاص دهد تا جوایز امشب را جارو کرده باشد. بعد از این مجموعه، دو سریال «خانم میسل شگفت‌انگیز» و «سرگذشت ندیمه» هر کدام با دو جایزه رتبه‌های بعدی را به خودشان اختصاص دادند.

یکی از نکات مهم این مراسم آن بود که برای اولین بار در تاریخ این رویداد یک سیاه‌پوست جایزه بهترین هنرپیشه نقش اصلی درام مجموعه تلویزیونی را کسب کرد که این جایزه به «استرلینگ کی براون» برای بازی در فیلم «این ما هستیم» رسید. ▶

یک برزیلی دیگر

کوئینیو به بارسلونا پیوست



بله! انتقال بزرگ رخ داد و حالا او سسی امین بازیکن برزیلی است که در نیوکمپ پیراهن آبی و اناری برتن می کند. پیش از این فوق ستاره های زیادی از کشور قهوه و فوتبال به تیم بارسا آمده بودند، در میان این برزیلی ها نام های بسیاری بزرگی دیده می شود، نام هایی که در آنها می توان فوق ستاره هایی مثل رونالدو، رونالدینیو، روماریو، ریوالدو و نیمار را دید و از آن طرف هم بازیکنانی بودند که هیچ گاه ستاره نشدند برزیلی هایی که باختند و هیچ کس به یاد نمی آورد بازیکنانی مثل جیووانی یاروچنیاک هم زمانی عضو تیم بارسلونا بودند، سرنوشت او چه می شود؟ کوئینیو از لیورپول به بارسلونا می آید. خود این هم می تواند دو سرنوشت متفاوت را پیش روی او بگذارد. شاید این ستاره برزیلی مثل لوئیس سوارز بخشی از یک داستان افتخارآمیز باشد، شاید هم...

روای فیلیپه کوئینیو برای پیوستن به بارسلونا محقق شد. پس از ناکامی در عقد قرارداد با بازیکن برزیلی لیورپول در تابستان، باشگاه کاتالان دوباره برای خرید این بال ۲۵ ساله در بازار نقل و انتقالات زمستانی در ماه ژانویه دست به کار شد و توانست او را به خدمت بگیرد. از زمان جدایی نیمار از بارسا در تابستان، کوئینیو در کنار عثمان دمبله گزینه های اصلی بارسلونا برای پر کردن جای خالی مهاجم برزیلی اش بود. خرید دمبله از بوروسیا دورتموند با قراردادی به مبلغ ۱۵۰ میلیون یورو محقق شد اما کوئینیو به دلیل سنگ اندازی لیورپول نتوانست راهی نیوکمپ شود. مذاکرات بارسلونا با لیورپول برای خرید کوئینیو تا روز آخر بازار تابستانی ادامه داشت اما قرمزپوشان مرسو شاید در نهایت حاضر به فروش بازیکن شان نشدند. ۶ ماه بعد اما مذاکرات از سر گرفته شد. رسانه های انگلیسی گزارش داده اند صدرنشین لالیگا برای این بازیکن حدود ۱۴۲ میلیون پوند پرداخت کرده که باعث می شود بعد از نیمار و کیلیان امباپه که هر دو در پاری سن ژرمن بازی می کنند و جلوتر از هم تیمی جدیدش در بارسلونا، عثمان دمبله در رده سوم فهرست گران ترین بازیکنان تاریخ فوتبال قرار بگیرد. کوئینیو به علت حضور در لیگ قهرمانان با لباس لیورپول قادر به شرکت در این بازی ها در فصل جاری برای بارسا نیست؛ اما به دلیل اخباری که در مورد تمایل رئال مادرید و پاری سن ژرمن به جذب این بازیکن منتشر شده، مدیران بارسا ترجیح دادند در همین زمستان کار انتقال او را نهایی سازند.

کوئینیو که مثل نیمار ۲۵ ساله است، یک بار دیگر

جوانگرایی تیم و الورده را احیا می کند چون چند بازیکن مهم این تیم، جرارد پیکه، آندرس اینیستا، سرخیو بوسکتس و مسی ۳۰ سال یا بیشتر دارند. بارسلونا برتری خوبی در صدر جدول لالیگا دارد و کوئینیو می تواند با حضور خود در حمله، این تیم را به خوبی در مسیر رسیدن به بیست و پنجمین قهرمانی لیگ اسپانیا کمک کند، هر چند بارسلونا همین حالا هم خیالش از این قهرمانی راحت است و از خرید کوئینیو اهداف دیگری در نظر داشت. شاید بزرگ ترین دلیل اصرار بارسا به نهایی شدن این انتقال در این مقطع، تلاش دیگر تیم ها در ادامه برای جذب کوئینیو بود. فلورنتینو پرز و کادر مدیریتی رئال مادرید به علت نمایش ضعیف در بازار تابستانی ۲۰۱۷، به شدت زیر تیغ انتقادات هواداران این تیم قرار دارند. جذب ستاره ای مانند فیلیپه کوئینیو که به شدت مورد توجه بارسا قرار داشت، می توانست بهترین راه حل برای راهی از فشار انتقادات باشد؛ اما مدیران بارسا اجازه این خودنمایی را از پرز گرفتند. از طرفی دیگر با ادامه درخشش کوئینیو در لباس لیورپول و افزایش احتمالی ارقام جا به جا شده در بازار نقل و انتقالات، شاید در تابستان بعد مرسو سایدی ها با رقم فعلی راضی به از دست دادن این بازیکن نمی شدند.

از نظر فنی هم خرید کوئینیو می تواند به بارسلونا کمک کند. حضور بازیکن تیم ملی برزیل در لیگ قهرمانان این فصل به معنی آن است که او نمی تواند این فصل در رقابت های قاره ای تیم جدیدش راه همراهی کند. در عین حال، با آمدن او و السورده می توانند در بازی های لیگ به مهاجمان دیگر خود استراحت بدهد تا برای بازی های اروپایی سرحال باشند.

مجموع این مسائل باعث می شود که ریوالدو، ستاره سابق برزیلی تیم بارسلونا این را یک خرید خوب برای بارسلونا بداند: «کوئینیو یک بازیکن بسیار با کیفیت است و اگر او برای بارسلونا به میدان برود به راحتی در این تیم موفق خواهد بود. من فکر می کنم کوئینیو دارای ویژگی هایی است که یک بازیکن برای کسب توفیق در بارسلونا به آن نیاز دارد. سبک بازی کوئینیو باعث جفت شدن او در ترکیب شده و هواداران بارسا نیز برای تطبیق یافتن به وی زمان خواهند داد.»

روای های یک ستاره

«با نیمار از کودکی دوستم و در تیم ملی با یکدیگر همبازی هستیم. در مورد مسی هم که حرفی نمی توان زد و برابرم مایه افتخار است که با وی هم تیمی شده ام. با نیمار در مورد بارسلونا حرف زدیم و او برای من از شرایط اینجا گفت.

با پائولینیو و سوارز هم حرف زدیم. نیمار و مسی دو بازیکن بسیار بزرگ دنیای فوتبالند. به بارسا نیامده ام تا یاد و خاطره نیمار را پاک کنم. می خواهم تاریخ خودم را در این باشگاه بنویسم.» کوئینیو پس از اینکه پیراهن تیم بارسلونا را برتن کرد و در مقابل دوربین های عکاسان لبخند زد، می خواست فشار مقایسه با نیمار را از روی دوش خود بردارد و سپس شروع کرد به برداشتن فشاری که به خاطر بالابودن مبلغ قراردادش روی دوشش حس می کرد: «پول مساله ای بین باشگاه هاست و به من ارتباطی ندارد. وظیفه من درخشش برای بارسا و کمک به فتح جام هاست. به مسئولان بارسا گفته بودم که تحت هر شرایطی می توانم روی من حساب کنند و خوشحالم که آنها در این راه اصرار به خرج دادند.» کوئینیو به آینده بسیار خوش بین است: «همیشه گفته ام که رویایم بازی برای بارسا بود و از اینکه حالا به آرزویم رسیده ام، بسیار خوشحالم. حضور در تیمی مثل بارسا یعنی جنگیدن برای کسب جام های مختلف، خوشحال کردن هواداران و بازی کردن با حس رضایت. واقعا بازی کنار فوق ستاره هایی مثل مسی، سوارز، اینیستا، بوسکتس و... باور نکردنی است. آنها تاریخچه ای عظیم در فوتبال دارند و می توانم چیزهای زیادی یاد بگیرم. امیدوارم کنار این بازیکنان به همه افتخارات ممکن برسم.»

کوئینیو از دو بازیکن به عنوان الگوهای خود نام می برد، یکی از تیم گذشته خود یعنی لیورپول و دیگری از تیم تازه خود بارسلونا، او از استیون جرارد و رونالدینیو به نیکی یاد می کند: «همیشه با عشق و علاقه خاصی درباره استیون حرف زده ام. چیزهای زیادی از استیون یاد گرفتم. از کسی که به رغم یک الگوی جهانی و بازیکنی بزرگ بودن، فردی کاملاً عادی بود. استیون خیلی به من کمک کرد. رونالدینیو هم همیشه الگویم بود. این را همیشه گفتیم. همه برزیلی هایی که به بارسا آمدند، بازیکنان بزرگی بودند و تاریخ سازی کردند. اما رونالدینیو الگوی من بود.»

تیتیه، سرمربی برزیل هم که پیشتر از انتقال نیمار به پاری سن ژرمن استقبال کرده بود، در واکنش به این انتقال می گوید: «برای فیلیپه مهم است که به تیمی برود که در آن راحت و خوشحال باشد. لیورپول و بارسلونا دو تیم در بالاترین سطح هستند و به لحاظ فنی فوق العاده اند. بنابراین، از این لحاظ با این انتقال تغییر زیادی به وجود نمی آید. اما در بعد شخصی، بودن در جایی که به شما حس راحتی، خوشحالی و به چالش کشیده شدن بدهد، مهم ترین فاکتور محسوب می شود.»

شهید عزیز

خاطرات شهید مدافع حرم؛ محمود رادمهر

چاپ دوم کتاب «شهید عزیز» خاطرات شهید مدافع حرم، محمود رادمهر به کوشش مصیب معصومیان از سوی نشر شهید کاظمی روانه بازار کتاب شد. شهید محمود رادمهر که از رزمندگان لشکر ۲۵ کربلا است و در خان طومان سوریه به شهادت رسیده است در این کتاب بر مبنای خاطرات دوستان، مادر و همسرش به خواننده معرفی می شود. وجه تسمیه این کتاب آن است که در دیداری که خانواده این شهید با مقام معظم رهبری داشتند ایشان بادست مبارکشان پشت عکس نوشتند: «سلام خدا بر شهید عزیز». در بخشی از این کتاب می خوانیم: «جبهه الحاضر که بودیم وقت ناهار هرکس که می توانست خودش را به سفره ناهار یا شام می رساند. بچه های باصفایی بودند که وقتی دور هم می نشستند حال و هوای بی نظیری بین دوستان ایجاد می شد. محمود هم خودش را به سفره می رساند. وقتی می آمد با شوخ طبعی بی نظیری که داشت جمع ما را گرم می کرد. گاهی از شوخی هایش آن قدر می خندیدیم که ریسبه می رفتیم. آن ایام موقع ناهار و شام به ما نوشابه های «پیبسی» می دادند، برخی دوستان معتقد بودند که این نوشابه تحت مالکیت صهیونیست ها است و استفاده از آن به نوعی حمایت مالی از اسرائیل محسوب می شود. آنها تاکید می کردند پول این نوشابه ها تبدیل به گوله می شود و به قلب مسلمانان فرو خواهد رفت. برای همین خودشان نمی خوردند و به دیگران هم توصیه می کردند از آنها استفاده نکنند. محمود با اینکه با نظر آنها موافق بود، گاهی سر به سرشان می گذاشت و وقتی سر سفره می آمد، به یکی از همسفره ها می گفت: «داداش! یکی از اون پیبسی های اصل اسرائیلی بده!» آن را می گرفت و در آن باز می کرد و سر می کشید و بعدش یک «سلام بر حسین!» بلند می گفت. بعدش هم خنده کنان می گفت: «چه حالی می دهد نوشابه اسرائیلی بخوری و آخرش بگویی سلام بر حسین علیه السلام!». با این حرف ها آن قدر ما را می خندانند که نمی فهمیدیم کی غذایمان را خوردیم.»

باغ مادر بزرگ

بیرزن کرد که میزبان آواره ها بود

«باغ مادر بزرگ» تازه ترین اثر مهناز فتاحی نویسنده آثاری چون «فرنگیس» و «پناهگاه بی پناه» منتشر شد. داستان این اثر حکایت باغ مادر بزرگ نویسنده است که بنا بر آنچه در کتاب آمده هرچه در آن از محصول و نهال بود با خدا شریک عنوان می کرد، محصولات باغ هم همیشه خیرات می شد. «خانزاد مرادی محمدی» نام کامل این شیرزن است. کتاب جزو اولین هایی است که به ماجرای بمباران شیمیایی حلبچه می پردازد. در ادامه هم به مساله پناهنده شدن کردهای عراق به ایران اشاره می کند، حتی آنها که در عراق می زیستند و از صدام دل خوشی نداشتند که در نهایت به ایران پناه آوردند. مرادی محمدی زنی بود مومن که اهالی روستا در منطقه همه او را می شناختند. او آواره ها را پناه می داد، حتی زمانی که بمباران پیش آمد از مردمی که آنها را نمی شناخت به بهترین شکل پذیرایی کرد.

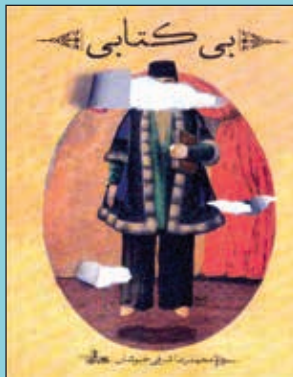
فتاحی کتاب را روایت روزهای بی پناهی و آوارگی برخی عراقی ها می داند و درباره آن می گوید: «نوری باریکه» عنوان فردی است که اکنون در عراق زندگی می کند، ولی او هم یکی از افرادی بود که به باغ پناه آورده بود و خاطرات خوبی از مادر بزرگ نقل کرد. کتاب شامل عکس های قدیمی هم هست که مخاطبان را با فرهنگ منطقه کردنشین آشنای می کند. مادر بزرگ بسیار دوست داشت کتابش منتشر شود اما مناسفانه دو سال پیش درگذشت و نتوانست چاپ کتاب را ببیند. او بسیاری از اموری که انجام داد را به ما نمی گفت چون معتقد بود با بازگو کردن آنها اجرش از بین می رود اما من برای نوشتن کتاب تحقیقات وسیعی کردم و با ۷ پسر و دو دخترش به گفت و گو پرداختم، حتی با مردم روستا هم صحبت کردم. پس از نگارش متوجه شدم شخصیت او را خوب نشان داده بودم. روایت برخی خاطرات از بچه های حلبچه برای اولین بار در این کتاب صورت گرفته است.»

بی کتابی

نگاهی به رمان برگزیده جایزه جلال

برگزیدگان دهمین دوره جایزه ادبی «جلال آل احمد» معرفی شدند. در بخش رمان هیات داوران کتاب های «این خیابان سرعت گیر ندارد» اثر مریم جهانی و «بی کتابی» اثر محمدرضا شرفی خوشان را به عنوان برگزیده و مشتترکا برنده ۳۰ سکه معرفی کرد. رمان «بی کتابی» در ژانر رمان های تاریخی طبقه بندی می شود و به موضوع «کتاب» می پردازد. به گفته نویسنده این رمان، «بی کتابی» نگاهی به یک واقعه تاریخی دارد و رمان سعی کرده ارزش گذاری به کتاب توسط ایرانیان را زیر ذره بین قرار دهد، اینکه چقدر ما ایرانیان در طول تاریخ کتاب را مورد توجه قرار داده ایم.

ماجرای این رمان ریشه در تاریخ دارد. شرفی خوشان توضیح داده است: «مظفرالدین شاه کتابداری به نام لسان الدوله را به ریاست کتابخانه منصوب می کند. هر نسخه و اوراقی از نسخ معروف در موزه های جهان است مربوط به این دوره است که این فرد از کتابخانه ها خارج کرده است. در این دوره ۵ هزار جلد از نسخ نفیس کتابخانه گلستان به سرعت می رود. این موارد با به توپ بسته شدن مجلس تنیده شده، شخصیت اصلی کتاب است که در این اثر به کتابسازی، کتابداری و صحافی و برخی هنرهای مرتبط با کتاب می پردازد و مخاطب را از زوایای دیگر از تاریخ کتاب پردازی مطلع می کند.» این نویسنده درباره نثر ویژه این رمان و شکل گیری آن در بستر داستان نیز گفته است: «معتقدم رمان ایرانی نیاز دارد تا بانثر خود فضایی تازه برای مخاطبان ایجاد کند. سرمایه اصلی ما برای داستان نویسی، نثر



است که اگر از آن فروگزاری کنیم دیگر فرقی میان ما و ادبیات ترجمه باقی نمی ماند. ادبیات ما باید از نثر به شکل تمام و کمال استفاده کند که البته این مساله بسته به فضا و زمانه و شخصیت های داستان متفاوت خواهد بود با این همه بر این باورم که نثر امکانی است بالقوه و باید جدی گرفته شود. برخی معتقدند که داستان تاریخی را باید با نثر امروزی نوشت اما من فکر می کنم که وقتی رویدادی تاریخی را با زبان امروزی روایت می کنیم در راه جلب اعتماد مخاطب گام برداشته ایم. او را به خود متن تاریخ دعوت می کنیم و به او می گوئیم که نه در داستان که در متن و نثر هم برایش پیشنهادهایی تازه داریم. به نظرم روایت یک رخداد تاریخی با زبان امروزی نوعی کیم کاری است. خلق زبان متناسب با داستان در حقیقت تلاش نویسنده است برای احترام گذاشتن به مخاطب خود.» در بخشی از این کتاب آمده است: «نکند ملک قرطاس از همان زمان که عفريت دمبل گرفته،

مقرض به جان کتاب زد و نسخه ها و نگاره های بدیع را به دامن اجنبی انداخت و کتاب ها را در حوض نابود کرد، نفرینش را به سرمان انداخته؛ الان به سر من، قبل تر به سر آن زکیه و آدم و بلکه به سر همه مردم طهران، بلکه ایران خراب شده. این به توپ بستن مجلس و خفه کردن و شکم پاره کردن ها مگر تقاص نیست؟ تقاص این بی حرمتی به کاغذ؟ همه ما لایق نفرین قرطاسیم، همه ما بد کردیم به کاغذ؛ از آن مظفرالدین میرزای بی شعور بی درک خفیف العقول مریض که نمی دانست کتاب چیست و پسر که پر گوشش بگیر تا بیا پرس به کتابدار باشی دزد و رئیس مجلس و نماینده دزد و عتیقه فروش دزد و کنیز دزد و نوکر دزد و حتی من دزد! این تقاص تک تک ماست. قرطاس آمد و نفرینش را از دهان توپ، به صورت ما تف کرد. با خودم گفتم: «بکش میرزا یعقوب! تقاص تو تازه شروع شده.»

پیشخوان جهانی



جلد روزنامه اسپورت پس از خرید کوئینو



خوشبین ها روی جلد تایم



رابطه عقل و ماشین از نگاه اکونومیست

هنر مدرن؛ بررسی و تحلیل هنر معاصر جهان

نویسنده: مرتضی گودرزی (دیباچ)

ناشر: سوره مهر

تعداد صفحات: ۸۶۸



«هنر مدرن»، یک کتاب تاریخی و تحلیلی، در زمینه شناخت مکاتب هنری معاصر است. نویسنده با تألیف این کتاب قصد داشته جریان‌ها و مکاتب هنری معاصر، اعم از مدرن و پست‌مدرن را، در ظرف زمانی خود، بررسی کند و نشان دهد که این مکاتب، هر کدام در چه اوضاع و با چه زمینه‌های فکری و اجتماعی ویژه‌ای شکل گرفته و رشد کرده‌اند. در این کتاب، اگرچه درون‌مایه تاریخی برجسته‌ای به چشم می‌خورد، اما تحلیل و تفسیر هنری نیز جایگاه مهمی دارد و بدون درک حداقلی از مبانی هنر، فهم و دریافت مفاهیم کتاب برای خواننده مشکل خواهد شد.

نویسنده در این کتاب از یک زاویه دید مشخص و با یک نگاه ثابت به تحلیل همه پدیده‌های هنری معاصر پرداخته و همه را زیر یک ذره‌بین برده است و در طول کار خود از قضاوت‌های یک‌جانبه پرهیز و کوشش کرده نگاهی واقع‌بینانه بر تحلیل‌های او حاکم باشد.

ترتیب پیشرفت کار کتاب، بر اساس ادوار تاریخی هنر است و در فصل‌های کتاب به این موضوعات می‌پردازد و به لحاظ جامعیت و شمول، چه از جهت نظری و چه از نظر تاریخی، کامل است و کوشش کرده هیچ اتفاق مهمی را از قلم نیاندازد.

مطالعه این کتاب، دید موسعی را برای پژوهشگران هنر به وجود می‌آورد تا بتوانند با مرور تاریخ و نظریه‌ها، شناخت مناسبی را از هنر معاصر جهان به دست بیاورند. مطالعه این کتاب، برای افرادی که به رشته پژوهش هنر علاقه دارند یا این حوزه مطالعاتی را دنبال می‌کنند، توصیه می‌شود.





در ستایش مادران خانه‌دار

نویسنده: لورا شلسینگر / مترجم: عاطفه برقی

ناشر: نقش و نگار

تعداد صفحات: ۱۷۶

این کتاب را یک بانوی روان‌شناس نوشته است که تا سن ۳۵ سالگی اصلاً دوست نداشته مادر شود و با دیدن یک فیلم که با استفاده از فیبر نوری، مراحل شکل‌گیری کودک در رحم مادر تا تولد او را نشان می‌داد، اشک به چشمانش می‌آید و ناگهان حس می‌کند که تنها کمبود زندگی‌اش، داشتن یک فرزند است. او نمونه‌ای است از زنی که در دوران جنبش‌های زنان در عصر اوج‌گیری تفکرات فمینیستی در دهه ۱۹۶۰، مثل همه زنان متجدد آن دوره فکر می‌شود و سپس طی یک تحول درونی، به طبیعت زنانه خود بازگشته و راه جدیدی را در پیش گرفته می‌شود. دکتر لورا شلسینگر، به‌عنوان یک مشاور مسائل خانواده، به این مسئله که هویت زنان فقط با شغلشان تعریف می‌شود، هیچ اعتقادی ندارد و در این کتاب، قصد دارد از زنان خانه‌دار تمجید کند.

این کتاب، قبل از هر چیز، با فکر کردن در دوره تصمیم‌گیری یک زن برای مادر شدن شروع می‌شود. تصمیم‌گیری، مقدم بر همه چیز است. بعد، کشمکش‌های درونی یک مادر خانه‌دار را مرور می‌کند. بعدازآن، دیدگاه‌های مخالفان خانه‌داری را در نظر می‌گیرد و البته راه خود را از میان آن‌ها پیدا می‌کند. سپس تأثیر در خانه ماندن زنان را بر زندگی زناشویی بررسی می‌کند و مزایای این تصمیم مادر را برای فرزندان، مورد توجه قرار می‌دهد. پس‌ازاین‌ها، به تغییر وضعیت مادر خانه‌دار فکر می‌کند و برای شرایط آن دوره راهکارهای خوبی ارائه می‌کند. تجربه‌های خوب و بد، و تجربه‌های فراموش‌نشده‌ی خانه‌داری زن، در این کتاب مرور می‌شود و در پایان، توصیه‌هایی از نویسنده دریافت می‌کنیم که در زندگی روزمره یک زن خانه‌دار بسیار راهگشاست.





کوه‌پیمایی و طبیعت‌گردی

نویسنده: کارن برگر

مترجم: سامان شاهین‌پور؛ پژوهش و نظارت: احمد نظری

ناشر: مهرسا

تعداد صفحات: ۲۸۸

«کوه‌پیمایی و طبیعت‌گردی» یک کتاب مصور از مجموعه کتاب‌های راهنمای کاربردی است که دربارهٔ سیر و سیاحت در طبیعت و کوه‌نوردی نوشته شده است. این کتاب از شش فصل تشکیل شده که ترتیب مراحل طبیعت‌گردی، مبنای ترتیب فصول آن را شکل داده است. پوشاک و وسایل ضروری، برنامه‌ریزی برای حرکت، نکات مهمی که در طول مسیر باید به آن‌ها توجه کرد، اردو زدن، چالش‌های پیش رو و بحث کمک‌های اولیه، سرفصل‌های اصلی این کتاب را تشکیل می‌دهند. کتاب «کوه‌پیمایی و طبیعت‌گردی» در این شش فصل، انواع مهارت‌ها و رفتارهای کاربردی قبل و حین کوه‌نوردی یا گشت‌وگذار در طبیعت را به مخاطبان آموزش می‌دهد و نکات کلیدی این حوزه را به همراه تکنیک‌ها و دانش‌های لازم برای این مهارت، در اختیار علاقه‌مندان قرار می‌دهد.

کامل‌بودن مطالب کتاب و بیان تک‌تک مهارت‌های لازم و مواردی که باید در کوه‌نوردی و طبیعت‌گردی رعایت شود، این کتاب را تبدیل به یک دائرةالمعارف کامل و جامع برای کوه‌نوردی کرده است. وجود عکس‌ها و تصاویر، رویکرد آموزشی کتاب را کامل کرده و به انتقال و تفهیم بهتر اطلاعات، کمک می‌کند. چینش شبکه‌ای مطالب و ظاهر مجله‌وار کتاب هم جذابیت بصری آن را دوچندان نموده و هم موجب شده به‌عنوان یک کتاب-ژورنال مناسب در حوزه کتاب‌های راهنمای سفر، برای علاقه‌مندان طبیعت معرفی شود.

